

خبرنامه



سال یازدهم، شماره صد و چهارم، دی ماه ۱۴۰۲

وداع با استاد ممتاز فلسفه، دکتر کریم مجتهدی



شرق شناسی و چراغی که شهید سلیمانی و امیر کبیر برافروختند





فهرست

- ۳ * تأکید بر بازانديشی درباره پژوهش به منظور تبیین جایگاه پژوهشگاه.....
- ۷ * شرق شناسی و رویکردهای مختلف نسبت به آن.....
- ۱۳ * بررسی درخواستها و طرح نامه های فرصت پژوهشی پسادکتری.....
- ۱۴ * گزارش جلسه شورای انتشارات پژوهشگاه.....
- ۱۵ * تجلیل از دکتر زرشناس و دکتر ابوترابی در شانزدهمین جشنواره بین المللی پژوهش فرهنگی.....
- ۱۶ * همایش فرهنگ و تکنولوژی.....
- ۳۵ * کاربردی سازی علوم انسانی، چرا و چگونه؟.....
- ۴۶ * رشته زبان و ادبیات فارسی در یک قرن گذشته.....
- ۴۸ * آشنایی با ادبیات معاصر فارسی برای استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه های هند.....
- ۴۹ * درنگی در شکل گیری دفتر حدیثی اسماعیل بن ابی زیاد سکونی.....
- ۵۱ * روایت خانه مرکز اسناد فرهنگی آسیا (موزه پژوهشی).....
- ۶۶ * پانزدهمین نشست همایش «روش های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی».....
- ۷۳ * رده شناسی زبان های ایرانی.....
- ۷۵ * رویکردهای متن پژوهی در نهج البلاغه.....
- ۷۸ * تحلیل جامعه شناختی سلامت اجتماعی زنان.....
- ۷۹ * سیاست خارجی قطر در شرایط نوین منطقه ای.....
- ۸۱ * فلسفه مطالعات انقلاب.....
- ۸۴ * دختر فرعون یا همسر فرعون؟ از خوانش مسیحی تا روایت قرآنی.....
- ۸۷ * یادداشت: توصیه های دکتر مجتهدی به دانشجویان و طالبان علم.....
- ۸۸ * یادداشت: به غرب شناسی برای خودشناسی تأکید داشت.....
- ۹۰ * گزارش مراسم هفتمین روز درگذشت استاد مجتهدی.....



بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت میلاد حضرت مسیح (ع)

عید میلاد حضرت عیسی مسیح (ع) پیامبر برگزیده خدا را به هم‌میهنان مسیحی و همه مسیحیان و مسلمانان تبریک می‌گوییم. امروز مؤمنان به آن پیامبر بزرگ یعنی مسیحیان و مسلمانان برای استقرار نظم شایسته جهانی باید به تعالیم و راه پیامبران روی آورند و فضایل انسانی را بر طبق آموزش آن معلمان بشریت گسترش دهند.



پرو، شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

در چهل و چهارمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه مطرح شد: تأکید بر بازناندیشی درباره پژوهش به منظور تبیین جایگاه پژوهشگاه

چهل و چهارمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه چهارم دی ماه در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این جلسه علاوه بر ارائه گزارش دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، گزارشی از برنامه‌های برگزار شده در هفته پژوهش؛ بحث و تبادل نظر درباره گزارش فعالیت‌ها و برنامه‌های پژوهشگاه مطالعات قرآنی؛ سخنرانی دکتر مهدی بنایی جهرمی، مدیر گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی درباره طریقی به سمت پژوهش خودآگاه؛ بیان نکاتی درباره پیشینه ترجمه و جایگاه آن در دوره پیش از اسلام توسط دکتر سیروس نصراله‌زاده، رئیس پژوهشگاه زبان‌شناسی، و تفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف) پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه‌های مختلف پژوهشگاه و برخی دیگر از طرح‌های پیشنهادی مرتبط با طرح کلان ملی «استعمارشناسی در ایران» از بخش‌های مختلف این جلسه شورا بود.

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صلوات... علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و تبریک مناسبت‌های پیش‌رو و ولادت باسعادت حضرت فاطمه زهرا (س) و روز مادر و زن، با اشاره به برگزاری شایسته و در خور شأن مراسم هفته پژوهش با حضور استادان برجسته همچون دکتر رضا داوری اردکانی در پژوهشگاه گفت: به لطف الهی مراسم هفته پژوهش در پژوهشگاه به شکلی مطلوب برگزار شد؛ به‌ویژه با حضور استاد برجسته دکتر رضا داوری اردکانی، که پژوهشگاه را با حضور خود مفتخر و سخنرانی ارزشمندی همراه با نکاتی بسیار آموزنده درباره پژوهش و دانش داشتند، منجر به غنای هرچه بیشتر برنامه‌های این هفته شد. دکتر نجفی با اشاره به وضعیت بیماری استاد برجسته دیگر علوم انسانی کشور، دکتر کریم مجتهدی، آرزوی سلامتی این استادان برجسته را از درگاه خداوند متعال کرد.

قدردانی از همکاری پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در برگزاری برنامه‌های پژوهشگاه در هفته پژوهش

سپس دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی نیز ضمن تبریک ولادت باسعادت حضرت فاطمه زهرا (س) و روز مادر و زن، با قدردانی از همکاری و مشارکت رئیسان پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه در برگزاری شایسته و مناسب مراسم هفته پژوهش، گفت: مراسم هفته پژوهش با مشارکت جدی پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مختلف پژوهشگاه همراه بود و سخنرانی‌ها، نشست‌ها، برپایی نمایشگاه‌ها، رونمایی از آثار منتشر شده و برنامه‌های مختلف و مفیدی به‌ویژه در ارتباط با شعار این هفته که «علوم انسانی و تمدن‌سازی» بود، برگزار شد. دکتر فوزی نیز بر اهمیت حضور استادان برجسته همچون دکتر داوری در پژوهشگاه تأکید و آن را نشانه جایگاه مهم پژوهشگاه در جامعه علمی کشور دانست. معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه همچنین از دکتر سیده زهرا اجاق و همکاران ایشان در پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و ارتباطات به جهت برگزاری شایسته همایش «فرهنگ، رسانه و تحولات نسلی در ایران: روندها، چالش‌ها و راهکارها» قدردانی کرد.

دکتر فوزی با اشاره به مراسم تجلیل از پژوهشگران برگزیده در بخش‌های مختلف گفت: در مراسم هفته پژوهش سال جاری، از پژوهشگران در قالب‌های مختلفی همچون استادان ممتاز؛ پژوهشگران پیش‌تاز؛ پژوهشگران برگزیده؛ پژوهشگران شایسته تقدیر؛ پژوهشگران فعال در عرصه پژوهش؛ پژوهشگران برگزیده دانشجویی و سردبیران و مدیران

اجرایی نشریات برتر قدردانی به عمل آمد. افزایش قدردانی از پژوهشگران در عرصه‌های مختلف موجب تشویق و ایجاد انگیزه در پژوهشگران برای افزایش فعالیت‌هایشان در عرصه‌های مختلف می‌شود و اگر می‌خواهیم علاوه بر انتشار کتاب و مقاله، برای سایر فعالیت‌ها همچون کرسی‌های نظریه‌پردازی و... نیز ارزش و اعتبار قائل شویم، ضرورت دارد زمینه‌ها و انگیزه‌های لازم را نیز در پژوهشگران ایجاد نماییم.



گشودن طریق به سمت پژوهش خودآگاه

در ادامه جلسه شورا، مطابق برنامه‌ریزی مقرر برای سخنرانی کوتاه یکی از رؤسایان پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشگاه در زمینه علمی در شورای پژوهشی؛ دکتر مهدی بنایی جهرمی، مدیر گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی، درباره گشودن طریق به سمت پژوهش خودآگاه به سخنرانی پرداخت. دکتر بنایی با بیان اینکه بحث خود را در سه بخش ارائه خواهد کرد، در بخش نخست به بازاندیشی در پژوهش که شاید راهگشای طریقی به سمت پژوهش خودآگاه باشد پرداخت و ادامه داد: بازاندیشی و خودآگاه شدن پژوهش، حداقل برای تعیین وضعیت و جایگاه پژوهشگاه اهمیت دارد؛ چراکه اگر محلی برای به خودآگاهی رسیدن پژوهش متصور باشیم و اینکه چستی و چرایی و راه و روش پژوهش تعریف شود، آن پژوهشگاه خواهد بود. وی با اشاره به پرسش مطرح شده در جلسات پیشین پژوهشگاه در زمینه وجه امتیاز پژوهشگاه از دانشگاه تأکید کرد: با طرح این سؤال و بازاندیشی درباره پژوهش، با کوشش برای ارائه پاسخ به آن، در وهله اول پژوهش را به خودآگاهی می‌رسانیم و در مرتبه بعد به این مسئله پاسخ می‌دهیم که پژوهش چیست و صرفاً به دنبال جواب به سؤال طرح شده نیستیم.

مدیر گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی در ادامه به پژوهش نبودن بازاندیشی درباره پژوهش پرداخت و گفت: اگر بخواهیم پژوهش را مورد بازاندیشی قرار دهیم، اولاً باید گفت بازاندیشی درباره پژوهش، پژوهش نیست. بازاندیشی در باب پژوهش، رسوخ به بنیاد پژوهش است و بنیاد پژوهش، پژوهش بنیاد نیست. نمی‌توانیم با خود پژوهش، پژوهش را دریابیم، بلکه به یک دانایی بر فراز پژوهش نیازمندیم، به منظری بر فراز پژوهش نیازمندیم که با استمداد از آن بتوانیم راجع به پژوهش و بنیاد آن بیندیشیم. این منظر بر فراز پژوهش که در اقلیم پژوهش نمی‌گنجد، از برخی مفاهیم برای فهم پژوهش استمداد می‌گیرد که یکی از این مفاهیم، مفهوم خروج است. اولین چیزی که درباره پژوهش درمی‌یابیم این است که پژوهش، خروج از یک وضع است. این وضع مسئله‌مندی، تنگنا و شاید قرین درد باشد. پژوهشگر ابتدا دچار ظلمتی است و دچار یک وضع ناماندنی که باید از آن خروج و گذر کرد. این مفهوم خروج در سنت تفکر غربی، از سقراط تا زمان معاصر، یک جایگاه کانونی دارد. سقراط فلسفه را مشق مرگ می‌دانست و خروج روح از بدن. فلسفه به روح کمک می‌کند تا بتواند از تنگنا و ظلمات تن عبور کند. در افلاطون این سخن در قالب مثال غار مطرح می‌شود. کار متفکر خروج از غار است. در واقع وضع آغازین انسان تراژیک است و باید از ظلمات غار عبور کند تا به روشنی دانایی برسد. ارسطو، چنان‌که ملاصدرا گزارش می‌دهد، فلسفه را خروج از فطرت اول به فطرت ثانی می‌داند. فطرت اول تنگناست و ما دائم کوشش می‌کنیم تا در آن فطرت نخست باقی نماییم. اولین عبارت کتاب متافیزیک ارسطو این است که آدمیان در سرشت خود خواهان دانایی هستند. این عبارت نشان می‌دهد که انسان، خالی است و نه پُر. آدمی در پرتو روشنایی تام نیست و دچار ظلمت است و جویای خروج از این ظلمت.

دکتر بنایی سپس همین موضوع را در فیلسوفان دوره جدید همچون دکارت، کانت و هگل مطرح کرد و ادامه داد: در دوره جدید، دکارت دچار ظلمت شک است و تمام تلاشش برای خروج از این شک قرار می‌گیرد. شک دکارتی را می‌توان به بیانی، شب قدر دوره مدرن توصیف کرد، تاریکی ای است که از دل آن تمام مقدرات دوره جدید بیرون می‌آید. در واقع اگر کسی بخواهد نسبت به جهان مدرن خودآگاهی یابد، یکی از گرانیگاه‌های اندیشه او، تأمل در شک دکارتی می‌تواند باشد. به هر تقدیر، شک دکارتی تلاش برای خروج و رهایی از ظلمت است. پس از دکارت، کانت عبارت مهمی دارد که گفته شده است چکیده نقدهای اوست: منورالفکری خروج از صغارت و مهجوریت است. مهجوریت نزد کانت این است که آدمی بخواهد به غیر خود تکیه کند. در هر جا انسان به غیر خود تکیه کند، در صغارت قرار گرفته است. فلسفه کانت بیانگر اعطای ولایتمداری انسان به خود انسان است. هگل نیز معتقد است که دوره وی، دوره‌ای است که این خروج روی داده است.

این پژوهشگر فلسفه در ادامه تأکید کرد که پژوهش نیز نوعی خروج است اما هیچ‌یک از خروج‌های ذکر شده نیست، چراکه خروج‌های یاد شده، خروجی از یک عرصه به عرصه‌ای دیگر در عالم بود. پژوهش خروجی نازل‌تر است و تفکر اولی است نه ثانی، با مسئله مواجه است و نه امور کلان و بزرگ. دکتر بنایی به خروجی دیگر و بنیادی‌تر اشاره کرد و گفت: خروجی نیز در سنت اسلامی مطرح است که آن نیز خروج از ظلمات است ولی نه به واسطه عقل خودبنیاد و آدمی، بلکه به واسطه خداوند روی می‌دهد. این خروج نه تنها کار هر کسی نیست، بلکه کار هیچ کسی نیست، کار خداوند است و در تاریخ غرب، انسان از آن بیگانه می‌شود و ما وارثان این بیگانگی هستیم. وی با بیان خاتمه این بخش از صحبت‌های خود، اظهار امیدواری کرد ادامه مباحث خود را در جلسات بعدی شورا طرح و از دیدگاه‌های اعضای شورا بهره‌مند شود.

پیشینه ترجمه و جایگاه آن در دوره پیش از اسلام

در ادامه جلسه، دکتر سیروس نصراله‌زاده، رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی، به بیان نکاتی درباره پیشینه ترجمه در تاریخ ایران به‌ویژه در دوره پیش از اسلام معطوف به سخنرانی دکتر سید مصطفی شهرآئینی، درباره نقش ترجمه در تمدن اسلامی پرداخت. دکتر نصراله‌زاده با اشاره به مغفول ماندن مباحث مرتبط با ترجمه در ایران در سخنرانی دکتر شهرآئینی گفت: ترجمه در دوره ایران باستان و پیش از اسلام نیز جایگاهی مهم در حوزه‌های مختلف داشته است و هنگامی که به دوره اسلامی می‌رسد پیوستگی و تداوم آن حفظ می‌شود. وی از ترجمه آثار یا بخش‌هایی از آثار برجسته و مهم در دوره پیش از اسلام در زمان هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و... یاد کرد. دکتر نصراله‌زاده نقش ایرانیان سریانی‌زبان در ترجمه آثار مختلف و شکل‌گیری جندی‌شاپور را به‌عنوان نمونه‌هایی عنوان کرد که در کنار ترجمه آثار منطقی و فلسفی ارسطو به فارسی و سپس به عربی، منجر به آشنایی مسلمانان و جهان اسلام با آثار یونانی از مسیر ترجمه‌های سریانی شد. ترجمه زبور داود به فارسی میانه، ادبیات غنی ختینان و اهمیت و جایگاه توجه به معنای حقیقی در ترجمه آنان، برگزیدن معادل‌های دقیق برای اصطلاحات فلسفی و... نشان‌گر جایگاه و اهمیت ترجمه تا دوره اسلامی بوده است.



تنفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

سپس دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه، عنوان و مجری یک برنامه پژوهشی انفرادی (نوع الف) پیشنهادی اعضای هیأت علمی از پژوهشکده فلسفه و دو برنامه پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه مرتبط با طرح کلان ملی «استعمارشناسی در ایران» را قرائت و اعضای شورا با تصویب و تنفیذ برنامه‌های پژوهشی پیشنهاد شده موافقت کردند.

بازنگری در آیین‌نامه کاربردی‌سازی و دعوت از اعضای هیأت علمی

برای شرکت در نشست‌های مرتبط با این موضوع

در بخش دیگری از جلسه شورا، دکتر فرانک جهانگرد، مدیر نوآوری و کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی پژوهشگاه ضمن دعوت از اعضای شورا و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه برای حضور در نشست «کاربردی‌سازی علوم انسانی؛ چرا و چگونه؟ (مبنای انتخاب موضوع در پژوهش‌های علوم انسانی)» که روز سه‌شنبه مورخ ۵ دی ماه در سالن ادب پژوهشگاه و کارگزار دانش‌افزایی با عنوان «دانشگاه نسل چهارم؛ تبیین ضرورت اجرای طرح‌های پژوهشی کارفرمایی و استفاده از فرصت مطالعاتی» که روز دوشنبه مورخ ۱۱ دی‌ماه در تالار تمدن پژوهشگاه برگزار خواهند شد، گفت: با توجه به تصویب آیین‌نامه کاربردی‌سازی پژوهشگاه در سال ۹۹ و مسائل و چالش‌های مختلف مرتبط با انجام طرح‌های کارفرمایی برای اعضای هیأت علمی علوم انسانی و نیز مباحث صورت گرفته درخصوص فهرست ناشران مورد تأیید جهت انتشار آثار اعضای هیأت علمی و فرایندهای مرتبط با قراردادهای کارفرمایی این حوزه؛ ضرورت داشت این آیین‌نامه به‌روزرسانی و مورد بازبینی قرار گیرد. این فرایند در دستور کار این مدیریت قرار گرفته و امید است با مشارکت اعضای شورا و نیز اعضای هیأت علمی در نشست‌های یاد شده و دریافت نظرات و پیشنهادهای آنان، زمینه بازبینی هرچه دقیق‌تر این آیین‌نامه فراهم آید.

ادامه بررسی فعالیت‌های تفصیلی پژوهشکده مطالعات قرآنی

بخش پایانی جلسه، به ادامه بررسی فعالیت‌های تفصیلی پژوهشکده مطالعات قرآنی در ارتباط با اولویت‌های پژوهشی اختصاص داشت. در این بخش دکتر سید محمدهادی گرامی، رئیس پژوهشکده مطالعات قرآنی به تشریح بازبینی صورت گرفته در برنامه‌ها و فعالیت‌های آتی این پژوهشکده در ارتباط با اولویت‌های پژوهشی و بیان تمایز فعالیت‌های پژوهشکده مطالعات قرآنی با برنامه‌های الهیات در دانشگاه‌ها و حوزه پرداخت.

دکتر گرامی با اشاره به نکات مطرح شده از سوی اعضای شورا در جلسه پیشین در ارتباط با فعالیت‌های این پژوهشکده و جمع‌بندی آنها ادامه داد: با توجه به مباحث صورت گرفته، می‌توان فعالیت‌های پژوهشکده را ذیل شش محور از محورهای اولویت‌های پژوهشی جدید پژوهشگاه شامل: بررسی و بازخوانی تراث اسلامی؛ مطالعات قرآنی؛ امام‌شناسی؛ مناسبات سیره‌پژوهی و علوم انسانی (با تأکید بر ماهیت کلان مطالعات اسلامی)؛ مطالعات غرب‌شناسی ایرانی و نقد شرق‌شناسی؛ و سیر تحول دانش در ایران احصاء و دسته‌بندی کرد. وی تأکید کرد: در تدوین برنامه‌های آتی و آینده‌نگرانه این پژوهشکده تلاش می‌شود تا به محورهایی از مباحث اصلی و کانونی که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته، پرداخته شود و زمینه‌های نقش‌آفرینی هرچه بیشتر این پژوهشکده در زمینه‌های مختلف مرتبط با علوم قرآنی به‌ویژه در ارتباط با مطالعات قرآنی نوین؛ بهره‌گیری از رویکردهای میان‌رشته‌ای و ارتباط میان قرآن و علوم انسانی فراهم گردد.



رئیس پژوهشکده مطالعات قرآنی با اشاره به تمایز رویکردها و فعالیت‌های این پژوهشکده با مراکز مشابه در دانشگاه‌ها و حوزه ادامه داد: در تدوین برنامه‌ها و فعالیت‌های اعضای مرکز تلاش شده است ضمن پرهیز از موازی‌کاری، بر انجام فعالیت‌های نوآورانه متمرکز شویم و با نگاهی مسئله‌محور و بهره‌گیری از رویکردهای میان‌رشته‌ای به مسائل و موضوعات بنیادین و مورد نیاز جامعه و کشور در زمینه مطالعات قرآنی، پردازیم. سپس اعضای شورای پژوهشی به طرح دیدگاه‌ها و نظرات خود در ارتباط با مسائل مختلف مطرح شده پرداختند. نقش شرق‌شناسان و نقد و بررسی تأثیر آن در روند مطالعات قرآنی، تمایز فعالیت‌ها و برنامه‌های پژوهشکده با برنامه‌های دانشگاه‌ها و حوزه و احصاء آثار منتشر شده نوین در زمینه مطالعات قرآنی برای برنامه‌ریزی دقیق‌تر برای فعالیت‌های آتی پژوهشکده مطالعات قرآن از مهم‌ترین محورهای اساسی و مورد تأکید اعضای شورای پژوهشی بود. ضرورت توجه به تمایز تفاوت تأویل و تفسیر در مطالعات قرآنی و مسائل مطرح در این حوزه؛ اهمیت نگاه‌های جدید در بررسی مسائل علوم قرآنی؛ اهمیت و جایگاه برجسته بودن ترویج قرآن‌پژوهی در فعالیت‌های پژوهشکده؛ اهمیت و لزوم برجسته ساختن نسبت علوم انسانی با قرآن و افشای پیوند روش‌شناسی علوم انسانی با مهجوریت قرآن؛ اهمیت انجام طرح‌های میان‌رشته‌ای در زمینه مطالعات قرآنی با شکل‌گیری حلقه‌های پژوهشی و... از دیگر محورهای مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورای پژوهشی در این بخش بود.

در چهل و پنجمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه بررسی شد: شرق‌شناسی و رویکردهای مختلف نسبت به آن

چهل و پنجمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه ۱۸ دی ماه در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار و برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه‌های مختلف پژوهشگاه مورد تفیذ و تصویب اعضای شورا قرار گرفت. بخش دوم سخنرانی دکتر مهدی بنایی جهرمی، مدیر گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی درباره طریقی به سمت پژوهش خودآگاه؛ بحث و تبادل نظر اعضای درباره شرق‌شناسی و ابعاد و جوانب مختلف آن از منظر رویکردهای مختلف؛ و تصویب برنامه‌های پژوهشی پژوهشگاه مطالعات قرآنی از دیگر بخش‌های جلسه شورا بود.

دکتر نجفی: سردار شهید سلیمانی و امیرکبیر چراغی برافروختند تا حق و باطل شناخته شود

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صلّ علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، با اشاره به برگزاری جلسه شورا میان دو مناسبت مذهبی و ملی، ولادت باسعادت حضرت فاطمه زهرا(س) و بزرگداشت مقام مادر و روز زن و نیز ولادت حضرت علی(ع) و بزرگداشت مقام پدر و روز مرد، و نیز شهادت سردار سلیمانی (۱۳ دی) و امیرکبیر (۲۰ دی)، گفت: سردار شهید سلیمانی و امیرکبیر هر دو از نظری قهرمان ملی کشور ما هستند و به اسطوره‌های ملی ما تبدیل شده‌اند. یکی با صبغه نظامی و یکی از سنت وزارت ایرانی محبوب و مقبول خاطر مردم شده‌اند و نکته جالب این است که یکی از مردم کرمان و یکی از مردم اراک بوده و هر دو از مردم شهرهایی هستند که در برخی طبقه‌بندی‌های رایج از شهرهای کشور، جزء شهرهای درجه اول محسوب نمی‌شوند. نکته دیگر اینکه هر دو از طبقات پایین جامعه بودند و با طی کردن مراتب مختلف به جایگاهی رسیدند که نزد مردم محبوبیت بسیاری یافتند. دکتر نجفی به یک نکته مشترک در این دو قهرمان ملی اشاره کرد و ادامه داد: شاید بتوان گفت نکته‌ای که میان این دو قهرمان ملی مشترک است این است که هر دو در مقابل بیگانه و اجنبی ایستادند و مظهر هویت ملی و دفاع از آن هستند. این دو در زمانه‌ای که بیگانه قصد رسوخ و نفوذ به کشور داشت همچون سدی شاخص در مقابل ستمگران و بیگانگان ایستادند و به نوعی مظهر هویت و اصالت ملی ما شدند. رئیس پژوهشگاه با اشاره به شخصیت بین‌المللی سردار شهید سلیمانی ادامه داد: شاید بتوان گفت بدین علت که سردار سلیمانی به انقلاب بزرگی همچون انقلاب اسلامی متصل بود، جایگاهی بزرگ‌تر از جایگاه ملی یافته و در عرصه بین‌المللی نیز جزء شخصیت‌های برجسته و مهم کشور قرار گرفت. این دو شخصیت برجسته و قهرمان ملی در زمانه‌ای که بدخواهان بیگانه تلاش داشتند تا ناامیدی و یأس را به کشور تزریق کنند، نور روشنایی و مشعلی در کشور برافروختند تا عده کثیری از جامعه بتوانند حق و باطل را تشخیص دهند و دریابند و دست اجنبی و بیگانه از کشور کوتاه شود. خداوند این دو قهرمان را رحمت کند و یادشان گرامی باد.



پرداخت حق التدریس و حق الزحمه راهنمایی و مشاوره رساله‌ها تا پایان سال ۱۴۰۱

رئیس پژوهشگاه با اشاره به پرداخت حق التدریس و حق الزحمه راهنمایی و مشاوره رساله‌ها تا پایان سال ۱۴۰۱ گفت: این اولین بار است که هنوز سال شمسی به پایان نرسیده و معوقات سال گذشته مربوط به حق التدریس و حق الزحمه راهنمایی و مشاوره رساله‌های استادان پژوهشگاه تسویه شده است و امیدواریم بتوانیم با تداوم این روند، ضمن قدردانی از تلاش‌ها و خدمات استادان پژوهشگاه، زمینه و تمهیدات لازم برای حمایت بیشتر و بهتر از برنامه‌های آموزشی در پژوهشگاه را فراهم آوریم.

تأکید بر تقویت حلقه‌های مطالعاتی در پژوهشگاه

دکتر نجفی در ادامه جلسه با اشاره به فراهم بودن امکانات و حمایت از برگزاری حلقه‌های مطالعاتی توسط استادان و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه تأکید کرد: زمینه و تمهیدات لازم برای حمایت از استادان و پژوهشگران پژوهشگاه فراهم است تا بتوانند با برنامه‌ریزی و انجام هماهنگی‌های لازم زمینه گسترش مطالعات و تعمیق فعالیت‌های علمی خود را با تشکیل حلقه‌های مطالعاتی در حوزه‌های مختلف پژوهشی و علمی مرتبط با رشته‌ها و مطالعات خود فراهم کنند. در این حلقه‌ها نیازی به انجام روندهای اداری و ثبت‌نام نبوده و اعضاء می‌توانند با هماهنگی‌های لازم به برگزاری آن اقدام نمایند.

گشودن طریق به سمت پژوهش خودآگاه (بخش دوم)

در ادامه جلسه شورا، مطابق برنامه‌ریزی مقرر و در ادامه جلسه گذشته، دکتر مهدی بنایی جهرمی، مدیر گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی، به ارائه بخش دوم از سخنرانی خود درباره گشودن طریق به سمت پژوهش خودآگاه پرداخت و گفت:

در بخش نخست سخنرانی خود در جلسه گذشته تلاش کردم تا با نظر به مفهوم خروج، تقریبی به موضوع حقیقت پژوهش داشته باشم. به اجمال این مفهوم یک‌بار در پرتو و از منظر تاریخ تفکر غربی و در مرحله بعد در پرتو و از منظر حکمت قرآنی و معنوی مد نظر و مورد تأمل قرار گرفت. دکتر بنایی با تأکید بر تلاش برای گشایش راه بصیرتی برای فهم تاریخ تفکر غربی به مدد تأمل در یک مفهوم ادامه داد: در جلسه گذشته از سقراط تا هگل این مفهوم مورد تأمل قرار گرفت. پس از هگل اگزیستانسیالیتهای نیز وجود خاص آدمی را با مفهوم خروج توضیح می‌دهند. تفاوت آدمی با حیوان در این خروج از موقعیت‌های خاصی است که برای او شکل گرفته است. سپس شوپنهاور نیز تاریخ را براساس خروج از ملال شرح می‌دهد. همه تاریخ یک ملال است و تلاش آدمی نیز در مسیر رهایی از این ملال قرار گرفته است. مارکس نیز با تأکید بر دست کشیدن از تفسیر عالم، ضرورت تغییر در عالم به جای تفسیر آن و خروج از اقلیم تفسیر به تغییر را مطرح کرد. هایدگر نیز با تحلیل تاریخ تفکر غربی، در جست‌وجوی راهی برای خروج از استیلائی متفاوت بود. محور و کانون اندیشه نیچه هم موضوع خروج انسان از مرتبه فعلی به مرتبه ابرانسان است. دوره معاصر تفکر غربی نیز با طرح پست‌مدرنیسم، پساساختارگرایی و...، جویای خروج از بحران‌های دوره مدرن است و به بازخوانی عقلی می‌پردازند که به ظهور عالم مدرن انجامیده است. این مروری بر تاریخ تفکر غربی به مدد مفهوم خروج بود که به اجمال و اشارت‌گون صورت گرفت. دکتر بنایی با بیان خاتمه این بخش از صحبت‌های خود، گفت در جلسات بعدی شورا تلاش خواهم کرد این مفهوم را در نسبت با پژوهش و حقیقت آن مورد تأمل قرار دهم.





دکتر ملایی توانی: شرق‌شناسی به‌عنوان یک دانش کارشناسی، کاوش مسئله‌مند است

بخش بعدی جلسه شورا، به بحث علمی برخی از اعضای درباره شرق‌شناسی اختصاص داشت. در این بخش ابتدا دکتر علیرضا ملایی توانی به ارائه دیدگاه خود درباره شرق‌شناسی پرداخت و گفت: شرق‌شناسی اقدام نهادسازانه غرب مدرن برای شناخت جهان غیرغربی و سیطره بر آن است. این دانش مانند همه آگاهی‌ها دارای ماهیت، جهت و هدفی است که در مجموع به بازآفرینی و ایجاد تصویری از شرق منجر می‌شود. دکتر ملایی شرق‌شناسی را به اختصار شناخت هدفمند طمع‌ورز یا شناخت جهت‌دار سلطه‌گر معرفی کرد و ادامه داد: شرق‌شناسان صرفاً به خواندن منابعی درباره شرق اکتفا نکردند و به منظور شناخت عینی شرق در کسوت‌های مختلفی همچون بازرگان، مستشار نظامی، مستشار سیاسی و... به جوامع شرقی رفته و در قالب‌های مختلفی همچون سفرنامه، پژوهش‌های مستند علمی و... به مطالعه و ارائه گزارش‌ها درباره کشورهای شرقی پرداختند و بدین ترتیب منابعی ارزشمند برای خود غربی‌ها و حتی شرقی‌ها پدید آوردند. دکتر ملایی در ادامه به کارکردهای مختلف این دانش پرداخت و گفت: یکی از کارکردهای این دانش استفاده سیاسی، اقتصادی، مستشاری و... آن است که وجهی معلوم دارد. کارکرد دیگر استفاده از دیپلماسی علمی است که زمینه تأسیس مدارس نوین، اعزام دانشجو به غرب با اعطای بورس و... را ایجاد کرد که باعث گسترش آگاهی‌های خاص خود غربی‌ها نیز شد. کارکرد دیگر این دانش ایجاد روایت‌هایی از شرق بود که مبدل به فراروایت‌هایی عبورناپذیر شد و حتی خود شرقی‌ها هم می‌پذیرفتند و در دانشگاه‌ها و مراکز علمی آنها تدریس شد مانند نظریه شیوه تولید آسیایی، جوامع هیدرولیکی یا... که تصویری از شرق ساخته و ارائه می‌کردند که تاریخی ساکن و غیرقابل تحول دارند. وی با تمایز میان مفهوم شرق‌شناسی به‌عنوان یک دانش و آنچه استعمار از آن بهره‌می‌برد گفت: شرق‌شناسی به‌عنوان یک دانش کارشناسی، کاوش مسئله‌مند است که البته دستاوردهای آن در اختیار نهادهای استفاده‌کننده قرار می‌گیرد و امکان استفاده یا سوءاستفاده از آن بدین‌نحو فراهم می‌شود. دکتر ملایی در خاتمه سخنرانی خود میان دو گونه از شرق‌شناسان تمایز قائل شد: یک دسته کسانی هستند مأمور و کارشناس اعزامی از سوی کشورهای خود هستند همچون لرد کرزن یا آن لمبتون و دسته دوم شرق‌شناسان خوشنامی همچون ادوارد براون، ریچارد فرای و... که مطالعات آنان در شناخت غربی‌ها از جوامع شرقی و یا شرقی‌ها از خود مفید و مؤثر بوده است.

دکتر نجفی: شرق‌شناسی صرفاً یک علم نیست، بلکه کارگزار تجدد است

سپس دکتر نجفی با اشاره به اهمیت بسیار مهم آگاهی و شناخت از منابع موجود در حوزه شرق‌شناسی و میزان قابل استفاده و قابل اتکا بودن آنها در مطالعات این حوزه، گفت: دکتر رضا داوری اردکانی، مطالعات عمیق و طولانی‌مدتی در این حوزه داشته و آثار مختلفی در زمینه شرق‌شناسی همچون گسست تاریخی و شرق‌شناسی و... به رشته تحریر درآورده‌اند. دکتر داوری معتقدند شرق‌شناسی یک علم مانند سایر علوم نبوده و در عداد و تقسیم‌بندی علوم رسمی همچون تاریخ و... نیز قرار نمی‌گیرد. درباره شرق‌شناسی برخی مانند نیکلسون و... معتقدند این دانش یک علم بی‌طرف است که به تاریخ، فرهنگ و ادبیات ایران خدمت کرده است اما در مقابل، برخی معتقدند شرق‌شناسی وابسته به جریان بسط تجدد در عالم بوده و اثبات قدرت غرب در همه‌جا و همه عرصه‌هاست. در واقع نه استعمار وابسته به شرق‌شناسی است و نه شرق‌شناسی وابسته به استعمار، شرق‌شناسی صرفاً یک علم نیست بلکه کارگزار تجدد و زمینه‌ساز جهانی شدن تجدد است و این تجدد می‌خواهد عالم گیر شود. برای شرق‌شناسی، غرب همه چیز است و شرق یعنی دیگری، و این دیگری اگر عظمت و افتخاری دارد، در حقیقت مقدمه تاریخ غربی و مطلق پنداشتن آن است. نظریه تکامل انواع نشان می‌دهد که تاریخ جدید، تاریخ کمال بشر است و تمدن جدید کمال تاریخ بوده و سایر مراحل دارای نقص و کمبود هستند. در ادامه، دکتر نجفی با تأکید بر اینکه هرچند شرق‌شناسی مسائل جدیدی برای ما مطرح کرد، ادامه داد: مسائل جدیدی که شرق‌شناسی برای ما آورد، مسائلی بودند که مربوط به تجدد بود و ما با آن مسائل به تاریخ و فرهنگ خود نگاه کردیم اما در حقیقت خودشناسی جدید ما در سایه این جریان، هیچگاه مایه خودآگاهی ما نشد. شرق متولد شده در آینه غربی شرق‌شناسی، در حقیقت در ماده از تفکر و تاریخ و فرهنگ شرق بهره برده ولی در صورت‌سازی متجدد و در عالم غرب قرار می‌گیرد. در حقیقت این شرق نه شرق واقعی بلکه شرق ابداعی غرب است. معمولاً این شرق ناقص و تاریک است و آئینه‌ای می‌شود برای غرب پیشرفته که ادوارد سعید نیز به آن اشاره کرده است. نام این فرآورده یا فرایند هرچند روش علمی گذاشته شد، روشی که البته صرفاً بی‌طرف نیست چراکه خود وابسته به جهان و عالم تجدد است.

دکتر میری:

شرق‌شناسی در جهت تثبیت سوژه‌وارگی غربی‌ها و تقلیل جوامع شرقی به ابژه مطالعه غربیان عمل کرده است

سپس دکتر سید جواد میری با تأکید بر ضرورت تأمل درباره مفهوم شرق‌شناسی گفت: در زبان فارسی واژه انگلیسی Orientalism به شرق‌شناسی ترجمه شده است در حالی که این واژه شاخه‌ای از معرفت نبوده و شیوه معرفتی‌ای ندارد، و اگر داشت مثلاً باید Orientalology بود نه Orientalism. امانوئل موریس والرشتاین؛ جامعه‌شناس، مورخ اقتصادی و متفکر آمریکایی در کتاب *unthinking social science* (درباره علوم اجتماعی نیاندیشدنی) در بحث طبقه‌بندی علوم به این مسئله می‌پردازد که اروپایی‌ها با این نگرش که سوژه هستند و مرکز عالم، با آغاز اکتشاف جهان و شناخت سایر جوامع در قرون ۱۵ و ۱۶، با جوامعی در برخی از جزایر پلینزییا مواجه شدند که براساس نگاه آنها جامعه خیلی بسیطی داشتند؛ آنان فاقد لباس پیشرفته یا ارتش منظمی یا قوانین مدونی بودند و از شعر و ادبیات و هنر نیز برخوردار نبودند. اگر سوژه اروپایی بخواهد این جوامع را مطالعه کند، از آنجا که این جوامع در زیست‌شان، ساده‌ترین و بدوی‌ترین زیست از جهان انسانی را دارند، به علمی به نام «آنتروپولوژی» نیاز است، یعنی نوعی از علم و منطق که آنتروپو (که به معنی بسیط‌ترین فرم انسان است) است. اما اروپایی‌ها بنا به موقعیت‌های مختلف با جوامع متفاوتی دیگری نیز مواجه شدند، برای مثال با جوامع شرقی مثل جامعه دوران صفوی در ایران، جامعه عثمانی و جامعه چین و دیدند که این جوامع خیلی پیچیده‌تر از فرم بدوی و بسیط اولیه هستند؛ این جوامع ارتش دارند، قوانین دارند، فلسفه دارند، شعر و ادبیات دارند و... اما انقلاب صنعتی و... که مشخصه جوامع غربی است را نداشتند، در شناخت این جوامع و با توجه به هم‌آوردی و رقابتی که با جهان اسلام و دیگران در تاریخ خود داشته‌اند، غربیان و اروپایی‌ها به رشته‌ای از معرفت می‌رسند که بتواند سوژه‌وارگی آن جوامع را به نوعی به یک ابژه‌وارگی تقلیل بدهد تا بر اساس آن بتوانند این جوامع را ذیل خود تعریف کنند. با این نگاه رشته‌ای به نام شرق‌شناسی Orientalism شکل دادند. اما غربیان وقتی به مسئله شناخت خود و جوامع خودشان می‌رسند، می‌گویند ما که جامعه بسیط و بدوی نیستیم که با «آنتروپولوژی» مورد شناخت قرار بگیریم یا ما که ابژه شرقی نیستیم و یک «دیگری» نیستیم که با Orientalism تحت ارزیابی قرار بگیریم، بلکه ما سوژه هستیم. از این‌رو رشته‌هایی مثل Polytheology، sociology، Psychology، Political Science و رشته‌های دیگری برای مطالعه و شناخت خود ایجاد کردند. اساساً نگاه اروپایی و غربی خود را مرکز عالم می‌داند و بر آن است که تاریخ متعلق به جوامع اروپایی و غربی است نه سایر جوامع. اگر، چنانچه هگل نیز در نگرش تاریخی خود به جهان مطرح می‌کند، قائل به تکامل باشیم، یعنی باور داشته باشیم که انسان در یک سیر تکاملی قرار گرفته است، در این سیر برخی جوامع نتوانسته‌اند پیشرفت کنند. هگل در بحث از تحول و تکامل ادیان، می‌گوید: دین از ساده‌ترین شکل از شرق شروع شده و در بالاترین صورت خود به مسیحیت می‌رسد که بالاترین شکل مسیحیت نیز پروتستانیزم است. وی اسلام را باوجود اینکه پس از مسیحیت ظهور کرد، بدعت مسیحی می‌نامد تا بتواند به لحاظ تاریخی، تأخر آن از مسیحیت را توجیه کند و آن را برتر از مسیحیت قرار ندهد.



دکتر شجاعی: شرق‌شناسی درس‌های ایجابی و سلبی بسیاری داشته است

در ادامه دکتر مالک شجاعی جشوقانی، ضمن تأکید بر اهمیت و ضرورت مشخص بودن پایگاه نظری بحث شرق‌شناسی، به تشریح رویکردهای مختلف نسبت به شرق‌شناسی پرداخت و گفت: برخی مانند عبدالملک، شرق‌شناسی را ابزار امپریالیسم و در خدمت استعمار می‌دانند؛ برخی مانند الطیباوی آن را سبکی از درک و تفسیر اسلام معرفی می‌کنند؛ برخی مانند ادوارد سعید آن را نظام سلطه فراگیر می‌دانند؛ برخی مانند ترنر نیز آن را توجیهی برای مجموعه‌ای از اعتقادات و... معرفی می‌کنند. اما آنچه باعث توجه و طرح بیشتر مباحث مرتبط با شرق‌شناسی شد، کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید بود که مقارن با انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۸ منتشر شد. دکتر شجاعی با پست او مانسیم دانستن بنیاد نظری بحث خویش و محور قرار دادن رویکرد خود براساس هرمنوتیک خود ادامه داد: دکتر رضا داوری اردکانی در مقاطع مختلفی به بحث شرق‌شناسی پرداختند و به طور کلی در بنیاد مباحث ایشان، توجه به دیدگاه‌های هایدگر و کربن و بحث توسعه‌محور قرار گرفته است. به‌طور کلی با ویکو، گرامشی، فوکو و... مباحث مرتبط با شرق‌شناسی شکل گرفت و ادوارد سعید نیز در تحلیل خود به جریان پست‌او مانسیم ارجاع می‌دهد. وی با اشاره به آورده‌های بسیار شرق‌شناسی برای اندیشمندان و پژوهشگران ایرانی ادامه داد: از طریق آثار شرق‌شناسان ما با تاریخ، سیاست، فرهنگ و... خود آشنا شدیم. اساساً شرق‌شناسان روایتی از تاریخ دارد، چنان‌که در دوره‌بندی تاریخ جهان، یونان دوره آغاز، قرون وسطی دوره افول، رنسانس عصر احیاء و شکوفایی دوباره و دوره معاصر دوره اوج تاریخ جهان معرفی می‌شود. دکتر شجاعی با تأکید بر عدم همبسته بودن استعمار و شرق‌شناسی، گفت: شرق‌شناسی سنتی است برای شناخت دیگری. این دیگری، در سنت و تاریخ غربی، گاه و در مقطعی، یونان و ایران بوده؛ در مقطعی دیگری کافر بوده، گاه و در مقطعی، دیگری نامتمدن بوده است و بحث از دیگری، صرفاً ناظر به وجه فرهنگی آن نیست. در مجموع باید توجه داشت که شرق‌شناسی درس‌های ایجابی و سلبی بسیاری داشته است و این می‌تواند به ما در مسیر مفهوم‌سازی علوم انسانی یاری‌رسان باشد.

دکتر مبلغی: علوم انسانی غربی، قادر به فهم سنت دین‌پایه ایرانی نیست

سپس دکتر عبدالمجید مبلغی با اشاره به اهمیت فهم عمیق‌تر از شرق‌شناسی در پرتو آگاهی غربی، گفت: شرق‌شناسی ما را به نوعی دچار کوررنگی نسبت به سنت خود کرده است. اساساً تأملات مربوط به آگاهی در تاریخ غرب و در عصر نوزایی منجر به تحول در مدرسه‌های سنتی اروپا همچون آکسفورد و... و تبدیل آنها به دانشگاه و شکل‌گیری دانشگاه‌های جدید شد. در واقع در غرب نهاد دانشگاه از دل سنت آنها و فرایند تحول در مراتب آگاهی غربی شکل گرفت. اما در سنت ما، نهاد دانشگاه، نه در وجه دانشی و نه در وجه نهادی، از دل سنت برنخواسته است. دکتر مبلغی با اشاره به فلسفه‌کلام بنیاد بودن علوم انسانی غربی و دین‌پایه بودن سنت ایرانی، تأکید کرد: علوم انسانی‌ای که در دانشگاه‌های ما عرضه شد، در وهله نخست با زیست بوم تاریخی ما یکی نبود. علوم انسانی غربی، فلسفه‌کلام بنیاد بود و در جهان غرب برای مواجهه با مشکلاتش قابل استفاده بود. اما این علوم انسانی غربی، قادر به فهم سنت دین‌پایه ایرانی نبود. سنت ما از جنسی بود که سنت غربی قادر به فهم آن نیست. در کانون سپهر آگاهی ایرانی از عصر باستان تاکنون، از آیین زرتشتی تا شیعه امروز، فقه قرار دارد. سنت ما حلقه‌های متعددی مانند هر سنت دیگر دارد اما برخلاف غرب، فقه در کانون و مرکز آن است. سنت ایرانی از جنس فقه است.



دکتر مبلغی با اشاره به دشواری‌های علوم انسانی در کشور ادامه داد: مسئله شرق‌شناسی این است که علوم انسانی ما دچار تکلف شده است و از چشم‌اندازی به سنت ما می‌نگرد که ظرفیت شناخت ندارد و منجر به ارائه شناخت صحیحی از آن نمی‌شود. پیامد علوم انسانی ما فهم اندامواره از سنت ما شده است. در ذهنیت سنت تداوم یافته ما خواجه نصیر یا فارابی آن وزنی را ندارند که به آنها داده‌ایم. در مقابل به شیخ انصاری که چنین وزنی داشته، کم توجهی شده است. در تلاش تبارشناسانه معوج ما نسبت به گذشته شیخ انصاری جایگاهی نداشته است.

تصویب برنامه‌های پژوهشی پژوهشکده مطالعات قرآنی

در ادامه اعضای شورای پژوهشی به طرح دیدگاه‌ها و نظرات خود در ارتباط با موضوع شرق‌شناسی و مباحث مطرح شده پرداختند.

سپس و در ادامه جلسات گذشته شورا، برنامه‌ها و فعالیت‌های تفصیلی پژوهشکده مطالعات قرآنی در ارتباط با اولویت‌های پژوهشی مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش دکتر سید محمدهادی گرامی، رئیس پژوهشکده مطالعات قرآنی به تشریح و بیان حوزه تمرکز برنامه‌های این پژوهشکده پرداخت و گفت: با توجه به طرح دیدگاه‌ها و نظر اعضای شورا در جلسه گذشته، دو جلسه در پژوهشکده با حضور اعضای تشکیلی و مسائل مورد نظر اعضای محترم شورا به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفت. دکتر گرامی به تشریح نتیجه این جلسات پرداخت و ادامه داد: این پژوهشکده از بدو تأسیس به رصد و نقد آراء محققان داخل و خارج از کشور به‌عنوان جزئی از برنامه‌های پژوهشی خود پرداخته و بخش عظیمی از آثار علمی تولید شده در این پژوهشکده به‌طور صریح یا ضمنی در ارتباط با این موضوع بوده است. در این آثار، علاوه بر معرفی دیدگاه‌های مختلف، صرفاً کار ترجمانی صرف مدنظر پژوهشگران این پژوهشکده نبوده و هرگاه در هر حوزه‌ای دیدگاهی معرفی شده، تلاش شده است با نگاهی انتقادی به آن نگریسته شده و دیدگاه‌های بدیل نیز مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرند و در نهایت دیدگاهی برآمده از نگاه میان‌رشته‌ای و تفکر انتقادی بومی عرضه شود.

رئیس پژوهشکده مطالعات قرآنی با تشریح بخشی از فعالیت‌های آتی این پژوهشکده شامل برنامه‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشکده، طراحی و برگزاری نشست‌های ماهانه و... بر تمرکز این فعالیت‌ها بر مقایسه و نقد دیدگاه‌های پژوهشگران داخل و خارج از کشور تأکید کرد و به معرفی فهرستی از پژوهشگران قابل مطالعه در زمینه مطالعات قرآنی و اسلامی در سه حوزه: ۱. پژوهشگران برآمده از سنت خاورشناسی و نمایندگان آن: ویلفرد مادلونگ، مایکل کوک، توشیهیکو ایزوتسو، هانری کرین، آنه ماری شیمیل و...؛ ۲. پژوهشگران دانشگاهی ایرانی و نمایندگان آن: مهدی گلشنی، مجید معارف، جعفر نکونام، محمدعلی مهدوی‌راد و...؛ ۳. پژوهشگران حوزوی ایرانی و نمایندگان آن: محمدهادی معرفت، محمدباقر سعیدی روشن، علیرضا قائمی‌نیا و... پرداخت.

سپس اعضای شورای پژوهشی به طرح دیدگاه‌ها و نظرات خود در ارتباط با مسائل مختلف مطرح شده به‌ویژه فهرست ارائه شده پرداختند. پس از طرح مباحث و تبادل نظر اعضای شورا، برنامه پژوهشی پژوهشکده مطالعات قرآنی به تصویب شورا رسید و مقرر شد در جلسات بعدی شورا و پس از طرح فعالیت‌ها و برنامه‌های شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، برنامه پژوهشی پژوهشکده مطالعات اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

تنفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

سپس دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه، عناوین و مجریان برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) پیشنهادی اعضای هیأت علمی از پژوهشکده‌های زبان و ادبیات؛ مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق؛ فلسفه؛ اقتصاد؛ و اخلاق و تربیت را قرائت و اعضای شورا با تصویب و تنفیذ برنامه‌های پژوهشی پیشنهاد شده موافقت کردند.

گزارش دکتر قیومی درباره اقدامات صورت گرفته در وبگاه انگلیسی پژوهشگاه

در بخش پایانی جلسه شورا، دکتر مسعود قیومی، مدیر همکاری‌های علمی بین‌المللی به ارائه گزارش از وضعیت وبگاه انگلیسی پژوهشگاه پرداخت و گفت: صفحات انگلیسی مرتبط با پژوهشکده‌ها، مراکز و گروه‌های پژوهشی پژوهشگاه براساس اطلاعات ارائه شده به‌صورت متناظر ایجاد شده است. اطلاعات استادان و اعضای هیأت علمی، مجلات و... پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی به زبان انگلیسی در وبگاه پژوهشگاه قرار گرفته است. دکتر قیومی از رئیس‌ان و مدیران پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی درخواست کرد تا با ارسال تصاویر فعالیت‌ها و برنامه‌های مختلف خود، در تکمیل صفحات مرتبط با پژوهشکده‌ها و مراکز و گروه‌های پژوهشی به این مدیریت مساعدت لازم را صورت دهند.

در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی صورت گرفت: بررسی درخواست‌ها و طرح‌نامه‌های فرصت پژوهشی پسادکتری

جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوازدهم دی ماه با حضور اعضای شورا برگزار شد. در این جلسه علاوه بر بررسی درخواست‌های پژوهشگرده مطالعات فرهنگی و ارتباطات و پژوهشگرده فلسفه برای راه‌اندازی رشته‌های فرهنگ و ارتباطات و فلسفه تطبیقی در مقطع دکتری؛ درخواست‌ها و طرح‌نامه‌های فرصت پژوهشی پسادکتری متقاضیان از دانشگاه‌های مختلف مورد بررسی و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت. در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از تبریک میلاد باسعادت حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا(س)، با اشاره به سالگرد شهادت قهرمان ملی، سردار سلیمانی، وی را از جمله بزرگ‌مردانی برشمرد که به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین ثمرات و برکات انقلاب اسلامی در کشور طلوع و ظهور کرده‌اند.

درخواست پژوهشگرده‌ها برای راه‌اندازی رشته‌های مقطع دکتری پژوهشگاه

در ادامه جلسه شورای تحصیلات تکمیلی، درخواست پژوهشگرده «مطالعات فرهنگی و ارتباطات» برای راه‌اندازی مقطع دکتری رشته فرهنگ و ارتباطات و نیز درخواست پژوهشگرده فلسفه برای راه‌اندازی مقطع دکتری رشته فلسفه تطبیقی، مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت. در این زمینه پس از بحث و تبادل نظر اعضای شورا درباره ابعاد مختلف و سیاست‌های ابلاغی از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درباره راه‌اندازی مقاطع دکتری در پژوهشگاه‌ها، مقرر شد، پیگیری‌های لازم و انجام فرایندهای بعدی با رعایت قوانین و مقررات موجود در این زمینه صورت گیرد.

بررسی درخواست‌ها و طرح‌نامه‌های فرصت پژوهشی پسادکتری

در بخش پایانی جلسه شورا، دکتر روح‌ا... کریمی، مدیر تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، با اشاره به فراخوان ارسال شده از سوی پژوهشگاه به دانشگاه‌های داخل کشور در زمینه فراهم‌سازی امکان گذراندن فرصت پژوهشی پسادکتری با استادان پژوهشگاه برای پژوهشگران و اعضای هیأت علمی سایر دانشگاه‌ها گفت: پس از ارسال فراخوان مربوطه، درخواست‌های متعددی به این مدیریت ارسال شده است که به‌نظر می‌رسد با تداوم آنها، مطابق آیین‌نامه مصوب در این زمینه ضرورت دارد، پس از طرح در جلسه شورا تصمیم لازم در زمینه درخواست‌ها اتخاذ شود. پس از طرح و بررسی درخواست‌های ارسال شده برای گذراندن فرصت پژوهشی پسادکتری و بحث و تبادل نظر اعضا درباره ابعاد و جوانب موضوع و امکان بهره‌گیری از این فرصت برای آشنایی هرچه بیشتر با متقاضیان جذب در پژوهشگاه، مقرر شد، زمینه‌های بهره‌گیری از این شیوه در فرایند جذب مورد بحث و بررسی بیشتر قرار گیرد تا تصمیم‌گیری دقیق‌تری برای اعطاء این فرصت‌ها به متقاضیان صورت گیرد.



موافقت شورا با انتشار ۱۴ عنوان کتاب که مراحل داوری آن سپری شده است

دومین جلسه شورای انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دهم دی‌ماه، با حضور اعضای این شورا دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه، دکتر فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی، دکتر حسینی، معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی، و دکتر شجاعی، دکتر رادفر، دکتر شاکری، دکتر اعتمادی، آقای فرهادی، دکتر افراشی، دکتر شریف‌نسیب، و دکتر گشتاسب برگزار شد.

در ابتدای جلسه عناوین ۳۲ کتاب جدید که در سامانه کتاب پژوهشگاه بارگذاری شده است، قرائت و برای هر عنوان یک داور تعیین شد. در همین ارتباط و با توجه به تعداد کتاب‌های دریافتی، آثار غیرموظف ارائه شده در اولویت انتشار قرار نگرفت.

با توجه به راه‌اندازی سامانه کتاب پژوهشگاه و مصوبه جلسه پیشین شورای انتشارات، مقرر شده بود آثاری در شورای انتشارات مطرح شوند که مؤلف در پاسخ به درخواست کتبی مدیریت انتشارات، اثر و مستندات خود را در سامانه مذکور بارگذاری کند؛ در غیر این صورت فرض بر این قرار می‌گیرد که مجری تمایلی برای چاپ آن کتاب ندارد.

در ادامه گزارشی از ۱۴ عنوان کتابی که مراحل داوری آن‌ها طی شده است، ارائه شد. اعضای شورا با چاپ همه این کتاب‌ها موافقت کردند و به‌همین منظور برای آماده‌سازی فنی در دستور کار انتشارات قرار گرفت.

با عنایت به توضیحات مدیریت نشر آثار علمی مبنی بر نزدیک شدن به زمان برگزاری نمایشگاه کتاب در سال آتی و این‌که چاپ همه آثار در ماه‌های آخر و ابتدای هر سال با مشکل مواجه خواهد شد، اسامی ۵۳ عنوان کتاب منتخب که از سوی مخاطبان با اقبال بیش‌تری روبه‌رو شده و موجودی آن‌ها رو به اتمام است در جلسه قرائت و با توجه به بودجه پژوهشگاه مقرر شد، به تدریج و در تیراژ محدود منتشر شوند.

در همین ارتباط و بنا به درخواست‌های مکرر متقاضیان شرکت‌کننده در کارگاه‌های آموزشی گروه فبک و سایر مخاطبان این حوزه مصوب شد، ۱۰ عنوان از کتاب‌های گروه مذکور که قبلاً هزینه چاپ آن‌ها برآورد شده بود، در اولین فرصت تجدید چاپ شوند.

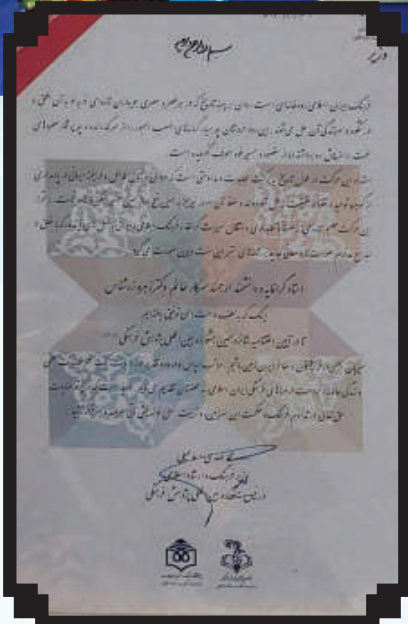


تجلیل از دکتر زرشناس و دکتر ابوترابی در شانزدهمین جشنواره بین‌المللی پژوهش فرهنگ

رگزیدگان شانزدهمین جشنواره بین‌المللی پژوهش فرهنگی سی‌ام دی ماه با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در مجموعه تالار وحدت معرفی شدند.

در این مراسم که با حضور محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد، در حوزه زبان‌شناسی از دکتر زهره زرشناس، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با اهداء لوحی تجلیل به‌عمل آمد. در این جشنواره، مقاله «تحلیل زیرساخت‌های بازار هنر و درآمد هنرمندان خوش‌نویس در مشهد»، نوشته سمیرا اجتهادی، محمدعلی ابوترابی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و مهدی حاج‌امینی، به‌عنوان پژوهش «شایسته تقدیر اول» در بخش اقتصاد فرهنگ، فناوری‌های جدید و آینده‌پژوهی فرهنگی شناخته شد. همچنین دکتر اسماعیلی طی سخنانی در این مراسم گفت: پژوهش‌های برگزیده برای حل مسائل حوزه حکمرانی فرهنگی استفاده می‌شود. ما نیازمند تقویت ادبیات علمی هستیم. به‌همین دلیل باید مراکز دانشگاهی و پژوهشی را به‌سمت حل مسائل روز و کاربردی‌سازی علوم سوق دهیم و اصحاب فرهنگ و هنر هم مشارکت سازنده‌ای در حل مسائل حکمرانی فرهنگی داشته باشند. ما نیازمند تقویت ادبیات علمی هستیم و عمدتاً از ضعف ارتباط دانشگاه و صنعت صحبت می‌شود.

گفتنی است، جایزه ویژه زنده‌یاد «عماد افروغ» هم در حوزه نقد فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی به دکتر علیرضا شجاعی‌زند اهدا شد.



گزارش همایش ملی «تکنولوژی و فرهنگ: تأملات انتقادی با رویکردهای فلسفی-تاریخی»

پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم همایش ملی «تکنولوژی و فرهنگ: تأملات انتقادی با رویکردهای فلسفی-تاریخی» را با همکاری سازمانها و نهادهای علمی در روزهای ۱۶ و ۱۷ دی ماه برگزار کرد. دبیران علمی همایش ملی تکنولوژی و فرهنگ، دکتر علیرضا منجمی و دکتر غلامحسین مقدم حیدری به ارائه گزارشی از همایش پرداختند.



در ابتدا علیرضا منجمی گفت پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی یکی از قطب‌های اصلی مطالعات فلسفی و تاریخی تکنولوژی است و این همایش هم بخشی در راستای همین پروژه است. رئیس پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم افزود اعضای هیئت علمی این پژوهشکده فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی، پزشکی و علوم پایه هستند که دکترای تخصصی فلسفه علم و تکنولوژی یا تاریخ علم دارند و بر اساس پیش‌زمینه تحصیلی‌شان به یکی از شاخه‌های علم و تکنولوژی مانند فیزیک، پزشکی یا علوم اجتماعی می‌پردازند. این تنوع سبب شده است این پژوهشکده تعامل گسترده‌ای با سایر نهادهای علمی، دانشگاه‌های صنعتی و علوم پزشکی، وزارت بهداشت و فرهنگستان علوم پزشکی داشته باشد.

غلامحسین مقدم حیدری دیگر دبیر علمی این همایش ملی، افزود: در این پژوهشکده هم از منظر قاره‌ای و هم تحلیلی به مسائل فلسفی و تاریخی مرتبط با تکنولوژی پرداخته می‌شود، اما آنچه این پژوهشکده را از سایر گروه‌های مرتبط متمایز می‌کند تلاش برای فهم بومی مسائل تکنولوژیک و ربط و نسبت آنها با جامعه است. نگاهی به محورهای همایش حکایت از چنین رویکردی دارد که به جای پرداختن به انتزاعیات و تأملات نظری صرف در پی فهم نسبت مسائل روزمره ما با تکنولوژی از منظر تاریخ و فلسفه تکنولوژی است. از این رو بحث سواد تکنولوژی یکی از مباحث مورد توجه پژوهشکده است و در این راستا با همکاری نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور طرحی برای ارتقاء سواد تکنولوژی کتابداران در سطح ملی انجام داده است.

دکتر منجمی در ادامه گفت در پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم هم در پژوهش‌های اعضای هیئت علمی از جمله مقاله، کتاب و کرسی نظریه‌پردازی و هم تربیت دانشجویان تاریخ و فلسفه تکنولوژی جایگاه ویژه‌ای دارد. این دانشیار فلسفه علم و تکنولوژی افزود، درس فلسفه تکنولوژی به دانشجویان دکترای فلسفه علم و درس تاریخ تکنولوژی به دانشجویان دکترای تاریخ علم ارائه می‌شود. در رساله‌های دانشجویان دکترای فلسفه علم و تاریخ علم هم به تکنولوژی پرداخته می‌شود. از میان آثار اعضای هیئت علمی می‌توان به کتاب‌های تکنولوژی: فرانکنشتاین با پرومته، طبی‌سازی و علوم انسانی به‌مثابه تکنولوژی اشاره کرد.



سپس مقدم حیدری دانشیار فلسفه علم و تکنولوژی، ادامه داد: معمولاً در جامعه ما تکنولوژی را به مثابه ابزاری خنثی فهم می‌کنند در صورتی که این همایش در پی آن است که تکنولوژی به مثابه قواعد و سیستم اجتماعی-تکنیکی را برجسته کند. وی افزود از میان محورهای اعلام شده همگی به جز دو مورد هوش مصنوعی و آفرینش هنری در سخنرانی‌های اصلی یا پنل‌های تخصصی پرداخته شده است. آنچه در داوری مقالات مد نظر بود رویکرد انتقادی از منظر تاریخی یا فلسفی به مسائل تکنولوژیک بود که در این دو محور مقاله درخوری دریافت نشد.



در پایان علیرضا منجمی درباره ساختار همایش، توضیحاتی ارائه کرد: در دور روز همایش ۱۰ سخنران اصلی خواهیم داشت و چهار پنل تخصصی که ۱۵ سخنرانی هم در آنها ارائه خواهد شد. پنل «زیست دینی و اخلاق تکنولوژی» با دبیری سید محمد تقی موحد ابطحی و «علوم اجتماعی و ارتباطات» با دبیری مالک شجاعی جشقانی روز ۱۶ دیماه و دو «تاریخ تکنولوژی دوره اسلامی» با دبیری حنیف قلندری و پنل «طبی‌سازی» با دبیری حمیدرضا نمازی روز دیمه ۱۷ برگزار می‌شود. این دانشیار پژوهشگاه ادامه داد، طبی‌سازی برای اولین بار است که در قالب یک پنل تخصصی در ایران پرداخته می‌شود. چکیده همایش‌های مقاله در ISC نمایه خواهد شد و مقالات کامل هم ان‌شاءالله در قالب یک کتاب هم منتشر می‌شود. نگاهی به ترکیب سخنرانان نشان می‌دهد که رشته‌های فلسفه و تکنولوژی، فلسفه غرب، علوم سیاسی، علوم تربیتی و آموزشی، علوم ارتباطات، جامعه‌شناسی، اخلاق و شهرسازی حضور دارند که نشان از رویکرد چند رشته‌ای و میان‌رشته‌ای این همایش دارد. وی افزود می‌کوشیم با حفظ این گروه دانشور و بحث و تبادل نظر برای تدوین سند سیاستی و راهکارهای عملی در این حوزه هم دستاوردی فراهم کنیم. این همایش ملی تحت پوشش خبری خبرگزاری مهر، خبرگزاری‌های وابسته به جهاد دانشگاهی (ایکنا و ایسنا) و خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) خواهد بود.



سواد تکنولوژی

حمیدرضا آیت‌اللهی، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، با بیان اینکه موضوع سواد تکنولوژی از موضوعات مهمی



است که باید به آن پرداخته شود، گفت: اما ابتدا باید بررسی کنیم که چرا از کلمه سواد استفاده می‌شود و گاهی اوقات نیز بد به کار می‌رود؟ وقتی شخصی در مدرسه‌ای درس می‌خواند گاهی وضعیت درسی وی به جایی می‌رسد که گفته می‌شود باسواد شده است اما مشخص نیست که منظور از باسواد شدن چیست؟ آیا صرف خواندن و نوشتن کفایت می‌کند یا اینکه باید به مقطعی برسد که وی را باسواد بنامیم؟ واقعیت این‌که سواد به توانستن دانش برمی‌گردد نه به خود دانش. سواد به معنای تربیت نیست بلکه فوق تربیت و در واقع تربیت نهادینه‌شده‌ای است که انسان همواره بتواند از آن استفاده کند.

وی در ادامه به مراد از سواد رسانه‌ای پرداخت و گفت: در تکنولوژی

هم باید مهارت‌هایی داشته باشیم که هر وقت با آن مواجه شدیم موضع‌گیری صحیحی داشته باشیم. یکی از اولین مواردی که بنده به آن پرداختم سواد رسانه‌ای بود. برخی فکر می‌کنند منظور از سواد رسانه‌ای این است که بدانیم رسانه‌ها چه هستند و چه کاری می‌کنند؟ اما منظور این است که بتوانیم موضعی مناسب و عاقلانه نسبت به رسانه داشته باشیم. برای بررسی سواد تکنولوژی نیز باید ابتدا تکنولوژی را بشناسیم و خصوصیات آن را بدانیم سپس بررسی کنیم که ما چه کاری می‌توانیم در مقابل این تکنولوژی انجام دهیم. اولین چیزی که باید بدانیم این است که تکنولوژی، ابزار در اختیار انسان نیست که انسان بتواند هر کاری با آن انجام دهد. تکنولوژی می‌تواند برخی توانایی‌های انسان را بیشتر و برخی توانایی‌ها را از وی بگیرد یعنی می‌تواند خودش تعیین‌کننده باشد. شبکه اجتماعی پدیده‌ای بسیار خوب است و نتایج خوبی هم برای ما دارد، از جمله اینکه همه افراد در سراسر دنیا به وسیله آن می‌توانند دیدگاه‌های خود را بیان کنند اما همین شبکه اجتماعی باعث شد افراد، تند مشغول خواندن در فضای مجازی شوند و در نتیجه با مسائلی جدید مواجه می‌شویم از جمله اینکه اگر تا الآن می‌توانست سه صفحه کتاب بخواند و عمیق بخواند اما الآن سه خط مطلب را می‌خواند و عمدتاً مشغول این شبکه‌های اجتماعی است لذا ذائقه وی عوض می‌شود. بنابراین تکنولوژی باعث شده افراد ساندویچی فکر کنند.

آیت‌اللهی در ادامه به مزایا و معایب تکنولوژی برای انسان پرداخت و گفت: وقتی صبح تا شب موبایل خود را نگاه می‌کنید ممکن است از صد خبر، دو مورد آن به درد شما بخورد و بقیه، اضافه‌بار اطلاعاتی هستند. ما قبلاً فکر نمی‌کردیم شرایط این‌گونه شود لذا اگر بفهمیم هر تکنولوژی می‌تواند در آینده چیزهایی را به شما تحمیل کند بنابراین ضرورت سواد تکنولوژیک را درک خواهیم کرد. نکته دیگر اینکه اگر این توانمندی را پیدا کنیم که هر تکنولوژی که می‌آید، می‌تواند اقتضائات بعدی را هم در پی داشته باشد آن وقت توانمندی مواجهه با تکنولوژی را پیدا کرده‌ایم. حال سؤال این است که این توانمندی چگونه پدید می‌آید؟ برای مثال تکنولوژی ماشین معمولی یا متروکه در گذشته وجود نداشته‌اند نگاه‌های جدیدی را به ما تحمیل می‌کنند که باید آنها را درک کنیم و در این صورت سواد تکنولوژی ما دائماً بالا می‌رود. همچنین باید دانست تکنولوژی، ابزاری در اختیار بشر نیست بلکه می‌تواند بلاهایی هم سر ما بیاورد. بنده نمی‌خواهم بگویم که تکنولوژی دائماً بالا بر سر ما می‌آورد اما باید بدانیم که قطعاً بلاهایی هم بر سر ما می‌آورد. البته تکنولوژی مزیت‌های زیادی هم می‌تواند در پی داشته



باشد برای مثال در ماجرای عملیات طوفان الاقصی، اگر تکنولوژی شبکه‌های اجتماعی نبود الآن این جنبش خفه شده بود. بنابراین تکنولوژی این‌گونه نیست که یک فاجعه بشری به وجود بیاورد و این‌گونه هم نیست که بگوییم آینده‌ای درخشان برای بشر رقم می‌زند بلکه امکاناتی در اختیار ما قرار می‌دهد که می‌تواند هم مصیبت‌ها و هم توانمندی‌های جدید برای ما در پی داشته باشد لذا باید تکنولوژی را به خوبی بفهمیم. نکته مهمی که باید در تکنولوژی بدانیم وضعیت بشر در ابتدا و انتهای قرن بیستم است چون تاریخ تکنولوژی اهمیت بسیاری دارد.

اهمیت توجه به تاریخ تکنولوژی

وی با بیان اینکه در ابتدای قرن بیستم به بشر گفته می‌شد هرچه می‌توانی از طبیعت و نیروهای خفته در آن به نفع رفاه خودت استفاده کن، گفت: تا سال ۱۹۸۰ هنوز چنین بحث‌هایی وجود داشت اما از آن زمان به بعد مسئله بحران محیط‌زیست شدت زیادی گرفت چراکه مثلاً در دهه ۱۹۵۰ یک نفر درباره بحران محیط‌زیست صحبتی نمی‌کرد لذا در این سال‌ها جریاناتی همانند حزب‌های سبز در اروپا، با استفاده بی‌رویه از محیط‌زیست به شدت مخالفت کردند. مثلاً وقتی قرار بود زیاده‌های اتمی در اروپا جابه‌جا شوند اعضای حزب سبز در همه جای اروپا روی خط راه‌آهن می‌خوابیدند. لذا لغتی به نام اخلاق در تکنولوژی در اواخر قرن بیستم پدید آمد و امروزه اخلاق، بخش مهمی از تکنولوژی است و هر مقاله یا رساله‌ای که قرار باشد درباره تکنولوژی نوشته شود باید ملاحظات اخلاقی آن‌هم در نظر گرفته شود درحالی‌که قبلاً چنین موضوعات اخلاقی، عمدتاً به کلیساها محدود می‌شود. شناخت روند تکنولوژی اهمیت زیادی دارد چراکه کار را به‌جایی رسانده است شخصی همانند هایدگر می‌گوید تکنولوژی می‌تواند هر بلایی سر شما بیاورد و شما هیچ کاری نتوانید انجام دهید. نکته دیگر اینکه درست است تکنولوژی برای ما تعیین ایجاد می‌کند و ما را به سمت‌هایی سوق می‌دهد اما اگر بفهمیم چه کارایی‌هایی در آینده برای ما خواهد داشت می‌توانیم از همین الآن در مورد آینده آن فکر کنیم. نکته دیگر اینکه ماجرای جبر تکنولوژیک، از اوایل قرن بیست و یکم، کمتر شده و از عنوان تعیین‌گرایی استفاده می‌شود یعنی چیزهایی را برای ما تعیین می‌کند اما جبر نیست به همین دلیل الآن بسیاری از فیلسوفان تکنولوژی، دیگر حرف‌های هایدگر را قبول ندارند چون این تعیین می‌تواند تحت تأثیر عوامل انسانی تا حدودی تغییر پیدا کند و ما انسان‌ها در مقابل آن دست‌بسته نیستیم. امیدوارم بنای کار سواد تکنولوژی و ایجاد عناصر آن را در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را ایجاد و عناصر آن را روشن کنید که مردم ما به شکل عاقلانه و فعالانه بتوانند با تکنولوژی مواجه شوند.

اومانیزم و تکنولوژی



مهدی معین‌زاده، استادیار پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با بیان اینکه انتصاب جبری بودن تکنولوژی در هایدگر و برداشت‌هایی که از آن می‌شود با توجه به خود مقاله «پرسش از تکنولوژی؛ نخستین تأمل فلسفی درباره تکنولوژی، ۱۹۴۷»، یا مقاله‌های بعدی از قبیل «چیستی چیست؟»، «ساختن باشیدن» روشن می‌شود، گفت: اگر جبریتی را منتسب بکنیم به هایدگر، فکر کردن ما را یاری می‌کند به اینکه حتی راه برون‌شد از این جبریت را به دست آوریم. در آثار هم به‌نوعی اشاراتی شده است. درباره ابزار بودن تکنولوژی، وقتی می‌گوییم با فرهنگ می‌شود آثار سوء آن را از میان برداشت و کم کرد یعنی

تکنولوژی ابزار است. یعنی می‌توانید تکنولوژی را در جهت خوب یا تبصره‌هایی با پیوسته‌هایی فرهنگی از بین ببرید؛ پس تکنولوژی می‌شود وسیله. اینکه می‌گوییم با تکنولوژی می‌شود یادگیری را محقق کرد نیز به معنای ابزار بودن تکنولوژی است. علی‌رغم شهرت موضع هایدگر درباره آن برداشت‌های نادرست فراوان شده است. من برای اینکه موضع هایدگر را واضح‌تر کنم می‌خواهم بگویم که این یک رویه (trend) و فکر بسیار دامنه‌دار بوده که برمی‌گردد به درسگفتارهای ۱۹۱۹ و اصطلاح «تصویر جهانی» که از آن، «جهان‌بینی» یا «world view» یا «picture of world» نتیجه می‌شود.

وی در ادامه با بیان اینکه انسان، جهان را به‌مثابه یک تصویر می‌بیند، گفت: نه اینکه تصویری رسم کند بلکه انسان، آن را تبدیل به تصویر می‌کند؛ یک قاب تصویر و نقاشی؛ قاب نقاشی‌ای که انسان می‌کشد و بنابراین، هر چیزی را در جایی که خودش می‌خواهد، قرار می‌دهد. متن را تعریف می‌کند، حاشیه را معین می‌کند، و روابط را شکل می‌دهد. چیزی را معرفت می‌شمارد. چیزی را خرافه می‌داند؛ پس تصویر جهان یعنی دیدن جهان به‌مثابه تصویر. این از ۱۹۱۹ شروع می‌شود، به محاق می‌رود، تا آثار دیگری می‌آیند و در سال ۱۹۴۷ تبدیل می‌شود به «پرسش از تکنولوژی». پرسش از تکنولوژی با همان ابزار نبودن تکنولوژی آغاز می‌شود. تکنولوژی ابزار نیست، دید است؛ گشایش است به عالم؛ یک نحوه دید است؛ نحوه دید که در آن انسان به‌عنوان نقاش هستی جایگاه تمام موجودات را رقم زده است. این یعنی تصرف در موجودات. جایگاه خداوندی پیدا کرده است که به قول هایدگر، این در متافیزیک فردریش نیچه به اوج می‌رسد و «اراده معطوف به قدرت» را به وجود می‌آورد.

دکتر معین‌زاده ادامه داد: پس تکنولوژی اگر ابزار نیست، گشایشی است که انسان را در مرکز عالم می‌نشانند و منویات و خواسته‌هایش و اراده‌اش را اراده مطلق عالم می‌داند و بنابراین هر چیزی را با آن می‌سنجد. مشابه همان تصویر جهان که عبارت بود از یک قاب نقاشی. هایدگر یک اصطلاحی را تعریف می‌کنند به نام گشتل که در زبان آلمانی یعنی قاب‌بندی. جهان را قاب می‌گیرد. بنابراین بنا بر اراده انسان هر چیزی هم در جای خودش قرار خواهد گرفت. نکته مهم این است که از نظر او تکنولوژی تقدم وجودی بر علم دارد. ما معمولاً فکر می‌کنیم که علم به لحاظ تئوریک گزاره‌هایش کشف می‌شوند و پرده‌برداری می‌شوند و بعد بر اساس این علم، تکنولوژی ساخته می‌شود؛ مثل مهندسی. در حالی که هایدگر می‌گوید تکنولوژی تقدم وجودی بر علم دارد؛ خواستِ تصرفِ عالم، تقدم وجودی بر علم دارد یعنی علم مبتنی است بر خواست تصرف عالم. اینجا مثالی که می‌زند، رودخانه است. می‌گوید شما به رودخانه راین برای پیچ‌وتاب و زیبایی‌اش نگاه نمی‌کنید، اولین گشایش و اولین چیزی که با مشاهده‌اش، به ذهن انسان خطور می‌کند این است که چند مگوات برق می‌شود از این رودخانه تولید کرد. این یعنی قصد تصرف عالم بر علمی که قرار است بر آن اساس ساخته شود، مقدم است.

وی ادامه داد: مسئله این است که اتفاقی افتاده است در تاریخ؛ ما در دوره‌ای هستیم که قصد تصرف عالم، حرف اول را می‌زند. پدیدارهای عالم چیزی نیستند جز ذخیره دائم و قائم برای خواست‌های انسانی. هایدگر مثالی می‌زند؛ ما در عالم قدیم هم در فرهنگ یونان تکنیک‌هایی داشتیم به نام تخنه که در کنار مفاهیم دیگری همچون اپیستمه، سوفیا، نوس و غیره بودند. به هر جهت یک اتفاق بسیار مهم که از آن به «عصر جدید» تعبیر می‌کنیم رخ داده است. و آن هم بعد از آن است که تکنولوژی تبدیل می‌شود به میل به تصرف در عالم. و این تصرف هر چه بر سر عالم بیاورد، باز بنیاد به‌گونه‌ای است که عناصری از آن تا ابد ادامه پیدا می‌کند. بن تکنولوژی همیشه با تکنولوژی همراه است. شما ممکن است هر کاری بکنید و حتی گروه سبز تشکیل بدهید، نهضت ضد پلاستیک برپا کنید ولی این‌ها استلزامات و قرائنی دارند یعنی همراهانی دارند که می‌بینید باز تبدیل شد به همین و باز خون به خون شستن شد. تا اینجا به نظر می‌رسد که مسئله تاریخ را پیش کشیدیم که در عصر جدید این‌طور شده است. به نظر می‌رسد این جبری است؛ ولی اینطوری نیست. جبری نبودن به این معناست که هایدگر در «پرسش از تکنولوژی» می‌گوید من مخالف تکنولوژی نیستم؛ من تکنولوژی را سر نمی‌دانم کما اینکه خیر هم نمی‌دانم. آنچه اینجا مهم است فهم بنیاد است. یعنی چاره را نیز پیش می‌کشد که شما این‌ها را بدانید و منتظر باشید. این کارهای مقطعی چیزی جز فرسایش و چیزی جز توهم انسانی کردن تکنولوژی نخواهد بود.

معین‌زاده با بیان اینکه هایدگر اصطلاحی را باز از یونان باستان پیش می‌کشد به معنای پویسیس (Poiesis) به معنای ساختن. در مقاله «بودن، ساختن، باشیدن و فکر کردن» نیز آمده است، گفت: به واژه «دنکن (Denken)» در آلمانی نیز اشاره می‌شود، که به معنای فکر و ذکر است. در زبان آلمانی، فکر همان ذکر است. اینجا نوعی ساختن را پیش می‌کشد که در آن پویسیس یعنی فرا آوردن. می‌گوید انسان شبان هستی است، نورگیر هستی است. یعنی پدیدارها در انسان، و مقاصد او هستند که به شکوفایی خودشان می‌رسند. این بدیلی است برای تصرف. این رفتار ما یعنی رفتار منکشفانه را با رفتار متصرفانه در تمایز و تغایر قرار می‌دهد. در پویسیس که باید به یونان مراجعه کرد و فهمید یعنی چه، ما درمی‌یابیم که عالم در انسان، به منصفه ظهور می‌رسد، اگر انسان قصد تصرف نداشته باشد. این را در بجه خود نیز می‌بینیم. وقتی بخواهیم فرزندمان را تصرف کنیم، مثل اینکه بگوییم باید پزشک شود. این شیوه درست نیست. اما اگر مثل یک کشاورز رفتار کردیم به معنای پویسیس است. یعنی می‌آییم آبیاری می‌کنیم فرزندمان را تا او خودش را نشان بدهد. یک مقداری از این به انتظار بستگی دارد. هنوز نوبت مواجهه پوئیک ما با عالم، گویی فرا نرسیده است. و تا آن موقع باید چشم دوخت و بنیاد تکنولوژی را فهم کرد. وقتی بنیاد را فهم کردیم داریم راه را درست می‌رویم. در شیعه نیز این انتظار را داریم. من واقعا این‌ها را شبیه به هم می‌بینم. ارسطو حرکت را تبیین می‌کند و می‌گوید هر چیزی به سوی جبلت خودش در حرکت است؛ یعنی همان چهار عنصر. سنگ چرا می‌رود به زمین چون از خاک است. آب چرا به دریا می‌رود چون اصلش دریاست. این در عصر جدید تبدیل به نیرو شد. تمایل، شد قصد. چنین تغییری ایجاد نمی‌شود مگر اینکه تاس را اول آن طرف بیندازد؛ اوایی که تا حالا گوشه چشمی نشان داده بود الان ابرو نشان دهد. مگر ارسطو کم‌هوش‌تر از نیوتن بود؟ این نبود؛ انکشاف آنجا گوشه ابرو نشان داده بود او نیز گوشه ابرو نشان داد.

نسبت ارزش‌های اجتماعی با فناوری‌های نو

رضا غلامی، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و رئیس پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی، با بیان



اینکه ارزش‌های اجتماعی، اصول و معیارهایی هستند که افراد و گروه‌های اجتماعی برای شکل دادن به ماهیت نظم اجتماعی و تعریف آنچه قابل قبول، مطلوب و مهم است، از بطن جهان‌نگری خود استخراج و آنها را ساماندهی و مورد استفاده قرار می‌دهند، گفت: واژه هنجارهای اجتماعی نیز در سخنان من تکرار خواهد شد. هنجارهای اجتماعی استانداردهای مشترک رفتار قابل قبول گروه‌های اجتماعی هستند که هرچند با جهان‌نگری گروه‌ها و اعضای جامعه منافاتی ندارد اما در همه عرصه‌ها، لزوماً جنبه ارزشی بسیار پررنگی ندارند. نمی‌توان تردید داشت که جهان‌نگری، به‌طور قابل توجهی بر خلق فناوری اثرگذار است. طرز تلقی انسان از هستی و از نسبت انسان با هستی و باورها و عقایدی که از این طریق

شکل می‌گیرد، خواسته یا ناخواسته و در سطوحی عمیق، در شکل‌گیری فناوری‌ها مؤثرند. برای مثال، از گذشته رابطه دین و فناوری موضوع مطالعه بوده و هنوز هم هست.

وی در ادامه اظهار داشت این پرسش که آیا وقتی جهان‌نگری مدرن بود، مؤلفه‌های جهان‌نگری مدرن کاملاً فناوری‌ها را در درون خود می‌بلعد و هضم می‌کنند یا نه؟ و گفت: یکی از پرسش‌های قدیمی خصوصاً در کشور ما که یک کشور عمدتاً سنتی است، محسوب می‌شود. برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید گفت: از آنجاکه از نظر این‌جانب، انسان‌ها صاحب فطرت الهی و تعالی‌خواه هستند، و از آنجا که فناوری‌ها مخلوق انسانها هستند، جهان‌بینی مدرن با وجود تأثیراتی که بر انسان مدرن و به‌تبع آن، فناوری‌های مدرن گذاشته است، اما این تأثیرات نه لزوماً الحادی است، و نه بدون گرایش به فضائل انسانی است. باین‌حال، به نظر می‌رسد مشکل اصلی هایدگر درباره فناوری، مطلق‌گویی و بدبینی مفرط آن به فناوری است و نادیده گرفتن ذات یا فطرت الهی و تعالی‌خواه انسان است که می‌تواند از بخشی از این فناوری‌ها به نفع بسط و تعمیق انسانیت و فضائل انسانی کمک کند یا حتی در بزنگاه‌ها جلوی برخی از سوءاستفاده‌های وسیع از فناوری‌ها را بگیرد. البته از هایدگر که یکی از بنیان‌گذاران استانیسیالیسم است انتظاری برای قبول فطرت که قبول سطحی از ذات‌گرایی است وجود ندارد اما به‌رحال این نقدها به او قابل تأمل است.

دکتر رضا غلامی ادامه داد: بخش مهمی از فناوری‌ها خنثی محسوب می‌شوند. یعنی خالق آن فناوری به‌طور آگاهانه و عمدتاً بنای بر دخالت دادن جهان‌نگری خود و به‌تبع آن، ارزش‌ها و هنجاری‌های موردنظر خود را در کارکردهای آن فناوری نداشته است. باین‌حال، روشن است که فناوری‌های خنثی این قابلیت را نیز دارند که خارج از اراده خالق آن مورد سوءاستفاده قرار بگیرند. هایدگر تأکید دارد که فناوری فراتر از کنترل انسان توسعه می‌یابد، به این معنی که ما نمی‌توانیم پیامدهای آن یا رابطه خود را با آن لزوماً پیش‌بینی کنیم. من این سخن هایدگر را فی‌الجمله قابل قبول قلمداد می‌کنم اما سرایت دادن این واقعیت به همه جهان‌فناوری را منطقی تلقی نمی‌کنم. باین‌وجود، می‌توان فناوری‌هایی را شناسایی کرد که خالق آنها با در نظر گرفتن قواعدی سرسختانه، راه سوءاستفاده از آنها تا حدی محدود کرده است. با این ملاحظه که امکان بستن مطلق راه سوء استفاده از یک فناوری نیز امکان‌پذیر نیست.

وی با بیان اینکه می‌توان در میان فناوری‌ها، فناوری‌هایی را پیدا کرد که از ابتدا کاملاً جهت‌دار خلق شده‌اند، یعنی آن دسته از فناوری‌هایی که نه‌تنها مبتنی بر ارزش‌های خاصی به وجود آمده‌اند، بلکه اشاعه دهنده یا تحقق‌بخش ارزش‌های خاصی هم هستند، گفت: مشکل اصلی جهان‌سنت با این فناوری‌هاست که تأثیرات منفی آن در جهان سنت قابل خنثی کردن نیست و یا تصرف در آنها ناممکن است. این فناوری‌ها، همان فناوری‌هایی است که کانه اگر چیزی به‌عنوان شبه ذات برای آنها قائل باشیم، ذات آنها با کارکردهای خاص پیوند خورده است. تأثیر جهان‌نگری بر خلق فناوری و برعکس، تأثیر فناوری بر شکل‌گیری جهان‌نگری، به حدی است که احتمالاً می‌توان گفت تأثیر فناوری بر جامعه و به‌تبع آن، بر فرهنگ، تأثیری دوسویه است، چراکه از یک‌سو، باورها و عقاید و میوه آنها یعنی ارزش‌ها بر روی فناوری و کارکردهای آن مؤثرند و از طرف دیگر، خود فناوری مولد در شکل‌گیری باورها، عقاید و به‌تبع آنها، ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه نقش بسیار مهمی دارند. با این وصف، مباحث فلسفه فناوری و به‌ویژه دقت نظر به رابطه دوسویه فناوری یا جامعه و فرهنگ، از اهمیت فراوانی

برخوردار است و برای مواجهه با فناوری نمی‌توان از این بحث‌ها به راحتی عبور کرد. وی ادامه داد: در این میان، نقطه کانون بحث حاضر، بر نقش فناوری‌ها بر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. همان‌طور که پیش‌تر به‌اجمال اشاره شد، تأثیرات فناوری بر مناسبات و تعاملات اجتماعی، به نحو نسبی هم مثبت بوده است و هم منفی. اگر انقلاب هوش مصنوعی کاملاً رقم بخورد و قدرت یادگیری و آفرینش هوش مصنوعی قطعی بشود، باید در انتظار نرم‌ها و ارزش‌هایی باشیم که هوش مصنوعی نه‌تنها آنها را پیش روی بشر قرار می‌دهد بلکه در چارچوب آنها عمل می‌کند. شاید یکی از وجوه خوفناک آینده هوش مصنوعی، ظرفیتی است که هوش مصنوعی در ارزش‌یابی دارد. به‌صورت کلی به برخی از تأثیرات منفی فناوری بر ارزش‌ها و هنجاری‌های اجتماعی اشاره شد. کاهش آزادی‌های فردی، کاهش تعامل چهره به چهره و جامعه‌سازی، افزایش انزوا و کاهش تعاملات اجتماعی، تأثیر نامطلوب بر سلامت روان، عدم اعتماد، بیکاری و جایگزینی فناوری به‌جای انسان، نابرابری در دسترسی به فناوری‌های نو به‌ویژه دیجیتال، اعتماد به محصولات تولید انبوه: فناوری، نقض ارزش‌های اجتماعی و از بین رفتن انسجام در جامعه و اشاعه کلیشه‌های مضر فرهنگی از آن جمله‌اند. تأثیرات مثبت فناوری بر ارزش‌های اجتماعی از جمله ارتباطات جهانی و تبادل فرهنگی، جنبه‌های بهبودیافته جامعه، تقویت ارتباطات بین فردی، افزایش دسترسی به اطلاعات، افزایش ارتباطات و مهارت‌های اجتماعی.

وی در پایان گفت: من آن بدبینی هایدگری نسبت به فناوری و یا به تعبیر او، بنیان فناوری را رد می‌کنم و معتقدم فناوری در مناسبات اجتماعی و فرهنگی، به‌رغم باز بودن چتر جهان‌نگری مدرن بر سر آن، لزوماً بنیان منفی و غیرتعالی جویی ندارد. بر این اساس، مهم، واقع‌بینی درباره فناوری، درک خطرات آن در کنار وجود برخی نیت‌های خیرخواهانه در میان خالقان فناوری و بسط این نیت‌ها در جهت صیانت نسبی از ارزش‌ها و هنجاری‌های اجتماعی است.

فناوری و سبک زندگی دینی



حسین مطیع، استادیار مرکز معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی اصفهان، یکی از مسائل مهم فناوری را ارتباط آن با سبک زندگی دانست و گفت: وقتی که فناوری یک الگو شد، سبک زندگی فناورانه به یک الگو تبدیل می‌شود. ارتباط انسان با طبیعت تغییر می‌کند و این مسئله خودش را در شهرسازی‌ها نشان می‌دهد، برای نمونه در شهرها پارک و اماکن تفریحی احداث می‌کنیم. سه دسته تعریف درباره تکنولوژی داریم. ابزار، علم به کار بردن ابزار و گشتل. مقاله حاضر به‌منظور بررسی رابطه دین با زیست دینی به رشته نگارش درآمده و هدف از آن تبیین رابطه فناوری‌های مکانیکی و الکترونیکی (سایبر) با سبک زندگی دینی است و تأثیرات و تأثراتی که برهم

دارند را بررسی می‌کند. با ایجاد فناوری به‌صورت پارادایم سبک زندگی فناورانه شکل خواهد گرفت، افراد نه با یک گذر منطقی بلکه با گذر روان‌شناختی سبک زندگی خود را تغییر دادند که نمونه آن را در ساخت بوستان‌ها می‌توان مشاهده کرد که جایگزینی برای طبیعت واقعی شدند. فناوری مکانیک ادامه حواس و اندام‌هاست؛ اما فناوری الکترونیکی برگرفته از خیال است، گویی انسان با تکنولوژی ادای انتزاعی بودن را درمی‌آورد و رابطه بین عالم خیال و واقعیت است.

دکتر مطیع اظهار داشت که در می‌حس خود یعنی ارتباط تکنولوژی و سبک زندگی از تعریف دوم استفاده کرده است که بیانگر مجموعه‌ای از خدمات است و ادامه داد: از مؤلفه‌های سبک زندگی فناورانه می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم: در سبک زندگی فناورانه اسراف یک لذت مذموم نیست، این سبک نیاز به تولید انبوه دارد و به دلیل هزینه بالای فناوری باید تولید بالا داشته باشد و مصرف‌کننده نیز با خرید مصرف خود را افزایش دهد؛ بنابراین صرفه‌جویی معنی نخواهد داشت. مد نیز در راستای همین دنیای مدرن است؛ به‌طوری‌که با تعریف یک موضوع واحد علاوه بر افزایش مصرف مردم را در وارد رقابت برای مصرف بیشتر و چشم و هم‌چشمی سوق می‌دهد. در گذشته مد در یک بازه بلندمدت ۱۰ سال تعریف می‌شد؛ اما با گذر زمان این مدت‌زمانی به یک سال کاهش یافت و حتی شاید به یک فصل هم برسد به همین دلیل بسیاری از کالاها بلااستفاده می‌شوند آن‌هم به خاطر اینکه از مد رفتند. استراحت و تفریح نیز تغییراتی داشته است. در گذشته مردم به استراحت نیاز داشتند؛ اما این تفریحات به‌طور یکجا با محل کار و زندگی ادغام می‌شد؛ اما در حال حاضر زمان تفریح کاملاً مستقل ایجادشده

و برای آن تجهیزاتی مجزا در نظر گرفته شده است. میل انسان برای تفریح با تنوع فراوان همراه است. انسان‌های مرفه به صورت فیزیکی وارد فضای فراغت می‌شوند؛ اما انسان‌های کم‌بضاعت به دلیل کمبود درآمد مجبور به گذراندن وقت در محیط مجازی هستند. در جهان مدرن دیگر کمک کردن به نیازمندان اولویت ندارد و اگر کمکی نیز صورت می‌گیرد در مقابل دوربین خواهد بود، علاوه بر این بحث خساست نیز در خصوص فقرا مطرح می‌شود. برخی از فناوری‌ها مانند صنعت تبلیغات و مد در پی ارضای وهم انسان هستند که انسان به واسطه این اوهام اعتبار اجتماعی کسب کند. البته سبک زندگی فناورانه مزیت‌هایی هم دارد، مانند کمک به انسان در شناخت آیات الهی، تسهیل ارتباطات و افزایش بهره‌وری.

گونه‌شناسی روابط دین و تلویزیون

بشیر معتمدی، استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به این موضوع پرداخت که تلویزیون به‌عنوان تکنولوژی رسانه‌ای از یکسو و دین به‌عنوان بخشی از فرهنگ چه نوع روابطی می‌توانند با یکدیگر برقرار سازند؟ و گفت: هدف از این پژوهش پاسخ به این پرسش است. برای پاسخ به این پرسش می‌بایست شناختی از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تلویزیون داشت و آنگاه در تطابق با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دین، نقاط اشتراک را یافت و از آن طریق در جهت برقراری روابط تلاش نمود. تلویزیون به‌عنوان تکنولوژی رسانه‌ای دارای سه ویژگی عمده است: امر مجازی، نشانه و تلفیق صدا، تصویر و حرکت.



از سوی دیگر دین به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: ایمان و عمل صالح. ایمان خود دارای دو جزء آگاهی و علقه عاطفی است. آگاهی از سه طریق حس، خیال و عقل ایجاد می‌شود و علقه عاطفی ریشه در تمایلات فطری دارد. عمل صالح نیز شامل دو بخش اخلاق و مناسک می‌گردد. به این ترتیب روابط بین دین و تلویزیون را می‌توان این‌گونه ترسیم نمود که: امر مجازی با خیال دینی پیوند می‌خورد. نشانه تصویری دینی در تلفیق با عقل قرار می‌گیرد و حس دینی با تصویر متحرک تلاقی و نمود می‌یابد. برای تجلی و تحقق چنین پیوندهایی دو شیوه «انفطار صورت» و «سبک استعلایی» می‌تواند راهگشای برقراری روابط اثربخش بین دین و تلویزیون گردد و از این طریق زیست دینی با تکنولوژی تلویزیون تسهیل گردد.

بررسی عاملیت اخلاقی هوش مصنوعی عام

محمدعلی عاشوری کیسمی، دکترای فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی، هدف خود را بررسی عاملیت اخلاقی هوش مصنوعی عام دانست و گفت: در بسیاری از پژوهش‌ها، عاملیت اخلاقی هوش مصنوعی در چهار دسته ۱- عوامل تاثیر اخلاقی، ۲- عوامل تاثیر اخلاقی ضمنی، ۳- عوامل تاثیر اخلاقی آشکار و ۴- عوامل اخلاقی کامل تقسیم‌بندی می‌شود. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-انتقادی سطح چهارم این دسته‌بندی یعنی عامل اخلاقی کامل با توجه به هوش مصنوعی عام مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با توجه به اینکه در این سطح، هوش مصنوعی عام توانایی‌های فراوانی به دست می‌آورد، نگرانی‌های اخلاقی بسیاری وجود خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت پژوهش حاضر این است که این دسته‌بندی عاملیت اخلاقی به تکرار مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفته است و می‌تواند آثار متعدد عملی را در برداشته باشد. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که هوش مصنوعی عام را می‌توان در دسته عامل اخلاقی کامل در نظر داشت، اما نیازمند اصلاح در تعریف این دسته‌بندی هستیم. اگر عاملیت اخلاقی هوش مصنوعی عام با انسان‌انگاری هوش مصنوعی یکسان در نظر گرفته شود، خطرات ناشی از هوش مصنوعی عام می‌تواند افزایش پیدا کند.

امکان و نحوه تحقق تکنولوژی دینی از منظر عقلانیت نقاد

سید محمد تقی موحد ابطحی، استادیار پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با بیان اینکه ایران کشوری اسلامی است که به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران حکومت آن نیز اسلامی شده و بر آن است تا شئون مختلف نظام را بر مبنای عقلانیت اسلامی هدایت کند و آن را به سمت تمدن نوین اسلامی به‌پیش برد، گفت: در چنین موقعیتی طبیعی است بحث درباره موضوعاتی مانند مناسبات اسلام و فرهنگ، سیاست، اقتصاد، علم و فناوری و ... اهمیت یابد. در این مقاله دو پرسش در نسبت دین و فناوری بررسی می‌گردد: آیا تکنولوژی دینی ممکن است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ پرسش اول، چگونه باید به تکنولوژی



دینی دست‌یافت؟ طبیعی است به‌تناسب دیدگاه‌هایی که درباره چیستی دین و فناوری وجود دارد، مناسبات این دو به اشکال مختلفی تحلیل شده و در نتیجه ممکن است پاسخ‌های متفاوتی به دو پرسش فوق داده شود. همان‌طور که در عنوان مقاله آمده است در این مطالعه از منظر عقلانیت نقاد به این دو پرسش پاسخ داده می‌شود.

وی ادامه داد: عقلانیت نقاد رویکردی فلسفی است که توسط پوپر پایه‌گذاری شد و در ادامه توسط ویلیام بارتلی، ایان جاروی، جوزف آگاسی، آلن ماسگریو، دیوید میلر، استفانو گته‌ای، جان وترستن، جرمی شرومر و ... بسط و توسعه یافت. در این رویکرد علم برساخته مفهومی و نظری است که برای رفع نیاز معرفتی و شناخت واقعیت ارائه می‌گردد و معیار سنجش آن تطابق با واقع است. در مقابل فناوری برساخته‌های بشری هستند که هدف آنها ارضاء نیازهای غیر معرفتی (مانند اتومبیل که نیاز ما به جابجایی را تأمین می‌کند) یا تسهیل در فعالیت علمی (مانند میکروسکوپ که در آزمایش‌های علمی به کار می‌رود) است و معیار سنجش آن نیز کارآمدی است. مطابق این تعریف، فناوری‌ها منحصر به فناوری‌های سخت و مهندسی نمی‌شوند و آن دسته از برساخته‌های بشری که نیازهای غیر معرفتی بشر را در عرصه انسانی و اجتماعی پاسخ می‌گویند (مانند نهاد تقنینی که نیاز بشر به قانون را پاسخ می‌دهد) یا فعالیت‌های علمی را تسهیل می‌کند (مانند دانشگاه و وزارت علوم و جوایز علمی و ...) در زمره فناوری‌های نرم و انسانی قرار می‌گیرند.

ابطحی معتقد بود مطابق با این تعریف می‌توان گفت از آنجاکه بخش عمده‌ای از نیازهای آدمیان نیازهای فرهنگی هستند و دین یک رکن اصلی در فرهنگ است، آدمیان می‌توانند برای تحقق نیازهای دینی خود فناوری‌های خاصی تولید کنند یا فناوری‌های موجود را برای تأمین نیازهای دینی تغییر دهند. پس تکنولوژی دینی به معنای برساخته بشری که نیازهای دینی را برطرف می‌کند امری ممکن است. در این نگاه نمونه‌های بسیاری از تکنولوژی دینی را می‌توان مطرح کرد. از تدارک اندرونی و بیرونی در خانه‌های قدیمی و همچنین کولون‌های زنانه و مردانه بر روی درهای قدیمی تا مسجد و شورای نگهبان که هر کدام به طریقی نیازی دینی را برآورده می‌کنند. اما در زمینه چگونگی دست‌یابی به تکنولوژی دینی یا بهینه کردن فناوری‌های دینی موجود در پاسخ به نیازهای دینی در چهارچوب عقلانیت نقاد همان راهی را باید پیمود که برای توسعه و پیشرفت علم پیشنهاد شده است. به این شکل که تکنولوژی‌های موجود از منظر چگونگی تأمین نیازهای دینی نقادی شده، اصلاحیه‌ای در آن ایجاد شود یا تکنولوژی جدیدی ساخته شود که آن هدف را به شکل بهتری تأمین کند و به این ترتیب گام به‌گام تکنولوژی جدیدی پدید خواهد آمد که نسبت به تکنولوژی‌های پیشین اهداف دینی را بهتر تأمین می‌کند. در پایان مقاله به چالش‌هایی اشاره شده است که این نوع نگاه به تکنولوژی دینی به دنبال دارد.

از نگرستن تا غوطه‌وری: مطالعه هنر دربرگیرنده دیجیتال

معصومه تقی‌زادگان، استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پیوند هنر و تکنولوژی را پیوندی دیرپا دانست و گفت: آنچه آن را در دوره کنونی برجسته‌تر ساخته است فراگیری استفاده از تکنولوژی‌های دیجیتال و سربرآوردن عصر دیجیتال است. تکنولوژی‌های دیجیتالی چنان تغییراتی در عرصه هنر را رقم زده‌اند که سبب طرح مجدد سؤال «اما آیا این هنر است؟» شده‌اند، سؤالی که با خود تأملی در عناصر دنیای هنر و نسبت آنها با یکدیگر را در پی دارد؛



تاکنون واژه‌ها و مفاهیم بسیاری همچون «تعامل» و «مشارکت» برای توضیح و تبیین تغییرات رخ داده در عرصه هنر مطرح و به کار گرفته شده است. در تأمل پیش رو با محوریت مفهوم غوطه‌وری (Immersion) به آثار هنر دربرگیرنده (Immersive art) می‌پردازیم و به این سؤالات پاسخ می‌دهیم که غوطه‌وری در هنر چگونه عینیت می‌یابد؟ هنگامی که از تجربه غوطه‌وری صحبت می‌کنیم از چه تحولی در نسبت مخاطب و اثر صحبت می‌کنیم؟ و نهایتاً اینکه آیا غوطه‌وری تجربه‌ای یگانه و متعلق به عصر دیجیتال است یا می‌توان نسبتی میان غوطه‌وری با هنر و تکنولوژی در طول زمان یافت؟

ملاحظات جامعه‌شناختی در ارتباط تکنولوژی و فرهنگ



سعید زاهد زاهدانی، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شیراز، با بیان اینکه اگر تکنولوژی را به شیوه انجام امور تعریف کنیم، از خردترین فعلی که از انسان سر می‌زند تا کلان‌ترین عمل اجتماعی جوامع، برای اثرگذاری نیاز به بکارگیری شیوه‌ای از عمل دارد، گفت: بنابراین تکنولوژی یا فن‌آوری در گسترده‌ترین تعریفی که از آن می‌توان داد همه شیوه‌های انجام امور و افعال انسانی را دربرمی‌گیرد. در چنین تعریف گسترده‌ای، همه فن‌آوری‌های انسانی می‌گنجد و با توجه به این که انسان‌ها در زمینه فرهنگ جامعه خود عمل می‌کنند، تکنولوژی بُعدی از خردترین تا کلان‌ترین عمل شخصی و فرهنگی هست. از آنجاکه فرهنگ‌ها از جهات مختلف با یکدیگر متفاوت می‌باشند تکنولوژی که خود یک پدیده فرهنگی است در درون هر فرهنگی شکل خاص خود را می‌گیرد. از به‌کارگیری حس، عقل و قلب به‌عنوان خردترین افعال در دستگاه شناخت انسان تا اداره خانواده، نهادها و مؤسسات اجتماعی، اعمال حاکمیت در جامعه تا حکومت جهانی به‌عنوان کلان‌ترین کار، نوعی تکنولوژی وابسته به زمینه فرهنگی وجود دارد. برای وجود هماهنگی در افعال هر جامعه، لاجرم این مجموعه وسیع فن‌آوری در هر فرهنگ نمی‌تواند از یکدیگر بیگانه بوده و باهم هماهنگ نباشد. این مقاله در یک مطالعه سندی با مراجعه به نوشته‌ها و گفته‌های صاحب‌نظران در موضوع تکنولوژی و فرهنگ به ابعاد مختلف تکنولوژی خواهد پرداخت و شروط و زیربناهای هماهنگ‌کننده آن در زمینه فرهنگی را مورد بررسی قرار خواهد داد.

تدوین برنامه بهبود: مسیری تاریخ‌مند برای انتقال تکنولوژی

روح الله اسلامی، دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، با بیان اینکه تعامل فرهنگی ایران با اروپای مدرن را می‌توان در چارچوب تدوین برنامه‌های کوتاه و بلندمدت برای انتقال و استقرار تکنولوژی جدید مفهوم‌پردازی کرد، گفت: از آنجاکه چشم‌انداز اقتباس و استقرار تکنولوژی با عقب‌مانده ارزیابی کردن جامعه ایران عجین بوده است در تدوین برنامه‌ها، تأکید بر شناسایی «وضع مطلوب» جامعه اروپایی بوده و مطالعه «وضع موجود» ایران اهمیتی ناچیز داشته است. پس کوشش برای بهبود «وضع موجود» نه از مسیر مطالعه آن بلکه از مسیر انتقال تکنولوژی و «طرح‌ریزی جدید» طی دهه‌های گذشته پیگیری شده و در این مسیر مؤلفه‌های فنی و اقتصادی برجسته اما مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی نادیده گرفته شده‌اند. شتاب تغییر تکنولوژی و سخن گفتن از نسل‌های جدید تکنولوژی، باعث شده است که موفقیت «طرح‌ریزی جدید» کاهش یافته و تنش‌های انسانی و فرهنگی ناشی از تغییر افزایش یابد. مقاله حاضر، راهبرد مطالعه «وضع موجود» با هدف «شناسایی فرصت» بهبود را برای پیوند گذشته و حال و آینده معرفی نموده و استدلال می‌کند که بهره‌گیری از تغییر تکنولوژی نه در «طرح‌ریزی جدید» بلکه برای تدوین «برنامه بهبود» می‌تواند علاوه بر دستاورد همسویی با تغییر تکنولوژی، دستاوردهای دیگر از جمله موفقیت برنامه‌های اصلاح اجتماعی و اعاده اعتبار مطالعه «وضع موجود» را به همراه داشته باشد.

آیا تکنولوژی می‌تواند مسائل اجتماعی را حل کند؟

محمود مختاری، استادیار فلسفه علم و فناوری، هیأت علمی گروه تاریخ و فلسفه علم و فناوری دانشگاه شهید بهشتی، به این مسئله پرداخت که آیا تکنولوژی می‌تواند مسائل اجتماعی را حل کند یا نه؟ و توضیح داد: بدیهی است



که این پرسش با پیچیدگی‌هایی همراه است که پاسخگویی صفر و یکی به آن، امکان‌پذیر نیست. نینکه ترومپ (از دانشگاه صنعتی دلفت هلند) بر اساس این تحلیل که مسائل اجتماعی عموماً ناشی از تعارض منافع/ارزش‌های شخصی و جمعی است معتقد است که از طریق «طراحی انسان‌محور» تکنولوژی می‌توان رفتارهای افراد در جامعه را به سمت ارزش‌های اجتماعی تغییر داد و بنابراین مسائل اجتماعی را حل کرد. در این مقاله ضمن طرح و بررسی این رویکرد، محدودیت‌های آن نشان داده خواهد شد. طراحی حساس به ارزش (VSD) تکنولوژی‌ها، علی‌الاصول امکان‌پذیر است ولی «راه‌حل تکنولوژیک» (Technological Fix) برای مسائل اجتماعی، که مبتنی بر «تقلیل» معضلات اجتماعی به مسائل تکنولوژیک است،

گرچه نتایج مثبت و موفقیت‌هایی برای جامعه در پی دارد، حداکثر می‌تواند علائم و مظاهر مشکل اجتماعی (و نه ریشه‌های آن) را از میان بردارد. مثلاً گسترش تکنولوژی دوربین‌های مداربسته منجر به کاهش سرقت می‌شود ولی «بزه سرقت» را که معلول نابرابری یا عوامل اجتماعی پنهان دیگر است مرتفع نمی‌کند. بنابراین چه بسا تکنولوژی، «یک معضل مشخص» را از چهره اجتماع پاک کند ولی در یک نگاه کل‌گرایانه، این لزوماً منجر به کاهش «برآیند معضلات اجتماعی» نمی‌شود.

هرمنوتیک «جامعه شبکه‌ای»: از روح «سرمایه‌داری» تا روح «اطلاعات گرایی»/



مالک شجاعی جشقانی، استادیار گروه مطالعات میان‌فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با بیان اینکه مانوئل کاستلز (۱۹۴۲) در سه گانه عصر اطلاعات (ظهور جامعه شبکه‌ای، قدرت هویت و پایان هزاره) ۱۹۹۹، هرچند وامداری خود به میراث هرمنوتیک فرهنگ نومارکسیستی (به روایت آلتوسری آن) را پنهان نمی‌کند، به بررسی تحلیلی مهم‌ترین رویدادهایی که زیست‌جهان فرهنگی انسان معاصر را تعین بخشیده، پرداخته است، گفت: رویدادهایی نظیر انقلاب علمی - تکنولوژیک به‌ویژه تکنولوژی اطلاعات و علم ژنتیک، سقوط کمونیسم و پایان دوران جنگ سرد، صورت‌بندی‌های جدید از اقتصاد کاپیتالیستی، رخداد جهانی‌سازی (شدن)، ظهور کنشگران جدید

فرهنگی - هویتی، اقتصادی، سیاسی. کلیدی‌ترین ایده کاستلز، طرح چپستی، شرایط امکانی، استلزامات و مختصات «جامعه شبکه‌ای» Network society به‌مثابه بنیاد سرمایه‌داری متکی به اطلاعات است. جامعه شبکه‌ای در ملتقای سه فرآیند تاریخی مستقل ۱- انقلاب اطلاعات ۲- تجدید ساختار سرمایه‌داری و اقتصاد متکی به برنامه‌ریزی متمرکز از دهه هشتاد ۳- جنبش‌های فرهنگی دهه شصت و هفتاد (فمینیسم، محیط‌زیست و ...) کاستلز ضمن ارجاع به بحث ماکس وبر در رساله کلاسیک «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری ۱۹۰۴» از جانشین شدن «روح اطلاعات‌گرایی» (Spirit of informationalism) به‌جای «روح سرمایه‌داری» Spirit of Capitalism در زمانه ما سخن گفته است. روح اطلاعات‌گرایی، خود را در «شبکه شبکه‌ها» محقق می‌کند. شبکه‌هایی نظیر شبکه‌های تکنولوژیک، شبکه‌های تجاری، شبکه‌های کارآفرینی (متأثر از جهش‌های تکنولوژیک در محیط‌های نوآوری نظیر سیلیکون ولی و ...) وی وضع معاصر را از کلیت گذشته تاریخی بشر از این حیث متمایز می‌داند که واحد بنیادین زیست‌جهان اقتصادی - فرهنگی و تکنولوژیک، نه یک سوژه (سوژه فردی مثل کارفرما یا سوژه جمعی مانند شرکت یا دولت و ...) بلکه شبکه و به تعبیر دقیق‌تر «شبکه شبکه‌ها» است. با این تلقی است که کاستلز به بازسازی ایده نومارکسیستی هرمنوتیک فرهنگ می‌پردازد.

فلسفه انتقال تکنولوژی

علیرضا منجمی، دانشیار پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با بیان اینکه در ۲۰۰ سال اخیر ناگزیر از انتقال تکنولوژی بوده‌ایم اما شگفت آنکه هیچ‌گاه این موضوع خطیر و مهم را به مسئله‌ای برای تأمل تبدیل نکردیم، گفت: این گفتار تکاپویی است و تأملی است برای نشان دادن ضرورت پرداختن به فلسفه انتقال تکنولوژی، زیرا به باور من، ما نسبت به این امر غفلت ورزیده‌ایم و در انتقال تکنولوژی فاقد نظریه‌ای جامع و رهیافتی روشن و بسنده‌ایم. فلسفه‌های تکنولوژی موجود که در جهان غرب شکل گرفته‌اند چندان مناسب این نیاز ما نیستند چرا که یا به کاربران (users) پرداخته‌اند یا به طراحان (designers). البته انتقال تکنولوژی در غرب چندان مسئله نیست چرا که خود تولیدکننده اصلی آن هستند. این ما هستیم که انتقال تکنولوژی برایمان یک مسئله جدی است. از این رو جستجو در میان فلسفه‌های موجود و



یافتن چارچوب‌هایی که مناسب فهم و چارچوب‌بندی مسئله انتقال تکنولوژی باشد یکی از بخش‌های مهم این پروژه فکری است. اگر از منظر کارل میچام به موضوع بنگریم دو دسته بزرگ فلسفه تکنولوژی وجود دارد. یکی فلسفه تکنولوژی از منظر علوم انسانی که به تکنولوژی بماهو تکنولوژی یا تکنولوژی به معنای عام آن پرداخته‌اند. به این گروه T بزرگ هم می‌گویند. دسته دوم فلسفه تکنولوژی از نظر مهندسی که بیشتر دغدغه طراحی و اخلاق مهندسی را دارند. میان این دو شکافی بزرگ وجود دارد. فلسفه تکنولوژی با رویکرد علوم انسانی از آنجاکه تکنولوژی را به مثابه امری عام می‌فهمد و در بسیاری از موارد آن را معادل جهان مدرن می‌پندارد چندان علاقه‌ای به ورود به بحث انتقال تکنولوژی نشان نمی‌دهند یا به تعبیر دقیق‌تر ابزارهای مفهومی مناسب برای ورود به این بحث را ندارد چرا که انتقال تکنولوژی سخن گفتن از موارد (case) را می‌طلبد. پس این یکی از موانع جدی شکل نگرفتن فلسفه انتقال تکنولوژی است.

منجمی ادامه داد: مهندسی نظرگاه ابزاری در باب تکنولوژی دارد که متضمن ارزیابی مثبتی از تکنولوژی است؛ تکنولوژی امکانات و ظرفیت‌های انسان‌ها را افزایش می‌دهد، که یکسره مطلوب به نظر می‌رسد. باین حال این پیامدهای نامطلوب اغلب به کاربران تکنولوژی نسبت داده می‌شود، نه خود تکنولوژی یا توسعه‌دهندگان آن. این بینش به‌عنوان بینش ابزاری نسبت تکنولوژی شناخته می‌شود و به ایده خنثی‌بودگی (neutrality) می‌انجامد. ایده «خنثی‌بودگی» از این قرار است که تکنولوژی ابزاری خنثی است که ممکن است به دست کاربرانش مورد استفاده خوب یا بد قرار گیرد [استعاره چاقو]. از سوی دیگر فلسفه تکنولوژی از منظر علوم انسانی طی قرن بیستم، بر نهاد خنثی‌بودگی با نقد جدی مواجه شد، به‌ویژه از جانب مارتین هایدگر و ژاک ایلول و نیز فیلسوفانی از مکتب فرانکفورت (آدورنو، هورکهایمر، مارکوزه، و هابرماس). از این رو میان این دو شکافی جدی وجود دارد. از یک مهندسان تکنولوژی را یکسره مثبت ارزیابی می‌کنند و از سوی دیگر نقدهای علوم انسانی را به‌عنوان مهارتی بر قطار توسعه بی‌فایده و دردرساز می‌دانند.

وی در ادامه ضمن بیان اینکه نگاه حاکم بر انتقال تکنولوژی که بیشتر حاصل غلبه نگاه‌های مهندسی است، سبب شده است که تکنولوژی صرفاً به‌مثابه ابزار یا ماشین مورد توجه قرار گیرد که به سهولت قابل انتقال است، گفت: در این میان آنچه در کنار نگاه مهندسی در حوزه انتقال تکنولوژی مطرح شده است بیشتر در حوزه مدیریت و سیاست‌گذاری بوده است که با آنکه منکر دستاوردهای آن نیستیم، به‌راستی نابسنده است چراکه به‌جای نقد نگاه مهندسی بیشتر نوعی تطابق و سازگاری را با آن پیش‌گرفته است. مدل خطی از انتقال تکنولوژی یکی از انگاره‌های نادرستی است که در نگاه غالب در انتقال تکنولوژی وجود دارد. در این نگاه علوم پایه به علوم مهندسی تبدیل می‌شوند و سپس علوم مهندسی ساخت تکنولوژی‌ها را امکان‌پذیر می‌کنند. در این نگاه دانش تکنولوژیک به‌مثابه یک دانش ضمنی غایب است. آنچه به نظر می‌آید در بادی امر باید از میان نظریه‌های موجود در فلسفه تکنولوژی آنچه به کار می‌آید را جستجو کرد. دیدن تکنولوژی از این منظر سبب خواهد شد که علوم انسانی بخشی تفکیک‌ناپذیر از انتقال تکنولوژی باشد. بنابراین یکی از بخش‌های مهم نظریه انتقال تکنولوژی یا فلسفه انتقال تکنولوژی از نظر من این است که چگونه می‌توان از نقش بنیادین علوم انسانی در این حوزه دفاع کرد و نشان داد که چگونه غفلت از علوم انسانی آسیب‌های جدی به کشور وارد کرده است. نظریه جامع در باب انتقال تکنولوژی، نیازمند یک کار چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای است و صرفاً فلسفه تکنولوژی نمی‌تواند از پس کار بر بیاید،

اما نکته آن است که فلسفه تکنولوژی می‌تواند به‌عنوان هماهنگ‌کننده و ایجادکننده یک زبان مشترک میان همه حوزه‌ها عمل کند. شبکه معنایی بسیار مهمی با انتقال تکنولوژی پیوند دارند: تحریم، خودکفایی، مهندسی معکوس، و... باید در هر نظریه‌ای در باب انتقال تکنولوژی این شبکه معنایی مد نظر قرار گیرد. آنچه به نظر می‌آید گام‌های مناسب برای درافکندن یک نظریه انتقال تکنولوژی داشته باشیم این موارد است: اول، مطالعات موردی مناسب و متنوع و گسترده، دوم، پرداختن به روش‌شناسی‌ها مناسب برای انتقال تکنولوژی و جدی گرفتن ارزشیابی تکنولوژی (Technology assessment)، تقویت پژوهش‌های علوم انسانی در حوزه‌های مختلف مرتبط.

نهاد به‌مثابه مصنوع اجتماعی

علیرضا منصوری، دانشیار پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در ابتدا گفت:



بر اساس برخی تلاش‌های انجام شده در دهه‌های اخیر در فلسفه تکنولوژی می‌توان نهادها را به تعبیری نوعی مصنوع اجتماعی یا تکنولوژی اجتماعی در نظر گرفت. دیدگاه‌های مکتب هلندی یا تحلیل‌هایی که سرل ارائه کرده‌اند در این زمینه راه‌گشا است. می‌توان از تلفیق این دیدگاه‌ها و نظریه سه‌جهان پوپر برای تبیین هستی‌شناسی نهادها استفاده کرد. نهادها ممکن است شامل هم مؤلفه فیزیکی و هم شامل طرح و نقشه و مؤلفه وابسته به حیث التفاتی جمعی داشته باشند که کارکرد را از نهاد طلب می‌کند و انتظار دارد. در میان مؤلفه‌های مختلف هستی‌شناختی نهادها، مؤلفه حیث التفاتی جمعی

اهمیتی اساسی دارد و سخنران بیش از بقیه روی آن تأکید داشت. در واقع نهادها توسط حیث التفاتی جمعی ساخته می‌شوند و وجود و معنایشان به پذیرش گروه‌های اجتماعی خاص بستگی دارد. وی ادامه داد: در پرتو هستی‌شناسی ارائه‌شده درباره دلایل ناکارآمدی نهادها بحث می‌شود. منشأ ناکارآمدی ممکن است ناشی از هر مشکل در هریک از مؤلفه‌های هستی‌شناختی باشد. اما نکته جالب و متمایزی که در مورد مصنوعات و در اینجا نهادها وجود دارد اهمیت نقش مؤلفه مربوط به حیث التفاتی در ناکارآمدی است. اگر مؤلفه مربوط به حیث التفاتی نهادها دچار آسیب و تحریف شود موجب ناکارآمدی می‌شود و اصلاح آن پیچیدگی‌های خود را دارد. در واقع به‌طور ساده می‌توان گفت اگر کاربران یک تکنولوژی به هر دلیلی اعتماد و خوشبینی و رضایت خود را نسبت به نهادی از دست بدهند، نهاد مربوطه از نظر هستی‌شناختی و وجودی دچار تزلزل می‌شود. علوم و خصوصاً علوم انسانی از آن جهت که علم محسوب می‌شوند نقش مهمی در نقد نهادها دارند و می‌توانند با بیان محدودیت‌های واقعیت‌های انسانی (از نظر روانی و اقتصادی و...) موجب اصلاح نهادها در جهت کاستن از رنج مردم و ایجاد رفاه شوند.

منصوری در پایان پیشنهاد کرد برنامه‌های پژوهشی جدید می‌توانند در همین راستا باشند: اول اینکه اگر غیر از کارآمدی، اخلاقی بودن را نیز قیدی برای طراحی نهادها قرار دهیم، این قید اخلاقی بودن چگونه در هستی‌شناسی نهادها

وارد می‌شود؟ دومین مسئله، شناخت زیست‌بوم‌هایی است که نهادها در آن کارآمدتر و اخلاقی‌تر رشد و تحول پیدا می‌کنند؛ آنها چه ویژگی‌هایی دارند و نحوه ایجاد آنها چگونه است؟ سوم، مسئله شناخت روش‌های تغییر و اصلاح نهادها با هزینه کمتر است (هزینه روانی، اقتصادی، انسانی).



نسبت هوش مصنوعی و شهرسازی معاصر

مرتضی جابری مقدم، استادیار دانشکده شهرسازی، دانشگاه تهران، در ابتدا گفت: زمان درازی است که صنفی از جامعه که من حیث المجموع ایشان را حرفه‌مندان و دانش‌پژوهان عرصه‌ای از دانش، مشهور به «برنامه‌ریز شهرها، و یا به طراحی شهری» یا مسامحتاً «شهرسازی» می‌خوانیم، با پرسشی مبنایی و بسیار بزرگ مواجه بوده و هستند «به‌طور کلی سکونتگاه‌های بشری، چگونه کار می‌کنند و چگونه می‌توان این کارکرد را ارتقاء بخشید؟» تمام رویه‌های متکثر در امر نظریه‌پردازی و رویه‌های متعدد در حوزه اقدام و عمل شهرسازانه پیرامون این سؤال اساسی شکل گرفته و عمق یا



گسترش یافته است. معمولاً تغییرات مختلف، متنوع و گاه بنیانی در حوزه‌های دیگر از قبیل سیاست، اقتصاد، فناوری و..... که به نحوی از انحاء در تغییر سبک زندگی مؤثر بوده، به فاصله اندکی و با سرعت و وسعت بسیار شکل سکونتگاه‌ها و رویه‌های شهرسازی را تحت تأثیر قرار داده است و همزمان به یکی از بسترهای مناسب برای طرح مجدد این پرسش و در مرکز توجه قرار گرفتن آن منجر شده است. در این میان دوران مدرن، بدون شک، تأثیری بزرگ و به تعبیر برخی از اندیشمندان انقطاعی شگرف را در این زمینه رقم زد. هرچند تلقی یگانه و یکدست از این تغییرات وجود نداشته و ضرورتی هم ندارد، اما بسیاری از اجزای شکلی و محتوایی شهرسازی تحت تأثیر این شرایط دچار تغییرات وسیع و محدود، سریع و بطئی، تسهیل‌کننده و مشکل‌آفرین، خوب و بد شده است. تقدم و تأخر این تغییرات با عرصه اندیشه ورزی در شهرسازی نیز وضعیت بلا تکلیفی دارد و به‌زعم این قلم‌چندان مهم نیست. از اقتضائات این دوران نقد و بررسی هم‌زمان این تغییرات هست که حجم قابل توجهی از آثار پژوهشی شهرسازی معاصر را به خود اختصاص داده است. با مروری گذرا بر این آثار می‌توان دریافت که تحقیقاً هیچ‌یک از این تغییرات متنوع و متکثر و در تمام سطوح نظر تا عمل از تیغ بی‌امان نقدهای مختلف در امان نبوده است. وی در ادامه گفت: در این پژوهش موضوع IA به‌عنوان یکی از این تغییرات - و یا بستر ساز این گونه از تغییرات - مورد توجه قرار گرفته و ضمن تأمل در برخی از وجوه اصلی بارز آن در شهرسازی، به این مسئله توجه می‌شود که آیا این تغییرات روح اصلی شهرسازی معاصر را دچار تحول جدی خواهد نمود یا خیر؟ برای این منظور و با پیش‌فرض گرفتن سیطره شهرسازی مدرن بر رویه‌ها و محتوای شهرسازی معاصر، به این مسئله پرداخته خواهد شد که با وجود تغییرات ناشی از هوش مصنوعی در شهرسازی و پیش‌بینی تغییرات وسیع‌تر، چگونگی کارکرد شهرها و نحوه ارتقاء آن دچار تحولات مبنایی نشده و نخواهد شد. به تعبیر رساتر رویه‌های شهرسازی مدرن در معیت هوش مصنوعی متنوع‌تر، مستحکم‌تر و ظاهراً جذاب‌تر خواهند شد و در عین حال به نظر نمی‌رسد در حل معضلات مبنایی نظام برنامه‌ریزی شهری توفیق چندانی داشته باشد و بعلاوه شاید بر حجم و وسعت این مشکلات در آینده بیفزاید. به نظر می‌رسد مسئله اصلی پیش روی شهرسازان این خواهد بود که با چه فهم و رویکردی به بسط یا تحدید با فرض امکان‌پذیری (این مقوله بپردازیم).

تکامل، تکنولوژی و فرهنگ

هادی صمدی، استادیار فلسفه علم دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم



و تحقیقات، به این موضوع پرداخت که از منظر تکاملی چگونه می‌توان رابطه‌ای میان تکنولوژی و فرهنگ برقرار کرد و توضیح داد: برای اینکه چنین نسبتی را برقرار کنیم یکی از راه‌هایی که به نظر می‌رسد این است که جوامع انسانی را به شکل ارگانیک جاندار تصور کنیم. می‌توان با تسامح گفت افلاطون جوامع انسانی به شکل یک ارگان می‌دید. اما این موارد غالباً نقش استعاری داشته‌اند. هابز با ایده لویاتان و دورکیم جامعه را به‌طور استعاری به مثابه ارگان می‌دیده‌اند. اما از بیست سال گذشته، این نگاه استعاری رخت بر بسته است جامعه را واقعاً به شکل یک جاندار اجتماعی بزرگ می‌دیدند. درست مانند زنبورها که تشکیل یک کلونی می‌دهند، انسان‌ها هم تشکیل جامعه می‌دهند.

برای مسئله مورد بحث ما، ابتدا باید کمی به کتاب کوین مک‌افری با عنوان رقص نوآوری: زیرساخت‌ها، نوسانات اجتماعی و تکامل جوامع پردازیم که در سال ۲۰۲۲ منتشر شد. ایده اصلی این کتاب این است که مهم‌ترین تکنولوژی‌ای که باعث شد این جاندار بزرگ شکل بگیرد زیرساخت‌ها هستند، مثل جاده‌ها و راه‌های ارتباطی. شبکه‌ها باعث می‌شده افرادی که در یک گروه هستند با ایده‌های جدید مواجه شوند و هم‌افزایی کنند. وی ادامه داد: اگر جهان ۲ پوپر را ذهن در نظر بگیریم، نسبت آن با جامعه چیست؟ یعنی نسبت این ابرجاندار با حیث التفاتی جمعی چیست؟ ابرارگانسیم متشکل از افراد و ساختارهاست. سطح فرهنگی، سطح بالاتر این جاندار است. اگر به سراغ تعریف تکنولوژی بریم، می‌بینیم که مصنوعات و راهکارهای تکنیکی مثل نهادها را به‌مثابه تکنولوژی در نظر می‌گیرند. فرهنگ را می‌توان دسته‌ای از ایده‌ها و رسوم مشترک تعریف کرد ولی برخی از اندیشمندان خود سخت‌افزارها و ابزارهای جامعه را هم جزئی از فرهنگ می‌گیرند. همان‌طور که تعریف تکنولوژی طیفی است، فرهنگ هم تعریفی طیفی دارد و برخی آن را بسط یافته در نظر می‌گیرند که شامل ابزارها هم می‌شود. در نهایت می‌توانیم بگوییم که با پیچیده‌تر شدن تعامل میان فرهنگ و تکنولوژی، به نظر می‌رسد باید از هم تکاملی تکنولوژی و فرهنگ سخن به میان آوریم. هم فرهنگ بر ساختن تکنولوژی‌های جدید مؤثر است و هم تکنولوژی فرهنگ را تغییر می‌دهد.

فراسوی جامعه انضباطی: تأملی نو بر تکنولوژی



حمیدرضا نمازی استادیار گروه اخلاق پزشکی دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، در سخنرانی خود بر کتاب جامعه فرسودگی چول هان تمرکز داشت و گفت: چول هان نه تعیین ابزار به‌وسیله انسان را می‌پذیرد و نه اینکه تکنولوژی‌ها مانند ابزار کاملاً در اختیار انسان هستند. کارهای سختی که در انقلاب صنعتی اتفاق افتاد باعث مطرح شدن این مسائل در آرای جامعه‌شناسان آن زمان یعنی دورکیم و وبر و مارکس شد و به‌نوعی می‌توان گفت که آرای جامعه‌شناسان هر زمان تحت تأثیر تحولات اجتماعی زمانه خویش باید باشد. جرمی بنتام با ایده فایده‌گرایی یک زندانی طراحی می‌کند که با حداقل

هزینه بیشترین فایده را داشته باشد. از این ایده که تعداد کم بر تعداد زیادی نظارت می‌کنند با ایده سراسرینی یاد می‌شود. فوکو از جامعه انضباطی صحبت می‌کند و می‌گوید که سوژه منقاد (سوژه‌ای که کنترل می‌شود) محور مسائل آن است و یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه انضباطی فوکو ممنوعیت است. چول هان در کتاب جامعه فرسوده اصطلاحی را مطرح می‌کند به نام روان‌سیاست. به‌جای ویژگی سراسرینی ابزارهای فناورانه وارد روان ما می‌شوند. دیگر آن جامعه انضباطی فوکو تبیین‌کننده اتفاقات جامعه کنونی ما نیست. امروزه خود انسان تبدیل به کارفرمای خودش شده و مفاهیمی مانند خودمراقبتی و ... ایجاد شده است. امروزه دیگر با سوژه منقاد سروکار نداریم ولی با یک سوژه موفقیت‌ساز سروکار داریم و به جامعه دستاوردها رسیده‌ایم که مدام باید بدویم و بهتر و بهتر شویم. باشگاه‌های بدن‌سازی، دفاتر کار در طبقات آخر برج‌ها، پاساژها و موارد بسیار دیگر مصادیق جامعه موفقیت‌ساز هستند که در واقع امور جامعه فرسوده هستند. چول هان توضیح می‌دهد که چندکارگی امر خوبی نیست ولی جامعه دستاوردها این را خوب جلوه می‌دهد که باید چند کار را هم‌زمان انجام دهیم. وی در ادامه با بیان اینکه علت اصلی افسردگی و فرسودگی ما این است که ما را تشویق می‌کنند که خودت باش و هر روز از دیروز بهتر شود و مصادیق این توصیه‌ها به‌وفور در شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شود، توضیح داد: در این زمانه، آدمی با خودش می‌گوید این همه امکان وجود دارد و من یک درصد آن را هم به دست نیآورده‌ام. در شبکه‌های اجتماعی ما آدم‌ها را ندیدیم ولی آن‌ها رقیب ما هستند و ما به آن‌ها حسادت می‌کنیم و در واقع گرفتار اضطراب آنلاین شده‌ایم. راه مقابله با این جامعه فرسوده ملال ژرف است که یک نوع پرسه‌زنی بدون هدف است. در این جهان جدید که انسان را به کسب موفقیت‌های بیشتر ترغیب می‌کنند، گاهی اوقات باید به سمت بی‌هدفی و پرسه‌زنی رفت تا مجالی برای اندیشه و رهایی از سیطره اتمسفر موجود پیدا کنیم.

تکنولوژی‌های اعمال قدرت نزد فوکو



غلامحسین مقدم حیدری، دانشیار پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، علت پرداختن به تکنولوژی‌های اعمال قدرت نزد میشل فوکو را بیان کرد و گفت: حداقل در ده سال گذشته بر روی فوکو کار کرده‌ام و خود وی هم همواره، مخصوصاً در کتاب‌های «تاریخ پیدایش کلینیک» و «تاریخ زندان» مرتباً از اصلاحاتی همانند تکنولوژی، تکنیک و ماشین استفاده می‌کند. وی در کتاب سه‌جلدی «تاریخ جنسیت» نیز می‌گوید چگونه جنسیت، تبدیل به ابژه انسان مدرن شد. وی در آنجا هم دائماً از تکنیک‌های خود استفاده می‌کند. البته چندان هم به تفاوت تکنولوژی، تکنیک و ماشین نمی‌پردازد.

وی در ادامه به مراد از تکنولوژی نزد فوکو پرداخت و گفت: من مقاله‌ای چهار صفحه‌ای درباره جامعه‌شناسی تکنولوژی نزد فوکو دیدم که وی تکنولوژی‌های مصرف در دهه شصت میلادی و نحوه تحت تأثیر قرار گرفتن فوکو از آن تکنولوژی‌ها را بررسی کرده است لذا در همین راستا تلاش کردم نوعی بازسازی از تکنولوژی به‌مثابه ابزار و ماشین، تکنولوژی به‌مثابه قاعده و تکنولوژی به‌مثابه سیستم‌های اجتماعی و تکنیکی انجام دهم. یقیناً این کار در جاهایی، کاستی‌هایی دارد اما حداقل به‌عنوان یک تلاش می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. منظور از تکنولوژی به‌مثابه قاعده، همان تکنولوژی نرم همانند قواعد اجتماعی است. مراد از سیستم اجتماعی و تکنیکی، مواردی همانند عناصر اجتماعی و قوانینی است که مثلاً در مورد استفاده از لپ‌تاپ وجود دارد. بیمارستان هم یک سیستم اجتماعی و تکنولوژیک است. مجموعه کتابخانه‌های عمومی در یک شهر نیز در همین دسته قرار می‌گیرند. بنابراین سیستم‌های اجتماعی و تکنولوژیک بسیار گسترده هستند.

حال سؤال این است که مراد از تکنولوژی نزد فوکو چیست؟ در سیستم اجتماعی و تکنیکی که فوکو اشاره می‌کند، تکنولوژی به معنای ماشین، ابزار و قاعده به کار رفته و همه اینها درون همین سیستم اجتماعی و تکنیکی قرار دارند. لازم به ذکر است که قدرت نزد فوکو، چندان سر ندارد و مثلاً این‌گونه نیست که یک پادشاه در رأس آن باشد و اقدام به امرونی‌ها کند بلکه قدرتی که وی درباره‌اش صحبت می‌کند را باید به‌عنوان سیستم‌ها، نهادها، مناسبات و شبکه‌ای از اعمال نیرو بین عناصر و اجزای مختلف یک سیستم در نظر بگیریم.

بررسی ساعت آبی عبدالرحمان خازنی در کتاب میزان الحکمه



ایرج نیک‌سرشت، دانشیار پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران، از مهم‌ترین دلایل توجه مسلمانان به ساخت ساعت‌های آبی را استفاده گسترده از آنها در مقاصد مذهبی و علمی دانست و گفت: مسلمانان در ابتدا مبانی و اجزای اولیه این ساعت‌ها را از تمدن یونانی اقتباس کرده و در ادامه به ارتقای ساختار این ساعت‌ها همت گماشتند. در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم تا با مطالعه آثار مهندسان و دانشمندان برجسته دوره اسلامی در زمینه ساعت‌های آبی، از سویی اهمیت ساخت و کاربرد آنها در تمدن اسلامی را آشکار کنیم و از سویی دیگر، با بررسی سازوکار این ساعت‌ها نمایی کلی از سیر تحول ساختار آنها در ادوار مختلف تمدن اسلامی عرضه کنیم. به این ترتیب، هم به مبادی ورود این

صنعت به تمدن اسلامی نگاهی اجمالی خواهیم داشت و هم تا اندازه‌ای از نوآوری‌ها و ابداعاتی که مهندسان و دانشمندان مسلمان در سیر تحول سازوکار ساعت‌های آبی داشته‌اند، آگاه خواهیم شد. لازم به ذکر است که هر یک از این موارد به‌نوبه خود، در بررسی تاریخ علم و تکنولوژی دوره اسلامی، دارای اهمیت هستند. امروزه اهمیت شخصیت علمی عبدالرحمان خازنی در گستره فیزیک، مکانیک و نجوم جهان اسلام بر همگان روشن شده است. باین‌وجود در میان پژوهش‌هایی که در مورد مهم‌ترین اثر فیزیکی و مکانیکی او، میزان الحکمه، صورت گرفته، توجه چندانی به ساعت آبی خازنی نشده است.

از این رو، در ادامه این پژوهش، با پرداختن به شرح و توضیح مقاله هشتم از کتاب میزان الحکمه، که به ساعت آبی ابتکاری خازنی اختصاص دارد، برآنیم تا به طور دقیق و با در نظر گرفتن ملاحظات فنی و مبانی دانش مکانیک، این بخش از کتاب خازنی را مورد بررسی قرار دهیم.

سنت تصویری سازه‌های مهندسی در تمدن و هنر اسلامی



مریم کامیار، استادیار هنر و معماری پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، و زهره اسدی بیان کردند: در تمدن اسلامی، اختراعاتی در عرصه سازه‌های مهندسی انجام شده که بسیاری از آن‌ها با جزئیات نوشتاری و تصویری، اطلاعات تکنولوژی را ثبت کرده‌اند. در کتاب «الجامع بین العلم و العمل النافع فی صناعه الحیل» نوشته «جزری»، چندین دستگاه با سازوکار (تکنولوژی) روز معرفی شده است. این کتاب، یک کتاب جامع نظری و عملی هست و دستگاه‌های ارائه‌شده در این کتاب از لحاظ ظاهر و کارایی متفاوت بودند. امروزه دستورات عمل‌های تصویری آن، بخشی از سنت تصویری ایران را شامل می‌شود.

ضرورت و کاربرد چنین تحقیقاتی از این روست که آشنایی با پیشینه علمی و هنری گذشته، و شناخت سنت تصویرسازی علمی، استفاده از هنر و چگونگی آن را در سال‌های اولیه اسلامی در ایران نشان می‌دهد. همچنین انتقال هنر و تکنولوژی سریع‌تر و با سهولت و کیفیت بیشتری انجام می‌پذیرد. این پژوهش یک تحقیق توصیفی در بُعد بنیادی، به روش تطبیقی طولی و عرضی است. در این نوشته تلاش شده است آغاز سنت مصورسازی علمی و انتقال دانش، توسط تصویر را، با شرح و ارائه‌ی دستگاه‌های انتقال آب، مورد ارزیابی قرار دهد.

صناعت طلسمات؛ تبیین ریشه‌های فیزیکی و فرهنگی فناوری‌های خفیه

امین متولیان، استادیار پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با بیان اینکه در متون علوم خفیه (Occult science)، غالباً، هدف از کاربرد طلسمات را آمیختن قوای فعال آسمانی با قوای منفعل



نهفته در عناصر چهارگانه می‌دانند تا انسان بدین وسیله به این تمکن برسد که آنچه خلاف عرف است را ظاهر کند و آنچه با عرف هماهنگ است را مانع شود، گفت: در باب این هدف، دو پرسش وجود دارد؛ نخست آنکه قوای آسمانی چگونه سبب به وجود آمدن پدیدارها در عالم تحت قمر (عالم کون و فساد) می‌شوند و دیگر اینکه آیا طلسم یک فرایند است یا یک شیء متعین نجومی-جادویی (Astral-Magical) که نحوه ساخت آن ریشه در سنت‌های فرهنگی تمدنی دارد؟ برای مواجهه با پرسش نخست با اتکا به فیزیک (طبیعیات) رایج در دوره اسلامی، اصلی مشهور به اصل «اتصالات کواکب» و نسبت آن با قوانین علی را باید تبیین کرد و در برابر دومی با استناد به مفهوم «تمزیج» که

در واقع نحوه آمیختن قوای آسمانی با عناصر خاکی را شرح می‌دهد، می‌توان چگونگی انتخاب مواد و روش‌های ساخت را در طراحی طلسمات بازگو و بررسی کرد. در این مقاله بر اساس متونی منتخب از میان رسائل علوم خفیه دوره اسلامی، سعی شده تا ضمن تبیین چارچوب طبیعیاتی (فیزیکی) حاکم بر کارکرد طلسمات و روش‌های انتخاب مواد و ساخت آنها، چگونگی تأثیر باورها و نشانه‌های فرهنگی در کاربردشان نیز توصیف شود.

بازسازی و بررسی دیدگاه فوکو در باب طبی‌سازی

محسن خادمی، دانشجوی دکتری فلسفه علم و تکنولوژی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با بیان اینکه میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴)، از تأثیرگذارترین متفکران قرن بیستم، گرچه در زمره فیلسوفان پزشکی به شمار نمی‌آید، اما تأملات انتقادی‌اش در زمینه پزشکی او را به یکی از مهم‌ترین منتقدان پزشکی و طبی‌سازی بدل کرده است، گفت: فوکو در مشهورترین اثر خود «تاریخ جنون» (۱۹۶۴)، نگرش غرب به جنون را از قرون وسطی تا دوران مدرن بررسی می‌کند و به طبی‌سازی جنون به‌عنوان نوعی بیماری روانی می‌تازد.

در ضمن نشان می‌دهد که چگونه جنون توسط ساختارهای قدرت ساخته شده است. اما منظور فوکو از طبی‌سازی چیست؟ او منظور خود را در دهه ۱۹۷۰ در یک سخنرانی در دانشگاه برزیل به تفصیل بیان می‌کند و طبق رویه همیشگی خود، و برخلاف منتقدان رسمی طبی‌سازی قرن بیستم، این فرآیند را در بافت و بستر تاریخی‌اش مورد بررسی قرار می‌دهد. فوکو در بررسی‌های تاریخی خود، سیر تحول معنایی طبی‌سازی را در دو مرحله (یا دو معنا) مورد تحلیل و تأمل قرار می‌دهد.



خادمی ادامه داد: مطابق دیدگاه او، نخستین مرحله طبی‌سازی که از آغاز قرن ۱۸ تا پایان قرن ۱۹ رخ داد، عمدتاً ناظر به طبی‌سازی جامعه (دولت، شهر و فقر)، و طبی‌سازی نوانخانه‌ها بود که همگی در راستای بهداشتی‌سازی (hygienization) ضروری شهرهای اروپا صورت گرفت. فوکو نشان می‌دهد که چگونه در این مرحله، ابتدا دولت، سپس شهر، و در نهایت مردم (و خصوصاً فقرا)، و البته نهاد مهمی به نام «نوانخانه» (hospital) به ابژه پزشکی تبدیل شدند. در همین مرحله بود که «پزشکی بالینی» به محقق رفت و رفته‌رفته «پزشکی اجتماعی» و «پزشکی

بیمارستانی» (hospital medicine) متولد گشت. اما مرحله دوم، «طبی‌سازی نامحدود» بود که از پایان قرن ۱۹ آغاز گردید و تا به امروز دائماً در حال بسط و تسری به حوزه‌های مختلف است. در واقع در این مرحله، پزشکی این قدرت را یافت که وضعیت‌ها، رفتارها و تجربیات نامتعارف انسانی که قبلاً بخشی از تنوع طبیعی رفتار انسانی تلقی می‌شدند را به‌عنوان مشکلات پزشکی تعریف و برجسب‌گذاری کند. این فرآیند طبی‌سازی به پزشکی اجازه داد تا بر تمام زندگی انسان کنترل داشته باشد و بر طبقه‌بندی و نرمال‌سازی افراد اعمال قدرت کند. با این سیطره قدرت دیگر هیچ رویدادی در زندگی انسان وجود نخواهد داشت که از طریق رابطه بدن و پزشکی قابل توصیف نباشد. یعنی امروزه دیگر امکان توصیف رفتار و تجربیات انسانی که به‌نوعی از دل دانش پزشکی نمی‌گذرد وجود ندارد. ما در بخش اول و دوم این مقاله، با بازسازی دیدگاه فوکو در مورد سیر تاریخ تحول طبی‌سازی نشان می‌دهیم که چگونه در قرن هجدهم و نوزدهم «پزشکی بالینی» رفته‌رفته جای خود را به «پزشکی اجتماعی» و «پزشکی بیمارستانی» داد و زمینه را برای «طبی‌سازی نامحدود» در قرن بیستم فراهم کرد. در بخش سوم، به تعریف و تبعات «طبی‌سازی نامحدود» از منظر فوکو می‌پردازیم، و در بخش چهارم دیدگاه فوکو را با سایر منتقدان رسمی طبی‌سازی مقایسه می‌کنیم و نشان می‌دهیم که به چه معنا فوکو طبی‌سازی را شکلی از زیست‌قدرت می‌داند که در آن قدرت در قالب استراتژی‌های مختلف برای کنترل و تنظیم افراد و جمعیت‌ها اعمال می‌شود.

مواجهه بالینی در عصر تکنولوژی از گوشی پزشکی به صفحه‌نمایش



امین حبیبی، استادیار دانشگاه علوم پزشکی هوشمند، به بررسی اهمیت سواد فناوری در آموزش پزشکی معاصر که با پیشرفت‌های فزاینده فناوری همراه است و به بحث چالش‌ها و دیدگاه‌های متعادل‌کننده در این زمینه پرداخت و گفت: با توجه به تکیه‌گاه شدن فناوری در تشخیص، درمان و آموزش پزشکی، جایگاه سواد فناوری در برنامه‌های درسی پزشکی نیز اهمیت بسیاری پیدا کرده است. مطالعه حاضر با روش گستره پژوهی آرکسی و امالی انجام گرفت. مطالعات منتشر شده به زبان فارسی و انگلیسی در محدوده زمانی سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۳ در چهار پایگاه داده Google Scholar و PubMed، Scopus، Web of Science

جستجو شد. کلمات کلیدی «آموزش پزشکی»، «سواد فناوری»، «تسلط فن‌آوری»، «فلسفه فن‌آوری»، «فناوری‌های نوین»، «تحول در یادگیری»، «عصر دیجیتال» جستجو شد. بعد از ارزیابی مطالعات بر اساس چکیده و تمام متن، ۱۴ مقاله وارد فرآیند پژوهش شد.

وی در تحلیل نهایی گفت: نتایج مطالعه چالش‌های متنوعی را نشان می‌دهد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها: کاهش احتمالی تجربه بالینی مستقیم با بیماران به دلیل استفاده بیش‌ازحد از تکنولوژی. تأثیر منفی محتمل بر توسعه مهارت شهود و قضاوت بالینی پزشکان با اتکای بیش‌ازحد به تشخیص‌های ماشینی.

تهدید حریم خصوصی و امنیت اطلاعات بیماران با افزایش داده‌های پزشکی دیجیتال. تجاری‌سازی و کالایی شدن بخش آموزش پزشکی و دسترسی مالی محور به خدمات درمانی. خطر فاصله گرفتن آموزش پزشکی از رویکرد انسان‌محور و تعاملی. از این رو با وجود امکانات فراوانی که فناوری در اختیار پزشکی قرار می‌دهد، باید به پیامدهای احتمالی آن نیز توجه کرد. دستیابی به توازنی مناسب میان اهمیت دادن به سواد فناوری و جنبه‌های کارآمد بالینی و انسان‌مدارانه پزشکی در آموزش متخصصان ضروری به نظر می‌رسد.

طبی‌سازی در لباس طبی‌زدایی؛ موردکاوی طب سنتی ایران

امیرحسین موسوی، دکترای فلسفه علم و تکنولوژی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، هدف از روندهای طبی‌سازی را گسترش، پیشروی و نفوذ پزشکی در ساحت‌ها و حوزه‌های جدیدی از زندگی انسان دانست که پیش‌ازین بخشی از پزشکی نبوده‌اند و این امر عموماً در لباس و به بهانه ارتقای سلامت صورت گرفته است. وی ادامه داد: طبی‌سازی جامعه‌شناختی در اواسط قرن بیستم توسط جامعه‌شناسان و در قالب مفهومی انتقادی به پزشکی مدرن یا پزشکی مبتنی بر زیست-پزشکی صورت‌بندی شد. به‌زعم مبدعان اولیه‌ی مفهوم طبی‌سازی، گویی این تنها پزشکی مدرن در جوامع کاپیتالیستی است که پزشکی را به‌نوعی ابزار کنترل و تسلط اجتماعی تبدیل می‌کند.



بسیاری از طب‌های مکمل و جایگزین از جمله طب سنتی ایران نیز منتقد پزشکی مدرن هستند از این جهت که به‌زعم آن‌ها پزشکی مدرن از تکنولوژی‌های سخت و تهاجمی بهره می‌گیرد، در درمان بیماری‌ها تقلیل‌گرایی زیست‌شناختی انجام می‌دهد و مبتنی بر داروهای شیمیایی و صنعتی است. در اینجا است که طب سنتی ایران و بخش بزرگی از طب‌های مکمل و جایگزین با ادبیات رایج طبی‌سازی هم‌صدا می‌شوند و نوعی هدف مشترک، که همان نقد پزشکی مدرن و همین‌طور محدودسازی قدرت سیاسی و اجتماعی آن است، دستور کار هر دو می‌شود. پس از آن رویکردهای مکمل و جایگزین (یا یکپارچه) با تأکید بر جنبه‌های غیرتکنولوژیک یا به‌اصطلاح طبیعی درمان‌های خود و همچنین تأکید بر ارتقای سلامت بجای درمان بیماری برای خود نقشی طبی‌زدایانه قائل می‌شوند. در این مقاله نشان داده‌ام که بسیاری از نقدهای باورمندان طب‌های مکمل بر پزشکی مدرن بر خود طب‌های مکمل به‌طریق اولی وارد است و برخلاف نظر رایج واضعان اولیه طبی‌سازی، این انتقادات تنها بر پزشکی مدرن وارد نیست. چه‌بسا به این دلیل که تمرکز طب سنتی ایران بر مفهوم سلامت و حفظه‌الصحه است و همین‌طور در طب اسلامی یا انواع طب‌های معنوی شرقی، به دلیل مرتبط دانستن بیماری و سلامت با سایر ساحت‌های معنوی و روحانی انسان‌ها، فضا برای نفوذ پزشکی به سایر ساحت‌های زندگی انسان بسی فراخ‌تر است. در نتیجه طب‌های مکمل ممکن است به حالت‌های جدیدی از طبی‌سازی در لباس طبی‌زدایی و با سویه‌هایی آسیب‌زاتر منجر شوند. ادبیات رایج طبی‌سازی نیاز به اصلاحی جدی دارد چرا که بیش از آنکه بر روندهای طبی‌سازی تمرکز کند بر پزشکان و نفوذ نهاد پزشکی مدرن تأکید کرده است و این تلقی منجر به غفلت از طبی‌سازی‌هایی می‌شود که توسط گروهی به‌جز پزشکان مدرن انجام می‌شود؛ از آرایشگران تا عطاری‌ها و درمان‌گران سنتی و جایگزین. روندهایی که در ظاهر به طبی‌زدایی از پزشکی مدرن می‌پردازند اما خود انواع جدیدی از طبی‌سازی را بازتولید می‌کنند، فرآیندهایی که ذیل دو مفهوم پیرا طبی‌سازی و کمپیزیشن (CAMization) توصیف شده است. در ادامه و با ارائه مثال‌های تاریخی نشان داده‌شده است که طب سنتی ایران به‌عنوان یکی از نمونه‌های طب‌های مکمل و جایگزین به طرز وسیعی مستعد طبی‌سازی است و به‌طور تاریخی در بسیاری از زمینه‌ها و ساحت‌های گسترده و متنوع انسانی حضور و درباره آن‌ها توصیه‌های طبی داشته است؛ از عشق تا وقت سفر. زمینه‌هایی که حتی تا امروز هم در سیطره پزشکی مدرن قرار نگرفته است. در نتیجه قرائت رایج بسیاری از جامعه‌شناسان پزشکی از طبی‌سازی که این پدیده را موضوعی منحصر به جامعه و نهادهای پزشکی مدرن، جوامع غربی و یک صدسال اخیر می‌دانند، مورد مناقشه است و این تلقی می‌تواند خود سویه‌های آسیب‌زا و غیرکنترل‌شده‌ای از طبی‌سازی را تقویت کند.

کاربردسازی علوم انسانی؛ چرا و چگونه؟ (مبنای انتخاب موضوع در پژوهش‌های علوم انسانی)

سیزدهمین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی با عنوان «کاربردسازی علوم انسانی؛ چرا و چگونه؟» (مبنای انتخاب موضوع در پژوهش‌های علوم انسانی) پنج‌دی‌ماه با حضور پژوهشگران، کارشناسان، دانشجویان و جمعی از علاقه‌مندان به ابعاد مختلف پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی در پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی برگزار شد.

در این نشست دکتر علیرضا منجمی (دانشیار فلسفه علم و تکنولوژی و عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم)، دکتر الهام ابراهیمی (دانشیار مدیریت و عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مدیریت) و دکتر فرانک جهانگرد (استادیار زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان و ادبیات) به ارائه سخنرانی و طرح دیدگاه‌های خود درباره موضوع نشست پرداختند و آن را از ابعاد مختلف آموزشی، پژوهشی و ساختاری مورد بحث و بررسی قرار دادند. در ادامه حاضرین در نشست نیز، دیدگاه‌ها و نظرات خود را درباره مباحث سخنرانان و موضوع نشست مطرح کردند.

دکتر حسینی: طرح‌های کاربردی و کارفرمایی از دو منظر قابل بررسی هستند



دکتر سیدرضا حسینی (معاون کاربردسازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه)، به‌عنوان دبیر نشست، پس از عرض خیرمقدم به سخنرانان و حاضران در جلسه، گفت: موضوع نشست حاضر، بررسی ابعاد مختلف طرح‌های کارفرمایی و کاربردی در حوزه علوم انسانی است. در این نشست با دعوت از برخی استادان و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه امیدواریم با توجه به اتمام زمان آیین‌نامه فعلی طرح‌های کارفرمایی، با بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و نظرات سخنرانان و حاضران در نشست، بتوانیم با بازبینی و بازنویسی این آیین‌نامه، در جهت رفع ابهامات و کاستی‌های موجود در آن و تدوین آیین‌نامه‌ای کامل و جامع‌تر، گام برداریم. معاون کاربردسازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه

به دو منظر و زاویه متفاوت در بررسی طرح‌های کارفرمایی، طرح‌های برون‌سازمانی یا طرح‌های کاربردی اشاره کرد و ادامه داد: ضرورت دارد در تحلیل و تصمیم‌گیری‌های لازم در خصوص این طرح‌ها، دو زاویه و منظر را از هم تفکیک کنیم تا دچار مشکل نشویم؛ یک منظر، نگرش علمی و تفکر شخصی و منظر دیگر، نگرش سازمانی و ساختاری است. هر شخص با اندیشه و مبانی نظری مورد قبول خود، با موضع فکری خاصی به این موضوع ورود می‌کند. برخی ممکن است از اساس با برقراری نسبت میان علوم انسانی با جامعه و صنعت مخالف باشند. این نگاه هم به لحاظ نظری و هم از نظر تأثیرگذاری در طرح‌های داخلی و خارجی می‌تواند نتایج و پیامدهای خود را داشته باشد.

وی در تشریح زاویه دوم و بحث ساختاری و سازمانی مرتبط با این طرح‌ها گفت: علاوه بر نگرش علمی و تفکر شخصی باید توجه داشت که آیین‌نامه‌ها و قوانین ابلاغی از نهادها و مراجع بالادستی همچون وزارت علوم نیز در این زمینه وجود دارد و نهادها و مؤسسات علمی کشور ناگزیر از حرکت در مسیر انعقاد قراردادهای طرح‌های برون‌سازمانی یا کارفرمایی هستند و از این‌رو این طرح‌ها سهم مهمی در مسیر ارزیابی کیفیت و کمیت فعالیت‌های مؤسسات و اعضای هیأت علمی آنها یافته‌اند. مسلماً نتیجه این رویکرد، انجام برنامه‌ریزی‌ها و قانون‌گذاری‌های متناسب با آن است. اگر ما از نگاه ساختاری و سازمانی به موضوع بنگریم، چاره‌ای نداریم تا حدودی با این برنامه‌ها همراهی کنیم. اما در مسیر این همراهی، این رویکرد و تلاش در مدیریت پژوهشگاه وجود دارد که تا حد امکان موانع پیش‌روی اعضای هیأت علمی کاهش یافته و موضوع فرصت مطالعاتی یا طرح‌های کارفرمایی اعضای هیأت علمی در فرایندهای تبدیل وضعیت و ارتقاء آنان مانع و مشکل‌زایی ایجاد نکند.

دکتر حسینی همچنین به تصویب برخی قوانین در جذب دانشجویان از سوی پژوهشگاه‌ها متناسب با طرح‌های کارفرمایی نیز اشاره و بیان کرد: از دیگر تأثیرات این طرح‌ها در فعالیت‌های آموزشی پژوهشگاه‌هاست.

با توجه به مصوبات صورت گرفته در وزارت علوم، پذیرش دانشجویان در مقطع دکتری، با انجام طرح‌های کارفرمایی پیوند یافته است. از این رو تلاش داریم تا در حد مقدرات، با تسهیل فرایندهای انجام چنین طرح‌هایی توسط اعضای هیأت علمی، امکان دسترسی به این طرح‌ها را برای همه آنان فراهم سازیم.

دکتر منجمی: تأملی علم‌شناختی بر نسبت علوم انسانی و کاربرد

دکتر علیرضا منجمی (دانشیار و عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم)، به‌عنوان اولین سخنران نشست گفت: در ابتدای سخن باید عرض کنم، من از به‌کار بردن «کاربرد‌سازی» می‌پرهیزم، چراکه این واژه پیش‌فرض‌های علم‌شناختی نادرستی در باب علوم انسانی دارد و بهتر است به جای آن از «نسبت علوم انسانی و کاربرد» سخن گفته شود. هر زمان که سخن از نسبت علوم انسانی و کاربرد به میان کشیده می‌شود، بخش جدایی‌ناپذیر آن، این پرسش است که علوم انسانی به چه کار می‌آید؟ این پرسش هم در میان پژوهشگران و اصحاب علوم انسانی جاری و ساری است



و هم سیاست‌گذاران و سایر بازیگران مرتبط با آن. وجهی از این پرسش هویتی است و به جایگاه و منزلت علوم انسانی در جامعه مرتبط است و وجه دیگر آن، دغدغه بهبود بخشیدن برون‌دادهای پژوهش‌های علوم انسانی را دارد. وی در ادامه گفت: اینکه از نسبت علوم انسانی و کاربرد پرسش می‌شود، نشانگر آن است که این امر بدیهی فرض نشده است و اینکه علوم انسانی می‌تواند کاربردی باشد یا نه، محل پرسش جدی است. چنین پرسشی هیچ‌گاه از رشته‌هایی همچون مهندسی یا پزشکی پرسیده نمی‌شود. گاهی گفته می‌شود، اگر علوم انسانی به مشکلات جامعه بپردازد کاربردی خواهد بود و گاهی از علوم انسانی طلب ارائه راهکار یا راه‌حل برای مسائل شده است. به نظر می‌رسد موضوع هم تأمل اصحاب علوم انسانی را می‌طلبد و هم دغدغه مدیران علم و فناوری ایران است. در این جلسه از منظر تخصصی‌ام (علم‌شناسی فلسفی) درباره نسبت علوم انسانی و کاربرد سخن خواهم گفت.

این پژوهشگر تاریخ و فلسفه علم پژوهشگاه ادامه داد: مدعای اصلی من این است که کاربرد‌سازی علوم انسانی بدون توجه به بنیان‌های معرفت‌شناختی و علم‌شناختی علوم انسانی ناتمام است و این پرسشی است که در بحث کاربرد علوم انسانی در ایران به آن پرداخته نشده است. اگرچه برای تولید اندیشه‌های علمی نمی‌توان دستورالعمل وضع کرد، اما برای ارتقاء کارایی این اندیشه‌ها می‌توان تمهیدات نظری لازم را اندیشید و در این عرصه نیز باید نهایت دقت را به کار بست تا از فرو غلتیدن در دام راهکارهای نسنجیده یا تدقیق‌نشده، پرهیز شود. در اینجا می‌کوشم با تحلیل و نقد «کاربرد‌سازی علوم انسانی» نشان دهم این ایده هم بر پیش‌فرض‌های نادرستی از علوم انسانی بنا شده است، هم علم‌شناسی نادرستی را مدنظر دارد و هم پیامدهای ناگواری برای علوم انسانی در پی دارد.

وی اضافه کرد: کاربردی نبودن علوم انسانی در ایران برخاسته از فرضیات نیازموده و ناروایی است که حاصل نوعی «نگاه مهندسی» (Engineering gaze) به عالم است. مدعیان ناکارآمدی علوم انسانی به هیچ پژوهشی در دفاع از مدعای خود استناد نمی‌کنند. به بیان دیگر ادعای ناکارآمدی علوم انسانی مبتنی بر شواهد (evidence) نیست. به نظر می‌رسد بحث ناکارآمدی علوم انسانی خود ریشه در پیش‌فرض‌های ارزیابی‌نشده‌ای دارد که این مدعا بر آن بنا شده است. در این «نگاه مهندسی» علوم انسانی باید کاربردی شود. مفهوم مرکزی application یا کاربردی‌ناظر به همان الگو ارتباط میان علم محض، علم کاربردی و تکنولوژی در علوم طبیعی است. در این الگو یا مدل، علوم محض ابتدا در علوم کاربردی (Applied Science) صورت‌بندی مجدد می‌شوند چرا که در حل مسائل عملی به‌کار گرفته می‌شوند (مانند علوم مهندسی) و نهایتاً به ساخت مصنوعات تکنیکی منجر می‌شوند. این به‌کار گرفته‌شدن در حل مسئله و تولید محصول ایده مرکزی مدل خطی (Linear Model) است.

دکتر منجمی ادامه داد: «نگاه مهندسی» علوم انسانی را در مرتبه‌ای پایین‌تر از علوم مهندسی/پایه می‌داند و ایده «توانمندسازی» علوم انسانی حاصل همین نگاه است. با ایده توانمندسازی، رشته‌های علوم انسانی دسته‌بندی می‌شوند و برخی را بیشتر و برخی را کمتر دارای قابلیت کاربردی شدن فرض می‌کنند. در این نگاه، مشکل اصلی علوم انسانی در نهاد آموزشی و پژوهشی آن ریشه دارد و راه برون‌رفت از این وضعیت، اصلاح وضعیت آموزشی و پژوهشی در علوم انسانی است.

بر اساس نگاه مهندسی، کاربردی‌سازی یعنی علوم انسانی باید معطوف به حل مسائل جامعه باشد. باورمندان به این نگاه می‌پندارند، سودمندی علوم یعنی علوم باید محصولی عرضه کنند که فایده‌ای هرچند به شکل بالقوه متصور باشد، مخاطبی در جامعه داشته باشد و سوم آنکه واجد ارزش اقتصادی باشد. این رویکرد تلاش می‌کند به جای مفهوم «تجاری‌سازی» که طنین منفی میان اصحاب علوم انسانی دارد، مفهوم «ربط اجتماعی» (relevance) را جایگزین کند. سامانه «نان» وزارت علوم دقیقاً پیاده‌سازی شده‌ی چنین نگاهی است.

آنچه در اینجا فهرست‌وار اشاره می‌کنم مواردی است که از منظر علم‌شناسی فلسفی در نگاه مهندسی مورد غفلت جدی واقع شده است. عدم توجه به تمایز علوم انسانی و علوم طبیعی، تمایز علم از تکنولوژی و تمایز کاربست و کارکرد (Function)، کج‌فهمی مسئله و حل مسئله است. درباره‌ی علوم انسانی کمتر می‌توان از کاربرد سخن گفت، زیرا این علوم کارکرد دارند. آنها علوم فرهنگی هستند که هنجارها و ارزش‌هایی تولید می‌کند که از سنخ محصول مادی و فیزیکی نیستند و کارکردهای علوم انسانی غیرمستقیم، فرهنگی، بلندمدت و زیرساختی هستند. عدم توجه به معنای «مسئله» در علوم انسانی و اینکه علوم انسانی خود مسئله را برمی‌کشد و صورت‌بندی می‌کند، و این برخلاف علوم مهندسی است که کارفرمایی مشکلی را برای ارائه راه‌حل به آنها عرضه می‌کند. مغالطه الهام از علوم طبیعی یکی از انگاره‌های ناروا در باب علوم انسانی است که منجر به مدل خطی شده است. عدم توجه به تمایز علم و تکنولوژی، غفلت از تفاوت‌ها و تنوع‌های بسیار رشته‌های علوم انسانی و غفلت از میان‌رشتگی جملگی انگاره‌ها و پیش‌فرض‌ها ناروای کاربردی‌سازی علوم انسانی است که با توجه به ضیق وقت از آنها می‌گذرم.

وی در پایان سخنرانی خود گفت: «مسئله نسبت علوم انسانی و کاربرد» به باور من نشان از بحران علوم انسانی در ایران دارد که بخشی از آن حاصل «نگاه مهندسی» است که اشارتی به آن شد، از همین رو اصحاب علوم انسانی باید به جد به نقد این نگاه بپردازند. دوم آنکه نباید «نگاه مهندسی» در میان اصحاب علوم انسانی درونی شود و نگاه بوروکراتیک بر نگاه آکادمیک غلبه کند. به بیان دیگر نباید چنین نگاهی را برتایبیم. ما نیازمند گفت‌وگوی میان خود و تعامل سازنده با مدیران و سیاست‌گذاران در وزارت علوم برای اصلاح انگاره‌های نادرست و تعریف سازوکارهایی متناسب برای تحقق کارویژه‌های علوم انسانی در کشور هستیم، چرا که به باور من بسیاری از مشکلات امروز کشور به دلیل به حاشیه راندن علوم انسانی است.

دکتر ابراهیمی: مناقشه جدی درباره‌ی کاربردی‌پذیری پژوهش‌های علوم انسانی در جهان



دکتر الهام ابراهیمی (دانشیار مدیریت منابع انسانی و عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مدیریت)، به‌عنوان دومین سخنران این نشست گفت: در طول چند دهه گذشته، نهادهای عمومی از جمله سازمان‌های آکادمیک، در راستای افزایش اثربخشی و پاسخ‌گویی، تغییرات قابل توجهی کرده‌اند. زمانی در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی، صرفاً آزادی علمی هدایت‌گر پژوهش‌ها بود، تضمین کیفیت پژوهش‌ها به شکل درون‌زا حاصل می‌شد و عموم، این روند را برای پاسخ‌گویی نهادهای علمی کافی می‌دانستند، اما اکنون، این دیدگاه که دانشگاه/پژوهشگاه مؤسسه‌ای است که به اقتصاد کشور، دانشجویان و عموم جامعه خدمات ارائه می‌دهد، بیش از پیش قوت گرفته است؛ همان

دیدگاهی که نسل اول (آموزش)، نسل دوم (پژوهش)، نسل سوم (کارآفرینی) و نسل چهارم (سیاست‌گذاری) را به‌مثابه مراحل گذار دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی در یک سیر تحولی می‌داند. البته ابتدا علوم طبیعی، پزشکی و علوم مهندسی در کانون توجه فعالیت‌های حاکمیتی مبتنی بر تجاری‌سازی/کاربردی‌سازی پژوهش‌ها قرار گرفتند، زیرا هزینه‌بر بودن پروژه‌های پژوهشی در بسیاری از این رشته‌ها، پژوهشگران/سیاست‌گذاران را ناگزیر به اتخاذ چنین رویکردهایی می‌کرد. اما به‌مرور، علوم انسانی و اجتماعی نیز در این شیوه جدید حاکمیتی مورد توجه قرار گرفتند. به این ترتیب، چهارگانه هلیکس (Quadruple helix) که بر تعامل دانشگاه، صنعت، جامعه و دولت تأکید و تمرکز دارد، در کانون توجه سیاست‌گذاران آکادمی قرار گرفت.

وی تأکید کرد: مناقشه در باب کاربردی‌پذیری پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی نه‌تنها در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و حتی نه فقط در کشور ما، بلکه در جهان مناقشه‌ای جدی تلقی می‌شود. البته من کاربردی بودن پژوهش‌ها را به معنای دقیق آن (که تعامل با جامعه و صنعت و تعریف مسئله متناسب با نیازهای ذینفعان است).

در نظر دارم و نه یافتن راهکارهایی که به هر شیوه در راستای رفع موانع الزام آور وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای ارتقاء مرتبه اعضای هیأت علمی، تعریف و اجرا می شود. به نظر می رسد مفهوم کاربردی سازی یا انجام پژوهش های کاربردی ذی نفع محور در رشته های علوم انسانی و اجتماعی لزوماً صحیح یا تماماً غلط نیست، بلکه متناسب با ظرفیت دانش رشته ها و متخصصان این حوزه ها شاید بهتر باشد، پیوستاری را در این خصوص در نظر بگیریم. در یک سوی این پیوستار رشته ها و تخصص های علوم انسانی و اجتماعی قرار دارند که از ظرفیت انجام طرح های کاربردی ذی نفع محور، بیش از بقیه رشته ها برخوردارند. اقتصاد، مدیریت، حقوق، روان شناسی، برخی گرایش های زبان شناسی و نظایر آن ها در این سوی پیوستار قرار دارند. البته گاهی موانع حقوقی، مالی و حتی ارزش گذاری پژوهش های کاربردی به عنوان پژوهش های «متعلق به غیر»، «غیرعلمی»، «منفعت طلبانه» و نظایر آن سبب می شود پژوهشگران این رشته ها کمتر به انجام این طرح ها دست کم با مشارکت دانشگاه یا پژوهشگاه میل و رغبت داشته باشند و به جای ارتباط سیستماتیک دانشگاه با جامعه و صنعت، شاهد ارتباط استاد با جامعه و صنعت باشیم.

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه ادامه داد: در سوی دیگر این پیوستار، رشته ها و تخصص های علوم انسانی و اجتماعی قرار می گیرند که شیوه تعامل آن ها با جامعه و صنعت لزوماً در قالب طرح های پژوهشی ذی نفع محور قابل تعریف نیست. شاید رشته هایی مانند فلسفه، ادبیات، تاریخ و نظایر آن ها در این گروه قرار گیرند. در اینجا است که اجبار به یکسان سازی رشته های علوم انسانی و اجتماعی برای تعامل با جامعه و صنعت پاسخ گو نیست. پژوهشگران این رشته ها اکثراً و شاید به درستی معتقدند که رویکردهای از پیش تعریف شده نظیر طرح های پژوهشی ذی نفع محور، اصالت را به فناوری می دهد و کارکرد علوم انسانی و اجتماعی به مثابه علوم نرم را صرفاً در بافتار و زمینه فناوری های عمدتاً سخت تعریف می کند؛ گویی کارکرد این حوزه ها صرفاً تطبیق این علوم با معیارهای ارزیابی علوم سخت است. دیدگاه جایگزینی که در پاسخ به این نقد به آن قائلم این است که با توجه به ماهیت و دستاوردهای متفاوت پژوهش های علوم انسانی و اجتماعی لازم است، الگو و رویکردی متفاوت با رویکردهای جاری برای کاربردی پذیری این علوم اتخاذ شود که با ویژگی های خاص این تخصص ها هماهنگی داشته باشند.

ملاحظات نهادی یا معرفت شناختی

دکتر ابراهیمی به نکته مهمی که در این رابطه وجود دارد اشاره کرد و گفت: مشخصاً تعریف حوزه های پژوهشی تحت عنوان «علوم انسانی و اجتماعی» با ملاحظات نهادی یا معرفت شناختی خاصی صورت می گیرد که به سازمان دهی پژوهش ها در کشورها یا مناطق جغرافیایی مختلف بستگی دارد. فهرست حوزه ها و رشته هایی که ذیل علوم انسانی و اجتماعی تعریف شده اند در بافتارها و کشورهای مختلف متفاوت است. برای مثال، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) (Organization for Economic Co-operation and Development)، تاریخ، باستان شناسی، قوم شناسی، ادبیات، زبان ها، فلسفه، هنر، تاریخ هنر و علوم دینی را جزو این فهرست قرار داده است. شاخص مرجع اروپا برای علوم انسانی (European Reference Index for the Humanities (ERIH)) پانزده حوزه از جمله، پژوهش های آموزشی، مطالعات جنسیت و روان شناسی را زیرمجموعه علوم انسانی تعریف کرده است. در حوزه علوم اجتماعی نیز چنین اختلاف نظری وجود دارد. برای مثال در بسیاری از دسته بندی های علوم، مجموعه روان شناسی ذیل علوم اجتماعی قرار می گیرد، نه علوم انسانی. برخی معتقدند در مجموع، علوم انسانی و اجتماعی مجموعه ناهمگنی از رشته ها است که در آن تفاوت های عمده ای میان رشته های اصطلاحاً مجله محور journal-based مانند زبان شناسی و رشته های کتاب محور book-based مانند مطالعات ادبی و مطالعات دینی وجود دارد. این ناهمگونی سبب می شود گاهی برخی متخصصان رشته های علوم انسانی و اجتماعی از دو ساز و کار انتقادی در مواجهه با رویکرد کاربردی سازی استفاده کنند: نخست، برخی معتقدند در مجموع، علوم انسانی و اجتماعی، اساساً و عملاً به طور کامل با تمامی دیگر اشکال دانش یا حوزه های علمی، خصوصاً علوم سخت تفاوت دارند. در مواجهه با این نقد می توان گفت که حتی وجه مشترکی میان بسیاری از زیرشاخه های علوم انسانی و اجتماعی هم وجود ندارد. در واقع علوم انسانی و اجتماعی متشکل از رشته ها و حوزه های مختلفی است که هر کدام جایگاه خود را در دنیای آکادمیک دارند. ضمناً برخی شاخه های علوم انسانی و اجتماعی بسیار شبیه به حوزه های دیگر علوم هستند. برای مثال، زبان شناسی با رشته های نظری مختلفی مانند فیزیک نظری قرابت دارد. بعضی از فلاسفه ادعای داشتن قلمرو یکسانی را با ریاضیدانان دارند. حتی برخی رشته ها میان علوم انسانی و اجتماعی مشترکند. برای مثال، بخش زیادی از رشته های مربوط به تاریخ با جامعه شناسی تداخل دارد. دوم، برخی دیگر معتقدند از آنجا که هیچ چیز قابل شناسایی و تکسازی به عنوان علوم انسانی و اجتماعی وجود ندارد، حوزه علوم انسانی و اجتماعی شامل مجموعه ای از گونه های مختلف رشته ای است و مقایسه آن با بخش های دیگر بدنه دانش امکان پذیر نیست.

وی ادامه داد: البته باید گفت، این استدلال برای آنچه اساساً به‌عنوان علوم سخت مانند پزشکی، علوم فنی مهندسی و نظایر آن می‌شناسیم نیز صادق است. به‌نظر می‌رسد سازوکارهای انتقادی برخی متخصصان علوم انسانی و اجتماعی برای حذف صورت مسئله کاربردی بودن علوم انسانی و اجتماعی، مؤثر نیست. بلکه شاید ارائه رویکردهای جایگزین که مختصات متفاوت و پیچیده این علوم را تا حد امکان پوشش دهد، راه‌گشا باشد. ماهیت متفاوت رشته‌های علوم انسانی که کمتر متعین و سنجش‌پذیر و بیشتر کیفی هستند، تدارک سازوکارهای متفاوتی را برای حرکت به‌سمت کاربردی شدن ایجاب می‌کند. جامعه در معنای عام (برای تقریب به ذهن، افراد یا نهادهایی که متأثر از ابزارهایی مانند رسانه یا مفاهیمی مانند فرهنگ هستند)، مطالبه‌گر نتایج اکثر پژوهش‌های این رشته‌هاست. اساساً معتقدم اتخاذ رویکردهایی مانند «ما با دیگران فرق داریم!» یا «ما نیازی به این پول‌ها نداریم!» یا «علم ماهیتاً ارزشمند است، آن را تقلیل ندهیم!» حذف صورت مسئله است. به‌نظر می‌رسد بهتر است، در این زمینه نقد بدون جایگزین نداشته باشیم! به‌عبارت دیگر، اگر برای مثال، بپذیریم که رویکرد طرح‌های پژوهشی ذی‌نفع‌محور برای نشان دادن کاربردپذیری علوم انسانی و اجتماعی مناسب نیست، در نهایت این پرسش پیش خواهد آمد که چه چیزی برای آن‌ها مناسب‌تر است؟

دکتر ابراهیمی در پایان سخنرانی خود یادآور شد: شاید این رویکردهای انتقادی در دنیای امروز و خصوصاً برای آینده علوم انسانی و اجتماعی کارآیی نداشته باشد، ما نمی‌توانیم و نباید، صرفاً بر متفاوت بودنمان با دیگران اصرار کنیم. حتماً تعریف رویکردهای جایگزین از سوی خود اصحاب علوم انسانی و اجتماعی نشان‌دهنده پیوند موثق علوم انسانی و اجتماعی با جامعه است و کاربردپذیری این تخصص‌ها را دقیق‌تر و صحیح‌تر نشان می‌دهد.

دکتر جهانگرد: ضرورت بازبینی آیین‌نامه مربوط به طرح‌های کارفرمایی



دکتر فرانک جهانگرد (استادیار زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی پژوهشگاه) به‌عنوان سخنران سوم این نشست گفت: آنچه در پژوهشگاه علوم انسانی با عنوان مدیریت کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی شناخته می‌شود، مرتبط با دفتر ارتباط با جامعه و صنعت در وزارت علوم و در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور است. با توجه به اینکه حوزه تخصصی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه، علوم انسانی است، به‌نظر می‌رسد، تأثیرگذاری آن‌ها، بیشتر در ارتباط با جامعه باشد، چراکه این علوم به‌طور مستقیم با انسان سروکار دارد.

وی ادامه داد: ایده ارتباط با جامعه و صنعت، از دانشگاه نسل چهارم منبعث شده است. نسل نخست، از لحاظ تاریخی، ناظر به ابتدایی‌ترین دانشگاه‌هاست که فقط وظیفه آموزش را بر عهده داشتند. نسل دوم دانشگاه‌هایی بودند که علاوه بر آموزش، به پژوهش نیز می‌پرداختند. نسل سوم، علاوه بر دو مأموریت فوق، کارآفرینی را نیز وجهه همت خود قرار داده بود و نسل چهارم، یعنی دانشگاه‌های امروزی، که موضوع بحث و تمرکز این جلسه‌اند، علاوه بر امور آموزش، پژوهش و کارآفرینی، به نقش دانشگاه در جامعه نیز توجه ویژه‌ای دارد. پرسشی که در این دوره مطرح می‌شود این است: تفاوت شهری که در آن دانشگاه یا پژوهشگاهی تأسیس شده، با شهری که دانشگاه یا پژوهشگاه ندارد، چیست؟ با طرح این پرسش، نقش دانشگاه در محیط و منطقه پررنگ‌تر می‌شود و اصطلاح دانشگاه بدون دیوار، معنا می‌یابد.

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه گفت: اگر بخواهیم زمینه‌ای فراهم سازیم که پژوهشگاه بتواند در این مسیر نقش پررنگ‌تری ایفا کند، لازم است در آیین‌نامه طرح‌های کارفرمایی تجدیدنظر کنیم. آیین‌نامه حاضر سال ۱۳۹۹ به تصویب هیأت امناء رسیده و برای دو سال قابل اجرا بوده است. سپری شدن این دوره دو ساله، فرصتی برای بازبینی و تصحیح آن را به‌دست می‌دهد. در این راستا مدیریت کاربردی‌سازی پژوهشگاه قصد دارد با نظرخواهی از اعضای محترم هیأت علمی و با در نظر داشتن تجربیاتی که در زمان اجرای طرح‌ها داشته‌اند در جهت تسهیل امور و برداشتن موانع گام بردارد. به‌عنوان نمونه یکی از چالش‌های عمده، که مجریان را از لحاظ حقوقی دچار مشکل می‌کند، بحث کارفرماست. طبق آیین‌نامه جاری، کارفرما حتماً باید شخص حقوقی باشد، اما آن‌طور که در آیین‌نامه‌های دیگر دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها دیده می‌شود، اغلب آن‌ها، اشخاص حقیقی را نیز به‌عنوان کارفرما ذکر کرده‌اند. نکته دیگر بحث موضوع طرح هاست که صرفاً باید پژوهشی باشند، در حالی که با توجه به نوع فعالیت‌های اعضای هیأت علمی حوزه علوم انسانی به‌نظر می‌رسد، بتوان طرح‌های مشاوره‌ای، سیاست‌گذاری، نظارتی و مواردی از این قبیل را نیز لحاظ کرد.

دکتر جهانگرد در پایان سخنرانی خود گفت: در همین راستا، معاونت کاربردی‌سازی و فرهنگی پژوهشگاه قصد دارد کارگاهی برای اعضای هیأت علمی برگزار کند. در این کارگاه، مدیر دفتر ارتباط با جامعه و صنعت و وزارت متبوع حضور دارد، بنابراین از همکاران محترم دعوت می‌شود برای بحث و تبادل نظر درباره طرح‌های کارفرمایی و فرصت‌های مطالعاتی ارتباط با جامعه و صنعت در این جلسه حضور یابند.

دکتر معین‌زاده: برقراری ارتباط پژوهشگر با جامعه از طریق زیست دغدغه‌مندان

دکتر مهدی معین‌زاده (عضو هیأت علمی پژوهشگاه تاریخ و فلسفه علم) با اشاره به اهمیت رویکرد و منظر منتخب در بحث از طرح‌های کاربردی گفت: اگر چنانچه در بحث‌ها اشاره شد، ما با یک امر مقدر در این زمینه مواجه هستیم، یک کمیته برای تغییر آیین‌نامه کیفیت می‌کند، اما منظر دیگر این است که ارتباط پژوهشگر با جامعه از طریق سازوکارهای آیین‌نامه‌های دولتی محقق نمی‌شود، بلکه این زیست دغدغه‌مندان در جامعه است که این ارتباط را برقرار می‌کند. زیست دغدغه‌مندان یعنی محقق می‌سوزد، درد می‌کشد و ارتباط برقرار می‌کند. به‌طور مثال، اگر



شما ادبیات دوره جنگ را مطالعه و تحلیل می‌کنید، لابد از این مسئله گزیده شده‌اید؛ این یعنی به طریقی دغدغه‌مند شده‌اید.

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه تاریخ و فلسفه علم در ادامه گفت: حتی در فیزیک که بر تارک علوم دقیقه جای دارد، از آن هنگام که از خود پرسید به چه دردی می‌خورم، دیگر نظریه بزرگی به منظور تبیین عالم ارائه نشد. مدیر پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی اضافه کرد: من قصد دارم بر عدم جدایی ذاتی کاربرد و فهم تأکید کنم. فهم اگر به‌عنوان یک رخداد دریافت شده، ذاتاً متضمن کاربرد است. چرا می‌گوییم رخداد؟ چون فهم قائم به «تنش» است؛ ما انواع تنش داریم: گاهی تنش، زمانی است، برای مثال، ۱۴۰۰ سال قبل کتابی نازل شد و ما اکنون با آن مواجه هستیم؛ این تنش زمانی است. از طرفی تنش مکانی داریم، مثلاً قومی بدوی در استرالیا وجود دارد، ما برای فهم آن قوم با تنش مکانی روبه‌رو هستیم. گاه تنش، تنش جزء و کل است که در مسئله فهم با آن مواجهیم؛ به‌عنوان نمونه، قرآن حکمی کلی داده است؛ قاضی با حکمی کلی مواجه است (برای مثال قصاص) و می‌خواهد در یک مورد جزئی و خاص آن را اعمال کند. فهم از امر خاص شروع می‌شود و به همین دلیل ذاتاً متضمن کاربرد است. نمونه روشن آن فقه است. فقه به معنای فهمیدن است. فقیه با توجه به چهار منبعی که دارد که نخستین آن کتاب و سپس سنت و عقل و اجماع است باید به استفتاء پاسخ بگوید و یا فتوا دهد. فتوا یعنی چه؟ یعنی حکم کلی را بر مورد جزئی به کار گیرد. وی در خاتمه مباحث خود گفت: صحبت این است که در واقع باید در مقابل این شکل و این تعریف از کاربردی‌سازی که اکنون در مورد علوم انسانی مطرح شده است، ایستاد. اگرچه ظاهراً انتخاب پذیرش است، اما در نهایت به ناچار آیین‌نامه‌ها آنگقدر باید آسان شود که همه از عهده آن برآیند و کار به جایی می‌رسد که مقصود خودتان را هم برآورده نخواهد کرد.

دکتر شفیعی:

ضرورت اقدام جدی پژوهشگاه به برقراری ارتباط با سازمان‌ها و نهادهای مختلف فعال در مباحث فرهنگی و اجتماعی

دکتر سمیه‌سادات شفیعی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه مطالعات اجتماعی)، با اشاره به قرابت بسیار میان رشته جامعه‌شناسی با کاربردی‌سازی گفت: ضرورت دارد، پژوهشگاه به‌عنوان مؤسسه معتبر علوم انسانی در کشور با سازمان‌ها و مراکز مختلف فعال در مباحث فرهنگی و اجتماعی ارتباط برقرار کرده و زمینه انجام پژوهش‌های موردنیاز آنها را فراهم سازد، چنان‌که در حوزه صنعت بسیاری از مراکز دولتی و خصوصی، بخش مسئولیت اجتماعی را فعال کرده‌اند. وی نمونه‌هایی از حوزه‌هایی را که اعضای پژوهشگاه می‌توانند به ایفای مسئولیت اجتماعی خود بپردازند، حوزه محیط زیست، اخلاق پزشکی و... برشمرد که ضرورت دارد نظارت و اصلاح بسیاری در رویه‌های فعلی آنان صورت گیرد. وی این موضوعات را محورهایی دانست که هم پژوهشگاه را با جامعه درگیر می‌کند، هم جداافتادگی علوم انسانی و جامعه را مرتفع می‌کند، هم در جهت انجام تعهدها و مسئولیت اخلاقی و اجتماعی نهادها و مراکز علمی همچون پژوهشگاه بوده و نیز اهداف کاربردی‌سازی طرح‌ها را محقق می‌سازد.



دکتر محمدی: ایجاد تمایز میان مسائل اورژانس و غیر اورژانس



دکتر بیوک محمدی (استاد بازنشسته جامعه‌شناسی پژوهشگاه)، با تأکید بر تمایز میان احساس نیاز به یک موضوع و ایجاد حس نیاز به آن گفت: در روان‌شناسی موفقیت ما باید بین مسائل اورژانس و غیراورژانس تفاوت قائل شویم. کار اورژانسی مهم که روشن است و باید سریع به آن رسیدگی شود. اما نکته این است که کارهای غیراورژانس مهم است که ما را به جایی می‌رساند. به‌طور مثال، همه دانشجویان نیاز دارند که زبان انگلیسی یاد بگیرند. این مسئله اورژانسی نیست، اما اگر تعویق آن به درازا بکشد، باعث افت تحصیلی می‌شود و بدین ترتیب در نهایت به جایی می‌رسیم که فراگیری زبان اورژانسی می‌شود. پرسش‌هایی از این قبیل که «فلسفه

به چه درد می‌خورد؟» را باید در همین چارچوب فهمید. در پاسخ به این پرسش باید گفت، ابتدا «درد» را معنی کنید. فلسفه به صورت اورژانسی به کار شما نمی‌آید، اما اگر شما نگاه دقیقی به قدرت امریکا و اروپا ببینید متوجه خواهید شد که منشأ این قدرت در وال‌استریت، پتنگون یا کاخ سفید نیست؛ این قدرت از دانشگاه‌ها سرچشمه می‌گیرد. منشأ قدرت آنها همان فیلسوفان و جامعه‌شناسانی هستند که در دانشگاه حضور دارند و اگر اینها نبودند، اروپا و امریکا به این دستاوردها نمی‌رسیدند. فلسفه و جامعه‌شناسی پایه است. نمونه روشن آن اینکه اگر روشن‌گری نبود انقلاب صنعتی رخ نمی‌داد. ما اصحاب علوم انسانی اینها را می‌دانیم، اما این حرف‌ها برای عوام و عموم نیست، برای خواص است.

دکتر محمدی‌کیا: نیاز به پررنگ‌تر کردن و پرداختن بیشتر به وجه وجودی علوم انسانی



دکتر طیبه محمدی‌کیا (عضو هیأت علمی پژوهشگاه مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی) با نگاهی آسیب‌شناسانه به مسئله کاربردی‌سازی علوم انسانی گفت: ما در بحث کاربردی‌سازی نیازمند نگاه کلان‌تری هستیم. با تأمل در علوم انسانی می‌توان گفت، ما با دو وجه یا دو لایه مواجهیم: وجه وجودی و وجه تکنیکی (فنی) علوم انسانی. وجه وجودی علوم انسانی که ما بیشتر با آن مانوس هستیم، با استعداد تاریخی ما پیوند خورده است و می‌توان ادعا کرد اگر درکی از این استعداد داشته باشیم، در ارائه علوم انسانی هم مؤثر خواهیم بود. بنابراین ما نیازمند فهم

وجه وجودی علوم انسانی و استعداد و توانمندی تاریخی خود در این زمینه هستیم. لایه دوم، یا وجه تکنیکی علوم انسانی، به‌صورت مشخص، کاربردی‌بودن علوم انسانی را مد نظر دارد. این وجه جایی بیشتر برجسته می‌شود که ما انتظار ارائه خدمات در حوزه‌های شناختی، تحلیلی، ارتباطی و تنظیم‌گری و... از علوم انسانی داریم و اینجا بروز و ظهور وجه تکنیکی آن را می‌بینیم. پرداختن به این وجه از علوم انسانی نیازمند بازگشت به وجه یا لایه نخستین، یعنی همان وجه وجودی آن است. در این بازگشت باید به دو مسئله توجه شود: نخست اینکه به‌لحاظ معرفت‌شناسی، وجه تکنیکی را در ادامه وجه وجودی بدانیم و دوم این که به‌لحاظ روش‌شناسی در دام اثبات‌گرایی نیفتیم و رویکرد انتقادی به آن داشته باشیم. متأسفانه ما فهم اشتباهی از دشواری وجه تکنیکی علوم انسانی داریم و در واقع نه در وجه وجودی علوم انسانی به خوبی ظاهر شده‌ایم و نه در ظرفیت‌های مرتبط با وجه تکنیکی علوم انسانی موفق عمل کرده‌ایم. با این شرایط طبیعی است که ما برخی از مباحث مرتبط با وجه تکنیکی علوم انسانی را کمابیش مشابه با وجه تکنیکی دیگر علوم (از علوم محض گرفته تا علوم پزشکی و فنی) در نظر می‌گیریم و درگیر این سوءتفاهم چه در سطح عمومی و چه در سطح دانشگاهی می‌شویم که وجه تکنیکی علوم انسانی ساده‌تر از وجه تکنیکی دیگر علوم است. در حالی که ما در به کار بستن علوم انسانی با فرایندی پیچیده‌تر از دیگر رشته‌ها و شاخه‌های دانشی روبه‌رو هستیم؛ در واقع پیچیده‌ترین و دشوارترین بخش از علوم تکنیکی را باید در وجه تکنیکی علوم انسانی سراغ گرفت. در رشته‌های دانشی دیگر مثل علوم فنی، جوامع مختلف می‌توانند با مهندسی معکوس و یا حتی با سرقت صنعتی، سرقت فنی، جاسوسی صنعتی و... بسیاری از فرمول‌ها و تکنیک‌ها و بسیاری از دستاوردها را از آن خود کنند و در واقع با به دست آوردن اطلاعات، تکنیک را هم به‌دست آورند، اما در علوم انسانی چنین نیست. ما باید برای فهم این وضعیت ابتدا از نگاه تکنیکی دیگر رشته‌ها فاصله بگیریم.

دکتر محمدی‌کیا با طرح این پرسش که چرا در حوزه علوم انسانی با صرف تجمیع اطلاعات، وجه فنی علوم انسانی ظهور پیدا نمی‌کند، گفت: نخست آنکه وجه فنی علوم انسانی در نهاد خود چندلایه و تفسیری است. بنابراین، بخش‌های فنی علوم انسانی هم به سادگی فهمیده نمی‌شود. نکته دوم شناخت این وجه کاربردی علوم انسانی به معنای مستعد بودن محیط برای رویکرد مناسب و پیاده‌سازی آنها نیست. هر محیطی وجه کاربردی ویژه خود را در علوم انسانی می‌طلبد و این جامعه است که کارگاه علوم انسانی است و جامعه در این حوزه بسیار پیچیده‌تر از دیگر رشته‌های علمی است. ما در علوم انسانی با جامعه پیچیده‌ای روبرو هستیم که تجربه، تاریخ، فرهنگ و... خود را دارد. مسئله سوم این است که وجه فنی علوم انسانی در مقایسه با وجه وجودی آن باید فهمیده شود. ما تا هنگامی که به کفایت به وجه وجودی علوم انسانی جدید نپرداخته‌ایم، توان دستیابی و ورود به وجه تکنیکی آن را نداریم. چهارم اینکه سنت‌های دانشگاهی ما هنوز به آن سطح تنومندی برای فهم وجه فنی علوم انسانی نرسیده‌اند یا تلاش کافی در این جهت نکرده‌اند، اگرچه خود مبحث کاربردی‌سازی تلاشی در همین جهت است. اما پیش از آن نیازمند پررنگ‌تر کردن و پرداختن بیشتر به وجه وجودی علوم انسانی هستیم؛ ما نیازمند آن هستیم که به سنت‌های خودمان، تحولات تاریخی، هویتی و بستر جامعه نگاه دوباره‌ای داشته باشیم. متأسفانه دانشگاه ما هنوز به یک معنا به این سنت‌ها در حوزه علوم انسانی تجهیز نشده است و همچون یک نهاد وارداتی عمل می‌کند، از سوی دیگر در سطح جهانی نیز به سطح قابل قبولی از تولید دانش دست نیافته‌ایم.

دکتر توکلی: اهمیت ایجاد ارتباط میان دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها

دکتر فائزه توکلی (کارشناس پژوهشگاه تاریخ ایران پژوهشگاه) با تأکید بر اهمیت ایجاد ارتباط میان دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها و نقش وزارت علوم در این زمینه گفت: هرچند در دانشگاه‌ها محوریت با آموزش و در پژوهشگاه‌ها محوریت با پژوهش است، اما باید یک مرکز به‌عنوان رابط میان این دو نهاد علمی در کشور ایجاد شود تا به جهت‌گیری پژوهش‌ها و برنامه‌های علمی در این مراکز یاری رساند. در جهان امروز یکی از محوری‌ترین مسائل مورد پژوهش، ابعاد و جوانب مختلف مسائل کودکان و زنان و نقش آنان در توسعه پایدار جوامع است و ضرورت دارد در این زمینه پژوهش‌های بیشتری صورت گیرد.



دکتر مهربانی: مفهوم‌سازی از نکات مورد غفلت در مباحث کاربردی‌سازی علوم انسانی



دکتر داود مهربانی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و ارتباطات)، گفت: در بحث کاربردی‌سازی اولین مشکل و البته اولین نکته ضروری که از آن غفلت شده، مفهوم‌سازی است. همین مسئله باعث شده است که این مفهوم در حوزه‌هایی همچون فلسفه یا تاریخ و... بنا بر ظرفیت‌های رشته‌ای و شخصی افراد سنگین به‌نظر برسد، اما با رجوع به اساس هرکار تحقیقی می‌بینیم که در پایان کار، خود محقق اگر اندیشمندانه با موضوع رفتار کند، این پرسش برای او طرح می‌شود که من این کار را به چه منظوری انجام داده‌ام؟ تجمیع این جنس پرسش‌ها در موضوعات مختلف یک حوزه، به کاربردی‌سازی در آن حوزه کمک می‌کند. اساساً ما در تحقیقات خود به سه نکته توجه می‌کنیم؛ دلالت‌های نظری،

روشی و کاربردی. تمام رشته‌های علوم انسانی حتماً دلالت‌های نظری را دارند. دلالت‌های دیگر نیز حتی اگر به فوریت مورد استفاده قرار نگیرند، بسیار مورد استفاده خواهند بود. بنابراین اگر از سویی مفهوم‌سازی انجام شود و از سوی دیگر این انتظار وجود نداشته باشد که من به‌عنوان یک محقق در سال‌های اول فعالیت‌م بتوانم یک طرح کاربردی‌سازی انجام دهم و یا حتی خروجی طرح مطابق با معیارهای کاربردی‌سازی باشد، مسیر عقلانی‌تری پیش گرفته می‌شود. در واقع تجمیع چند کار تحقیقی یک محقق است که می‌تواند در دستورالعمل عملی، نظری یا اجرایی تعریف شود. با روشن‌سازی این مفهوم برای اعضاء هیأت علمی، جزئیات آن برایش مشخص می‌شود و هر عضو می‌تواند جایگاه خود را در چارچوبی که تعریف شده پیدا کند و برنامه‌ریزی لازم را انجام دهد.

دکتر مهربانی در ادامه به موضوع خلاصه‌سازی طرح‌ها اشاره کرد و آن را کاری بسیار هوشمندانه دانست که در عین حال ظرافت خاص خود را دارد و گفت: ما باید بستری برای ارائه طرح‌ها به مخاطب داشته باشیم. اگر امروز ما بدون استراتژی خاص، در حوزه‌های متنوع، محتوا به مخاطب ارائه دهیم، مخاطب چیزی از مطلب من و شما به‌دست نمی‌آورد و در نتیجه دیگر به ما رجوع نمی‌کند.

امروز دیگر عصر اطلاعات نیست، بلکه عصر زمان است و زمان اهمیت یافته است. به همین دلایل است که باید در ارائه محتوا استراتژی مشخصی مطابق مقتضیات این عصر داشته باشیم.

دکتر طاهرخانی: تمایز بین امر واقع و امر در حال وقوع در بحث کاربردی سازی



دکتر فاطمه طاهرخانی (عضو هیأت علمی پژوهشکده اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی)، با تأکید بر تمایز میان امر واقع و امر در حال وقوع در بحث کاربردی سازی در سطح نظری و سازمانی گفت: ما باید سه سطح متفاوت را در این موضوع در نظر بگیریم: سطح نخست، تأمل درباره سازوکار کاربردی سازی است، سطح بعدی، تأمل درباره فرایند تدوین آیین نامه ها و قوانین مربوط به پژوهش است که کاربردی سازی، بخشی از آن است. و بالاترین سطح، تأمل درباره نوع نگاه به علوم انسانی از طرف نهادهای حاکمیتی و نهادهای قدرت است. همه این سطوح، گفتمان توسعه کشور را که در حال شکل گیری است، برای ما قابل فهم می کند. ما باید در هر سه سطح، رویکرد و نگاه انتقادی داشته باشیم.

دکتر گرامی: اهمیت توجه به رویکرد مسئله مند در کاربردی سازی علوم انسانی

دکتر سید محمد هادی گرامی (عضو هیأت علمی و سرپرست پژوهشکده مطالعات قرآنی) با اشاره به انتزاعی نبودن و کاربردی بودن منظر بحث خود به طرح این مسئله پرداخت که چرا ما به نحوه مواجهه با این مسئله در جهان و در کشورهای توسعه یافته توجه نمی کنیم و گفت: بر اساس تجربه زیسته استادانی که در این قبیل کشورها تحصیل کرده اند، می توان بررسی کرد کاربردی سازی به چه معنا و چگونه در قالب دفتر ارتباط جامعه و صنعت و بخش R&D در علوم انسانی پیاده می شود. ما در ایران بین فضای افراط و تفریط در تعلیم. مقصود از افراط، کاربردی سازی و صنعتی سازی و تفریط، نگاه علم برای علم است. البته یک مسیر میانه ای وجود دارد که همان مسئله مندی و حل مسئله است. برای مثال در رشته مطالعات اسلامی که اتفاقاً کاملاً انتزاعی به نظر می رسد، پروژه های مختلفی در ERC (European Research Council) تعریف شده است، اما نکته این پروژه ها مسئله مندی است. مسئله ای که در مورد سیطره اصحاب رشته های فنی و پزشکی مطرح می شود و در این جلسه به آن اشاره شد، یک پدیده واقعی است.



غفلت از علوم انسانی و عدم توجه به این که پایه بسیاری از آنچه در علوم دیگر شکل می‌گیرد، مباحث علوم انسانی است متأسفانه امری واقعی است. نگاه کمی رشته‌های دیگر چنان بر علوم انسانی سایه انداخته که در بحث جذب اعضای هیأت علمی، ارتقاء و... همه معیارها کمی و دور از تحلیل کیفی است، و در علوم انسانی کیفیت مهمتر از کمیت است. غلبه نگرش کمی، از ذهنیت فرهنگی ما نشأت می‌گیرد و برای اصلاح آن، تأمل و البته رجوع به تجربه‌های جهانی می‌تواند به ما کمک کند.

دکتر سجادی: تعریف کاربردی‌سازی به‌عنوان انجام یک طرح یا پروژه

دکتر حمید سجادی (عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی) با اشاره به مشکلات ناشی از مباحث کاربردی‌سازی در روند انجام پژوهش‌های خود گفت: کاربردی‌سازی در پژوهشگاه به روندی فرسایشی برای برخی از اعضای هیأت علمی مبدل شده است و ناظر به یک قرارداد، یک مبلغ و یک بازه زمانی است که صرفاً فرسوده‌کننده است. اما خارج از پژوهشگاه کاربردی‌سازی به معنای عقلانی کردن سیستم در حوزه‌های مختلف است. با وجود انجام هشت پروژه کاربردی در خارج از پژوهشگاه، اما هنوز نتوانسته‌ام یکی از آن‌ها را در پژوهشگاه به‌عنوان طرح



کارفرمایی تعریف و به‌ثمر برسانم. این پروژه‌ها به‌صورت حجمی و کمی تعریف نمی‌شود، گاهی حتی خروجی آن ۲۰ صفحه است، اما برای مثال، این ۲۰ صفحه به دست یک وزیر می‌رسد و او در مورد آن موضوع در معرض اندیشه‌های طرح‌شده قرار می‌گیرد. سپس من از او درخواست می‌کنم بازخورد و نظرات خود را در مورد محتوایی که دریافت کرده به من منعکس کند و این مسیر می‌تواند ادامه یابد تا به نتایج قابل بهره‌وری برسد. درخواست من از مجموعه پژوهشگاه این است که اگر قرار است در فعالیت کاربردی‌سازی تسهیل‌کننده باشد، در مورد مسائلی که قرار است ما به‌عنوان پژوهشگران پژوهشگاه بر آن متمرکز شویم، یعنی موضوعات روز، مسائل حاد جامعه یا دیگر موضوعات مورد نیاز، مسیریابی فراهم سازد که تمامی اطلاعات لازم و به‌روز در اختیار محقق قرار بگیرد. من به‌عنوان پژوهشگر صرف، بدون پشتیبانی مرکز محل فعالیت نمی‌توانم از مرکز آمار یا از مرکز بررسی‌های استراتژیک و سایر مراکز و نهادهای مسئول در کشور، اطلاعات لازم برای موضوع پژوهش خود را دریافت کنم، اما پژوهشگاه می‌تواند با برقراری ارتباط میان محقق خود و مراکز و نهادهای مرتبط، تسهیل‌گر فعالیت‌های اعضای هیأت علمی خود باشد.

دکتر سجادی با تأکید بر اینکه کاربردی‌سازی را همواره نباید به‌عنوان انجام یک طرح یا پروژه تعریف کرد، ادامه داد: برای مثال، یک نشست که مجموعه‌ای از افراد تأثیرگذار یک حوزه در آن حضور داشته باشند و اندیشه‌ها و نظرات متفاوت در آن طرح شود و مخاطب در معرض اندیشه‌های صاحب‌نظران قرار گیرد، خود به معنای کاربردی‌سازی علم است. اما متأسفانه صحبت‌هایی که کاربردی‌سازی علوم انسانی را مترادف درآمذزایی آن می‌داند، صرفاً نشان‌دهنده بیگانگی گوینده از مفهوم کاربردی‌سازی از یک‌سو و علوم انسانی از سوی دیگر است. علوم انسانی با بسترسازی برای تصمیمات درستی که گرفته می‌شود می‌تواند از آسیب‌ها و خسارت‌ها پیشگیری کند، اعتماد از دست‌رفته را جلب کند، امیدآفرینی کند، مشارکت را جلب کند و... این دستاوردها با معیارهایی همچون درآمذزایی و... قابل ارزیابی نیست.



دکتر شاکری: تعبیر کاربردی‌سازی در ساختارهای اجرایی: گرت‌برداری اشتباه از نمونه‌های مشابه خارجی



دکتر احمد شاکری (عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات)، با اشاره به نسبت جامعه و مردم با علوم انسانی گفت: ما باید از خود پرسیم صحبت‌های متخصصان علوم انسانی در جامعه و میان مردم چقدر خریدار و اصلاً چقدر شنونده دارد؟ چه میزان جدایی میان ما و مردم است؟ به نظر می‌رسد متخصصان علوم انسانی ما از جامعه عقب‌ترند و گویی ما در حصار امنی فارغ از جامعه به کار خود مشغولیم. اما نکته‌ای که قصد دارم به آن اشاره کنم، این است که آنچه در ساختارهای اجرایی ما به اسم کاربردی‌سازی شناخته می‌شود، یک گرت‌برداری اشتباه از نمونه‌های مشابه خارجی است. روندهای ما روندهای معکوسی است و بیش از

ضابطه، مبتنی بر رابطه است. ما نمایش مظلومانه از علوم انسانی را هم به این وضعیت اضافه می‌کنیم. واقعیت این است که علوم انسانی در کشورهای دیگر، پایه‌ای از بحث‌ها است و بحث‌های کاربردی‌سازی آنجا در تعامل و ارتباط میان حوزه‌های مختلف محقق می‌شود. اینکه ما این توهم را داشته باشیم که می‌توانیم یک مرکز به‌عنوان پایگاه علوم انسانی تأسیس کنیم هدفی است که پیش از این هم دنبال شده و ناکام مانده است و آزموده را آزمودن خطاست. اما نکته دیگر در مورد پیشرفت صنعت نسبت به علوم انسانی است که شاید باید علت آن را در قدرت برقراری ارتباط صنعت با نهادها و مراجع مختلف جست‌وجو کرد، اما متخصصان علوم انسانی هم اگر زبان مشترک گفت‌وگو با نهادها را پیدا کنند به راحتی می‌توانند به نتیجه دلخواه برسند. به نظر می‌رسد در بحث کاربردی‌سازی در علوم انسانی یکی از مشکلات این است که از طرفی توقع این است که یک نهاد بالادستی مسیر را برای محققان علوم انسانی تسهیل کند و از طرفی نسبت به افرادی که از پایین هرم تصمیم به مذاکره می‌گیرند و مسیر را فراهم می‌سازند، خوش‌بین نیستیم. متأسفانه بین علوم انسانی و علوم مهندسی و پزشکی هر دو طرف هستند که به یکدیگر نگاه تقلیل‌گرایانه دارند و حتی این نگاه از جانب خود اهالی علوم انسانی به حوزه خودشان نیز قابل مشاهده است.

دکتر شاکری در خاتمه سخنانش تأکید کرد: ما باید ابتدا این مسئله را باور کنیم و بپذیریم که صدای علوم انسانی در جامعه شنیده نمی‌شود و ما از جامعه عقب و جدا مانده‌ایم و بعد از آن باید به دنبال قرارداد کاربردی‌سازی و شنیده‌شدن از جانب نهادها و... باشیم.



دکتر پورنامداریان در نشست «رشته زبان و ادبیات فارسی در یک قرن گذشته»:

باید در «ادبیات» اندیشه و خرد دانشجویان رشد کند

هفتمین نشست از سلسله نشست‌های نخستین مدرسه آموزشی «علوم انسانی ایران در قرن گذشته» با بررسی رشته زبان و ادبیات فارسی در یکصد سال اخیر، به همت پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چهارم دی‌ماه برگزار شد. سخنرانان این نشست، دکتر تقی پورنامداریان، دکتر یوسف محمدنژاد عالی‌زمینی و دکتر قدرت‌الله طاهری، و دبیر علمی نشست، دکتر مریم شریف‌نسب بودند.

نشست با سخنان دبیر علمی درباره پیشینه رشته زبان و ادبیات فارسی در مراکز رسمی ایران آغاز شد. در ادامه دکتر پورنامداریان، ضمن یادآوری خاطرات خود از دوران تحصیل، اشاره کرد که مفهوم «ادبیات» هنوز حتی برای دانشجویان مقاطع تکمیلی به‌دقت روشن نیست. از گذشته تاکنون متونی در مقاطع مختلف تحصیلی خوانده و بررسی می‌شود، بی‌آنکه تبیین شود آیا این متن ادبیات محسوب می‌شود یا خیر. برای نمونه تاریخ بلعمی در کنار گلستان سعدی به دانشجویان تدریس می‌شود، اما دانسته نیست که آیا تاریخ بلعمی را ادبیات محسوب می‌کنیم یا نه. استاد پورنامداریان در بخش دیگری از سخنان خود گفت: بحث انواع ادبی هم به‌خوبی تبیین نشده و هنوز مبتنی بر تقسیم‌بندی ارسطو به انواع حماسی، غنایی و درام (به‌ویژه تراژدی) تقسیم می‌شود؛ درحالی‌که در ایران، نمایش و تراژدی هرگز خیلی جدی نبوده و در واقع جزء انواع ادبی ما محسوب نمی‌شود.

پورنامداریان در جمع‌بندی سخنان خود به سیستم آموزشی و منابع درسی اشاره کرد که نسلی را دچار تنبلی فکر تربیت کرده است؛ زیرا همه متون فقط در حد سطح و بررسی لغات یا نهایتاً صنایع ادبی بررسی می‌شود و هرگز اندیشه و خرد دانشجویان را درگیر نمی‌کند. وی همچنین افزود: دو مشکل اساسی در نظام آموزشی ما وجود دارد: نخست اینکه برنامه‌های آموزشی ما نظم و خط سیر مشخصی ندارد. دوم اینکه به سبب برخی ملاحظات اجتماعی یا سیاسی و... با نقل برخی آثار مهم در کتاب‌های درسی که می‌تواند اندیشه و فکر دانش‌آموزان را درگیر کند، مخالفت می‌شود و به‌جایش متن‌های سوگیرانه جایگزین می‌شود.

دکتر محمدنژاد: باید به کارکردهای اجتماعی ادبیات توجه شود

دومین سخنران نشست، دکتر محمدنژاد، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، درباره پیشینه برنامه‌ریزی درسی رشته زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزش عالی ایران سخن گفت. وی به دو بحث ساختار برنامه‌ریزی آموزش عالی و پیشینه آموزش و برنامه‌ریزی درسی برای رشته زبان و ادبیات فارسی اشاره کرد و افزود: آموزش در ایران از دیرباز همواره مقوله ادبیات را نیز در بر داشته است. وی با اشاره به برنامه‌های درسی دارالفنون، دارالمعلمین عالی، دانشسراها و مدارس عالی و نهایتاً دانشگاه تهران، بیان کرد که برنامه‌های درسی این رشته، باوجود تغییرات روبنایی و جزئی، در واقع کماکان مبتنی بر همان برنامه‌ای است که در سال ۱۳۱۳ استادان نسل اول (همچون عبدالعظیم قریب، ملک‌الشعرا بهار، مدرس رضوی، عباس اقبال، فروزانفر، همایی و...) برای دانشگاه تهران طراحی کرده بودند.



دکتر محمدنژاد به چند مشکل اساسی در برنامه‌های درسی کنونی رشته زبان و ادبیات فارسی اشاره کرد و شرح داد: ناسازگاری محتوایی برنامه‌های درسی با نیازهای نوین؛ ناکارآمدی دانش‌آموختگان این رشته؛ ناهماهنگی تعداد واحدها با منابع و اهداف هر درس؛ نگاه یکسویه و صرفاً درون‌رشته‌ای و کم‌توجهی به کارکردهای اجتماعی ادبیات، آن را به یک کالای کم‌مشتتری تبدیل کرده است. وی در پایان برخی دخالت‌های غیرتخصصی شوراها را بالادستی در روال برنامه‌ریزی درسی این رشته را نیز مخل پیشرفت این رشته دانست.

دکتر طاهری: باید میان حوزه خلاق ادبیات با حوزه علم ادبیات ارتباط وثیق ایجاد شود
سومین و آخرین سخنران این نشست، دکتر طاهری (عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی) در خصوص مکاتب تحقیقات ادبی در یکصد سال اخیر ایران سخن گفت و قدمت آن را حدود ۹۰ سال دانست. وی ضمن تفکیک دو حوزه فعال ادبیات (حوزه خلاق: خلق ادبی، شعر و داستان و ... و حوزه علم ادبیات) بیان کرد: متأسفانه میان این دو حوزه در وضعیت کنونی شکاف عمیقی وجود دارد و این دو بخش ارتباط وثیقی با یکدیگر ندارند.

دکتر طاهری در ادامه با اشاره به پیشینه ۹۰ ساله علم ادبیات در ایران، شناخت و معرفی (تصحیح)، شرح و تفسیر، تبیین، و ارزش‌گذاری متون ادبی را ساحت‌های علم ادبیات دانست. به گفته وی، استادان نسل اول به اقتضای نیازهای زمان خود، بیشتر به کار شناسایی و تصحیح متون ادب فارسی اشتغال داشتند؛ زیرا در آن دوره هنوز متون منقحی که قابلیت تدریس در دانشگاه داشته باشد، وجود نداشته است. استادان نسل دوم، با توجه به گسترش رشته زبان و ادبیات و ایجاد دانشکده ادبیات در شهرهای مختلف، بیشتر به شرح و تعلیق متون پرداختند و تلاش کردند با نوشتن شروح و تفسیر به متون، از آن‌ها منبع درسی تهیه کنند. استادان نسل سوم (همچون دکتر پورنامداریان) به تبیین متن پرداخته‌اند. (تبیین پس از تصحیح و شرح است). هریک از استادان بزرگ این نسل، رویکرد خاص خود را در تبیین متن داشته‌اند. نسل کنونی یا نسل چهارم نیز به ارزیابی یا نقد متون با رویکردهای مختلف مشغول‌اند. وی در بخش پایانی سخنانش افزود: دو کار مهم در حوزه ادبیات بر زمین مانده و بایسته است که زودتر به انجام برسد؛ نخست، تدوین تاریخ شفاهی ادبیات و مصاحبه و گفت‌وگو با استادان بزرگ نسل‌های پیشین که هنوز در قید حیات‌اند و دوم، تدوین تاریخ تحلیلی علم ادبیات. به این معنی که افراد، کتاب‌ها، مقالات، رویکردها و ... به شیوه کروئولوژیک از ابتدا تاکنون بررسی و نقد شود.

در پایان نشست پرسش و پاسخ شرکت‌کنندگان حضوری و برخط با سخنرانان صورت گرفت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق و پژوهشگاه زبان و ادبیات برقرار می‌کند.

نخستین مدرسه آموزشی «علوم انسانی ایران در قرن گذشته»

نشست هفتم رشته زبان و ادبیات فارسی

ادبیات در کتاب‌های درسی
پیشینه برنامه ریزی درسی رشته زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزش عالی ایران
مکاتب تحقیقات ادبی در یکصد سال اخیر ایران

سخنرانان:

دکتر تقی پورنامداریان
دکتر یوسف محمدنژاد عالی‌زمینی
دکتر قدرت‌الله طاهری
دبیر علمی: دکتر مریم شریف‌نسب

شرکت در این دوره برای دانشجویان، پژوهشگران و تمامی محققان و علاقه‌مندان علوم انسانی مفید است. با ارائه گواهینامه معتبر و مجوز تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای ارزش علمی و آثاری و قابل ترجمه

زمان: ۴ دی ماه ۱۴۰۲
ساعتها: ۱۰ تا ۱۲
برگزاری دوره به صورت حضوری و آنلاین (ظرفیت محدوده)

mata.i.hcs.ac.ir
eitaa.com/mataihcs
@mataihcs

تهران، بزرگراه کردستان، بخش خدایان دکتر صادق آینه‌وند (۴۶۱) تهران، تلفن: ۸۴۲۲۴۸۵ و ۹۱۰۴۱۰۷۱۲۱-۰۲۱

پژوهشکده زبان و ادبیات با همکاری بنیاد سعدی برگزار کرد: آشنایی با ادبیات معاصر فارسی برای استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های هند

نشست تخصصی «آشنایی با ادبیات معاصر فارسی»، برای استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های هند، با حضور دکتر تقی پورنامداریان، دکتر علیرضا شعبانلو، دکتر یوسف محمدنژاد و جمعی از استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های هند ۲۰ دی‌ماه، به میزبانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



در این نشست تعدادی از استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های هند که برای گذراندن دوره دانش‌افزایی آشنایی با «شیوه فهرست‌نویسی، شناخت و تصحیح نسخ خطی و ادبیات معاصر فارسی»، میهمان بنیاد سعدی بودند، برای آشنایی با ادبیات معاصر فارسی در حلقه درس استاد دکتر پورنامداریان نشستند.

در ابتدای نشست، دکتر الهام حدادی، دبیر اجرایی دوره دانش‌افزایی استادان هند در بنیاد سعدی، گزارشی از برگزاری دوره دانش‌افزایی ارائه کرد سپس دکتر شعبانلو، رئیس پژوهشکده زبان و ادبیات، ضمن خوش‌آمدگویی به استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های هند و گرامی‌داشت مقدم آنان، از عنایت و موافقت دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه برای برگزاری این نشست و زحمات دکتر حدادی و دکتر

محمدنژاد که زمینه این همکاری را فراهم کردند، قدردانی به‌عمل آورد و پس از آن، به معرفی بخش‌های مختلف پژوهشگاه علوم انسانی و توانمندی‌ها و سوابق علمی استادان پژوهشکده زبان و ادبیات پرداخت.

دکتر شعبانلو همچنین به آمادگی پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه برای همکاری با بنیاد سعدی در برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی و همکاری‌های علمی اشاره و ابراز امیدواری کرد، این همکاری مقدمه همکاری‌های بیشتر و گسترده‌تر دو طرف باشد.

استادان زبان و ادبیات فارسی دوره دانش‌افزایی نیز که از دانشگاه‌های جواهر لعل نهرو دهلی، لکهنو، علیگر، کشمیر، ویشوا بارتی شانتی نکیتن، دانشکده دولتی دگری کارگل ولداخ کشمیر حضور داشتند، ضمن معرفی خود از حضور در پژوهشگاه و دیدار با استاد دکتر پورنامداریان اظهار خرسندی کردند.

سپس دکتر پورنامداریان، سخنانش را با تعریف ادبیات و گونه‌های ادبی آغاز کرد و با معرفی ادبیات معاصر فارسی خاتمه داد. استاد پورنامداریان در پایان نشست، یک نسخه از کتاب منطق الطیر فریدالدین عطار نیشابوری را به مهمانان اهداء کرد.



گزارش نشست «درنگی در شکل‌گیری دفتر حدیثی اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی»

نشست «درنگی در شکل‌گیری دفتر حدیثی اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی؛ نمونه‌ای از دفاتر «مقلوبه» رایج در حدیث قرن دوم» توسط گروه مطالعات حدیثی شیعه پژوهشکده مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۳ دی ماه و با سخنرانی دکتر محمد قندهاری؛ دانش‌آموخته دکتری الهیات از دانشگاه تهران برگزار شد.



در ابتدای نشست دکتر مریم قبادی، مدیر گروه و دبیر نشست درباره هدف گروه از برگزاری این سلسله نشست‌های حدیثی صحبت کرد و شرح کوتاهی بر عنوان نشست ارائه داد. سپس دکتر قندهاری سخنرانی خود را آغاز کرد و گفت: اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی، یکی از روایان پرکار امام صادق (ع) در قرن دوم است که با وجود تعداد نسبتاً بالای احادیثی که از وی روایت شده، شناخت ما از وی ناچیز بوده است و نه تنها کتب رجالی شیعه وی را معرفی نکرده‌اند؛ بلکه حتی منابع حدیثی دست اول عامه (اهل سنت) نیز تقریباً خالی از روایات سکونی عامی هستند.

همچنین آشنایی محققان معاصر با شخصیت او، بیشتر از دریچه کتب رجالی متأخر شیعه و اهل سنت است که

ناکافی بوده و پاسخ‌گوی بیشتر سؤالات درباره او نیست. از جمله این پرسش که دفتر حدیثی سکونی با بیش از هزار حدیث از امام صادق (ع) چگونه شکل گرفته است؟ چرا با وجود این حجم از احادیث، هیچ اثری از حضور یا گفت‌وگوی او با امام وجود ندارد؟ چرا عموم روایات دفتر حدیثی سکونی، مشابه لفظی روایات اهل سنت است؟

دکتر قندهاری ادامه داد: از طرف دیگر، سکونی از اندک روایانی قرن دوم است که دو کتاب از میراث حدیثی او (تقریباً به صورت کامل یا با اکثر حجم کتاب) بر جا مانده است: اشعثیات (الجعفریات) و تفسیر شامی. با بررسی روایات سکونی در این دو کتاب و نیز با رجوع به منابعی تازه‌یاب از میراث حدیثی اهل سنت (مثلاً مسند فردوس دیلمی)، می‌توان به روایات عامی متعددی از سکونی دست یافت که به شناخت بیشتر و دقیق‌تر او کمک می‌کند. همچنین تجمیع شواهد پراکنده، حاکی از آن است که سکونی نزد اکثر رجالیان اهل سنت شناخته شده بوده، اما بسیاری از اوقات نام او به عناوین دیگر تصحیف شده است و محدثین متقدم نیز به دلایلی از نقل احادیث او اجتناب کرده‌اند.



دکتر قندهاری سپس به برای پاسخ به سؤالات مطرح شده، بر اساس مقاله منتشر شده خود با عنوان «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی در منابع عامه: عناوین، مشایخ و روایات موازی (۱)»، عناوین مختلف سکونی در اسانید اهل سنت را معرفی کرد و با توجه به عناوین مرتبط با او در اسانید و نیز داده‌های رجالی مرتبط با او در رجال عامه، توضیحاتی برای شناخت بهتری از وی و سبک حدیثی او ارائه داد.

وی در ادامه به سراغ دو کتابی رفت که بخش بزرگی از میراث سکونی را برای ما حفظ کرده‌اند و گفت: کتاب نخست که از سکونی به دست ما رسیده است «جعفریات» است. وی سپس بیان کرد که چگونه می‌توان موارد برگرفته از دفتر سکونی را در میان این کتاب تشخیص داد و کتاب دوم «تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد الشامی» (بخش‌های بجا مانده در تفسیر البیان فسوی) است؛ که ارتباط او نیز با سکونی به‌طور مفصل تبیین شد. پس بدین ترتیب تعداد روایات سکونی از دوهزار حدیث فراتر رفته و بدین وسیله، زمینه برای شناخت دقیق‌تر و صحیح‌تر سبک روایت‌گری سکونی از طریق مقایسه الگوی متون و استادان میراث او فراهم می‌شود.

قندهاری در ادامه سخنان خود در پی توضیح سبک روایت‌گری سکونی برآمد تا نشان دهد که روایات سکونی به‌طور کلی و به‌ویژه روایاتش از امام صادق (ع)، دچار پدیده اسناد دوگانه است؛ یعنی توسط خود سکونی در جای دیگری با سند دیگری روایت شده است. همچنین عموم روایات سکونی از امام صادق (ع) منفرد بوده و با منفردات شامیان یا با منفردات منسوب به ابن عباس در میان عامه مشترک است. پس این مسئله و نیز اصل همبستگی متن و سند در تحلیل متنی اسنادی، به ما کمک می‌کند تا بتوانیم تبار اصلی روایات دفتر حدیثی او در شیعه را واکاوییم.

وی سپس با مقایسه سکونی با اقراش در میان عباسیان و نیز برخی راویان شناخته شده قرن دوم، به نحوه روایت‌گری سکونی از امام صادق (ع) اشاره کرد و گفت: مجموع این شواهد، احتمال «قلب اسناد» در روایات سکونی از امام صادق (ع) را به‌عنوان یک تبیین موجه، پیش‌روی ما می‌نهد. قلب اسناد به معنای تغییر کامل اسناد حدیث، یا روایت یک متن موجود با سندی ساختگی (مقلوبه) است؛ که عموماً به‌صورت انبوه انجام شده است. دکتر قندهاری در خاتمه سخنانش با بررسی زمینه تاریخی سکونی و گرایش فقهی و مذهبی او، تبیینی از علت علاقه او به روایت پرتعداد از امام صادق را تبیین و تصریح کرد و گفت: شناخت بهتر سکونی، راه را برای شناخت جریان حدیثی او و اثرات مستقیم و غیرمستقیم این جریان در تاریخ حدیث باز می‌کند.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۵۰۶۲>



دست‌جم جمعه، قری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه مطالعات حدیثی شیعه
پژوهشکده مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند

دفتر حدیثی اسماعیل بن ابی زیاد سکونی:
نمونه‌ای از دفاتر «مقلوبه» رایج
در حدیث قرن دوم

دبیر نشست:
دکتر مریم قبادی

سخنران:
دکتر محمد قندهاری

زمان: شنبه ۲۳ دی ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۲ تا ۱۵
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

لینک ورود به نشست:
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-dyh-bq4-4v1>

گزارش نشست «روایت‌خانه مرکز اسناد فرهنگی آسیا»

نشست «روایت‌خانه مرکز اسناد فرهنگی آسیا (موزه پژوهشی) روایت اول: هم‌نشینی ادیان در ایران» سوم دی‌ماه با همکاری شورای بین‌المللی موزه‌های جهان (ایکوم) و موزه و کتابخانه ملک در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. همچنین در حاشیه این نشست با همکاری موزه و کتابخانه ملک، نمایشگاه «آثار موزه‌ای ادیان» نیز برپا و فیلم «ساراخاتون» به کارگردانی محمود کیانی فلاورجانی ساخته سال ۱۳۸۴ نمایش داده شد. سخنران‌های این نشست دکتر فخری دانش‌پورپور، باستان‌شناس برجسته ایرانی، دکتر سید احمد محیط طباطبایی، رئیس ایکوم ایران، دکتر علیرضا قلی‌نژاد عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، دکتر هادی وکیلی، دکتر سیده مریم‌سادات فیاضی، سرکار خانم مهندس مریم میرزایی و مهندس زهره عطایی آشتیانی بودند. نخستین نشست روایت‌خانه مرکز اسناد فرهنگی آسیا با عنوان هم‌نشینی ادیان در ایران به گزیده‌ای از یکی اشعار حسین منزوی مزین شد. دبیر علمی نشست دکتر فیاضی در مقدمه‌ای به نقش نخستین روایت‌گری انسان در سنگ‌نگاره‌ها اشاره کرد و گفت: اجدادمان شرح فتوحات و آئین‌های خود را بر دیواره غارهای سنگی حک می‌کردند. گویی روایت عمری به درازای پیدایش زبان آدمیزاد دارد. از همین‌روست که هیچ قوم و ملتی را نمی‌توان یافت که گنجینه‌ای از داستان و حکایت در فرهنگ خود نداشته باشد وی خاطر نشان کرد که مرکز اسناد فرهنگی آسیا بر آن است تا پای این حکایت‌گری را به حوزه پژوهش باز کند.

تأسیس موزه پژوهشی و آرشیو در مرکز اسناد فرهنگی آسیا

در ادامه مهندس عطایی آشتیانی در خصوص «تأسیس موزه پژوهشی و آرشیو در مرکز اسناد فرهنگی» آسیا در سخنرانی خود و همچنین مصاحبه با خبرنگاران میراث باشی گفت: مرکز اسناد فرهنگی آسیا با هدف شناسایی و شناساندن میراث فرهنگی ملل آسیا به یکدیگر و به جهانیان در سال ۱۹۷۳ در نشست بین‌الدول یونسکو در جاکارتا به پیشنهاد ایران تأسیس شد. در سال ۱۳۵۶ با بودجه مستقل از سوی وزارت فرهنگ و هنر وقت، شروع به کار کرد و طی دو سال تا زمان انقلاب اسلامی بیشتر در حوزه آموزش، دکومانتاسیون (سندپردازی) و آرشیو اسناد، جمع‌آوری کتاب‌شناسی‌ها و خرید منابع فرهنگی حوزه آسیا فعال بوده است. این مرکز پس از انقلاب



یکی از یازده مؤسسه علمی، فرهنگی، پژوهشی بود که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ادغام شد. امروز در فصل جدید فعالیت‌های مرکز اسناد فرهنگی آسیا با توجه به مسائل نوین و مورد توجه در عرصه فرهنگ جهان، آسیا و ایران تلاش می‌شود تا از دریچه‌های متفاوت و متنوعی به تأثیر و تأثر فرهنگ و تمدن‌های آسیایی نگاهی بیندازیم. از مسائل «مبتلا به» جامعه امروز ایران عدم رعایت نسبت بین علوم تجربی و علوم انسانی است، متأسفانه این امر موجب مشکلات عدیده‌ای در تصمیم‌سازی کلان علمی در جامعه شده است. نگاه انتزاعی به علوم انسانی فارغ از جامعه، کم‌توجهی به هویت ملی و دینی، نادیده گرفتن الویت‌های موضوعی در پژوهش‌ها، بهادادن بیش از اندازه به آموزش بدون ترویج فرهنگ را به همراه داشته است. البته مسئله مشکلات هویتی را نه تنها در ایران که در آسیا نیز که مرکز تمدن‌های بدون تکرار بشری است، شاهد هستیم. این در حالی است که کشورهایی با سابقه استعمار و استثمار به تدوین تاریخ و تمدن چند صد ساله خود دست زده‌اند. مرکز اسناد فرهنگی آسیا در این شرایط می‌تواند زنجیره اتصال برای ارائه تأثیرات فرهنگی حوزه تمدنی آسیا باشد. وی افزود: به‌همین دلیل با توجه به ظرفیت علمی و مناسب پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بر آن شدیم تا پلی برای ارائه نتایج تحقیقات در تمامی رشته‌ها از نظری‌ترین علوم تا کاربردی‌ترین علوم باشیم. اما چگونه؟ در یک سال گذشته طی مطالعه و مشورت با متخصصان حوزه ترویج علم و طرح مباحثی در زمینه توسعه و نوآوری فیله‌های مختلف علوم انسانی به این نتیجه رسیدیم که برای ترویج علوم انسانی باید دست به ابتکار و تنوع در اهداف و روش‌ها زد. ما برآن شدیم تا بیش از آموزش، رویکردی پژوهشی را در قالب روایت‌هایی از شاخه‌های مختلف علوم که در مهد تمدن‌های آسیا متولد شده‌اند و تا دور دست‌ها تأثیرگذار بوده‌اند در روایت‌خانه یا همان موزه پژوهشی مرکز اسناد آسیایی ارائه دهیم.

از این نقطه روایت‌گری در واقع آغاز گفت‌وگو در سطوح مختلف علوم است تا به‌زودی به‌عنوان مرجع ارائه برون‌دادهای مطالعات آسیایی تبدیل شویم.

عطائی آشتیانی ادامه داد: از آنجا که تمدن ایران چهارراه تجارت کالاهای فرهنگی نیز بوده است و غدیان در این تبدلات نقش اساسی داشته‌اند و از طرف دیگر امروز فضای غبارآلودی ایجاد شده که وانمود شود ادیان در تضاد با یکدیگر، در حال حذف خشونت‌آمیز جوامع بشری به‌دلیل اعتقادات و باورهای دینی هستند. در روایت نخست به نمودهای پایداری تأکید می‌کنیم. نمودهای پایدار همنشینی ادیان در ایران و تأثیر آن در سایر سرزمین‌های آسیایی فارغ از هر نوع افراط و کج‌اندیشی در هر دینی از صهیونیسم و مسیحیت افراطی تا داعش، تا بتوانیم چهره روشن ادیان را در معاشرت و مصاحبت با یکدیگر به نمایش بگذاریم. برای روشن‌تر شدن هرچه بیشتر ضرورت تأسیس موزه پژوهشی، جلساتی را با ریاست کمیته ملی موزه‌های ایران دکتر سیداحمد محیط طباطبایی داشتیم و ایشان با دلسوزی راهنمایی را از ما دریغ نکردند. همچنین رضا دبیری نژاد، رئیس موزه ملک هم در این راه به ما مشاوره‌هایی داده‌اند که از هر دو بزرگوار سپاسگزارم.

تأثیر متقابل هنر ایران و چین و نقش ایرانیان باستان‌شناسان در گسترش دین اسلام در چین

سخنران بعدی دکتر فخری دانش‌پورپرور، استاد بازنشسته باستان‌شناسی دانشگاه تهران و برنده جایزه دکتر عزت‌الله نگهبان، سخنرانی خود را با عنوان «تأثیر متقابل هنر ایران و چین و نقش ایرانیان باستان‌شناسان در گسترش دین اسلام در چین» ارائه کرد. وی ابتدا درباره چگونگی راهیابی ادیان زردتشی، مانوی، بودایی و اسلام به چین به‌طور مبسوط توضیح داد و به نقش بازرگانان در گسترش ادیان خاصه دین اسلام در چین از راه جاده ابریشم اشاره کرد و متذکر شد که دین اسلام برای نخستین بار میان ایغورها رواج یافت که تا به امروز نیز باقی است. در ادامه به تأثیر هنر اسلامی ایرانی و بازنمودهای آن بر روی چینی‌های آبی و سفید چین در ادوار مختلف اشاره کرد. آنچه از تاریخ روابط ایران و چین نمی‌دانیم

از هدیه دادن یک قلاده شیر در دوره اشکانی تا یافتن اسناد دین مانوی در غارهای «دون خوان»



دکتر فخری دانش‌پورپرور، باستان‌شناس پیشکسوت و دکتری پژوهش هنر از چین در مراسم روایت‌خانه مرکز اسناد آسیا (موزه پژوهشی) که روایت نخستش به همنشینی ادیان در ایران اختصاص داشت، درباره تأثیر متقابل، فرهنگ، هنر و مذهب بین ایران و چین و نفوذ اسلام و فرهنگ فارسی در چین سخن گفت.

او در این باره توضیح داد: ارتباط ایران و چین به‌طور مستند به دوره اشکانیان و سلسله «هان» باز می‌گردد و گرنه پیش از این هم ارتباطاتی بوده اما مستند نیست. پادشاه ایران در آن زمان مهرداد دوم و پادشاه چین «هن وو دی» بود. این پادشاه پیش از شروع ارتباط چین با کشورهای غربی خودش، اصرار داشته که بدانند چه کشورهایی با چه آداب،

جغرافیا، فنون و مذهبی در غرب او قرار دارند. او از یکی از افسران «چان چیانگ» می‌خواهد که سفری را آغاز کند و گزارش‌هایی از این کشورها تهیه کند. این فرد مدت ۱۳ سال به نقاط مختلف سفر می‌کند و مدتی هم زندانی «هون»‌ها می‌شود. هر چند این شخص به ایران سفر نکرده اما از کشورهای همسایه ایران سؤالاتی می‌کند و در گزارشش به «هان وو» او متوجه یک قدرت مهم در غرب کشورش به نام اشکانیان می‌شود. بعدها جاده شرق و غرب یا جاده ابریشم احداث می‌شود و ابریشم از بیشترین کالاها مبادله شده این جاده می‌شود و به دلیل رفت و آمد تجار و مبلغین و سفرا و آدم‌های معمولی و بازرگانان از مهمترین جاده‌های تاریخ بشر می‌شود. این جاده رفته‌رفته گسترش می‌یابد. مهمترین اثر این جاده برخورد و تعامل فرهنگ‌های مختلف بین کشورهایی است که در حاشیه این جاده بودند. بعدها سفیری از چین در سلسله اشکانی برای بستن قرارداد تجاری به ایران می‌آید. این هیأت با خودش ابریشم چین و کالاهای دیگر هدیه می‌آورد و دولت اشکانی از آنها استقبال خاصی می‌کند که در متون چینی ذکر شده است. موقع بازگشت سفیر، ایرانیان به‌عنوان هدیه یک قلاده شیر و یک پرنده اشکانی که نمی‌دانیم نامش چیست و تخم شترمرغ برای دربار چین می‌فرستند به این ترتیب شیر نخستین بار در چین دیده می‌شود و هفارس می‌است و به آن «شیز» می‌گویند.



در خصوص ورود ادیان از ایران به چین

وی در ادامه گفت: ما در اینجا در خصوص چهار دین صحبت می‌کنیم. یک دین زرتشتی دوم مانوی سوم نستوری (نسطوری، شاخه‌ای از مسیحیت) چهارم اسلام. بدانید مبلغین اصلی دین اسلام به چین ایرانیان و بعد عرب‌ها بودند به‌ویژه ایرانیان خراسانی. اما درباره دین زرتشت، وقتی سلسله ساسانیان به انقراض کشیده شد، عده‌ای از ایرانیان زرتشتی به هند مهاجرت کردند که به آنها «پارسیان هند» می‌گویند. عده‌ای هم به ترکستان (ماچین) و چین رفتند و در «شی‌آن» فعلی «چانگان» قدیم مستقر شدند. یک‌سری از این زرتشتیان با پسر یزدگرد سوم، «پیروز» عازم چین بودند. اواخر دوره ساسانی هم‌زمان با سلسله «تانگ» است. آنها در «چانگان» مشغول تبلیغ دین زرتشت می‌شوند و متون چینی از ساختن سه معبد زرتشتی در پایتخت چین خبر می‌دهند. پیروز سوم و پسرش «نرسی» تلاش می‌کردند ایران از دست رفته را به کمک چینی‌ها پس بگیرند، اما موفق نمی‌شوند و هر دو در چانگان آن می‌میرند و همان‌جا دفن می‌شوند. از زرتشتیان متون ترجمه شده‌ای به زبان چینی وجود ندارد، به‌همین علت این دین کم‌کم در چین محو می‌شود ولی از دوره «وی» در چین دو ملکه دین زرتشت را پذیرفته بودند که نام یکی از آنها در تاریخ «لین تنگ هو» آمده است، اما مذهب مانی، او استاد نقاشی بود. پیروانش پس از کشته شدنش ابتدا به ترکستان چین (شین جیانگ) می‌روند. در آنجا دین مانوی را رونق می‌دهند و کتاب «ارژنگ» مانی در آنجا ترجمه می‌شود تا آنجا که طومارهای زیادی از سخنان مانی در چین وجود دارد، این اسناد را در غارهای «دون خوان» ترکستان چین به‌دست آوردند. به این ترتیب نفوذ نقاشی‌های مانی و ایران را بر این منطقه از روی همین غارها می‌توان درک کرد. این مذهب تا دوره «سونگ» معادل دوره سلجوقی در ایران، در این منطقه تداوم یافت. حتی تا دوره مغول هم ادامه پیدا کرد. جالب آن‌که یکی از معابد آنها الان در چانگان آن موجود است معبدی که قبلاً فکر می‌کردند معبد بودایی است اما اکنون متوجه شدند معبد مانوی است. مذهب نسطوری هم مربوط روم شرقی (بیزانس یا ترکیه امروزی) بودند و به علت اختلافاتی که با مسیحیان پیدا کردند، به ایران آمدند و در خلیج فارس نزدیک خارک، کلیسایی احداث کردند و بعد یکی از آنها به نام «آلو بن» به چین رفت و در چانگان آن یک معبد نسطوری ایرانی ساخت. بعدها چینی‌ها متوجه شدند این دین مربوط به ایران نیست بنابراین نام کلیسا را تغییر دادند.

در مورد ورود دین اسلام به چین نظرات مختلفی وجود دارد و موثق‌ترینش مربوط به سفرایی است که از طرف خلیفه عثمان به چین رفتند اما پیش از کارهای سیاسی، تجار و بازرگانان همیشه نقش بسیار مهمی در انتقال فرهنگ و مذهب دارند. مبلغین اصلی بازرگانان و خراسانیان بود. دین اسلام در دوره تانگ و سونگ گسترش پیدا می‌کند و مساجدی ساخته می‌شود. مرکز اصلی دین اسلام «ایغور»ها در ترکستان چین است.

چینی‌ها احترام خاصی برای حیوانات قائل هستند

دکتر دانش پورپرور توضیح داد: «ایغور»ها ابتدا بودایی بودند سپس مانوی و بعد مسلمانان معتقدی می‌شوند. کم‌کم دین اسلام به داخل شهرهای چین رسوخ پیدا کرد. به روایت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (اواخر قرن هفتم) از ۱۲ استان چین ۸ استان مسلمان‌نشین شدند. در دوره مغول چین، سلسله «یوان» که مؤسسش «قوبلای‌خان» است هم‌زمان با او حکومت هلاکو خان سلسله ایلخانی در ایران است. به‌عبارتی دو برادر در دو سرزمین که از آن آنها نیست، حکومت می‌کنند و ارتباطات گسترده‌ای دارند. قوبلای‌خان علاقه زیادی داشت که از بزرگان و اهل معرفت و سواد بر مسند باشند از «هن»ها می‌ترسیدند. چون ۸۰ درصد مردم چین از نژاد هن بودند و مغول‌ها می‌ترسیدند آنها را روی کار بیاورند، بنابراین از بزرگان ایرانی خیلی استفاده کردند. از جمله ابواسحاق کازرونی (قرن هفتم)، برهان‌الدین کازرونی، شمس‌الدین اصفهانی، کمال‌الدین اصفهانی، تاج‌الدین قزوینی. مسلمانان از ایران و عربستان به چین می‌رفتند جایگاه مخصوص و قاضی مخصوص داشتند و امور مسلمانان به‌دست آنان بود.

در مسجد «نیوجیه» چین، قبر دو شخصیت ایرانی دوره مغول است که اینها پیش‌نماز مسجد بودند و یکی از آنها «علی‌ابن قاضی عمادالدین بخارایی» اهل بخارا و دیگری «احمد برتانی قزوینی» بوده است که شادروان «دبیر سیاقی» در مورد خاندان این فرد قزوینی تحقیقات بسیار خوبی کرده است و در واقع در فارسی نام او «برغانی» است نه «برتانی». مساجد زیادی در دوره مغول در چین ساخته شده که بزرگترین آنها همین مسجد «نیوجیه» است. «جیه» یعنی «خیابان» و «نیو» به معنای «گاو» است. چینی‌ها احترام خاصی برای حیوانات قائلند. آنها مسجد کرگدن، سیمرغ، قرقاول، شیر و... دارند.

وی افزود: کلماتی که از فارسی به چینی نفوذ کرده بسیار زیاد است. بیشتر کلمات نماز خواندن مسلمانان چینی فارسی است مثلاً رو به قبله می‌گویند «دو رکعت نماز بامداد می‌هانم (می‌خوانم)، نماز پیشین (ظهر)، نماز دیگر (عصر)، نماز شام (مغرب) و نماز خفتن (عشاء)، کلماتی که در بین صحبت‌هایشان گفته می‌شود آسمان، گناه، خدا، پیامبر، آب دست (وضو)، دهان شومی (بد دهن)، دهان برکت (خوش یمن)، ایمان، استاد، آهوند (آخوند)، روزه، داشی‌مند (دانشمند)،

آفتاب، کوه، دین اسلام و زبان فارسی در زمان مغول در چین خیلی قوی است. در دوره «مینگ» ادامه می‌یابد و حتی یک فرهنگ زبان فارسی نگاشته می‌شود که امروز در دسترس نیست. در آخرین سلسله پادشاهی چین یعنی «چینگ» به مسلمانان توجهی ندارند و مبارزاتشان با مسلمانان از اینجا آغاز می‌شود. در این زمان یک کتاب «کیمیای فارسی» توسط یکی از دانشمندان مسلمان چینی نگاشته می‌شود و در پیش‌گفتار کتاب می‌نویسد: «من حیفم می‌آید که زبان فارسی که دین اسلام با آن به چین آمده از بین برود و آخوندهای مسلمان چین حتماً باید زبان فارسی را یاد بگیرند» فرهنگ فارسی علاوه بر گفتار در هنرهای چین هم به کار رفته است. مثلاً در ظروف چینی چین خطوط فارسی وجود داشته است که در موزه‌های مختلف چین قابل رؤیت است و یکی دو ظرف هم در موزه ملی خودمان در خیابان ۳۰ تیر وجود دارد. در دوره شاه‌عباس ۳۰ خانواده چینی را به اصفهان آوردند تا آنها فن ساخت چینی را به ایرانیان بیاموزند. آنها آموزش دادند و تا سه سال بازارهای جهانی آن روزگار توسط چینی ایران قبضه شد، اما بعداً دچار بازگشت شد. خمیره اصلی چینی نوعی خاک مخصوص در چین است که در ایران این خاک را نداشتیم و لعاب‌هایی که ایران به کار می‌بردند جذب بدنه نمی‌شد و از روی بدنه بلند می‌شد، بنابراین بازار چینی ایرانی دچار رکود شد.

ملکه‌ها و درباریان چین عاشق پارچه‌های ابریشمی ایران بودند

از جمله چیزهایی که از ایران به چین رفته، یونجه است. پادشاهان چینی علاقه خاصی به اسب‌های ایرانی داشتند. ایرانیان اسب‌ها را به چین می‌فروشدند اما به آنها می‌گویند، اسب‌های ایرانی «ارزن» می‌خورند. چینیان هم با دادن ارزن به اسب‌ها سبب مرگ نسل دوم و سوم اسب‌ها می‌شوند. وقتی معترض می‌شوند، سفیر چین تخم یونجه را از ایران به چین می‌برد و آنجا کشت می‌شود. انگور هم چنین است. انگور به زبان چینی می‌شود «پوتا» که «تا» احتمالاً مخفف «تاک» فارسی است. بادام، چغندر، خرما و... همگی از ایران به چین رفته است. از چین به ایران هم هلو، زردآلو، دارچین، چایی آمده است. در طب پزشکی قدرت چین به پای ایران نمی‌رسیده می‌گویند یکی از ملک‌های سلسله تانگ بیمار می‌شود و طبای چینی عاجز می‌شوند از مداوا، بنابراین از یک پزشک ایرانی برای مداوا دعوت می‌کنند که نسخه‌های ساسانی این پزشک در کتابخانه پکن نگهداری می‌شود. نبض گرفتن اما کار چینی‌ها بوده است. ابریشم از چین به ایران می‌آید و بعدها ایرانیان بافته‌های بسیار جالبی از ابریشم انجام می‌دهند و ملکه‌ها و درباریان چین عاشق پارچه‌های ابریشمی ایران می‌شوند.

وی ادامه داد: ۱۱۰۰ سکه از ایران در چین پیدا شده که متعلق به دوره شاپور اول ساسانی تا یزدگرد سوم از چین هم در ایران و در بندر سیراف یکسری سکه پیدا شده است که هنوز خواننده نشده، اما در کیش من روی چهار سکه چینی کار می‌کنم و پنج‌شش سال طول کشید تا من همین چهار سکه را بخوانم. چون خط خیلی قدیمی و مربوط به دوره «سونگ» دارد، اما باستان‌شناسان چین تا دوره مغول از ایران سکه پیدا کرده‌اند و سکه‌های یافت شده در کیش دوره مراودات تجاری با چین را تا دوره سلجوقی عقب برد. در حوزه نقاشی، چون هلاکوخان به ایران آمد صنعتگران و نقاشان چینی را هم با خود به ایران آورد. نقش چینی‌ها بر روی نقاشی ما هم نمود پیدا کرد، مثل نقش آب‌های موج، نقش کوه‌های سر به فلک کشیده، قیافه‌های زردپوستی و... اما یک پرسش مطرح است وقتی که «مانی» از ایران به چین می‌رود و در «دون هوانگ» چین آثار نقاشی او وجود دارد، قاعدتاً باید سبک نقاشی او در چین پرورش و نفوذ پیدا کرده باشد. و مجدداً چینی‌ها با آموختن نقاشی مانی به ایران بازگشتند و سبک آنها بر نقاشی ایران تأثیر گذاشته است.

ضرورت راه‌اندازی موزه‌ی روایی در مرکز اسناد فرهنگی آسیا

دکتر میرسید احمد محیط طباطبایی، رئیس ایکوم ایران، که مقالات متعددی در مجلات تخصصی و روزنامه‌های سراسری کشور منتشر شده است، سخنرانی خود را با عنوان «ضرورت راه‌اندازی موزه‌ی روایی در مرکز اسناد فرهنگی آسیا» در دو بخش ارائه کرد. در بخش نخست، وی به نقش ایران به‌عنوان کانون تلاقی شرق و غرب از یک سو و شمال و جنوب از سوی دیگر و اقلیم کاملاً منحصر به فرد ایران، به‌خاستگاه ادیان مختلف در ایران و زیست مسالمت‌آمیز این ادیان در ساتراپ‌های مختلف زیر حاکمیت‌های سیاسی مخصوص خود پرداخت و نشان داد که چگونه ادیان طی قرون متمادی در ایران به زیست مسالمت‌آمیز خود ادامه می‌دادند. وی اشاره کرد که این هم‌زیستی هم‌چنان در ایران وجود دارد. در بخش دوم در ارتباط با موزه‌های روایی که آثار موزه‌ای‌شان رهیافت‌های علمی است، به توانایی‌های مرکز با توجه به مطالعات میان‌رشته‌ای آن اشاره کرد و گفت: این مرکز می‌تواند به‌خوبی عهده‌دار برگزاری نمایشگاه‌های ادواری در ارتباط با یافته‌های علمی در موزه‌ی روایی باشد.

ضرورت تأسیس موزه‌های پژوهشی و نقش ادیان در فرهنگ ایران

دکتر محیط طباطبایی در ادامه سخنانش پیرامون «ضرورت تأسیس موزه‌های پژوهشی و نقش ادیان در فرهنگ ایران» توضیح داد: صحبت من در دو بخش خواهد بود، بخش نخست: جایگاه موزه در مرکز اسناد فرهنگی آسیا؛ بخش دوم: نقش ایران در مبادلات و تعاملات ادیان مختلف و ویژگی‌های خاص و مخصوصی که ایران دارای آن است.



موزه را، از منظر مرکز اسناد آسیا که در آن قرار گرفته، به این شکل باید تعریف کرد، بر اساس آخرین تعریف از موزه، که شاید هنوز هم جامع نباشد، اما از سال گذشته در پراگ تصویب شده است، هر نهادی که اندیشه انسانی را به شکل ملموس یا غیرملموس حفظ کند، بشناسد، ترویج کند و ارتقاء بدهد یک امر موزه‌ای است. به همین دلیل کتابخانه‌های ملی و بایگانی‌ها موزه شمرده می‌شوند. قطعاً یک کتابخانه در این نوع، کتابدارش یک موزه‌دار کتب آن یک اثر و پدیده موزه‌ای است، مانند همان ظرف چینی که در موزه است این هم همین کار را انجام می‌دهد. اسناد هم بر همین امر تأکید می‌کند. بنابراین، مرکز اسناد فرهنگی آسیا در نفس خود رفتار موزه‌ای دارد و این را می‌تواند در شکل قالب‌بندی شده و تعریف شده یک موزه

کلاسیک بیاورد. به هر حال در کنار هم قرار گرفتن همه این اسناد و موضوعات این کار را برای ما انجام می‌دهد. به‌خصوص که امروزه با پیشرفت فناوری و تکنولوژی و استفاده از فضائینه و آنچه در شکل مجازی می‌تواند آن حقیقت را برای ما منتقل کند. امر موزه‌ای شدن چنین مرکزی گاه حتی راحت‌تر از گذشته است. و فقط به یک بخش فیزیکی اختصاص پیدا نمی‌کند و آن تارگه (سایت) اطلاعاتی یا مرکزی که این داده‌ها را مبادله می‌کند در حقیقت یک نشان و نگاه موزه‌ای است.

وی ادامه داد: امروزه وقتی می‌گوئیم موزه چند چیز را با خود می‌آورد، اینکه حفاظت و جمع‌آوری از همه اسناد و مدارک که در ارتباط با این موضوع در کشورهای دیگر و نواحی دیگر آسیا و دنیا قرار گرفته و آن چیزی که انسان انتظار دارد تا یک پژوهشگر از یک چنین مرکزی اطلاعاتی را دریافت کند مثلاً، فلان موضوع کجا نگهداری می‌شود، فلان اطلاعات را در کجا می‌شود دنبال کرد این کار را مرکز می‌تواند در شکل توسعه‌یافته خود برای ما انجام دهد. نکته قابل اشاره بعدی، اینکه وقتی از ایران صحبت می‌کنیم تعاریف بسیاری را داریم. ایران به منزله یک نژاد، یک زبان، یا یک قوم بلکه به منزله یک فرهنگ تاریخی مشترک در یک محدوده قدیمی است. فرهنگی که نتیجه یک‌جانشینی ده هزار سال، پیش‌تر و تبادل میان انسان‌ها در محدوده‌ای که مرزهای فطری و طبیعی داشته مثل قلمروی بالای ما دریای مازندران یا ماورالنهر، رود جیهون، سیحون، قفقاز، کوه‌های هندوکش، ایندوس، دریای مکران، خلیج فارس و زاگرس به طرف رود دجله و مجموعه این طرفی را درست کرده است که وقتی از بالا نگاه می‌کنیم، یک محدوده طبیعی است که قوم‌های مختلف از آریایی‌ها، ایلامی‌ها و بعدها عرب‌ها، ترک‌ها، مغول‌ها، یونانی‌ها با هم بده‌بستان و تعاملی را صورت دادند که نتیجه و خروجی آن فرهنگ مشترکی است که لحظه‌به‌لحظه به غنای آن افزوده شود و این ایران را برای ما شکل دهد.

مارکوپولو هم وقتی می‌خواست سیر کند، مترجم فارسی اختیار کرد

طباطبایی تأکید کرد: ایران از نظر جغرافیایی مبتنی بر یک تنوع اقلیمی با ارزش است، به‌خاطر یک وضعیت خاص بین دو مدار نصف‌النهار قرار دارد موجب شده است که ما چنان تنوع اقلیمی در سرزمین‌مان داشته باشیم که مشابه آن را شاید در ایالات متحده آمریکا بین دو اقیانوس می‌شود مشاهده کرد. پس ذات این پدیده فرهنگی که ایران است، با تنوع، هم‌زیستی و هم‌گونی و مبادله گفت‌وگو شکل گرفته است. خیلی طبیعی است که در یک چنین قلمرویی ما از تنوع دینی، مذهبی و شکل متفاوتی با خیلی از سرزمین‌های دیگر مواجه باشیم. از بخشی از صحبت‌های دکتر دانش‌پورپرور را بهانه‌ایی برای ایراد نکته‌ای قرار می‌دهم و عرض می‌کنم که زبان فارسی دری، زبانی است که روی برخی از این ظروف هم دیده می‌شود، زبانی است که برعکس همه زبان‌های دنیا که در اثر حاکمیت سیاسی یک ملت یا قوم شکل گرفته، در زمانی که ما حاکمیت سیاسی نداشتیم این زبان یعنی زبان رابط دری، مبناء شده بود. یعنی زبان رابط دری به دوران ورود اعراب قبل از اسلام در ایران برمی‌گردد که زبان مبناء شده است. یکی از فقهای اسلام، اهل بلخ «ابوحنیفه بلخی امام حنفی»، زبان اهل بلخ را همان زبان دری که ما صحبت می‌کنیم می‌داند. این زبان و گویش را متعلق به این ناحیه می‌داند.

ابوحنیفه که مذهب حنفی را بنیان می‌گذارد یک کار بزرگی انجام داده‌ام یک حدیثی را نقل می‌کند که مورد احترام و تأیید شیعه و سنی و بزرگان آن است و در آن حدیث می‌گوید زبان اهل بهشت فارسی و عربی است و اجازة می‌دهد.

وی افزود: زبان قرآن و همه چیز به فارسی خوانده و نوشته شود و این منجر به ترجمه قرآن به فارسی برای اولین بار در تاریخ می‌شود که نمونه‌های قدیم آن در موزه آستان قدس رضوی قابل مشاهده است. یک اتفاق هم‌زمان، ساسانیان اهل بلخ که این زبان را دارند حاکمیت ماورالنهر خراسان را به دست می‌آورند و اینها زبان خویشان و دین و مذهب همشهری‌هایشان را زبان و دین رسمی خودشان قرار می‌دهند و اتفاق دیگر اینکه قبایل ترک در این زمان وارد ایران می‌شوند و به دست سامانیان مسلمان می‌شوند و دو چیز را می‌گیرند، مذهب حنفی و زبان فارسی. آنها در حقیقت پیک گسترش فرهنگ و زبان فارسی به طرف دریای مدیترانه و به شرق ترکستان چین برای ما می‌شوند که در مراحل بعدی مثل سلسله‌ها و رویدادهای بعدی نقش آفرینی کرده‌اند. دلیل اهمیت این موضوع این است که زبان فارسی، زبان اختیار است. همگان به اختیار زبان فارسی را انتخاب می‌کنند نه به اجبار و اینکه گاه می‌شنویم که به نظر معقول نمی‌رسد، اینکه نقش ترک‌ها در گسترش زبان فارسی در تاریخ بیشتر است تا فارس‌های منطقه و جنوب. پس بنابراین، از این موضوع هم که گذر کنیم این نقش نشان می‌دهد، تا دوره حکومتی که استاد فرمودند، حکومت مغولان در چین می‌بینیم که زبان رابط بین تمام قلمرو غربی این برادر و قلمرو برادر شرقی، زبان دری فارسی است. حتی مارکوپولو وقتی می‌خواست سیر کند، مترجم فارسی اختیار کرد. چنانچه در همه جا به عنوان زبان دوم مطرح بود و می‌توانست از آن استفاده کند.

ما به عرفان توجه می‌کنیم

دکتر محیط طباطبائی در ادامه شرح داد: پس از تعریف فرهنگ و زبان، مورد سوم نگاه ایرانی و نگاه فرهنگ ایرانی به دین و باور، قدری متفاوت با نگاه شرقی و غربی است به این معنی که ما همیشه به درون دین و محتوای دین که بعدها عرفان گفته می‌شود، توجه می‌کنیم و همین باعث می‌شود که ادیان مختلف در این بخش عرفانی به هم متصل شوند. مشاهده می‌کنیم، این نوع نگاه موجب شد حتی زمانی که کورش کلیمیان بابل را پس از فتح بابل آزاد می‌کند آن یهودیانی که به پیامبران اعتقاد داشتند، نه آنان که به دنبال معبد و موبدان و روحانیون‌شان بودند و به دلیل برخی مسائل اقتصادی بود در اورشلیم و بیت المقدس ماندند، همه به ایران آمدند و همه اینها باعث شد که سرزمین ما پیروان پیامبران یهود واحد بشوند و امروزه به طور رسمی ۱۴ و به طور غیر رسمی ۴۳ قبر پیامبر کلیمی و یهودی در ایران وجود دارد که همه مورد احترام مسلمانان در شکل مسجد و زیارتگاه و موارد مختلف است که از آن بهره می‌گیرند مثل مسجد چهار پیامبر در قزوین، دانیال نبی در شوش که مورد احترام مسلمانان ایرانی است و جزو زیارت‌گاه‌های ما شمرده می‌شود. این مطلب را از این منظر گفتم که چه مسیحیت، چه خود اسلام از این نظر در سرزمین ما بیشتر مورد توجه هستند که خود نفسی است از اشتراک و می‌بینیم که در دوره بعد از اسلام اگر تصوف و عرفان در دو مرکز مهم یکی بغداد و عراق امروزی و دیگری شمال شرقی در خراسان و ماورالنهر است که هر دو جزء قلمرو فرهنگ ایرانی شمرده می‌شود. نباید فراموش کرد از عراق آن زمان، وقتی صحبت می‌کنیم حدوداً ۹۰۰ سال از پایتختی ایران بر آن گذشته و شهرهای این ناحیه همه در قلمرو فرهنگ ایرانی هستند مثل کوفه و دیگر شهرها. نکته مهم دیگر اینکه، حکومت‌ها برآمده از همین رفتارها و اقوام و فرهنگ ایرانی هستند. یکی از حکومت‌های بسیار مترادف با این تعریف مختصری که از ویژگی‌های ایران کردم، دولت اشکانیان در پیش از اسلام است. بعد از اسلام هم یک دوره خیلی کوتاه داریم، یعنی دوره‌ای که مبتنی بر تنوع اقلیمی و تنوع و مذاهب است. این دوره با دوره ساسانیان خیلی فرق دارد. دوره ساسانیان قدری متأثر از حکومت هند و فرهنگ هندی در ایران است ما همیشه می‌گوئیم، یونانیان به ایران آمدند، اعراب آمدند، ترک‌ها و مغول‌ها آمدند، اما فراموش می‌کنیم که یک دوره هم هندی‌ها در ایران فرهنگ‌شان گسترش پیدا کرد که آن دوره متعلق به دوره ساسانی است و در این دوره آن شکل نگاه ایرانی تغییر و یک جمود و تعصب دینی بر مملکت حاکم می‌شود که جنگ‌ها و ویرانی‌های مختلفی را به همراه می‌آورد که در نهایت با سقوط دولت ساسانی به پایان می‌رسد، اما دولت اشکانی که پنج قرن در ایران حکومت کرد، چرا نمونه است؟

طباطبائی افزود: برای اولین بار دولت‌مدار شدن مسیحیت و حکومت پیدا کردن مسیحیت در حکومت رُم نیست، در دولت رُم شرقی نیست و دولت ارمنستان اشکانی است، یعنی، ساتراک یا ایالت غربی ایران که به نام ارمنستان در دوره اشکانی خوانده می‌شد. یک شاهزاده اشکانی خودش قبول مسیحیت می‌کند و دین مسیحیت را در آنجا رواج می‌دهد که امروزه این کلیسای ملی قومی، کلیسای ارمنی همان کلیسا را برای ما یادآور است. در این زمان اولین دولت مسیحی عالم شکل می‌گیرد و اولین دولت مسیحی عالم جزو حکومت اشکانیان است، چرا که ایالت مرکزی



در منطقه اصفهان به یهودیه معروف بود و در آنجا قدرت در دست پیروان دین یهود بود. جالب توجه است که وقتی بودا در هند ظهور می‌کند، در ابتدا بودا به‌عنوان یک اصلاح‌گر مذهب هندو بوده است، چنان‌که هند از تعصب برخوردار بود که بودا را رد می‌کند و نمی‌پذیرد. اولین جایی که بودا در حاکمیت شکل می‌گیرد، ایالت شرقی اشکانیان، آنجا که امروز افغانستان و محدوده اطراف آن است و به نام کوشانیان و کوشان شاه، ساتراپ شرقی است. دولت اشکانی، دولت بودایی را تشکیل می‌دهد. دکتر محیط طباطبائی بیان کرد: حال توجه کنید، ما حکومتی داریم که پادشاه آن منتسب به میترائیسم و آئین مهر است و این ادیان مهم که در آن زمان هم دارای قدرت و از حاکمیت سیاسی مثل خودمختاری امروز فدراتیو، برخوردار بود، چنین چیزی در دنیای برون خودش دیده نمی‌شود. روم وقتی مسیحی می‌شود همه را مسیحی می‌کند، اسپانیا وقتی مسیحی می‌شود همه اعراب و یهودی‌ها و مسلمان‌ها را یا می‌رانند یا به زور شمشیر آنها را مجبور می‌کند تغییر دین بدهند. ولیکن در ایران این چنین رفتار نشده بود. این نشانه‌ای از آن ذات و فرهنگ ایرانی است. برای همین یک دوره طلایی در فرهنگ و تمدن ایران شکل می‌گیرد. در قدرت سیاسی، که یکی از عوامل آن پول است، پول دولت اشکانی در انواع کشورهای دنیا از انگلستان و اروپا همه جا دیده می‌شود، اما پول دولت ساسانی چنین نیست.

وی در ادامه گفت: من قصد داشتم به چگونگی رفتار و نگاه ما در طول تاریخ اشاره کنم. اتفاقاً اگر در دوران بعد از اسلام هم عصر طلایی تمدن اسلامی را از همه متفکران تاریخ و فرهنگ رای بگیریم، قرن سوم و چهارم را قرن طلایی می‌دانند. قرون که ایران ظاهراً به شکل ملوک‌الطوایفی اداره می‌شود. در اقصی نقاط مثل دوران اشکانی، حکومت سامانیان، آل بویه، زیاریان، صفاریان، و گروه‌هایی هم از گرایش‌های مذهبی متفاوت است، اکثراً مبتنی بر معتزله و اصالت خرد این دوره است. این حکومت‌ها، به این دلیل دوره طلایی می‌گوئیم که، درست است مسجد جامع اصفهان خیلی مهم است، درست است که آثار دوره صفوی ارزش بی‌ظیری دارد و همه آثار مهم است، اما در این دو قرن متفکران ما کاخ‌های آنها در قالب آن چیزی است که موزه مرکز اسناد فرهنگی آسیا، یعنی آفرینش فکری در قالب کتاب ابوریحان بیرونی با التفهیم، ابن سینا با قانون شفاء، ابونصر فارابی، زکریای رازی، فردوسی با شاهنامه، سعدی با گلستان و بوستان و... هر کدام به اندازه یک بنا و کاخ شکوهمند ارزش موزه‌ایی دارند. بناهایی هست که فرهنگ ایران را به شرق و غرب و شمال و جنوب برده است حتی در دوره رنسانس و پس از جنگ‌های صلیبی که این نشان می‌دهد چه دوره طلایی را فرهنگ ایران طی کرده است. مثل دوران اشکانی که آثار مادی آن کمتر از وجوه معنوی آن است و قرن دو و سه، این بخش از فرهنگ پویا و پر تلاش آن اهمیت و جامع بودن را به ما نشان می‌دهد.

ایران هم‌گرایی شرقی و غربی را در درون فرهنگ خودش داشته است و رابط بوده است

طباطبائی با بیان اینکه ایران سرزمینی است که نگاه و درک بسیار بالایی از شرق و غرب داشته است. به‌عبارتی، رابط بین شرق و غرب و شمال و جنوب، دنیای باستان است. جاده شرقی و غربی که دو سه قرن است به آن جاده ابریشم می‌گویند، گفت: دلیل این نام آن بوده که چینی‌ها حاکمیت خود را می‌خواستند بیشتر نشان بدهند، در حالی که بیشترین کالایی که از این مسیر می‌گذشته است تنها ابریشم نبود و کالاهای و محصولات بسیار دیگری در این جاده حمل می‌شد که بالاتر از ایران رواج پیدا می‌کرد که حذف آن را به ما اعمال کردند. جاده‌های دیگری هم بود مانند جاده ادویه، جاده‌ای که از هند به ایران، شمال غرب و اروپا منتقل می‌شد. جاده‌ها معنای ایران را دارند. ایران خود یک راه، مسیر و ارتباط است. اگر ایران را بخواهیم معنی بکنیم، ایران یک «راه» است. راهی که همه اینها به‌هم پیوسته می‌شود. همین است که هم آثار وارد ایران می‌شود و هم عبور می‌کند. هم‌گرایی شرقی و غربی را در درون فرهنگ خودش داشته است و سپس رابط بوده است. به مارکوپولو اشاره کردیم، مارکوپولو وقتی به چین می‌رود هم گوییلای قان از آنچه او از ایتالیا می‌گوید تعجب می‌کند چون گوییلای قان، ایتالیا را نمی‌شناسد و هم مارکوپولو از چینی که دیده تعجب می‌کند. در حالی که آثار ایتالیایی و شیشه در موزه‌های شرق چین و ژاپن هم آثار ابریشم در واتیکان و به موزه‌های چین منتقل می‌کرده است. در حقیقت ایران بستر این ارتباط بوده است. به موردی که از دوره ساسانی اشاره خواهم کرد، به غیر از ارمنستان، مسیحیایی در ایران، مسیحیت و ارتدکس در ایران رواج پیدا می‌کند. دولت رم که مسیحی می‌شود زمان کنستانتین، در جنگ بین ایران و رم، به یک‌باره مسیحی‌های ایران به جاسوسی متهم می‌شوند. وضعیت بسیار بدی پیدا می‌کنند بزرگان مسیحیت ایران به غیر از ارامنه، به درگاه شاه ایران می‌روند و با شاپور دوم موضوع را مطرح می‌کنند و یک اتفاق نادر می‌افتد و کلیسای ایرانی شکل می‌گیرد با ریاست پادشاه زرتشتی که این در دنیا نادر است. و این کلیسا را او هدایت و پشتیبانی می‌کند و این مظهر نستوری و مسیحیت در ایران از این طریق به شرق می‌رود. همان‌طور که از این طریق بودا به شرق می‌رود.

برای همین بودایی که به شرق می‌رود ویژگی‌های فرهنگ نمادین آن ایرانی است مانند گل نیلوفر و روی موارد مختلف این نماد دیده می‌شود که این نشان می‌دهد از یک سایت و فرهنگ ایرانی در واقع حرکت کرده است. به این دلیل، در این بده‌یستان‌ها سهم ایران بالاتر از جاهای دیگر است. سهم نظامی ایران پائین‌تر است و در سهم مبادلات تجاری، ارتباطات مبلغین و دیگرانی که صورت می‌گیرد سهم ایران بالاتر است. در اسلام نیز، به‌همین شکل. به‌غیر از محدوده کمی در ارتباط با هند که حالت نظامی و جنگی دارد، آن هم به‌دلیل ساختار هند است، در مابقی جاها اصلاً، حتی تا تایلند می‌رود. قبر یک قومی در تایلند است که نشان از رد پای ایران وجود دارد. این تبادل و تعامل نشانی از گذشته است که تا به امروز ادامه یافت. مرکز اسناد فرهنگی آسیا، در شکل موزه خودش می‌تواند این اسناد، این جایگاه، به‌خصوص جایگاه ایران را به‌عنوان عامل رواج تمام این باورهای دینی در آسیا بشمارد.

وی افزود: هیچ فرهنگی مثل فرهنگ ایران سهمی در گسترش ادیان مختلف در آسیا نداشته نداشته است. بالطبع، تأثیرپذیری آن در خودش و حالت انتزاع و چندفرهنگی و چندجانبگی خودش را توانسته به‌خوبی نشان دهد. به داستان کوتاهی اشاره می‌کنم؛ معبدی در ژاپن به نام معبد «هزار بودا» در شهر و پایتخت تاریخی «نارا» وجود دارد در این معبد دو یا سه تابلو در بالای این معبد روی دیوار است که شعر با خط فارسی است. گفته می‌شود چند کهنه (کاهن) این معبد به‌دنبال پیدا کردن حقیقت، سوار کشتی می‌شوند و به‌روی آب می‌روند که دریا طوفانی بوده و گرفتار می‌شوند و کشتی شکسته‌ای پیدا می‌کنند که سرنشین‌های آن تجار ایرانی بودند و آن کهنه‌های چینی آن معبد آن تجار ایرانی را نجات می‌دهند و به بندر کانتون می‌رسند در این میان، بین آنها گفت‌وگوهای بسیاری شکل می‌گیرد. تجار ایرانی چند بیت شعر از سعدی و فردوسی نوشته و به آنها هدیه می‌کنند. کهنه می‌گویند، ما درواقع حقیقت را پیدا کردیم و آن کهنه به معبد برمی‌گردند و از ادامه راه برای یافتن حقیقت باز می‌گردند و به شهر نار برمی‌گردند و آن نوشته‌ها را با همان خط فارسی به بالای معبد نصب می‌کنند که این نشان از به‌هم پیوستگی فرهنگی عظیم است و این تأثیری که فرهنگ ایران در قرن هفتم بر روی تمام باورهای نقاط جهان داشته است، این مطلب را دکتر رجب‌زاده در ژاپن قرائت کرده است.

شباهت‌ها و تفاوت‌های معماری نیایشگاه‌های زرتشتی و اسلامی در ایران

سخنران بعدی نشست دکتر قلی‌نژاد، عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور و عضو هیأت اجرایی کمیته





ملی موزه‌های ایران ICOM، موضوع سخنرانی وی در این نشست «شباهت‌ها و تفاوت‌های معماری نیایشگاه‌های زرتشتی و اسلامی در ایران» بود که این سخنرانی برگرفته از مقاله‌ای به همین عنوان انجام شد. دکتر قلی‌نژاد در مقدمه سخنانش گفت: چشم‌انداز معماری ایران، مهد تمدن‌های باستانی و سنت‌های مذهبی متنوع، شاهد برهم کنش چشم‌گیر قدیم و جدید است. این مقاله با تمرکز ویژه بر شباهت‌ها و تفاوت‌های معماری دینی زرتشتی و اسلامی، به بررسی معماری مذهبی که افق فرهنگ و تمدن ایرانی را شکل داده‌اند، می‌پردازد. دین زرتشت و اسلام به‌عنوان دو مذهب و آیین محوری، آثار ماندگاری بر هویت فرهنگی و معنوی ایران و ایرانی بر جای گذاشته‌اند توجه به معماری مذهبی بر زمینه این دو آیین، دریچه‌ای جذاب به سیر تحول معماری مذهبی در ایران می‌گشاید.

میراث آیین زرتشتی در معماری ایران

قلی‌نیاد افزود: آیین زرتشت، یکی از کهن‌ترین ادیان توحیدی جهان که از ایران باستان سرچشمه گرفت و عمیقاً روحیه فرهنگی و معنوی ایرانیان را تحت‌تأثیر قرار داد. معابد زرتشتی که معمولاً به‌عنوان آتشکده شناخته می‌شوند، به‌عنوان پناهگاه‌هایی هستند که شعله مقدس نماد حضور الهی اهورا مزدا را حفظ می‌کنند.

ایران، سرزمینی با تاریخی کهن، به‌مثابه گنجینه‌ای فرهنگی، گواه تکامل معنوی مردمانش است. در قلب این گنجینه فرهنگی، میراث زرتشتی، یکی از قدیمی‌ترین ادیان توحیدی جهان نهفته است. تأثیر عمیق دین زرتشتی بر معماری ایران همچون سایر زمینه‌های فرهنگی قابل توجه است. میراث معماری زرتشتی در تاریخ معماری ایران از معماری آتشکده‌ها گرفته تا نقوش و تزئینات معماری معاصر، قابل مشاهده است معماری زرتشتی رابطه همزیستی بین ایمان و محیط ساخته شده را آشکار می‌کند.

وی ادامه داد: زرتشت با ظهور در هزاره اول پیش از میلاد، مفاهیمی انقلابی به جامعه ایرانی هدیه کرد. از جمله اعتقاد به خدای واحد و خیرخواه، اهورا مزدا، و مبارزه کیهانی بین خیر و شر. دین زرتشتی به‌عنوان دین غالب امپراتوری ایران، عمیقاً بر هویت فرهنگی و معنوی منطقه تحت‌تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفت.

در آیین زرتشت، آتش نماد حضور الهی اهورامزدا است. جلوه معماری این عبادت را می‌توان در آتشکده‌های زرتشتیان مشاهده کرد. این نیایشگاه‌ها که اغلب در بالای تپه‌ها یا کوه‌ها قرار دارند، سادگی فرم، عملکرد و ارتباط عمیق با محیط طبیعی را منعکس می‌کنند. آتش‌دان، عنصر مرکزی در این معابد، به‌عنوان نقطه کانونی عبادت عمل می‌کند. نیایشگاه‌های زرتشتی توسط یک حیاط بازاحاطه می‌شوند، آرایش فضایی بنا و حیاط، تجمع عبادت‌کنندگان را تشویق و حس وحدت و فداکاری جمعی را تقویت می‌کند. از منظر زیبایی‌شناسی بصری، نیایشگاه‌های زرتشتی معمولاً حداقل تزئینات را دارند و بر خلوص فرم و تقدس آتش و نور تأکید می‌کنند.

معماری نیایشگاه‌های زرتشتی نشان‌دهنده نمادگرایی عمیق کیهانی است که در ایمان زرتشتی نهفته است. گنبد‌ها که نمایانگر قلمرو آسمانی و وسعت بی‌پایان الهی هستند، اغلب آتشگاه را می‌پوشانند و پیوند بصری بین زمین و کیهان ایجاد می‌کنند. برج‌ها یا مناره‌هایی که «آتش بهرام» نامیده می‌شوند، به‌عنوان نمادی از تعالی معنوی و ارتباط با الهی سر به آسمان کشیده‌اند. نقوش معماری در آیین زرتشتی عمیقاً در نظم کیهانی ریشه دارد و بازتابی از ارتباط متقابل الهی، بشریت و جهان طبیعی است. حجاری‌ها و نقش برجسته‌ها بر روی دیوارهای نیایشگاه‌ها، صحنه‌هایی از طبیعت را به‌تصویر می‌کشند و بر پیوستگی همه جلوه‌های آفرینش تأکید می‌کنند. با ظهور اسلام و ورود مسلمانان به ایران، منظر مذهبی ایران دست‌خوش دگرگونی عمیقی شد. در حالی که زرتشتیان به تدریج تسلیم اسلام به‌عنوان ایمان مسلط شدند، میراث معماری آنها همچنان بر زیبایی‌شناسی در حال تکامل ایران پس از اسلام تأثیر گذاشت. آتشکده‌ها که زمانی مراکز اصلی عبادت بودند، به فضاهایی با اهمیت تاریخی و فرهنگی تبدیل شدند. برخی تغییر کاربری دادند و برخی دیگر تخریب شدند، اما عناصر معماری آنها در ساختارهای نوظهور معماری ایرانی در دوره اسلامی استمرار یافت.

وی افزود: میراث زرتشتی در نقوش هنری ماندگار در معماری ایران ماندگار ماند. عناصری مانند طاق‌ها، گنبد‌ها و حیاط‌های باز و صحن‌ها که زمانی جزء معابد زرتشتی بودند، به‌طور یکپارچه در مساجد و بناهای اسلامی مورد استفاده قرار گرفتند. زیبایی‌شناسی مشترک نشان‌دهنده تداوم فرهنگی است که از مرزهای مذهبی فراتر رفته است. دکتر قلی‌نژاد در ادامه شرح داد: با پذیرش اسلام توسط ایرانیان، نقوش و تزئینات معماری زرتشتی در معماری اسلامی جلوه جدیدی یافت. ترکیب این عناصر، زبان بصری منحصربه‌فردی را ایجاد کرد که زیبایی‌شناسی ایرانی در دوران اسلامی را توصیف کرد. میراث ماندگار دین زرتشتی در معماری ایران به‌عنوان گواهی بر توانایی فرهنگ ایرانی برای انطباق، تکامل و در عین حال حفظ جوهر میراث تاریخی و مستمر معماری خود است.

میراث زرتشتی بر معماری ایرانی تأثیری فرازمانی دارد. معماری معاصر ایران، همچنان مفاهیم معماری ایرانی از عمق

تاریخ را در خود جای داده است. تأثیر متقابل سنت‌های کهن و الفبای معماری مدرن بر اهمیت ماندگار میراث معماری پیش از اسلام در شکل‌دهی هویت معماری معاصر ایران تأکید می‌کند.

مساجد و ساختارهای دینی اسلامی تجلی‌گاه معماری ایرانی

قلی‌نژاد با بیان اینکه ظهور اسلام همچون موجی در سراسر ایران دگرگونی به ارمغان آورده و عصر جدیدی از بیان مذهبی و نوآوری‌های معماری را رقم زده است، گفت: معماری اسلامی در ایران که مظهر مساجد و سازه‌های مذهبی است، سنت‌های هنری محلی را به‌طور یکپارچه با اصول طراحی اسلامی تلفیق می‌کند. مساجد، عبادتگاه‌های اولیه در اسلام، به‌عنوان شاهکارهای معماری، ترکیبی از دقت هندسی، کاشی‌کاری‌های پیچیده، و تزیینات خوش‌نویسی پدیدار شدند. سازمان فضایی مساجد معمولاً شامل یک نمازخانه، یک حیاط مرکزی و یک مناره است که هرکدام اهداف عملکردی و نمادین خاصی را انجام می‌دهند. محراب که جهت مکه را نشان می‌دهد و منبر که از آنجا خطبه‌ها ایراد می‌شود، به‌عنوان ویژگی‌های مرکزی در نمازخانه قرار دارند.

وی افزود: چشم‌انداز معماری ایران، مهد تمدن‌های کهن و محل تلاقی فرهنگ‌های بشری، گواه تحول بیان معمارانه مفاهیم معنوی و دینی در طول هزاره‌هاست. بررسی دگردیسی معماری مذهبی ایران پس از ظهور اسلام و تحت تأثیر اصول معماری ایرانی از موضوعات مهم به‌شمار می‌رود. با تمرکز بر تحول معماری در مساجد و بناهای مذهبی مسلمانان، تداوم، نوآوری و هویت فرهنگی در بافت معماری ایرانی بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد. ورود اسلام به ایران در سال ۳۰ هجری، آغازگر دورانی دگرگون‌کننده در تاریخ معماری ایران بود. با ظهور مساجد به‌عنوان مراکز اولیه عبادت، یک زبان معماری جدید و متمایز شروع به آشکار شدن کرد و اصول طراحی مبتنی بر قوانین اسلامی را با سنت‌های معماری و هنری غنی ایرانی آمیخت.

قلی‌نژاد ادامه داد: معماری مذهبی ایران پس از اسلام منعکس‌کننده تلفیقی از سبک‌های ایرانی و اسلامی است. معماری ایرانی از این دوره به بعد ترکیبی منحصر به فرد را به‌نمایش گذاشت که غنای فرهنگی ایران را به‌صورتی اعجاب‌انگیز بازتاب می‌داد. ادغام عناصر معماری پیش از اسلام در بناهای مذهبی اسلامی، نشانگر ماهیت منعطف معماری ایرانی بود.

وی در توضیح اینکه مساجد ایرانی به‌عنوان شاهکارهای معماری، فضاهایی شدند که در هم‌آمیختگی تأثیرات گوناگون فرهنگی و آیینی ایرانیان را آشکار کردند، گفت: سازمان فضایی این مساجد معمولاً شامل نمازخانه، حیاط مرکزی، مناره‌ها و محراب است که نماد جهت قبله است. این عناصر ضمن پایبندی به مبانی اسلامی، تزیینات پیچیده و نقوش هندسی را نیز به‌نمایش گذاشتند که از شاخصه‌های سنت‌های هنری ایرانی است.

یکی از ویژگی‌های بارز معماری مذهبی ایرانی، استفاده نفیس از کاشی و خوش‌نویسی است. کاشی‌های ایرانی با رنگ‌های پر جنب‌وجوش و نقش‌های پیچیده وسیله‌ای برای بیان زیبایی و نظم الهی شدند. خوش‌نویسی، آراسته به آیات قرآن، فضای داخلی مسجد را به سمفونی خط و نقش تبدیل کرد و زیبایی را با عمق معنا و اعتقادات دینی در هم آمیخت.

دکتر قلی‌نژاد بیان کرد: گنبد‌ها و مناره‌ها که جزو لاینفک هویت معماری مساجد ایرانی بودند، دست‌خوش تحولات چشم‌گیری شدند. گنبد‌ها که نمایان‌گر قلمرو آسمانی فضا هستند، از ساختارهای ساده به عناصر معماری باشکوهی که با الگوهای هندسی پیچیده تزیین شده‌اند، تکامل یافتند. مناره‌ها که در اصل عناصر کاربردی برای اذان بودند، به برج‌های سر به فلک کشیده تبدیل شدند که نمادی از اعتلای معنوی، عظمت معماری و نماد شهرهای اسلامی بودند. گستره وسیع جغرافیایی ایران به تغییرات منطقه‌ای در معماری مذهبی کمک کرد. از مساجد گنبدی اصفهان گرفته تا مساجد شبستانی و آراسته شیراز، هر منطقه طعم منحصر به فرد خود را به روایت‌های معمارانه اضافه می‌کرد. این تنوع منطقه‌ای ماهیت پویای بیان مذهبی ایرانیان را برجسته کرده است. سیر تحول معماری مذهبی ایران با عبور از ادوار تاریخی متوقف نشد. در دوران معاصر، معماران همچنان از میراث غنی سنت‌های معماری ایرانی در دوران اسلامی الهام می‌گیرند و در عین حال اصول طراحی مدرن را دست‌مایه طراحی‌های خود قرار می‌دهند. مساجد و ساختمان‌های مذهبی ساخته شده در سال‌های اخیر با همه کاستی‌هایشان، تلاش می‌کنند ترکیبی هماهنگ از سنت و مدرنیته را به‌نمایش بگذارند این تلاش‌ها همواره مظهر گفت‌وگوی جاری بین گذشته و حال است. سیر تحول معماری مذهبی ایران پس از اسلام نه تنها نشان‌دهنده تغییر زیبایی‌شناسی محیط ساخته شده، بلکه حفظ هویت فرهنگی و نمادگرایی است. استفاده مداوم از کاشی‌ها، خطوط و نقوش ایرانی، زبانی بصری را گسترش می‌دهد که بناهای معاصر را با ریشه‌های تاریخی‌شان پیوند می‌دهد.



شباهت‌های گونه‌شناختی زیارت‌گاه‌های زرتشتیان و بناهای مذهبی اسلامی در ایران

دکتر قلی‌نژاد در ادامه پیرامون فضاهای متمرکز شرح داد: بسیاری از زیارت‌گاه‌های زرتشتی، به‌ویژه آتشکده‌های باستانی، طرح‌بندی متمرکزی را به نمایش می‌گذارند که اغلب با یک محراب آتش مرکزی به‌عنوان نقطه کانونی است.

به‌همین ترتیب، مساجد در ایران اغلب دارای یک نمازخانه متمرکز با محراب است که جهت قبله را نشان می‌دهد و بر محوریت عمل عبادت تأکید می‌کند.

استفاده از حیاط

در زیارتگاه‌های زرتشتیان معمولاً حیاط و صحن به‌عنوان فضایی برای اجتماعات و آیین‌های عمومی عمل می‌کنند. صحن جزء لاینفک معماری ایرانی دوره اسلامی است و فضاهای باز و صحن‌ها در مساجد و بناهای مذهبی اسلامی برای عبادات و فعالیت‌های جمعی، رویدادهای اجتماعی و تسهیل جریان هوا و نور مورد استفاده قرار می‌گیرند.

نمادگرایی آتش و نور

نور که نماد پاکی و انرژی الهی است، موضوع اصلی دین زرتشتی است. شعله جاویدان در آتشکده‌های زرتشتی نشان دهنده نور و تأکید بر اهمیت اهورا مزدا است. به‌طور مشابه، نور در معماری اسلامی با استفاده از پنجره‌ها، فانوس‌ها و خوش‌نویسی برای برانگیختن حس روشنایی معنوی در مساجد از اهمیت خاصی برخوردار است.

کاشی‌کاری پیچیده

کاشی‌کاری‌های پیچیده با رنگ‌های زنده و نقش‌های هندسی زینت‌بخش برخی از زیارت‌گاه‌های زرتشتیان، به‌ویژه آن‌هایی که متأثر از سنت‌های هنری ایرانی است. کاشی‌کاری به سبک ایرانی از ویژگی‌های بارز معماری اسلامی در ایران است. مساجد ایرانی به‌ویژه از دوره صفویه با کاشی‌کاری‌های استادانه با طرح‌های خوش‌نویسی و طرح‌های هندسی و اسلیمی مزین شده‌اند.

تزئینات خوش‌نویسی

در حالی که خوش‌نویسی در دین زرتشتی چندان برجسته نیست، برخی از زیارت‌گاه‌ها ممکن است دارای کتیبه‌ها یا کنده‌کاری‌هایی بوده که پیام‌های مذهبی را منتقل می‌کردند و به‌دلیل فقدان مدارک مستند قابل اثبات نیست. خوش‌نویسی نقش مهمی در هنر و معماری اسلامی ایفا می‌کند، به‌طوری‌که آیات قرآن اغلب در مساجد ایرانی به چشم می‌خورد و ابعاد زیبایی‌شناختی و معنوی را اضافه می‌کند.

سازه‌های گنبدی

برخی از آتشکده‌های زرتشتی دارای سازه‌های گنبدی شکل هستند که نماد نظم کیهانی و ارتباط بین قلمرو زمینی و آسمانی است. گنبدها یکی از ویژگی‌های معماری رایج در مساجد است که نمایان‌گر گنبد آسمان هستند و اغلب با نقوش هندسی چشم‌نواز و پیچیده تزئین می‌شوند.

مآذنه و مناره‌ها

از مناره‌های پیش از اسلام که شمار بسیار اندکی در ایران بر جای مانده، نشانه‌هایی یافت شده که مناره با هدف راهنما بودن در این دوره ساخته می‌شده است. هم‌اکنون در کنار مناره‌های پیش از اسلام نشانه‌ای از ساختمان دیده نمی‌شود، ولی ممکن است مناره‌ها نشانی از وجود آتشکده‌ها و آتشگاه‌های بزرگ بوده‌اند. با این حال زیارتگاه‌های زرتشتیان به‌طور سنتی دارای مآذنه نیستند. مآذنه و مناره‌ها از عناصر متمایز مساجد در ایران هستند که به‌عنوان نمادهای بصری و ساختارهای کاربردی از جمله اذان مورد استفاده قرار می‌گیرند.

انطباق با سبک‌های منطقه‌ای

سبک‌ها و مصالح بومی در معماری زیارتگاه‌های زرتشتیان تأثیرگذار بوده‌اند. به‌طور مشابه، مساجد در سراسر ایران تنوع منطقه‌ای را به‌نمایش می‌گذارند که عناصر و مصالح معماری محلی را بهترین وجه به نمایش می‌گذارند.

فضاهای جمعی

نیایشگاه‌های زرتشتی اغلب شامل فضاهای جمعی است که بر اهمیت عبادت جمعی و مشارکت اجتماعی تأکید می‌کند. مساجد به‌عنوان فضاهای مشترک برای نمازگزاران مسلمان، دارای فضاهای مشترک برای نماز، رویدادهای جمعی و تعاملات اجتماعی هستند. به‌ویژه آنکه عبادت جمعی در اسلام بسیار توصیه شده است.

ادغام با طبیعت

برخی از زیارت‌گاه‌های زرتشتیان در محیط‌های طبیعی قرار گرفته‌اند و بر ارتباط با محیط زیست تأکید دارند. بناهای اسلامی در ایران اغلب در ارتباط با طبیعت هستند و این ارتباط را با صحن و آب‌نما و اتصال به محیط‌های سبز پیرامونی نظیر باغ‌ها ایجاد می‌کنند.

طاق‌ها و طاق‌نماها

طاق‌نماها، ویژگی بارز آتشکده‌های زرتشتی، مشابهتی در معماری بناهای مذهبی اسلامی پیدا می‌کند، جایی که طاق‌های نوک تیز و نعل اسبی ورودی‌ها و نمازخانه‌ها را زینت می‌دهند.

گنبد

در معابد زرتشتی، گنبدها اغلب محراب آتش مقدس را می‌پوشانند و به‌عنوان نمایشی بصری از نظم کیهانی عمل می‌کنند. مساجد اسلامی نیز با گنبدهای برجسته مشخص می‌شوند که عظمت الهی را بازتاب می‌دهند و به‌عنوان نقاط کانونی معماری عمل می‌کنند.

نقوش هنری؛ نمادگرایی و تزیینات

نقوش هنری در معماری زرتشتی و اسلامی هم‌گرایی نمادگرایی و تزیینات را آشکار می‌کند. نقش برجسته‌ها و نقش‌های زرتشتی اغلب صحنه‌هایی از طبیعت را به‌تصویر می‌کشند که بر پیوستگی خدا، بشریت و جهان طبیعی تأکید می‌کنند. کاشی‌کاری و خوش‌نویسی اسلامی به‌طور مشابه از زیبایی طبیعت الهام می‌گیرند، با نقوش هندسی که نماد نظم کیهانی است و آیاتی از قرآن که فضای داخلی مسجد را تزیین می‌کند.

دکتر قلی‌نژاد در نتیجه‌گیری سخنانش یادآور شد: در بررسی شباهت‌های گونه‌شناختی زیارت‌گاه‌های زرتشتی و بناهای مذهبی اسلامی در ایران، آشکار می‌شود که در عین وجود تفاوت‌های مشخصی که ریشه در سنت‌های مذهبی دارد، عناصر معماری مشترکی نیز وجود دارد که تداوم فرهنگی گسترده‌تری را در محیط ساخته‌شده نشان می‌دهد. این شباهت‌های گونه‌شناختی، آشکار می‌کند که معماری مذهبی ایرانی، اعم از زرتشتی یا اسلامی، دارای عناصر مشترکی است که از مرزهای خاص مذاهب فراتر می‌رود. این ویژگی‌های معماری نه تنها ریشه در آیین‌های مذهبی دارد، بلکه بازتابی از زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی گسترده‌تری است که هویت چندوجهی ایران را در طول قرن‌ها شکل داده است.

نمایش فیلم مستند سارا خاتون

نشست دوم با نمایش فیلم مستند سارا خاتون به کارگردانی محمود کیانی فلاورجانی که در سال ۱۳۸۴ ساخته است، آغاز شد. در این بخش دکتر هادی وکیلی، دانش‌آموخته دکترای عرفان اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و دانشیار عرفان و فلسفه‌ی گروه پژوهشی فلسفه اسلامی و حکمت معاصر پژوهشگاه علوم انسانی به نقد فیلم سارا خاتون پرداخت. وی ضمن برشمردن تفاوت ادیان شرقی و غربی، به نقش ادیان غربی اشاره کرد و ادیان ابراهیمی را در دسته‌ی ادیان غربی نام برد. سپس با توجه به خاستگاه مشترک این ادیان، به هم‌زیستی آنها طی قرون متمادی اشاره کرد.

دکتر وکیلی با استناد به محتوای دینی فیلم ساراخاتون، به نقد تحلیلی آن پرداخت و به وجوه مشترک اشاره‌شده در فیلم از منظر اسلام و یهود پرداخت. همچنین با توجه به توانایی‌های بالقوه مرکز اسناد فرهنگی آسیا درخواست کرد تا جایگاه مشخصی به‌عنوان تأسیس یک رشته مستقل برای مطالعه ادیان و فرق نوظهور در نظر گرفته شود.



پیام ادیان جهان (تحلیل فیلم ساراخاتون)

وکیلی با بیان اینکه پیام ادیان جهان، صلح‌جویی، سلامت‌خواهی و نجات‌طلبی برای خود و دیگران است، توضیح داد: این دیگری، یعنی همه مردم دیگر از جمله صاحبان دین‌های دیگر. چنانچه می‌دانید، در مورد بحث ادیان، چهار دیدگاه وجود دارد: انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی. پاره‌ای از ادیان، انحصارطلب هستند و معتقدند که تنها دین آنها از حقیقت و نجات بهره‌مند است و سایر ادیان چنین سهم و بهره‌ای ندارند. این انحصارطلبی به دین اسلام یا دین مسیحیت و هر دین دیگر اختصاص ندارد. هم مسیحیت، هم یهودیت و هم اسلام و هر یک از ادیان دیگر جهان ممکن است مدعی این انحصارطلبی و یا اصولاً انحصار طلب باشند و دین خود را دین حقیقی و نجات معرفی کنند. دیدگاه دوم، شمول‌گرایی است. به این معنی که صاحبان دین، دین خود را بیش از سایر ادیان، صاحب حقیقت و نجات می‌دانند. دیدگاه سوم، پلورالیسم دینی و کثرت‌گرایی دینی است که معتقد است سهم برابری بین ادیان برای بهره‌وری از حقیقت و نجات‌بخشی مؤمنان وجود دارد. در این میان، فرقی بین مسیحیت و اسلام و یهودیت وجود ندارد. جان هیک، متفکر مسیحی برجسته این حوزه می‌گفت، شما مسلمان‌ها و یهودی‌ها هم گرچه نه در مقام اثبات اما در مقام ثبوت، مانند ما مسیحیان به دین مسیحیت معتقد هستید. او می‌گفت، مسلمان‌ها، مسیحی‌های پنهان و گمنام هستند همان‌گونه که مسیحی‌ها هم مسلمانانی گمنام محسوب می‌شوند.

وی ادامه داد: شاید همه ما اسم‌های متفاوتی داشته باشیم، هادی، دیوید، ایروین، و... اما همه صرف‌نظر از تفاوت در نام متصف به دین هم هستند و بهره ما از حقیقت‌بخشی، یکسان است. دیدگاه چهارم هم معتقد است ادیان مختلف، یک گوهر مشترک دارند، اما در صدف‌هایی متفاوت. این نگاه متعلق به سنت‌گرایان است که دیدگاهشان از جهتی با پلورالیسم دینی شباهت دارد. جامعه ایران تا حدودی از همه این دیدگاه‌ها بهره می‌برد. جریان‌های مختلفی در آن حضور دارد و ادیان

مختلف در ایران، هم‌نشینی دارند، چنان که فیلم آقای کیانی که در سال ۱۳۸۴ تهیه شده است، مقارنت سال نوی مسلمانان و مراسم روشنائی یهودیان را که مختوم به یوم کیپور است، به نحوی جالب توجه به نمایش گذارده است. در اینجا لازم است گزارشی از ادیان ارائه کنیم تا زمینه‌ای فراهم شود برای این که به ادیان جهان، دقیق‌تر، واقع‌بینانه‌تر و به‌روزتر نگاه کنیم. مطابق با برخی آمار، بیشترین پیروان ادیان از آن مسیحیت است که حدود یک و نیم میلیارد نفر هستند. دین اسلام حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر پیرو دارد (البته این آمار خیلی دقیق نیست) ادیان دیگر هم به فراخور وسعت و محبوبیت خود، پیرو دارند.

دکتر وکیلی شرح داد: یهودیان نیز چون ارتداد نمی‌پذیرند و عمدتاً بر اساس اصالت خون و زاد و ولد، پیروان یهودی دارند، جمعیت محدودتری دارند. شمار طرفداران سایر ادیان هم کم‌وبیش از چندصد میلیون تا چندهزار نفر متغیر است. ادیان را به اعتباری می‌توانیم به ادیان قدیم و جدید و خود ادیان قدیم را به ادیان شرقی و غربی تقسیم کنیم. سه دین اسلام، مسیحیت و یهودیت، دین غربی محسوب می‌شوند که غربی‌بودن در اینجا با معنای رایج این اصطلاح در جغرافیای سیاسی متفاوت است.



مرکز اسناد فرهنگی آسیا
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:
روایت‌خانه مرکز اسناد فرهنگی آسیا (موزه پژوهشی)
روایت اول: هم‌نشینی ادیان در ایران
برگزار می‌شود در روز دوشنبه ۱۴۰۲/۱۲/۰۹ ساعت ۱۰:۳۰ تا ۱۲:۳۰
سخت‌کوبی:
دکتر فخری دانشپور پرور
دکتر سید احمد محیط طباطبایی
دکتر علیرضاقلی نواد
مهندس زهره عطایی آستینانی
دکتر هادی وکیلی
دکتر مریم سادات فیاضی
مهندس مریم میرزایی
لینک ورود مجازی نشست:
<https://webinar.ics.ac.ir/h/ihc-zoc-1fo-zfj>
تهران، بزرگراه کردستان، نبش خیابان ۴۶ غربی، «اتریش‌کده»
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن نشین
نشست به صورت حضوری و مجازی برگزار می‌شود.
ورود برای عموم آزاد است.

دین‌های هندوئیسم، جینیسم، شینتوئیسم، کنفوسیانیسم، تائوئیسم، و بودیسم، شرقی محسوب می‌شوند. دین زرتشت یا مزدیسنا هم شرقی محسوب می‌شود و هم غربی یعنی در غربی‌بودن و شرقی‌بودنش اختلاف است. اینها ادیان زنده جهان هستند نه به این معنی که پیرو دارند بلکه به این دلیل که متن مقدس مکتوب دارند. ادیانی که تعالیم‌شان شفاهی بوده است، از بین رفته‌اند و جزو ادیان مرده تلقی می‌شوند، اما ادیان زنده علاوه بر تعالیم شفاهی، دارای متن مقدس مکتوب نیز هستند. نکته‌ای که به این تقسیم‌بندی اضافه خواهیم کرد، این است که در کنار و هم‌جوار با ده دین زنده که نام بردیم با ادیان جدید مواجه هستیم. به گفته یک محقق معروف به نام کریسایدز در حال حاضر، بیش از ۲۰۰ هزار دین جدید در جهان وجود دارد. ادیان جدید و به تعبیری دقیق‌تر و مصطلح‌تر، جنبش‌های دینی نوظهور (New Religious Movements)، جنبش‌هایی هستند که از حدود ۱۵۰ سال گذشته ظهور به هم رسانده‌اند و تعالیم‌شان عمدتاً یا برآمده و التقاطی از دین‌های بزرگ و رایج جهان هستند، یا برساخته اندیشه و آراء متفکرانی که رهبران این جنبش‌ها به‌شمار می‌آیند. برخی از این جنبش‌ها (بخوانید: جُدن‌ها) در ایران هم فعالیت دارند و دارای عضو فعال هستند. برخی از این جُدن‌ها، اساساً تعالیم ضددینی دارند از جمله کلیسای شیطان که ضد دین و ضد مسیحیت است و در کشورهای مانند آمریکا و آلمان و چین کلیسای رسمی دارند و تبلیغ ضد دین می‌کنند. جالب این‌جاست که ما در جهان بیش از یک و نیم میلیارد نفر، ضد دین و یا بی‌دین داریم. تفاوت افراد بی‌دین با ضد دین در این است که بی‌دینان، فاقد دین مشخص هستند اما ضد دینان، مخالف دین هستند مثل کلیسای شیطان.

دکتر وکیلی با اشاره به یکی از راه‌های هم‌زیستی ادیان بزرگ که الهام‌بخش دین‌های نوظهور بودند، شرح داد: یکی از کشورهای این هم‌زیستی را ایجاد کرد و به وجود آورده و از آن، استقبال کرده، ایران است. فیلم ساراخاتون به‌همین نکته اشاره و تأکید می‌کند. می‌دانیم که در اسلام ۷۲ ملت و نحلث (ملل و نحل) داریم. در تمام ادیان دیگر نیز این تقسیم‌بندی‌ها کمابیش به‌چشم می‌خورند. در مورد یهودیت، گفتنی است که این دین، شاخه‌های عرفانی برجسته‌ای دارد که عبارتند از عرفان کابالا یا قباله و مرکبه یا مرکابا و حسیدیم که همواره محل بحث و گفت‌وگو و زمینه‌ساز گفت‌وگوهای هم‌زیستانه و تطبیقی بوده‌اند. البته ما بین یهودیت و صهیونیسم به‌عنوان یکی از شاخه‌های منتسب به یهودیت، تفاوت می‌گذاریم. صهیونیست‌ها هم به اقرار خود و هم بنا به تأیید سنت دینی یهودی، عمدتاً سکولار هستند. به گفته یکی از دین‌پژوهان به نام پارتریج در کتاب سیری در ادیان جهان، حدود ۵۰٪ صهیونیست‌ها کنیسه نمی‌روند و در آداب مذهبی شرکت نمی‌کنند. نکته دیگری که در مورد ادیان وجود دارد این است که ادیان از دو منظر قابل مطالعه هستند. منظر نظری که به اندیشه و دیدگاه‌های فکری و بنیان‌های دینی، فلسفی، عرفانی و فرهنگی یعنی به بعد شناختی آنها مربوط می‌شود و منظر عملی که به بعد آیینی و مناسکی آنها ربط می‌یابد. همین بعد دوم است که (چنان‌که در فیلم ساراخاتون دیدیم) ادیان را گاه به هم نزدیک و به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دعوت می‌کند.

وکیلی یادآور شد: همان‌طور که در فیلم دیدیم دو گروه از پیروان ادیان ابراهیمی گرد هم جمع می‌شوند و مناسک مربوط به خود را اجرا می‌کنند، به شعرخوانی و دعا و مناجات می‌پردازند و کنار هم هم‌زیستی دارند. پیام اصلی فیلم نیز این است که پیروان دو دین ساکن در فلاورجان یا نقاط دیگر کشور، در یک زیارت‌گاه گرد می‌آیند و با هم زیست می‌کنند و به هم احترام می‌گذارند یعنی پیام صلح و سلامتی را که پیام معنوی ادیان است در یک مکان، به نمایش می‌گذارد. این فیلم نشان می‌دهد که ادیان به‌لحاظ مناسکی و مراسمی به‌خوبی می‌توانند با هم کنار بیایند اما از نظر دیدگاه‌های فکری صد البته اختلاف بین ادیان وجود دارد. می‌توانند با هم در مورد اختلاف‌ها گفت‌وگو کنند، چنان‌که زمانی، در طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، گفت‌وگوی ادیان مطرح بود. پیشنهادم به ریاست محترم مرکز فرهنگی آسیا این است که بیاییم در ایران یک مرکز دینی دایر کنیم که به مطالعه ادیان بپردازد و اطلاعات مربوط به ادیان رسمی و ادیان جدید کشور را رصد کند. این مرکز را می‌توانیم «مماج» بنامیم (مرکز مطالعات و اطلاعات جنبش‌های دینی) (جنبش‌های دینی نوظهور) (جُدن‌ها). وظیفه این مرکز، رصد ظهور، رشد، مناسک، فعالیت‌ها و آثار جُدن‌ها و ثبت اطلاعات مرتبط با آنهاست. این کار در مرکز اسناد فرهنگی آسیا یا با مشارکت آن قابل انجام است. گفتنی است که در حال حاضر، برخی از محققان عرفان از جمله «ویلیام چیتیک»، در حال توسعه دین از طریق عرفان در آسیای دور (چین و ژاپن و...) هستند. اما چرا از طریق عرفان؟ زیرا حلقه پیوند ادیان با یکدیگر، تعالیم عرفانی است. عرفان بر طبل تفاوت نمی‌کوبد، بلکه به مشترکات دعوت می‌کند. یکی از مهمترین مسائل مشترک عرفانی در جهان، مسئله وحدت وجود است که در همه ادیان از آن بحث می‌شود. این عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در خاتمه سخنانش گفت: یکی از زیبایی‌های این جهان، متکثر بودن اقوام و ملل است که به تعبیر قرآن کریم، هدف غایی‌اش، ایجاد «تعارف» یعنی شناخت متقابل مردم جهان نسبت به شیوه‌های فکر و عمل به‌خصوص، اعتقادات و مناسک یکدیگر است.

مرکز اسناد فرهنگی آسیا می تواند نقطه تلاقی و چهارراهی برای دیدار دین داران از موزه عقاید و اعمال ادیان باشد.

مکان های مقدس ادیان خیابان سی تیر



مهندس مریم میرزایی، دانش آموخته کارشناسی معماری از دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب و کارشناس ارشد مرمت بناها و بافت های تاریخی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران موضوع سخنرانی خود را با عنوان «مکان های مقدس ادیان خیابان سی تیر» ارائه کرد. وی ابتدا با نمایش نقشه خیابان حدود ۱۵۰ ساله خیابان سی تیر، جانمایی این مکان ها را نشان داد و در ادامه به معرفی کلیسای انجیلی حضرت پطروس، کلیسای مریم مقدس و کلیسای آدونیست پرداخت. سپس به معماری آتشکده زرتشتیان تهران و چگونگی انتقال آتش از یزد به آن اشاره کرد. در ادامه به معماری کنیسه حییم به عنوان یک کنیسه منحصر به فرد اشاره کرد و گفت: این تنها کنیسه ای است که دو کنسیه را در خود جای داده است. در پایان به معرفی معماری مساجد خیابان سی تیر و ابراهیم خلیل پرداخت.

کتاب آن دختر یهودی



در پایان نشست دکتر مریم سادات فیاضی، عضو هیأت علمی پژوهشکده دانشنامه نگاری، به معرفی «کتاب آن دختر یهودی» پرداخت و ادبیات فصل مشترک تجربه آدم ها را معرفی کرد. وی ضمن اشاره به ویژگی های منحصر به فرد این قصه و نگرستن از وجوه علمی مختلف به این کتاب، آن را حاوی اطلاعات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مردم شناسی دانست و یادآور شد: ادبیات به ما می آموزد تفاوت های قومی و فرهنگی را نشانه غنای میراث آدمی بشماریم و به چیستی و چگونگی مان بیندیشیم.
لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۴۸۲۶>

پانزدهمین نشست همایش «روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی» برگزار شد

پانزدهمین نشست از سلسله نشست‌های همایش «روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی؛ رویکردهای نوپدید و چالش‌های پیش‌رو» با سخنرانی دکتر ابراهیم حاجیانی و دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی، ۴ دی‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. مدیریت نشست نیز بر عهده دکتر فاطمه براتلو بود.

روش‌شناسی تدوین ابرتصویر



دکتر ابراهیم حاجیانی (دانشیار دانشگاه شاهد) سخنرانی خود را با موضوع «روش‌شناسی تدوین ابرتصویر» آغاز کرد و گفت: با توجه به دغدغه موجود در جامعه برای سخنرانی، امروز بحث «ابرتصویر» که یکی از ابزارهای آینده‌پژوهی است، انتخاب شد. اگر یکی از مشکلات اساسی کشور را ریشه‌یابی و لایه‌های زیربنایی آن را در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی بررسی شود به‌خصوص در نسل‌های جدید و البته قدیم، نداشتن ذهنیت لازم در زمینه آینده‌پژوهی بین آنهاست، بی‌انگیزه بودن در خلق چشم‌اندازی برای جامعه که نتیجه آن بلا تکلیفی و دل‌زدگی می‌شود، به‌عنوان مثال، امروزه بحث مهاجرت نخبگان و افراد تحصیل‌کرده بسیار رایج است، بخش عمده این اقدام (مهاجرت) نداشتن تصویر روشنی از آینده کشور، جامعه، مملکت و نظام حکمرانی است لذا باید در این زمینه تلاش و بحث مجدانه‌ی صورت گیرد. البته تعداد فعالیت‌هایی که در ایران در زمینه ابرتصویر صورت گرفته بسیار محدود بوده‌است، رساله دکترای محسن ظاهری دمنه (دانشگاه تهران، با عنوان بررسی تحلیلی تصاویر آینده جامعه ایرانی در ذهن جوانان تحصیل‌کرده کشور بر اساس روش تحلیل لایه‌ای علی) و برخی از محققان در پژوهش‌های آینده‌پژوهی به تکنیک ابرتصویر اشاراتی داشته‌اند، به‌دلیل این‌که نگاه روشی از جایگاه علوم اجتماعی نداشته‌اند به‌شکل ضعیف برآورده می‌شود، این عوامل موجب شد که تکنیک مذکور برای سخنرانی امروز انتخاب شود.

مفهوم

- عکس(های) فوری از آینده احتمالی دور که بر الگوی تمدن، پیشرفت، چشم‌اندازها و راهبردها اثرگذار است؛
- الگوی مطلوب، آرمانی، رویائی آحاد جامعه؛
- یک ساختار هنجاری از ایده‌ها و ارزش‌های بین‌الذهانی و مشترک و مورد اجماع؛
- یک روایت کلان ملی مؤثر که انگاره‌های منحصر به فرد افراد جامعه از خودشان را شکل می‌دهد؛
- باورهایی که به‌عنوان داستان بلند مدت آینده به یک ملت عرضه می‌گردد؛
- آینده(های) مرجح و مطلوب براساس باورها، انتظارات، ارزش‌ها و امیدهای فردی و جمعی حاوی عناصر شهودی و خلاقانه؛
- ابرتصویری نوعی آینده نگاری فرهنگی اجتماعی است.

کارکردها، ماهیت و روش طراحی بر ساخت تصویرهای آینده کدامند؟

وی ابرتصویر را گونه‌ای دانست که باید ساخته شود و در حالت پیش فرض وجود ندارند تا به شکل آماده معرفی شود و در ادامه مهمترین کارکردهای آن را برشمرد:

- ۱- منبع قدرت نرم ملی (مولد خودباوری، هویت ملی، اطمینان به آینده، اعتماد به نفس ملی)؛
- ۲- تولید امید فردی یا به اصطلاح small hope و امید سیاسی و اجتماعی یا به تعبیری big hope
- ۳- قدرت بسیج‌کنندگی، مشارکت‌زا، مشروعیت‌زا، خلق رویاهای درازمدت؛
- ۴- برند ملی را ارتقاء می‌دهد و تمدن‌ساز است، تصویر جمعی می‌سازد؛
- ۵- هدایت و تحریک امیدها، ترس‌ها و انگیزه‌ها.

حاجیانی با بیان اینکه مطالعات تزریقی متعددی که در دنیا صورت می‌گیرد امید را در سطوح فردی و اجتماعی محصول داشتن تصویر روشن از آینده می‌داند، گفت: شخصی که تصویر روشنی از آینده خانواده، سازمان یا جامعه نداشته باشد، امید به زندگی در سطح پایینی خواهد بود؛ در سطح فردی مولد امید است و در سطوح سیاسی و اجتماعی به‌گونه‌ای امید به جامعه است (امیدی که فرد به جامعه شخصی خود دارد). وی در ادامه درخصوص سابقه ابرتصویر به موارد ذیل اشاره کرد:

- جامعه ریسک: اولریش بک؛
- پایان دموکراسی: فوکویاما؛
- جنگ تمدن‌ها: هانتینگتون؛
- دموکراسی جهان وطنی: دیوید هلد؛
- دنیای بدون مرز؛
- سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴
- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛
- بیانیه گام دوم.

دکتر حاجیانی در ادامه بیان کرد: جایگاه این بحث (با مقدمه‌ای که طرح شد) به‌عنوان یکی از حوزه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی محسوب می‌شود، هر چند بحث راهبردی و حاکمیتی است و ایجاد (ساختن) و طی کردن مسیر روش‌شناختی در چارچوب نهادهای فرهنگی و سیاست‌گذاری قرار می‌گیرد و درواقع با توجه به موقعیت‌ها و منابع فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و تمدنی تصحیح می‌شود، از این‌رو باید جایگاه آن نیز در این سطح باشد و با این رویکرد به آن نگریسته شود. در علوم اجتماعی این نوع رویکردها با عنوان نوعی ابرتصویر تعریف می‌شود که گاهی مثبت و گاهی منفی است، تصویری که فرانسویس فوکویاما داشت (البته اکنون اظهار پشیمانی می‌کند) ابرتصویری بود از هژمونی قدرت آمریکا (ارزش‌های آمریکا) در جهان در نظر داشته است و نظراتی که ساموئل هانتینگتون در مورد جنگ تمدن‌ها داشته است، این موارد نوعی پیش‌بینی‌های خود محقق‌کننده نیز محسوب می‌شوند ابرتصویر یک الگو آرمانی است، وقتی صحبت از الگو می‌شود، جایگاهی است که باید به آن دست یابیم و در صدد تحقق آن باشیم و طبعاً ماهیت آن مرجح و دل‌خواه است، بنابراین جنس ابرتصویر معمولاً در جایی که نظام حکمرانی می‌خواهد انجام دهد متفاوت خواهد بود ولی برای آینده‌پژوهان، ابرتصویر رویایی و هنجاری نیست؛ طرح خاورمیانه بزرگ که آمریکای‌ها برای سال ۲۰۱۴ برای غرب آسیا (سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴) طراحی کردند برای آمریکای‌ها آرمانی و دل‌پذیر بوده است، اما طبعاً برای کسانی که در منطقه بودند جزء جنگ و خشونت نتیجه‌ای نداشت، بنابراین بستگی دارد که چه کسی ابرتصویر طراحی می‌کند و برای چه کسی. زمانی که صحبت از رویایی بودن ابرتصویر می‌شود، نظام حکمرانی به‌عنوان یک آینده مرجح و مطلوب وارد آن می‌شود. البته در مدت زمان طولانی (کوتاه مدت جایگاه آن به صورت دیگری خواهد بود)، چشم‌اندازسازی ذیل آن قرار می‌گیرد، در سطح سازمانی طراحی می‌شود و اهداف در سطح کلان ملی (اهداف حاکمیتی) دگرترین و اسامی نظامیان و دفاعیان ذیل ابرتصویر قرار می‌گیرند، خیلی دراز مدت و مبهم است و نباید انتظار داشته باشیم که ابرتصویر تمام جزئیات را مشخص کند؛ جزئیات در چشم‌انداز مطرح خواهد شد. به‌عنوان مثال وقتی در مورد چشم‌انداز ورزش کشور (ورزش بانوان) صحبت می‌شود، در چشم‌انداز قید می‌شود، تدوین آینده مطلوب هم ذیل ابرتصویر قرار می‌گیرد و درازمدت و خیلی کلان خواهد بود، البته بهتر است اجماعی در گروه خبرگان در زمینه تدوین آینده صورت گیرد. مثلاً آینده سازمان که جهت تحقق آن به‌عنوان ابرتصویر یاد می‌شود.

جایگاه

- ۱- ساخت ابرتصویر یک اقدام فرهنگی در چارچوب «سیاست فرهنگی» جا می‌گیرد، لذا در تعامل با سایر عناصر سیاست‌گذاری فرهنگی قرار دارد؛
- ۲- ابرتصویر ساختنی است اما باید مبتنی بر واقعیات و منابع فرهنگی اجتماعی تاریخی و تمدنی هر جامعه است.

روش ساخت ابرتصویر

حاجیانی در خصوص شناسایی و تحلیل منابع مولد ابرتصویر چهار مورد را مطرح کرد:

۱- بن‌مایه‌ها (به قول دکتر طاهری دمنه): مهمترین منبع ابرتصویر «اسطوره‌ها» هستند. با آن‌که قصد داریم برای آینده صحبت کنیم، ولی فشار گذشته دائم همراه خواهد بود. آلفرد شوٲس (جامعه‌شناس آلمانی) جامعه را بر دو بخش می‌داند: زندگان و مردگان. که هیچ‌گاه زندگان از مردگان جدا نیستند؛ هویت در یک فرآیند ساخته و پرداخته می‌شود. در تکنیک ابرتصویر نیز به همان‌گونه است و در بن‌مایه‌ها، اسطوره‌ها بسیار با اهمیت هستند. اسطوره‌ها (از طریق فهم‌های فرهنگی) از نسل‌های پیشین (ژن به ژن) با زبان و ادبیات منتقل می‌شوند، به‌گونه‌ای که با از بین رفتن زبان و ادبیات باز هم خواهند بود و از بین نمی‌روند، فرهنگ فقط از طریق عناصر فرهنگی منتقل نمی‌شود بلکه از طریق عناصر بیولوژیکی نیز منتقل می‌شود. بنابراین ابرتصویر بیش از هر چیز متکی بر عناصر گذشته (ساخته شده در گذشته) است.

آیا خود گذشته و بن‌مایه‌های آن که موجب شکل‌گیری ابرتصویر می‌شوند خود جعلی هستند؟ واقعی‌تی وجود دارد مانند سیاوش، جنگی همیشگی بین نیکی و بدی که همیشه نیکی پیروز می‌شود، البته در فرهنگ یونان و اسطوره‌شناسی ایران نیز وجود دارد، تکرار این موارد و تکرار آن‌ها موجب می‌شود که جعلی بودن آن‌ها از بین برود؛ این گونه‌های جهان‌بینی تاریخی که انسان و جهان اطراف را تعریف و تکالیف انسان را مشخص می‌کنند، چه در قالب مثل و اسطوره ظهور پیدا می‌کند نقش بسیار مهمی دارد، در جامعه خود (ایران عزیزمان) این موارد به کرات دیده می‌شود، در ایران باید پرچمی به اهتزاز درآورده شود (به‌عنوان یک ارزش معرفی شده است)، ولی چینی‌ها همچنین ادعای را ندارند؛ کنفوسیوس می‌گوید که سرت را پایین بینداز و مشغول کارت باش. این عناصر در شکل دادن آینده و ایجاد ابرتصویر مؤثر هستند و این مسائل باید تحلیل و شناسایی شوند. ابرتصویر آینده بیش از هر چیز بر تصاویر ساخته شده از گذشته استوار است. اسطوره‌ها، گونه‌ای جهان‌بینی باستانی حاصل یافته‌ها و دستاوردهای انسان دیرینه برای شناخت خود، جهان و انسان هستند؛ اسطوره‌ها، تشریح نمایش وار آراء و عقاید یک جامعه برای پیوند دادن آن به وجدان جامعه و ارزش‌های آن و آرمان‌هایی که نسل به نسل منتقل می‌شود. (به‌عنوان مثال: ۱) اسطوره‌های ایرانی آفرینش: ایران قلب هفت کشور؛

۲) اسطوره‌های ایرانی نبرد همیشگی کیهانی: اهورا مزدا و اهریمن؛

۳) اسطوره‌های ایرانی پایان جنگ و بازگشت دوباره انسان با پیروزی نیکی بر بدی و نوید زندگی مینوی انسان.

۲- بن‌مایه: روایت‌های کلان ملی

باورهایی که به‌عنوان داستان به یک ملت عرضه می‌شود شامل خاطرات، تخیلات، باورها، نمادها، مفاخر، پیروزی‌ها، شکست‌ها، فجایع، تراژدی‌ها، ترس‌ها، امیدها، حماسه‌ها، جشن‌ها، سوگ‌ها، انتظارات، آموزه‌های تمدنی، کهن‌الگوها، حسرت‌ها، عجزها، نداشته‌ها، پیش‌فرض‌ها. ب- دال‌های گفتمانی مرکزی در روایت‌های کلان ملی ایرانی: از جمله شهادت‌گرایی، آخرت‌گرایی، انتظارگرایی، موعودگرایی، مظلوم‌دوستی، خانوادہ دوستی، استقلال خواهی، بیگانہ ستیزی. در هیچ رشته‌ای امکان پژوهش آمیخته به اندازه رشته آینده‌پژوهی وجود ندارد و در این رشته پژوهشگران مجبور می‌شوند بین آرمان‌ها و واقعیات‌های خود پیوند ایجاد کنند.

۳- تصاویر کنونی

در مرحله بعد پژوهشگر باید به بررسی وضعیت حال پردازد، در این مرحله نمی‌توان فقط به اسطوره‌ها و گذشته پرداخته شود، ابرتصویر جایی است که بین آرمان‌ها و واقعیات موجود آشتی ایجاد می‌شود و این وظیفه اصلی آینده‌پژوهی است در هیچ رشته‌ای امکان پژوهش آمیخته به اندازه آینده‌پژوهی وجود ندارد؛ پیشنهاد سیاستی نمی‌تواند فقط بر اساس ذهنیتی باشد که پژوهشگر دارد تدوین شود و باید تلفیقی از منویات و واقعیات باشد و ترکیب هر دو می‌تواند آینده مطلوب را ایجاد کند.

۴- قابلیت‌ها و ظرفیت‌های موجود

امکان‌پذیر نیست که ابرتصویری برای جامعه طراحی شود، بدون در نظر گرفتن این‌که هم اکنون جامعه چه نیازهایی را دارد؛ با آن‌که ابرتصویر دودی، مبهم و کلان است ولی باید قابلیت و ظرفیت موجود را نیز در نظر گرفته شود و امکان استقرار آن سنجیده شود و ابرتصویر شکل شعاری نداشته باشد و امکان تحقق آن وجود داشته باشد. احصاء کردن قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها در جامعه نیازمند یک متدولوژی می‌باشد.

روش‌ها

حاجتانی روش‌های کیفی مانند اسطوره‌شناسی، نشانه‌شناسی، تحلیل اسنادی، تحلیل روایت، تحلیل مضمون، تحلیل گفتمان، مصاحبه‌ها عمیق را برای فهم منابع در دسترس بسیار تأثیرگذار دانست و گفت: در دو زمینه اسطوره و نشانه‌شناسی پژوهشگران هنر و علوم سیاسی از علوم اجتماعی و مدیریت توانمندتر عمل خواهند کرد. وی در ادامه سه گام اساسی برای تحقق ابرتصویرها را برشمرد:

- اجماع سازی ابرتصویر: این مرحله اصطلاحاً تک ابرتصویری است و برخلاف شیوه‌های آینده‌پژوهی که چندین حالت (آینده) دارند یک حالت وجود دارد و همگانی‌سازی، تعمیم، اشاعه، انفاذ، پایداری‌سازی ابرتصویر ایجاد شده و تولید آن به‌عنوان برند ملی (تصمیم‌گیری دموکراتیک): پذیرش عمومی تصویر؛
- فرمول‌بندی برای اهداف دور: در این مرحله هدف تعمیم دادن در جامعه خبرگان می‌باشد اگر هدف در سطح یک سازمان باشد باید در سطح مدیران، کارکنان، اعضا و تمام کسانی که در زنجیره تأمین قرار دارند به‌طور کامل مورد استقبال عمومی قرار گیرد.
- تبدیل تصویر به سیاست و اقدام (تبدیل آرمان به واقعیت)، به‌کارگیری تصویر به‌منظور جهت‌دهی زندگی روزانه.

مروری بر ماهیت روش پژوهش در آینده‌پژوهی

در ادامه نشست، دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) سخنرانی خود را با عنوان «مروری بر ماهیت روش پژوهش در آینده‌پژوهی» آغاز کرد و گفت: موضوع سخنرانی امروز ناظر بر سومین محور همایش روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی: رویکردهای نوپدید و چالش‌های پیش‌رو یعنی تبارشناسی روش‌های پژوهش علوم انسانی و اجتماعی است. آینده‌پژوهی بیش از مدیریت در مظان اتهام به نداشتن روش است. از طرفی آینده‌پژوهی دانشی است که به‌گونه‌ای کاربردی فعالیت‌های خود را پیش می‌برد. تعریف متعارف از آینده‌پژوهی عبارت است از دانشی کاربردی و شامل تلاشی نظام‌مند برای شناخت، تحلیل و یا خلق آینده (بلندمدت) در عرصه‌های مختلف (علم، فناوری، اقتصاد، امنیت، جامعه و...). به‌عبارتی تلاشی معطوف به شناسایی و کندوکاو منابع، الگوها، و عوامل تغییر (کلمه تغییر یکی از اصطلاح‌های مهم آینده‌پژوهی است) یا ثبات، در جهت بررسی، تجسم و ترسیم آینده‌های بالقوه و کوشش برای تحقق آینده مطلوب است، بعد از این تعریف از آینده‌پژوهی، این موضوع به ذهن خطور می‌کند که آیا می‌توانیم آن‌را در قالب یک روش علمی داشته باشیم. اجماع، تجربه، شهود و استدلال منطقی از منابع کسب دانش است. با این حساب آیا می‌توان این ادعا را داشت که آینده‌پژوهی در حوزه روش‌شناسی جایگاهی دارد؟



روش تحقیق علمی

وی در تعریف خود از روش تحقیق گفت: روش تحقیق شیوه‌ای نظام‌مند برای حل مسئله از طریق جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از تکنیک‌های مختلف، ارائه تفسیر داده‌های جمع‌آوری شده و نتیجه‌گیری در مورد داده‌های تحقیق است و ویژگی‌های آن تعریف می‌شود مانند تکرارپذیری (در آینده‌پژوهی عاملی تحت این عنوان وجود ندارد و حتی با پارادایم اثبات‌گرایی آینده‌پژوهی هم‌خوانی ندارد). یکی دیگر از بحث‌ها این است که بتوانیم آن را اعتبارسنجی کنیم (زمانی که در مورد ابرتصویر صحبت می‌شود، آیا انجام این کار امکان‌پذیر است)؛ در این وضعیت روش کیفی به کمک آینده‌پژوهی می‌آید؛ رویکردی که در آن به شرایط یا موقعیت یک موضوع دقت ویژه‌ای می‌شود.

میرشاه ولایتی در ادامه به پیش‌فرض‌های محققان آینده پژوهشی پرداخت و موارد ذیل را برشمرد:

- پیش‌بینی‌ها همواره ناقص هستند؛
- پیش‌بینی‌هایی که بستگی به بشر ندارند می‌تواند ۱۰۰٪ دقیق باشد؛
- پیش‌بینی دقیق برخی سیستم‌های پیچیده و غیرخطی، ناممکن است؛
- برون‌یابی می‌تواند به خطا ختم شود.

وی در ادامه با بیان اینکه هرمان کان معتقد است که شگفت‌انگیزترین آینده، آینده‌ای است که دربرگیرنده هیچ شگفتی نباشد. آینده به‌طور کل سرشار از شگفتی و پُر از چالش است. در آینده پژوهی studies Futures یا Forecast اشتباه گرفته می‌شود، Forecast اصطلاحی است که بسیار (به‌خصوص برای رشته‌های فنی) جا افتاده است، futures به‌صورت تحت‌اللفظی برای مطالعات آیندگان معنی می‌شود؛ به‌طور کل آینده‌پژوهی به‌دنبال شناسایی آینده‌های محتمل، ارزیابی تصاویر آینده‌های ممکن و ساختن آینده مطلوب است، به کارکردهای آینده‌پژوهی پرداخت و گفت: کارکرد آینده‌پژوهی پرهیز از غافلگیری، تصمیم‌گیری پیش‌دستانه، تصویرهای بزرگ از آینده، ترسیم آینده مطلوب، شکل بخشیدن به آینده مطلوب و مواجهه با آینده‌های مبهم است.

میرشاه ولایتی نتایج و اثرات آینده‌پژوهی را نیز به شرح ذیل ذکر کرد:

الف) توقف اقدامات و معرفی پروژه‌های بدآتیه:

- ارزیابی اقدامات جاری؛
- متوقف ساختن فعالیت‌های بی‌اثر و کم‌اثر برای آینده.

ب) آغاز اقدامات خوش‌آتیه و نوآورانه:

- آغاز پروژه‌های خوش‌آتیه پژوهش و نوآوری؛
- بازنگری و تغییر و عرضه مجموعه محصولات و خدمات؛
- بازنگری مدل‌های کسب‌وکار.

ج) بازنگری راهبردی و مواجهه با عدم قطعیت:

- هشدار پیش‌دستانه؛
- به چالش کشیدن مفروضات اساسی و منطق غالب فعلی؛
- اخذ تصمیمات راهبردی؛
- توسعه‌های حوزه‌های جدید فعالیت.

د) تحریک دیگران به اقدام:

- تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌ها و سیاست‌ها؛
- تأثیرگذاری بر سازمان‌های دیگر.

و) سایر منافع:

- بهبود وجهه و تصویر سازمان؛
- ارتقای روابط و تعاملات با جامعه؛
- یادگیری سازمانی.

دکتر میرشاه ولایتی در این رابطه شش سؤال کلیدی را مطرح کرد و گفت: آنچه از روش علمی و آینده‌پژوهی گفته می‌شود با یکدیگر سازگار باشد. در بهترین حالت می‌توانیم مطرح کنیم که آینده‌پژوهی می‌تواند با تفسیرگرایی قرابت داشته باشد.

انواع آینده‌ مطرح در آینده‌ پژوهی

وی در ادامه انواع آینده‌ مطرح در آینده‌ پژوهی را برشمرد:

• آینده ممکن‌الوقوع: چه اتفاقاتی ممکن است در آینده رخ دهد هر آنچه که در آینده ممکن است به وقوع بپیوندد چه منطقی یا غیرمنطقی در آینده‌ پژوهی مایل به احصاء آن هستیم؛ مانند آینده‌های قابل باور، طی پنج سال آینده دانش پزشکی به حدی پیشرفت نماید تا بیماری سرطان را همانند سرماخوردگی قابل‌ معالجه کند (دانش آینده، ممکن است روی دهد)؛

• آینده‌های قابل باور: در حوزه ایمونوتراپی، درمان سلول‌های فرد بیمار امکان پذیر باشد طول عمر بیمار افزایش یابد. (دانش موجود، می‌تواند روی دهد)؛

• آینده‌ محتمل: در یک سری از حوزه‌های بیماری مانند سرطان بتوانیم به موفقیت‌هایی دست یابیم. (روندهای جاری، احتمالاً روی می‌دهد)؛

• آینده مورد پیش‌بینی: با فرض این‌که تا سه سال آینده طبق مواردی که اتفاق افتاده را پیش‌بینی کنیم، مثلاً در سرطان خون طول عمر بیمار تا ۲۰ سال افزایش یابد این موضوع با توجه به روندهای پیشرفت علم پزشکی قابل باور است. (برون‌یابی مفروض، احتمال بالای وقوع)؛

• آینده مرجح: ممکن است در آینده ممکن‌الوقوع یا آینده قابل باور و یا آینده قابل پیش‌بینی رخ دهد (جای بگیرد) به‌عنوان مثال در پنج سال آینده سرطان را با ایمونوتراپی درمان نمایم، آینده مرجح آمال و آرزوها نیستند بلکه مثلی است که یک ضلع آن بر مبنای وزن گذشته، ضلع دیگر مشخص کننده شرایط کنونی و ضلع دیگر مشخص کننده این است که به دنبال چه آینده‌ی خواهید بود (آینده مورد نظر، تمایل به تحقق آن).

مؤلفه‌های شکل‌دهنده به آینده

این هیأت علمی پژوهشگاه به مؤلفه‌های شکل‌دهنده به آینده پرداخت و گفت: در شرایط کنونی یکی از پیشران‌های اصلی، تغییرات جمعیت است. تغییرات جمعیت می‌تواند موازنه قدرت را برهم می‌زند و دیگری تغییرات فناورانه است که فرهنگ از آن متأثر خواهد بود. به‌عنوان مثال در بحث رسانه‌های اجتماعی، روندها همان‌گونه که در حال رشد و برهم‌افزایی و خنثی کردن یکدیگر هستند یک‌سری رویدادها رخ می‌دهد، از رویدادهایی که اتفاق افتاد بیماری کرونا (در سال ۹۸ برای ایران) بود مجبور شدیم در حوزه Ict به دلیل مجازی شدن مدارس و دورکاری سازمان‌ها روندی که انتظار داشتیم تا سال ۱۴۰۶ برای دانشگاه‌ها اجرایی شود را تا سال ۱۳۹۹ عملیاتی کنیم، بر اساس این پیش‌بینی‌ها یکسری تصاویر وجود دارد این تصاویر یکسری مطلوب، ممکن و محتمل هستند و باید جهت رسیدن به تصویر مطلوب یا همان ابرتصویر برسیم یکسری طرح، سیاست، برنامه‌ریزی و اقدام در نظر گرفته شود. برای این‌که این اتفاق رخ دهد :

دو رویکرد برای آینده‌ پژوهی

وی در ادامه به دو رویکرد آینده‌ پژوهی اکتشافی و آینده‌ پژوهی هنجاری اشاره کرد و توضیح داد: آینده‌ پژوهی اکتشافی، بعضاً با هدف شناختن آینده انجام می‌شود؛ اکنون در نقطه الف ایستاده‌ام با توجه به متغیرهای مختلفی که وجود دارد به کجا خواهیم رسید مانند این‌که قصد دارم دارتی را به صفحه‌ای پرتاب کنم و این پرتاب بر مبنای یکسری متغیرها از قبیل شتاب، مسافت و... بر مبنای این متغیرها می‌توان گفت، احتمال این‌که دارت به کجای صفحه برخورد کند را می‌توان تحلیل کرد، مفهوم آینده‌ پژوهی اکتشافی بر اساس اتفاقاتی که اکنون در حوزه جمعیت رخ می‌دهد به‌شکل اکتشافی پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۴۲۰ دچار مشکل جمعیتی به‌شکل جدی خواهد شد. آینده‌ پژوهی هنجاری (معروف به آینده‌نگاری)، با هدف ساختن آینده یا حرکت به سمت آینده مطلوب انجام می‌شود؛ نقطه عزیمت از آینده به حال مشخص می‌کند اگر من قصد دارم در سال ۱۴۲۰ جمعیت جوان داشته باشم باید چه اقداماتی را اکنون انجام دهم (گذشته که امکان تغییر ندارد)، البته حال نیز یکسری محدودیت‌ها دارد بر این اساس چه اقداماتی را باید انجام دهم.

برای این که این اتفاقات رُخ دهد مقاله (سال ۱۹۹۷) با عنوان «ماهیت و ارزش مطالعات آینده‌پژوهی یا به عبارتی آیا آینده‌ای برای آینده‌پژوهی می‌توان متصور بود یا نه» در مقاله راجع به تغییر گفت‌وگو می‌شود که آینده پژوهان به آن علاقه بسیار دارند و برای مواجهه با تغییر دو رویکرد وجود دارد: منفعل یا فعال. رویکرد منفعل مانند صندوق پیشنهادات و انتقادات یا مانیتورینگ مواردی هستند که برای آن وجود دارد در مقابل رویکرد فعال در برابر تغییر وجود دارد، که خود دو حالت دارد: حرکت تدافعی داشته باشیم به این مفهوم که ماشین خود را در برابر رُخ دادن حوادث احتمالی آینده بیمه می‌کنم این مورد یکی از مصادیق آینده‌پژوهی است؛ مقاومت‌سازی ساختمان‌ها در برابر زلزله. رویکرد فعال شامل دو قسمت است، اول رویکرد تحلیلی که بر اساس موضوعات قضاوتی و ذهنی تعریف می‌شود، رویکرد تحلیلی استقرار یک نتیجه حاصل شود ترم‌ها کم‌کم خود را نشان می‌دهند، درحال تحلیل یک موضوع تاریخی هستید و قیاس انجام می‌شود یا این که تحلیل شکست‌های گذشته را انجام می‌دهید. شیوه دیگر جغرافیایی است. جغرافیای ایران و ابرتصویری که برای ایران است نمی‌تواند برای کشور دیگری مناسب باشد، منحصر به فرد بودن یکی از ویژگی‌های رویکرد مذکور است؛ در آینده‌پژوهی برای کشورهای در حال توسعه اتفاقی است که در حال رُخ دادن است، از آینده مستعمل (دست دوم) دیگران استفاده می‌کنند، به‌عنوان مثال، ساختمان‌های بلندمرتبه ساخته می‌شود به این دلیل که کشورهای پیشرفته این اقدام را انجام داده‌اند؛ رویکرد عددی مانند مدل‌های پویایی است.

وی افزود: در بحث کیفی از دو حوزه استفاده می‌شود: یکی نظرسنجی که در سطح جامعه صورت می‌گیرد به‌منظور به‌دست آوردن چشم‌اندازی برای جامعه، و دیگری روایت پژوهی که در آن هر شخص داستانی از آینده می‌گوید، هر کشور یک آینده برای خود تصور می‌کند، این که کدام کشور روایت برتر را نقل کند آن کشور جایگاه مطلوب را به‌دست می‌آورد و یکی از بحث‌های قضاوتی است که معطوف به خبرگان است مانند دلفی.

روش‌های رایج آینده‌پژوهی

میرشاه ولایتی در پایان به روش‌های رایج آینده‌پژوهی یعنی مرور ادبیات، پنل خبرگان، سناریوها، برون‌یابی روندها، کارگاه‌های آینده‌پژوهی، طوفان فکری، مصاحبه،... پرداخت و توضیح داد: تعدادی از این روش‌ها مبتنی بر نظر تخصصی است مثلاً در ابرتصویر نظر تخصصی مهم نیست و اجماع مهم است، با فرض این که برای برنامه‌های توسعه فناوری که در آن نیاز به تخصص داریم در مقابل روش‌هایی که مبتنی بر خلاقیت و شهود هستند مثل بحث‌های روایتی؛ برخی نیز مبتنی بر شواهد عینی هستند مانند **Patent analysis**؛ هرکدام از این موارد دانش مضاف هستند، که برای یک جای خاص استفاده می‌شود، زمانی که به‌دنبال پیگیری حکمرانی هستیم که به کجا می‌رسد و روابط بین‌الملل به کدام سمت حرکت می‌کند، نیاز است بیشتر از شهود استفاده شود، در حالی که صحبت از صنعت خودرو و دارو می‌شود نیاز به مشارکت است؛ یا مثلاً در مورد آینده علم به کجا خواهد رسید و انتظار داشته باشیم که طی سال‌های آتی بسیاری از مشاغل حذف شوند در این صورت باید از خبرگی و تخصص استفاده شود و شهود همراه آن باشد؛ یکسری روش‌ها هستند که مبتنی بر خبرگی و شواهد عینی هستند، مانند آینده اقتصاد (اقتصاد یکی از نسل‌های آینده‌پژوهی است). گاهی نیز به‌دنبال این هستیم که مواجهه صحیحی با آینده داشته باشیم و باید از نقشه راه استفاده شود. بالاخره یکسری گزینه‌هایی که مرتبط با آینده است که مدل‌سازی را شامل می‌شود؛ بر اساس این که به‌دنبال چه خروجی هستیم وقتی به‌دنبال هشدار پیش‌دستانه هستیم از روش‌های کمی استفاده می‌شود و دیده‌بانی فناوری و **Patent analysis** استفاده می‌شود و زمانی که به‌دنبال ارزیابی راهبردها هستیم از مدل‌سازی استفاده می‌شود که یک روش کمی است یا از سناریوپردازی استفاده شود که یک روش آمیخته است، برخی اوقات به‌دنبال جلب مشارکت عمومی هستیم، در این زمینه چشم‌اندازپردازی کاملاً مرتبط خواهد بود، برخی از روش‌های ذکر شده متداول‌تر هستند از این رو آینده‌پژوهی را با آن روش‌ها بیشتر می‌شناسند مانند تحلیل روند و پنل خبرگی. در مجموع با آنچه گفته شد، می‌توان ادعا کرد که آینده‌پژوهی و جاهت کافی در روش‌شناسی را دارد.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۴۸۳۴>

گزارش دومین نشست «رده‌شناسی زبان‌های ایرانی»

دومین نشست رده‌شناسی زبان‌های ایرانی ۲۰ دی‌ماه ۱۴۰۲ به همت پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با سخنرانیدکتر امید طیب‌زاده، استاد زبان‌شناسی در پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی، دکتر مهرداد نغزگوی‌کهن، دکتر محمد راسخ مهند و دکتر بهروز محمودی بختیاری برگزار شد. دبیر علمی نشست نیز دکتر نصراله‌زاده بود.

کشش صامتی (تشدید) در فارسی؛ رویکردی رده‌شناختی

در ابتدای جلسه دکتر امید طیب‌زاده، استاد زبان‌شناسی در پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی، با عنوان «کشش صامتی (تشدید) در فارسی؛ رویکردی رده‌شناختی» سخنرانی کرد. وی در چهارچوب رده‌شناسی واج‌شناختی، تعریفی از تشدید عرضه داشت و پس از بررسی پژوهش‌های پیشین در باب تشدید در فارسی، نشان داد که چرا بر اساس مطالعات رده‌شناختی، فارسی معیار امروز، فاقد تشدید یا تقابل کشش صامتی است. بحث درباره اهمیت مطالعات رده‌شناختی در تحلیل‌های واج‌شناسی و لزوم رعایت احتیاط در استفاده از مطالعات آکوستیکی در رسیدن به تعمیم‌های واج‌شناختی بخش‌های پایانی بحث بود.



از ترکیب به وند تصریفی، شواهدی از زبان‌های ایرانی

سخنران دوم نشست دکتر مهرداد نغزگوی‌کهن، استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، بود که با عنوان «از ترکیب به وند تصریفی، شواهدی از زبان‌های ایرانی» سخنرانی کرد. وی در این سخنرانی بدین موضوع پرداخت که یکی از بافت‌های صرفی مناسب برای تکوین وندهای اشتقاقی کلمه مرکب است. در این بافت، یکی از واژه‌های سازنده کلمه مرکب با از دست‌دادن بعضی از مشخصه‌های معنایی خود، انتزاعی‌تر می‌شود و معنای جدیدی را کسب می‌کند و سپس با گذشتن از مرحله شبه‌وندشدگی و نیز افزایش زایایی سرانجام تبدیل به وند اشتقاقی می‌شود. تحقیقات در زبان‌های جهان (به‌خصوص در چارچوب دستوری‌شدگی و دستور ساختمان) نشان داده است که این مسیر یکی از مسیرهای بسیار رایج برای تکوین وندهای اشتقاقی است. در مطالعات انجام شده در مورد شیوه تکوین وندهای تصریفی در چارچوب دستوری‌شدگی، مسیرهایی جز مسیر ذکر شده برای شکل‌گیری وندهای تصریفی مورد توجه قرار گرفته و به تبدیل یکی از اعضای کلمه مرکب به وند تصریفی تقریباً اشاره‌ای نشده است. در تحقیق حاضر، با استفاده از شواهدی از امکانات ساخت انواع جمع در زبان‌های ایرانی نشان می‌دهیم که کلمه مرکب می‌تواند برای تکوین وندهای تصریفی نیز بافت مناسبی باشد و موجب اضافه شدن امکانات جدید دستوری مثل صورت‌های جمع معمولی، جمع همراهی و شباهت به زبان شود.





رده‌شناسی نشانه توجیه در زبان فارسی

در نشست نوبت عصر دو سخنرانی دیگر انجام شد. نخست دکتر محمد راسخ مهندس، استاد زبان‌شناسی در دانشگاه بوعلی‌سینای همدان، سخنرانی خود را با عنوان «رده‌شناسی نشانه توجیه در زبان فارسی» انجام داد. وی در این سخنرانی به مطالعه نشانه «که» در زبان فارسی پرداخت و گفت: در مطالعات پیشین، با نگاهی معنایی، «که» را عمدتاً نشانه حرف ربط و نشانه کانون دانسته‌اند و گاهی تا ۲۰ نقش برای آن ذکر کرده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد طبقه‌بندی‌های پیشین از کاربردهای مختلف «که»، ماهیت واقعی آن را نشان نمی‌دهد و با رویکردی متفاوت می‌توان تعریفی تازه از نقش‌های این نشانه ارائه کرد. بر اساس داده‌های پیکره‌بنیاد، نشان داده‌ایم که این نشانه شش نقش مشخص در ساخت اطلاع دارد: نشانه کانون تقابلی، مبتدا، شگفتی، پرسش انکاری، بی‌تفاوتی و قطعیت. این کاربردهای مختلف بر اساس بافت، ساخت نوایی، وجه و جایگاه «که» در جمله مشخص می‌شوند. در عین حال، نشان داده‌ایم که از حیث رده‌شناختی، این نقش‌ها حاصل «توجه»، به‌عنوان دلیل شناختی و برون‌زبانی، هستند. به عبارتی، «که»، نشانه توجه است که دستوری شده و در زیرنقش‌های مختلف بروز پیدا کرده است. مطالعه ویژگی‌ها و گستره رده‌شناختی نشانه‌های توجه در برخی زبان‌ها کمک می‌کند درک بهتری از این نشانه در زبان فارسی داشته باشیم.

Case مقوله‌ای جهانی در زبان‌های دنیاست

سخنرانی پایانی نشست دکتر بهروز محمودی بختیاری (دانشیار دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران) بود. وی در این سخنرانی به حالت دستوری Case مقوله‌ای جهانی در زبان‌های دنیاست پرداخت و گفت: توجه باید داشت که چگونگی اعطای آن به گروه‌های اسمی در زبان‌های دنیا یکسان نیست. از این رو، مقوله «حالت‌نمایی» یا «نظام حالت» را می‌توان از دریچه‌ای رده‌شناختی نگریست و به دسته‌بندی و بررسی آن پرداخت. در برخی از زبان‌های دنیا (مانند انگلیسی) نظام حال بیشتر بر اساس جایگاه نحوی عوامل جمله تعیین می‌شود، و در برخی دیگر (مانند عربی)، وندافزایی به اسم این وظیفه را بر عهده دارد. در زبان‌های ایرانی این کار عمدتاً از رهگذر کاربرد حروف اضافه صورت می‌گیرد. در این پژوهش سعی بر آن است تا با مطالعه نمونه‌های زبانی از نمایندگان مختلف زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، رفتار رده‌شناختی نظام حالت در زبان‌های ایرانی (نو غربی) بررسی شود. زبان‌ها و گویش‌های مورد مطالعه در این پژوهش به ترتیب الفباء عبارتند از: آشتیانی، ابوزیدآبادی، افتری، بشکردی، بلوچی، بیرجندی، تاتی، تالشی، خوری، دوانی، زازا، سنگسری، عبدویی، کردی (مرکزی)، کرمانجی، کمزاری، گورانی، گویش به‌دینان یزد، گویش یهودیان اصفهان، گیلکی، لارستانی، لری، مازندرانی، وفسی و ویدری.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:



گزارش نشست «رویکردهای متن‌پژوهی در نهج البلاغه»

نشست «رویکردهای متن‌پژوهی در نهج البلاغه» با سخنرانی دکتر زینه عرفت‌پور، دکتر معصومه نعمتی قزوینی و دکتر مریم هاشمی، ۲۳ دی‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. دبیر علمی نشست نیز دکتر مالک شجاعی بود.



در ابتدای نشست دکتر شجاعی، رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع)، پس از ابراز خرسندی از بابت همزمانی برگزاری نشست‌های مرکز تحقیقات امام علی (ع) با مناسبت‌های مذهبی، تأکید کرد: باید برای شخصیت‌های بزرگ دینی امام محمد باقر (ع) و امام صادق (ع) به جهت ابعاد علمی و تربیتی که این بزرگواران در شکل‌گیری و تکوین هویت و اندیشه شیعی و نقش‌آفرینی‌شان، نشست‌های علمی و تخصصی برگزار کنیم. شجاعی یادآور شد: سال‌های پیش مرحوم دکتر داریوش شایگان که از بزرگان عالم فکر و فرهنگ ما هستند انتشاراتی داشتند با نام انتشارات فرزانه که اکنون هم آثاری را از خانم آرزینا لالانی با عنوان نخستین اندیشه‌های شیعی تعلیم امام محمد باقر (ع) منتشر می‌کنند که خواندنی است؛ در حالی که فضای فکری حوزوی و دانشگاهی ما در مورد امام محمد باقر (ع) کمتر در این زمینه به نحو روش‌مند و در دیالوگ با مسائل معاصر ورود کرده‌اند؛ در بین معاصران ما مرحوم استاد مطهری (ره) گام‌های بلندی را در سیره‌پژوهی برداشتند به‌ویژه در کتاب سیری در سیره نبوی، کتاب سیری در سیره ائمه اطهار و در کتاب حماسه حسینی که سعی کردند بازخوانی نوین و روش‌مندی متناسب با دستاوردهایی که

فرهنگ و علوم انسانی معاصر دارد از سیره اهل بیت (ع) داشته باشند. بعدها هم بزرگانی مثل دلشاد تهرانی و در حوزه هم آیت‌الله سبحانی و بعد... در این زمینه قدم برداشته‌اند، ولی آن بنیان‌گذاری‌ای که استاد مطهری کردند راهش کم رهرو ماند یعنی متناسب با اقتضات زمانه سیره اهل بیت کمتر مطالعه شد، مرکز تحقیقات امام علی (ع) که ما افتخار می‌کنیم که ذیل نام بلند این بزرگوار یک خدمت حداقلی و ناقصی را انجام می‌دهیم با تصویب شورای پژوهشی پژوهشگاه در دوره جدید، محور اساسی فعالیت‌هایش مناسبات سیره‌پژوهی و علوم انسانی است یعنی یک گفت‌وگویی میان مباحث سیره‌پژوهی و تاریخ اسلام و مطالعات اسلامی با مطالعات جدید در حوزه علوم انسانی به حمدالله این برنامه راهبردی در شورای پژوهشی تصویب شده است و مرکز هم سعی کرده است در این نشست‌هایی که در دور جدید فعالیت‌هایش داشته این محور را مدنظر قرار دهد و به‌عنوان چراغ راه خودش و اولویت‌های اصلی خودش به پیش چشم داشته باشد.

شجاعی در ادامه ضمن تبریک حلول ماه رجب از خداوند خواستار بهتر شدن حال جهان اسلام و حال منطقه شد و آرزو کرد بیش از پیش بتوانیم به آموزه‌های حیات‌بخش اهل‌بیت نزدیک‌تر شویم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز تحقیقات امام علی (ع) با همکاری پژوهشگاه زبان و ادبیات و پژوهشگاه تمدن اسلامی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

رویکردهای متن‌پژوهی در نهج البلاغه

سخنرانان:
دکتر زینه عرفت‌پور (نمونه‌بردار هنری در نهج البلاغه بر اساس نظریه سید فاضل)
دکتر معصومه نعمتی (ناشر در مطالعات نقدی از جبهه‌های فارسی نهج البلاغه)
دکتر مریم هاشمی (مترجم‌نویس و محقق و مترجم فارسی نهج البلاغه)

زمان: شنبه ۲۳ دی ماه ۱۴۰۲ ساعت ۱۲:۵۰
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب
لینک ورود به نشست:
<https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-goc-yra-rsd>

هرمنوتیک مؤلف‌محور و شاخصه‌های آن در نهج البلاغه



در ادامه دکتر هاشمی به‌عنوان نخستین سخنران، سخنرانی خود با عنوان «هرمنوتیک مؤلف‌محور و شاخصه‌های آن در نهج البلاغه» آغاز کرد و گفت: تأمل بر کارکرد معناشناختی پارادایم تأویل دستورگرا، به‌عنوان یکی از شاخصه‌های هرمنوتیک مؤلف‌محور، و به شیوه دستاوردهای دانش معناشناسی ادب عربی، فهم دال و مدلول‌های تأویل دستورگرا در متن ادبی خطبه‌های نهج البلاغه است. به باور نظریه‌پرداز آلمانی شلایر ماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴م.) در زمره هرمنوتیک‌های مؤلف‌محور، یکی از مبانی رویکرد مؤلف‌محوری در فهم متون مقدس (از جمله نهج البلاغه) بر پارادایم تأویل دستورگرا متمرکز است. با اضافه دو قید «معناشناختی» به پارادایم تأویل دستورگرا و قید «ادبی» به رویکرد مؤلف‌محوری هرمنوتیک، قیای این پارادایم بر ادبیات معناشناختی خطبه‌های نهج البلاغه نیز به‌لحاظ دو وجه زبان‌شناسی و تفسیر موجود در این کتاب، بسیار مناسب است.

وی افزود: در پارادایم تأویل دستورگرا، آگاهی، قصد و نیت صاحب سخن در شکل‌دهی معنا سهم به‌سزایی دارد و معنای متن ادبی متون مقدس، واقعیتی قائم به ذهنیت و فردیت مؤلف و وضع تولید خود است که مفسر و خواننده متن در جست‌وجوی فهم معنای آن است. البته نگرش کلی ماخر در نهایت، این است که پارادایم تأویل روان‌شناخت‌گرا به‌عنوان شاخصه دوم هرمنوتیک مؤلف‌محور، بر تأویل دستورگرا غالب است.

دکتر هاشمی در ادامه سخنرانی خود افزود: کارکرد پارادایم تأویل دستورگرا به دو شکل اساسی قابل انجام است؛ تعریف دقیق از یک گستره معناشناختی خاص که میان مؤلف و مخاطب خاص متن، مشترک است. معنای هر واژه در هر بند از نسبت آن واژه با سایر واژگان متن دانسته می‌شود. این معانی ارتباط درونی نظام معنا را روشن می‌کند. معناپژوهی در پارادایم تأویل دستورگرا معطوف به مطالعه معنایی، روش‌شناسی و زبان‌شناسی تفسیر است و به معنای و پیوند بین کلمات فردی مربوط است، البته نه با شکل یا ساختار زیبایی‌شناختی. نگاه به این نوع پارادایم، نگاهی عینی‌گرایانه Objectivism است که در این نوع تفسیر، معنا، مستقل از جهت‌گیری و دنیای ذهنی خواننده متن عمل می‌کند و مفسر یا خواننده موظف است که با رعایت ضوابط و روش‌مندی صحیح در تفسیر متن نهج البلاغه و با پرهیز از داوری و با رعایت بی‌طرفی علمی، در تلاش برای وصول به معنای متعین و عینی حاضر در ذهن مؤلف باشد.

تصویرپردازی هنری در نهج البلاغه بر اساس نظریه سید قطب



دکتر عرفت‌پور به‌عنوان دومین سخنران نشست، سخنرانی خود را با عنوان «تصویرپردازی هنری در نهج البلاغه بر اساس نظریه سید قطب» ارائه کرد و ضمن بیان تعاریفی از مفهوم تصویر از نظر اندیشمندان و ناقدان قدیم و جدید؛ عناصر تصویرپردازی هنری در نهج البلاغه را بر اساس دیدگاه سید قطب، در دو عنصر اصلی تخیل حسی (پندارسازی حسی) و هماهنگی هنری خلاصه کرد و در قالب این دو عنصر اصلی و شاخه‌های فرعی آن‌ها، متن نهج البلاغه را از لحاظ زیباشناسی مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

دکتر عرفت‌پور ادامه داد: از نگاه سید قطب «تصویرپردازی» بر مبنای اصل «تخییل حسی» استوار است و انواع تخییل حسی را در پنج دسته معرفی و تعریف کرد؛ تخییل حسی از راه تشخیص و تجسم، تخییل حسی از راه تصویرهای متحرک و پویا، تخییل حسی برآمده از عبارات، تخییل حسی برآمده از حرکات پی‌درپی، تخییل حسی از راه حرکت دادن به اشیاء ساکن.

وی در ادامه سخنان خود بیان کرد: بنا به اعتقاد سید قطب، اگر تصویرپردازی پایه اساسی شیوه بیانی قرآن است و «تخییل حسی و تجسم» از جمله ویژگی‌های بارز آن است، عامل دیگری هم در این میان وجود دارد که همان انسجام و هماهنگی هنری است.

عرفت‌پور در ادامه به معرفی و توضیح انواع هماهنگی هنری پرداخت: هماهنگی در چینش عبارات، هماهنگی واژه



با فضای تصویر، هماهنگی از راه تقابل میان دو تصویر، هماهنگی در ریتم موسیقایی، هماهنگی در ترسیم تصویر، هماهنگی در ترسیم چهارچوب تصویر و هماهنگی کوتاهی یا بلندی صحنه‌ها با موضوع. وی بعد از تبیین عناصر تصویرپردازی هنری، این عناصر را در شاهد مثال‌هایی از متن نهج‌البلاغه مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

تأملی در مطالعات نقدی ترجمه‌های فارسی نهج‌البلاغه

دکتر نعمتی به‌عنوان سخنران سوم نشست سخنرانی خود با عنوان «تأملی در مطالعات نقدی ترجمه‌های فارسی نهج‌البلاغه» را ارائه کرد و گفت: کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه که در بردارنده سخنان گهربار امام علی (ع) است، در اواخر قرن چهارم هجری توسط «شریف رضی» گردآوری شد. از آن زمان به بعد به روشنی نمی‌دانیم که نخستین بار این کتاب چه زمان و توسط چه کسی به زبان فارسی ترجمه شده است. در حال حاضر طبق اسناد قابل دسترس و معتبر، نخستین ترجمه فارسی نهج‌البلاغه متعلق به قرن دهم یعنی مقارن با حاکمیت صفویان است. دست‌کم می‌توانیم بگوییم، اگر هم پیش از این ترجمه‌ای به زبان فارسی از نهج‌البلاغه وجود داشته، در گذر زمان از میان رفته و به دست ما نرسیده است. از قرن دهم تا قرن پانزدهم با تعداد کمی از ترجمه‌های فارسی نهج‌البلاغه روبه‌رو هستیم تا اینکه از قرن پانزدهم یعنی از یکصد سال اخیر تحولی چشم‌گیر در سیر ترجمه‌های نهج‌البلاغه رخ داد. به طوری که در این بازه زمانی جریان ترجمه شتاب فراوانی گرفت و بیش از ۸۰ ترجمه فارسی از این کتاب گران‌سنگ ارائه شد. حرکت شتابان ترجمه در این دوره زمانی از جهت دقت و باریک‌بینی مترجمان، زبان ادبی، پای‌بندی به متن مبدأ یا مقصد، منظوم یا منثور بودن و... با تنوع فراوانی همراه بود. افزون بر این یکی از رویدادهای مهمی که در سال‌های اخیر در این حوزه رخ داد، شکل‌گیری جریان نقد ترجمه‌های فارسی نهج‌البلاغه به موازات ارائه ترجمه‌ها بود. به‌طور تقریبی می‌توان گفت، جریان نقد ترجمه‌های نهج‌البلاغه از سه دهه قبل آغاز شده است. این جریان از نقدهای ساده و سنتی آغاز و به تدریج از یک دهه قبل به سمت وسوی نقدهای روش‌مند و نظریه‌محور حرکت کرده است. به‌نظر می‌رسد پیدایش و گسترش دانش میان‌رشته‌ای مطالعات ترجمه در دنیا و تأسیس آن به‌عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران، سبب چنین تحولاتی در این حوزه بوده است. نقدهای جدید هرچند نسبت به قبل، به‌نحوی روشمند و اصولی انجام می‌شود اما مطالعه و بررسی نقدهای صورت‌گرفته نشان‌دهنده برخی آسیب‌ها در این حوزه است. از جمله این آسیب‌ها می‌توان به عدم تسلط کامل ناقدان بر نظریه‌های جدید، محدودیت در دسترسی به منابع دست اول، محدود بودن بسترهای مطالعاتی، به‌کارگیری ناقص نظریه‌ها و عدم امکان تعمیم نتایج، تناقض در نتایج و عدم تناسب نظریه با متن اشاره کرد.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihs.ac.ir/fa/news/۲۴۹۱۴>

گزارش نشست «تحلیل جامعه‌شناختی سلامت اجتماعی زنان»

نشست «تحلیل جامعه‌شناختی سلامت اجتماعی زنان» با سخنرانی مریم کوشا (دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی)، ۱۲ دی‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. دبیر این نشست نیز دکتر سمیه‌سادات شفیعی بود.



مریم کوشا در ابتدای سخنانش گفت: سلامت اجتماعی زنان به‌عنوان یک پدیده نوظهور در جامعه امروز، قابل اهمیت بسیاری است. به‌طور کل سلامتی و به معنایی مفهوم بهزیستی (welfare)، پدیده‌ای مورد توجه همه افراد، گروه‌های اجتماعی و جوامع بشری بوده و هست و نیز متأثر از مجموعه‌ای پیچیده از عوامل متعددی همچون عوامل زیستی، فرهنگی، روانی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و محیطی و سیاسی و مانند آن است. تعریف سازمان جهانی بهداشت از سلامتی، در سه بعد جسمی، روانی و اجتماعی است و سلامت را مفهومی چند بعدی می‌داند که هیچکدام بر هم برتری ندارند. در واقع سلامت اجتماعی با عملکرد انسان در مناسبات زندگی اجتماعی، تفکر وی از جامعه، اعتماد فرد به جامعه، فعال بودن و نقش مؤثر داشتن در جامعه، احساس مفید بودن بدون آسیب به دیگری، شناخت فرد از خودش و مهارت‌هایش، انعطاف‌پذیری در جامعه، سازگاری با محیط و... تعریف می‌شود. وی گفت: در این راستا، سلامت اجتماعی زنان به‌عنوان یک مسئله حیاتی که متعاقباً کاهش آسیب‌های اجتماعی را در پی دارد، مطرح است. چرا که زنان به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در تأمین سلامت عمومی جامعه نقش داشته، سلامت آنها در یک پیوستاری با سلامت خانواده و جامعه در ارتباط است. بدین دلیل اغلب کشورهای توسعه یافته، در جهت کاهش آسیب‌های اجتماعی و تحقق جامعه‌ای سالم، سلامت زنان را در ابعاد مختلف جز اولویت‌های سیاست‌گذاری خود قرار داده‌اند.

کوشا در این سخنرانی ضمن توجه به شاخص‌های بین‌المللی و ملی وضعیت زنان در این ارتباط، سرمایه‌گذاری مناسب جهت نهادینه‌سازی موارد زیر را به‌عنوان بستر مناسبی برای تقویت سلامت اجتماعی زنان برشمرد:

- توانمندسازی و ایجاد بسترهای مناسب برای رشد همه جانبه آنها در جامعه
- رعایت حقوق معنوی زنان
- اشتغال مناسب که منجر به رفع بحران اقتصادی و ایجاد عزت نفس و احساس ارزشمندی و استقلال به آنها می‌دهد.
- حذف نگاه جنسیتی و ابزاری از زنان
- ایجاد فضای آموزش و تقویت مهارت‌های آنان جهت شناخت و ارتقای خود
- نقش‌های اجتماعی سازنده و مفید جهت دادن حس خود ارزشمندی به زنان
- حمایت‌های اجتماعی در ابعاد مختلف

در پایان آنها تأکید کردند: به‌طور کلی برای ارتقاء و تقویت سلامت اجتماعی زنان و متعاقب آن کاهش آسیب‌های اجتماعی و ارتقاء توسعه کشور نیاز به بستری است که این مهم در اسناد بالادستی همچون «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان» به وسیع‌ترین شکل خود توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفته است که نیاز به تأمل و بررسی در اجرای بهینه این سیاست‌ها در سازمان‌های متولی ضروری است.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۴۸۷۶>

گزارش نشست «سیاست خارجی قطر در شرایط نوین منطقه‌ای»

نشست تخصصی «سیاست خارجی قطر در شرایط نوین منطقه‌ای» با تأکید بر جنگ غزه و روابط با جمهوری اسلامی ایران (از سوی گروه پژوهشی مطالعات منطقه‌ای پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق، ۲۷ دی ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست دکتر حسن احمدیان، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و دکتر حمیدرضا دهقانی‌پوده، سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در قطر نظرها و ایده‌های خود را مطرح کردند.

در ابتدای این نشست دکتر محمدعلی فتح‌اللهی، رئیس پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق و دکتر علی اکبر اسدی (مدیر نشست) به ارائه مقدمه‌ای در خصوص وضعیت جدید منطقه‌ای پس از عملیات طوفان‌الاقصی و جنگ غزه و تأثیرات آن بر بازیگران غرب آسیا پرداخت و سپس سخنرانان مدعو به ارائه نظرات و دیدگاه‌های خود در خصوص سیاست خارجی قطر در شرایط نوین منطقه‌ای پرداختند.



اهداف کلان قطر در سطح راهبردی

دکتر حسن احمدیان به عنوان سخنران نخست نشست ابتدا به اهداف کلان قطر در سطح راهبردی از جمله تضمین بقا و ماندگاری اشاره کرد، سپس نقش‌های مختلف این کشور را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین کرد. از جمله نقش‌های مورد اشاره در این خصوص دستیابی به جایگاهی کلیدی در روابط با قدرت‌های بزرگ و میانجی‌گری در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. این کشور از جمله با میانجی‌گری در صدد شناسایی بین‌المللی به‌عنوان بازیگری برجسته است و دوحه در بسیاری از میانجیگری‌ها منافع خاصی را دنبال کرده است. تقویت و بهره‌گیری از ارتباطات شخصی با رهبران جهان و ارائه بسته‌های مالی از جمله سازوکارهایی است که رهبران قطر از آنها برای پیشبرد اهداف و تقویت کارکردهای سیاست خارجی استفاده می‌کنند. نقش دیگر قطر به نوع ارتباط با اسلام سیاسی مربوط است و یکی از مباحث مهم نوع ارتباط قطر با جریان اخوان المسلمین محسوب می‌شود. در این راستا گرایش قطر به اخوان به معنی حمایت کامل از این جریان نیست و عمدتاً به معنی جهت‌دهی به آن و استفاده از آن برای ایفای نقش منطقه‌ای است. چرا که در کنار این موضوع نقش قومی و ملی‌گرایانه قطر در عرصه عربی نیز مهم تلقی می‌شود.

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران در بخش دیگری از سخنرانی خود به تبیین سیاست خارجی قطر در خصوص مسئله فلسطین پرداخت و آن را به دو دوره قبل و بعد از سال ۲۰۰۶ تقسیم‌بندی کرد. از نظر وی قطر تا قبل از سال ۲۰۰۶ حامی سیاسی و مالی تشکیلات خودگردان فلسطینی بود و در کنفرانس مادرید و روند اسلو مشارکت داشت، اما بعد از سال ۲۰۰۶ با تشدید اختلافات داخلی فلسطین و قدرت‌گیری حماس، این کشور به حامی مالی حماس تبدیل شد.

قطر در جنگ اخیر غزه نقش میانجی‌گری را بر عهده گرفت و فعالیت‌های الجزیره نیز در پررنگ‌تر کردن روند جنگ و هزینه‌های آن نقش مهمی داشته و دارد. قطر با میزبانی از دفتر سیاسی حماس و ارتباطات با اسرائیل، با پیشنهاد میانجی‌گری از سوی آمریکا مواجه شده به پیشبرد این نقش می‌پردازد. با این حال می‌توان گفت، نقش میانجی‌گرانه قطر زیر سقف اراده آمریکا عمل می‌کند و کنش مستقل قطر آستانه مشخصی دارد.

روابط قطر با جمهوری اسلامی ایران

دکتر احمدیان در خصوص روابط قطر با جمهوری اسلامی ایران به تبیین مسائل و عرصه‌های مختلف مناسبات دو کشور و سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخت که از جمله به مدیریت میدان گازی مشترک بین دو کشور، کاهش فشارهای عربستان و میانجی‌گری‌های دوحه بین تهران و واشنگتن مربوط می‌شود. با این حال محاصره قطر از سوی عربستان و متحدین آن در سال ۲۰۱۷ و حمایت‌های ایران از قطر در این مقطع باعث ایجاد تغییراتی مهم در سیاست‌های قطر در خصوص ایران شد و می‌توان رویکرد و روابط قطر با ایران را به دو مقطع قبل و بعد از بحران سال ۲۰۱۷ تقسیم کرد. در دوره قبل از ۲۰۱۷ روابطی بدون تنش بین دو کشور وجود داشت، اما تغییراتی جدی نیز در روابط رخ نمی‌داد و شکلی از موازنه‌گری با سویه انفعالی توصیف اصلی روابط دوحه با تهران بود. بعد از این سال موازنه‌گرایی فعالانه در روابط قطر با ایران شروع و دوره‌ای طلایی برای مناسبات ایجاد شد. در این بحران ایران به مفری برای اقتصاد قطر تبدیل شد و با شکل‌گیری ارتباطات ویژه، نگاه به ایران و برادران عرب از سوی دوحه تغییر کرد، لذا در حالی که در دوره قبل روابط ارزش تاکتیکی داشت، در مقطع پس از ۲۰۱۷ مناسبات بین دو کشور ارزش راهبردی پیدا کرد.

تبیین جهت‌گیری‌ها، چالش‌ها و موفقیت‌های قطر در عرصه سیاست خارجی

دکتر حمیدرضا دهقانی‌پوده به عنوان سخنران دوم نشست به تبیین جهت‌گیری‌ها، تغییرات، چالش‌ها و موفقیت‌های قطر در عرصه سیاست خارجی پرداخت. به اعتقاد وی قطر موفقیت را در تعامل با دنیا تعریف می‌کند و به‌خصوص برای تعامل و همکاری با آمریکا برنامه‌ریزی کرده است. با این حال در بحران سال ۲۰۱۷ این امکان وجود داشت که قطر یکی از بزرگترین ضربات خود را از آمریکا دریافت کند و اگر حمایت‌های ایران، ترکیه و برخی از عناصر داخلی در آمریکا وجود نداشت، این ضربه محقق می‌شد، لذا اولین مؤلفه سیاست خارجی قطر، توسعه تعاملات با جهان و ایفای سیاستی فعالانه و مشارکتی و برعهده گرفتن نقش‌هایی خاص در عرصه بین‌المللی است. قطر از سال ۲۰۱۷ در برخی سیاست‌های خود تجدیدنظر کرد و دریافت که صرف میزبانی از پایگاه نظامی آمریکا در این کشور برای کسب امنیت کفایت نمی‌کند و باز هم ممکن است تهدیداتی علیه امنیت ملی این کشور شکل بگیرد، بنابراین سیاست افزایش تعامل با آمریکا را در پیش گرفت و از جمله با تقویت لابی در این کشور باز هم به آمریکایی‌ها پناه برد.

سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در قطر در بخش دیگری از سخنان خود به تبیین تغییر و تحولات سیاست خارجی قطر در دهه‌های اخیر پرداخت و گفت: تغییرات جدی در سیاست خارجی قطر از زمان به قدرت رسیدن شیخ حمد در سال ۱۹۹۵ آغاز شد و این کشور به شکل‌های مختلف در جهت تقویت ابزارها و افزایش نقش منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش کرد. تأسیس شبکه تلویزیونی الجزیره در سال ۱۹۹۶، راه‌اندازی هواپیمایی قطر، ایفای نقش‌های میانجی‌گری از جمله بین طالبان افغانستان و آمریکا و تبدیل شدن به کانونی برای صدور گاز از جمله تلاش‌های رهبران قطر برای ایزارسازی بوده است. انجام سرمایه‌گذاری‌های مختلف با بهره مندی از صندوق سرمایه‌گذاری قطر با بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی، میزبانی از جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲، تبدیل شدن به مرکز رسانه‌ای و پیش‌برد فعالیت‌های علمی و آموزشی نیز از دیگر فعالیت‌ها و موفقیت‌های قطر بوده است.

با این تلاش‌ها، قطر بسترها و ظرفیت‌های مهمی را برای نقش‌آفرینی منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده و ضمن تعامل با غرب، پذیرای چنین نقشی شده است. در انتهای جلسه حاضران در جلسه به ارائه برخی دیدگاه‌ها و طرح پرسش‌هایی پرداختند.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۴۹۵۷>



گزارش نشست «فلسفه مطالعات انقلاب»

نشست اول از سلسله نشست‌های «درآمدی بر مبادی نظری مطالعات انقلاب‌ها» با عنوان «فلسفه مطالعات انقلاب»، ۱۵ آبان‌ماه ۱۴۰۲، با سخنرانی دکتر رضا غلامی و دکتر عبدالمجید مبلغی برگزار شد. در این نشست که به همت پژوهشکده انقلاب اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، دکتر فاطمه طاهرخانی نیز دبیری نشست را عهده‌دار بود.



در ابتدای جلسه، دکتر فاطمه طاهرخانی، دبیر نشست به شرحی کوتاه از اهداف برگزاری سلسله نشست مزبور پرداخت و برنامه کلی طراحی شده برای ادامه این روند را تشریح کرد و گفت: به‌عنوان گام نخست گفت‌وگو پیرامون انقلاب اسلامی، ناگزیر از ورود به مباحث بنیادی نظری مربوط به حیطه مطالعات انقلاب هستیم. از همین‌رو در گام نخست به فلسفه مطالعات انقلاب می‌پردازیم تا ماهیت و چیستی این شاخه از مطالعات میان‌رشته‌ای در ساخت علم سیاست بر ما آشکار شود. در ادامه و در جلسات بعدی، به مباحثی نظیر الهیات و جامعه‌شناسی مطالعات انقلاب نیز ورود خواهیم کرد تا اولین گام‌های عالیت علمی پژوهشکده بر بنیانی علمی و مبنایی، ابتناء یابد.

انقلاب از منظر فلسفه سیاسی

در ادامه دکتر رضا غلامی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه، به ارائه سخنرانی با عنوان «انقلاب از منظر فلسفه سیاسی» پرداخت و گفت: در این نشست برای بحث درباره انقلاب اسلامی باید فرصت دیگری فراهم شود؛ بحث من درباره منطق انقلاب‌هاست که در فلسفه سیاسی و همچنین در جامعه‌شناسی سیاسی به آنها توجه فراوانی شده است. دکتر غلامی با بیان این نکته که فلسفه انقلاب را باید

زیرمجموعه فلسفه سیاسی دانست، تأکید کرد: کار فلسفه سیاسی که شاخه‌ای از فلسفه محسوب می‌شود، واریسی عقلی آزاد، کلان، برون‌نگرانه و ژرفاندیشانه هر آن چیزی است که به سیاست مربوط می‌شود؛ اعم از فکر، نماد، رفتار، سیستم و غیره. مثلاً جامعه، مردم، آزادی، قانون، قدرت، حکومت، عدالت و همچنین پدیده‌های مهمی مانند انقلاب. در واقع، مهم‌ترین اثر فلسفه سیاسی، کمک به شکل‌گیری یا اصلاح بنیادهای سیاسی جامعه است. من در این بحث، بیشتر درصدد بازکردن صورت مسئله یعنی کشف ماهیت، علل بروز و ظهور انقلاب‌ها و پیامدهای آنها هستم و ممکن است توانم چندان وارد واریسی‌های عمیق پدیده انقلاب توسط فلسفه سیاسی بشوم، اما معتقدم درک و توصیف مناسب مسئله مقدمه لازم برای هر واریسی فلسفی در ساحت سیاسی است.



وی در ادامه به مفهوم انقلاب و تفاوت آن با انواع بی‌ثباتی‌های سیاسی-اجتماعی پرداخت و یادآور شد: انقلاب در علوم سیاسی به تغییر ناگهانی و اساسی در قدرت سیاسی و سازمان سیاسی مستقر اطلاق می‌شود. به بیان دیگر، انقلاب نظم سیاسی حاکم را به چالش می‌کشد و نظم جدیدی را دفعی یا تدریجی ایجاد می‌کند که به شدت با نظم قبلی متفاوت است. انقلاب‌ها انواع یا وجوه مختلفی دارند، از جمله: انقلاب‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی. یا انقلاب‌ها را می‌توان به «شکست‌خورده یا نافرجام» و «موفق و پیروز» تقسیم کرد. همچنین برخی، انقلاب‌ها را به انقلاب‌های «خشونت‌آمیز و کم‌تر خشونت‌آمیز» تقسیم کرده‌اند.

این استادیار علوم سیاسی در ادامه افزود: لازم است به دو نکته کلیدی اشاره شود: نخست، بررسی انقلاب‌های مهم و بزرگ دنیا با عینک فلسفه تاریخ مهم‌ترین راه برای رمزگشایی از انقلاب‌هاست. فلسفه تاریخ این فرصت را ایجاد می‌کند تا با بررسی‌های عقلی و کلان تاریخی، قانون‌های حاکم بر اکثر انقلاب‌ها کشف و قابل تبیین شوند. دوم، انقلاب را باید به‌مثابه یک امر مدرن در نظر گرفت. قبل از عصر مدرن و بدون مدد گرفتن از مؤلفه‌های

مدرنیته، چیزی به‌عنوان انقلاب به معنای مصطلح وجود ندارد. حتی انقلاب اسلامی هم انقلاب را از مدرنیته وام گرفته است، هرچند برخی تلاش کرده‌اند، چیزی شبیه انقلاب را از متن تعالیم دینی پیدا کرده و آن را به‌عنوان پشتوانه انقلاب اسلامی معرفی کنند. در طول تاریخ، انقلاب‌های زیادی رخ داده است که تأثیر قابل توجهی بر جهان داشته است. در اینجا برخی از قابل توجه‌ترین آنها آورده شده است:

نخست، انقلاب آمریکا (۱۷۶۵-۱۷۸۳): سیزده مستعمره در آمریکای شمالی به یکدیگر ملحق شدند تا از امپراتوری بریتانیا رهایی یابند و به ایالات متحده آمریکا تبدیل شدند.

دوم، انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۹): انقلاب فرانسه به‌دلیل لغو سلطنت فرانسه که قرن‌ها بر آن حکومت کرده بود و ایجاد جمهوری قابل توجه است. انقلاب فرانسه را مادر انقلاب‌های جهان می‌دانند. این انقلاب الهام‌بخش جوامع گوناگون در جهت دستیابی به انواع جمهوری‌ها در جهان تبدیل شد و دنیای سیاسی تازه‌ای را پیش‌روی مردم جهان قرار داد.

سوم، انقلاب هائیتی (۱۷۹۱-۱۸۰۴): مورخان انقلاب هائیتی را موفق‌ترین شورش بردگان در جهان غرب می‌دانند که تأثیر آن در سراسر قاره آمریکا احساس شد.

چهارم، انقلاب چین (۱۹۱۱): این انقلاب راه را برای انقلاب کمونیستی چین در سال ۱۹۴۹ هموار کرد که نهایتاً به تأسیس جمهوری خلق چین منجر شد.

پنجم، انقلاب روسیه (۱۹۱۷): در آغاز قرن بیستم، روسیه یکی از توسعه‌نیافته‌ترین و فقیرترین کشورهای اروپا بود. کارگران در سال ۱۹۰۵ که به‌دلیل وضعیت کشورشان دست‌به‌گریبان بودند، علیه سلطنت اعتراض کردند که به

کشتار یکشنبه خونین انجامید. انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ منجر به تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سابق شد.

ششم، انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷ به بعد): انقلاب اسلامی ایران یک قیام گسترده مردمی عمدتاً با خمیرمایه و جهت‌گیری اسلامی بود که نظام سلطنتی با حمایت قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده آمریکا را سرنگون کرد و نظام جمهوری اسلامی را تأسیس کرد. بهار عربی (۲۰۱۰-۲۰۱۱): بهار عربی مجموعه‌ای از اعتراضات و قیام‌ها بود که سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر گرفت و منجر به سرنگونی رژیم‌های استبدادی تونس، مصر، لیبی و یمن شد. هرچند انقلاب در مصر نهایتاً ناکام ماند.

در ادامه دکتر غلامی به برخی از مهمترین پرسش‌ها پیرامون روندها و وقایع برآمده از ظهور انقلاب‌ها پرداخت و در پاسخ به برخی سؤالات شرح داد: توفیق نهایی هر انقلابی، بستگی به تبدیل انقلاب به نظام سیاسی دارد. نظام سیاسی اگر آرمان‌ها و اهداف دراز انقلاب را کنار بگذارد یا دموکراتیک نباشد معلوم نیست انقلاب تداوم پیدا کند. علاوه بر این، نظام سیاسی باید از ظرفیت پیگیری و پاسخ به انتظارات عمومی به‌ویژه متناسب با شعارهای انقلاب را داشته باشد. با این وصف، چهار عنصر التزام به آرمان‌ها و اهداف بلند (هرچند با پختگی بیشتر) دموکراتیک بودن و کارایی و اثربخشی سیستم، از اهمیت زیادی برخوردارند. ما در مطالعه انقلاب‌ها با دو جنس انقلاب روبه‌رو هستیم. انقلاب‌های تک‌گام که با پیروزی به هدف خود رسیده و به امری تاریخی یا موزه‌ای تبدیل می‌شوند و انقلاب‌های گام‌به‌گام که هرچند سیستم موجود را در یک نقطه از زمان سرنگون می‌کنند، اما تحقق اهداف خود را گام‌به‌گام و فرازمانی معرفی می‌کنند. برای نمونه، انقلاب اسلامی از زمره انقلاب‌هایی است که پدیده انقلاب را امری پویا و ادامه‌دار معرفی کرده و نظریه مرگ انقلاب‌ها را به چالش کشیده است.

ظرفیت‌های

مطالعه انقلاب، ذیل



علوم انسانی

در ادامه نشست، دکتر عبدالمجید مبلغی، عضو هیأت علمی پژوهشکده انقلاب، به تشریح دیدگاه‌های خود در زمینه موضوع برنامه پرداخت و گفت: در مطالعه انقلاب، ذیل ظرفیت‌های علوم انسانی، سه لایه بحث وجود دارد و آنها به شرح ذیل توضیح داد.



مطالعات علوم اجتماعی انقلاب: در مطالعات علوم اجتماعی انقلاب به چگونگی انقلاب بر پایه دست‌آوردهای علوم اجتماعی پرداخته می‌شود. ذیل چنین رویکردی به مباحث مهمی هم چون نحوه‌های وقوع انقلاب، مکانیزم‌های منجر به آن، آرایش‌های قدرت مؤثر در آن پرداخته می‌شود و از مفاهیمی همچون طبقات اقتصادی، قشربندی‌های فرهنگی، ساختارهای هویتی و تقسیم‌بندی‌های نهادشناختی مؤثر در انقلاب بهره گرفته می‌شود.

مطالعات اندیشه‌ای انقلاب: در مطالعات فلسفی انقلاب به چرایی فلسفی انقلاب‌ها پرداخته می‌شود و امکان‌های نظری منجر به بروز و ظهور یک انقلاب از چشم اندازی اندیشه‌ای، و ذیل پرسش‌های فلسفی، به بحث گذاشته می‌شود. این تأملات اندیشه‌ای و پرسش‌های فلسفی، برخلاف آن چه در لایه سوم از مطالعات انقلاب مطرح می‌شود، ناظر بر خود انقلاب به‌مثابه پدیداری اجتماعی (و نه حوزه مطالعاتی انقلاب به مثابه دیسیپلینی پژوهشی) است.

فلسفه مطالعات انقلاب: در فلسفه مطالعات انقلاب ما به ظرفیت‌های دانشی حوزه مطالعاتی انقلاب، در تنوع رویکردهای آن، می‌پردازیم. به‌صورت مشخص فلسفه مطالعات انقلاب به پژوهش‌گری‌های فلسفی‌ای نظر دارد که به حوزه مطالعاتی انقلاب در دو سطح فوق‌الذکر (مطالعات علوم اجتماعی انقلاب و مطالعات اندیشه‌ای انقلاب) تحقق می‌یابد. در این گروه از مطالعات که خصلتی درجه دومی دارد و معرف تلاش نظری ما در مسیر درک وجوه دیسیپلینی پژوهش‌گری در باب انقلاب است، امکان‌های نظری منجر به چرایی انقلاب (مطالعات اندیشه‌ای انقلاب) و چگونگی انقلاب (مطالعات علوم اجتماعی انقلاب) به بحث گذاشته می‌شود.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۴۴۸۲>



گزارش نشست «دختر فرعون یا همسر فرعون؟ از خوانش مسیحی تا روایت قرآنی»

نشست «دختر فرعون یا همسر فرعون؟ از خوانش مسیحی تا روایت قرآنی» از «سلسله نشست‌های انتقادی اسلام و باستان متأخر»، هجدهم دی‌ماه توسط گروه مطالعات تاریخی و فرهنگی قرآن کریم پژوهشکده مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. این نشست با دبیری دکتر زهرا محقیان (مدیر گروه مطالعات تاریخی و فرهنگی قرآن) و سخنرانی دکتر محمد حقانی‌فضل (پژوهشگر پسادکتری دانشگاه پادربورن آلمان) به صورت مجازی (برخط) برگزار شد. در ابتدای نشست دکتر محقیان توضیح کوتاهی درباره اهداف این سلسله نشست‌ها و همچنین عنوان سخنرانی ارائه داد.



سپس دکتر حقانی سخنان خود را آغاز کرد و گفت: مقایسه روایت قرآن از تولد و کودکی حضرت موسی (ع) (قصص [۲۸]: ۷-۱۳ و نیز طه [۲۰]: ۳۸-۴۰) با روایت تورات (سفر خروج، ۲: ۱-۱۰) نشان می‌دهد که باوجود شباهت کلی، این دو روایت با هم تفاوت‌هایی دارند. در قرآن تولد موسی را در دو قطعه داریم. یکی سوره قصص و دیگری سوره طه؛ و سوره طه خلاصه و اشاره ماجرای است که در سوره قصص بیان شده است. برجسته‌ترین تفاوت این دو روایت، مربوط به زنی است که موسی را به فرزندی می‌گیرد. در روایت قرآن در تولد موسی از همسر فرعون سخن گفته می‌شود و شخصی که موسی را از آب می‌گیرد و به فرزندی می‌پذیرد همسر فرعون است، اما در کتاب مقدس و حتی فیلم زندگی حضرت موسی (ع)، تصریح می‌شود کسی که موسی را به فرزندی گرفت، دختر فرعون بوده است، لذا این سؤال همیشه مطرح بوده است که چرا در قرآن چنین اتفاقی رخ داده است؟

دکتر حقانی ادامه داد: نظرات متفاوتی در تبیین این پرسش وجود دارند. برخی مانند گایگر این تفاوت را به ساده‌ترین شکل حل کرده‌اند و آن را ناشی از اشتباه و پریشان‌فهمی قرآن دانسته‌اند. اما کسانی دیگر، این مسئله را ناشی از یک تغییر عامدانه می‌دانند. زیرا فرهنگ عرب آن زمان نمی‌توانست بپذیرد که دختری ازدواج ناکرده، کودکی را به فرزندی بگیرد. دسته‌ای نیز آن را ناشی از تأثیر سوره‌های قبلی بر سوره‌های بعدی و یا ناشی از تأثیرات روایت‌های قرآن بر هم دیگر دانسته‌اند یا اینکه قرآن علاقه داشته رابطه پدر و فرزند بین موسی و فرعون ایجاد کند. در مجموع می‌توان گفت، بیشتر نظرات این مطلب را ساخته قرآن می‌دانند. اما با این پژوهش می‌توان ثابت کرد بر خلاف دیدگاه‌هایی که معتقدند قرآن در اینجا از سنت یهودی و مسیحی جدا شده است، با رجوع به متون یهودی و مسیحی معاصر ظهور اسلام این تفاوت تبیین می‌شود.

دکتر حقانی ادامه داد: باید عرض کنم تفاوت روایت قرآن و تورات منحصر به همان یک مورد نیست. مثلاً در روایت تورات گفته می‌شود وقتی بچه گریه می‌کند خواهر موسی به دختر فرعون می‌گوید یکی از زنان را برای شیردادن به موسی انتخاب کند. ولی قرآن می‌گوید موسی سینه‌زنان را قبول نمی‌کرد و به همین جهت سراغ مادر موسی رفتند. در تورات روشن نیست چرا خواهر موسی به دختر فرعون پیشنهاد می‌دهد زنی شیرده از عبرانیان را برای شیردهی بچه انتخاب کند.



وی در ادامه با بیان اینکه یکی دیگر از تفاوت‌ها، کنش مریم خواهر موسی است، گفت: این موضوع نشان می‌دهد تفاوت فقط در گفتمان روایت نیست، بلکه قرآن و تورات در روند حوادث هم تفاوت‌هایی دارند. در روایت تورات می‌گوید «خواهرش از دور ایستاد تا بداند او را چه می‌شود». ولی در روایت قرآن، حضرت مریم (س) حرکت می‌کند. نکته دیگر تفاوت نقش رودخانه است. در روایت قرآنی گفته می‌شود موسی را در رودخانه بیندازد و آب رودخانه موسی را با خودش می‌برد. ولی در تورات گفته می‌شود موسی را کنار نهر گذاشتند و رودخانه نقش خیلی پررنگی ندارد. تفاوت دیگر دخالت همسر فرعون برای نجات جان موسی است. در تورات ماجرای نداشتن فرزند موسی توسط فرعون در کودکی باشد ولی قرآن می‌گوید، همسر فرعون وقتی فرزند را می‌بیند می‌گوید «این فرزند را نکش تا او را به فرزند قبول کنیم».

وی افزود: اگر از این تفاوت‌ها ستونی ایجاد کنیم، تقریباً متن روایت یوسفوس و قرآن یکی است. در متن یوسفوس وقتی می‌خواهد داستان گرفتن موسی را بیان کند از دختر فرعون صحبت می‌کند، ولی جایی که خواهر موسی می‌رود با دختر فرعون صحبت کند او را «ملکه» خطاب می‌کند، لذا این سؤال برای من پیش آمد نکند اینها دو نفر باشند و یک نفر نباشند.

حقانی تصریح کرد: در مصر باستان دختر فرعون باید با فرعون ازدواج می‌کرد. علت این نبود که فرعون فقط باید با دختران خود ازدواج می‌کرد؛ بلکه جانشین باید خونش خالص‌سازی می‌شد. به همین خاطر فرعون‌ها باید با یکی از افراد خانواده ازدواج می‌کردند تا فرزندشان خون شاهی داشته باشد. در واقع وارث سلطنت وارثی بود که از ازدواج دختر فرعون با یک فرعون به وجود آمده بود.

روایت تولد حضرت موسی در سوره قصص

وی در ادامه به این نکته اشاره کرد که در روایت قرآنی شخصیت مادر، محور است و روایت تولد حضرت موسی در سوره قصص را باید داستان مادر موسی بدانیم و توضیح داد: پس محور داستان قرآن مادر موسی است. اما در سنت یهودی مادر موسی شخصیتی فرعی است و حتی در جایی که داستان تولد موسی بسط پیدا کرده، مادر موسی نقشی ندارد و خواهر موسی نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

با این حال، در سنت مسیحی یک سروده درباره داستان تولد موسی هست که همه مشابهت‌ها در آن دیده می‌شود. در این سروده خدا ایده ساخت سبد را به مادر موسی القاء می‌کند، مادر موسی بی‌صبر می‌شود، خدا به او قوت قلب می‌دهد، بعد دختر فرعون موسی را از آب می‌گیرد. تنها عنصری که عوض شده همین است که جای همسر فرعون با دختر فرعون عوض شده است. در مسیحیت سعی می‌شود موسی شبیه مسیح معرفی شود و مانند مسیح از مادر باکره زاییده شود. به عنوان مثال در سروده یعقوب بیان می‌شود، خدا به دختر فرعون الهام کرد به رودخانه رود و حمام کند تا یک باکره که هیچ مردی او را لمس نکرده است، مادر موسی شود. در اینجا تصریح می‌شود دختر فرعون چون باکره بود، باید مادر موسی می‌شد.

حقانی در پایان سخنانش با طرح این سؤال که چرا قرآن باید بخش‌هایی از داستان که در خدمت اندیشه مسیحی است حذف کند؟ پاسخ داد: به نظر من این تغییر در خدمت پیام‌رسانی قرآن است. وقتی سوره یوسف و سوره قصص را مقایسه می‌کنیم شباهت‌های زیادی بین آنها می‌بینیم. قرآن بین داستان یوسف و موسی توازن ایجاد می‌کند. این ارتباط بین یوسف و موسی یادآور روند توپولوژی مسیحیت است. با این فراخوان مخاطب مسیحی می‌داند قرآن دارد خوانش مسیحی را کنار می‌گذارد. در اندیشه مسیحیت نحوه تولد موسی منحصر به شباهت موسی و مسیح می‌شود و اینها موسی را هم پسر باکره می‌کنند. ولی قرآن می‌گوید، این اندیشه را کنار بگذارید و مسیح استثنا بود و بقیه پیامبران شبیه هم هستند. پس قرآن هوشمندان و آگاهانه برای انتقال معنای مورد نظر خود روایت‌های موجود را به کار می‌گیرد.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۴۹۲۳>

برگزاری جشن میلاد حضرت فاطمه زهرا (س) و بزرگداشت مقام مادر و زن در پژوهشگاه علوم انسانی

جشن میلاد حضرت فاطمه زهرا (س) و «بزرگداشت مقام مادر و روز زن» طی مراسمی، ۱۳ دی ماه در تالار تمدن پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این مراسم که با حضور دکتر نجفی (رئیس پژوهشگاه)، معاونان، سایر مدیران و همکاران پژوهشگاه برگزار شد، یکی از مداحان اهل بیت به مولودی خوانی پرداخت. همچنین در این روز مبارک از کارمندان نمونه پژوهشگاه، ورزشکاران برگزیده و نفرات برتر مسابقه کتابخوانی تجلیل به عمل آمد. «علی ایرانی» از کارمندان پژوهشگاه نیز دقایقی برای حضار تصنیف سرائی کرد.



یادداشت دکتر سیدرضا حسینی؛

توصیه‌های دکتر مجتهدی به دانشجویان و طالبان علم



دکتر کریم مجتهدی را به سخت‌کوشی، جدیت در کار، صداقت و امانت در پژوهش و تحقیق، صلابت و سخت‌گیری در کلاس و درس می‌شناسند. کسانی که از نزدیک او را دیده‌اند یا حداقل درسی را در طول نیم‌سال با او تجربه کرده‌اند، به‌خوبی وصف این قلم برجانشان می‌نشیند. هیچ‌گاه حاضر نبود در کلاس درس یا خارج از کلاس، لحظه‌ای را به بطالت بگذرانند حتی مثال‌های علمی بود. دقیق‌تر بگوییم، خودش را وقف علم و فلسفه کرده بود. هم‌جواری با چنین عالمی برای حقیر فرصتی مغتنم بود تا برخی از مسائل پیچیده فلسفه غرب مخصوصاً فلسفه هگل را از نزدیک با ایشان در میان بگذارم و دیدگاه‌ها و پاسخ‌های ایشان را بدون واسطه شنیده و

یادداشت کنم. انشاء... اگر فرصتی رخ داد نسبت به انتشار این یادداشت‌ها اقدام خواهیم کرد. آنچه اکنون در نظر دارم تا به طرح آن پردازم، توصیه‌های این استاد فرهیخته به دانشجویان و طالبان علم است که در مواقع مختلف بیان کرده است:

داشتن صداقت: به این معنا که واقعاً به دنبال شناخت و فهم موضوعات مورد مطالعه باشیم همانند یک دانشجوی که فقط می‌خواهد بفهمد. لازمه این کار این است، مسائلی را که راجع به موضوع مورد مطالعه می‌دانیم تنها در حد فرضیه اولیه قبول و تلاش کنیم فهم درست و مطابق با واقع از موضوع استخراج کنیم. مثال خود ایشان در مورد مغول‌ها بود که پیش‌فرض ما این است که آنها قومی وحشی بودند، حمله کردند، خباثت، کشتار و غارت به راه انداختند و... در مطالعه به همین‌ها هم می‌رسیم، اما در کنار اینها مسائل بسیار دیگر هم وجود دارد. از جمله مسائل مهم اینکه حمله مغول پس از جنگ‌های صلیبی روی داد. مغول‌ها مسیحی بودند و با اروپایی‌ها نام‌نگاری می‌کردند. توجه و حمله مغول‌ها به جهان اسلام با اشاره اروپایی‌ها بوده و اروپایی‌ها در دستگاه مغول‌ها مشاور داشتند. نامه‌هایی از پادشاهان مغول هست که به اروپایی‌ها نوشتند و در حمله به جهان اسلام گفتند ما از این مسیر حمله می‌کنیم و شما از فلان‌جا حمله کنید. در برخی موارد اروپایی‌ها به نامه‌های مغول‌ها عمل کردند و در برخی موارد نه.

داشتن انگیزه: اگر موضوع تحقیق برای شما حقیقی باشد و... پیش‌فرض‌های خودتان را با تحقیق بررسی کنید، به تدریج در شما انگیزه‌ای ایجاد می‌شود که دیگر هیچ چیز جلودار شما نخواهد بود. پرهیز از مراجعه به منابع متعدد: از مراجعه به منابع متعدد پرهیز کنید. برخی از منابع باعث سردرگمی محقق است. در انتخاب منابع و منبع باید بسیار دقیق و محاسبه شده عمل کنید و سراغ هر منبعی نروید. **انتخاب موضوعات به صورت جزئی:** تلاش کنید موضوعات خاصی را که می‌خواهید پژوهش کنید، جزئی باشد. راجع به یک موضوع و در یک محدوده معین تحقیق کنید.

حفاظت نفس: حفاظت نفس و حفظ ذات بسیار لازم است، اما برای شهرت و معروف‌شدن عجله نکنید. تنها حقی که برای انسان به رسمیت شناخته شده حق زندگی است. حقوق دیگر باید از طریق قانون روشن شود. تنها حق زندگی است که از هیچ کس نمی‌توان سلب کرد، چون زنده بودن هدیه خداوند به انسان است و هیچ کس حق ندارد آن را از انسان سلب کند و بگیرد.

یادداشت نویسی: در مورد برخی از مسائل که به ذهنتان می‌رسد یادداشت‌نویسی کنید. هرچه به ذهنتان می‌رسد یادداشت کنید. ممکن است بعدها برخی از این یادداشت‌ها را دور بریزید، مهم نیست. هر چه به ذهنتان می‌رسد در موضوع مورد مطالعه یادداشت کنید.

فهم مسئله مهم‌تر از روش تحقیق: در روش تحقیق فهم درست مسئله از چگونگی روشی که به آن پاسخ خواهیم گفت، مهم‌تر است. البته روش هم در جای خودش متناسب با رشته‌ها و موضوعات مختلف مهم است اما آنچه پیش از روش باید به آن توجه داشت فهم صحیح صورت مسئله است که راه رسیدن ما را به پاسخ هموار خواهد کرد.

به خودتان بدهکار هستید: شما دانشجویان و محصلان علوم انسانی پیش و بیش از آنکه به جامعه بدهکار باشید، به خودتان بدهکار هستید و به‌همین علت باید تلاش کنید تا طلب خودتان را از فهم و دانش دریافت کنید. تنها در این صورت است که می‌توانید در فهم مطالب و انتقال آن به دیگران مؤثر باشید و کمک کنید.

یادداشت دکتر عبدالرحمن حسنی فر؛

استاد مجتهدی، به غرب‌شناسی برای خودشناسی تأکید داشت



یکی از توفیقات نگارنده در عرصه تحصیل و پژوهش آشنایی با دکتر کریم مجتهدی، استاد و معلم فلسفه‌خوانده بود. کسی که سلوک معلمی و تحقیق را به من آموخت. از استاد مجتهدی گفتن برای ارج نهادن به تعلیماتی است که او در خود نهادینه کرده و جزو شخصیتش شده بود. در این متن، برخی از این تعلیمات را متنی و کتابت می‌کنم تا هم یادی از این استاد بزرگ شده باشد و هم تعلیماتش مورد تأکید و ترویج قرار گیرد.

آنهایی که اهل مطالعه در علوم انسانی هستند شاید ندانند که هر علمی، درست و مطلوب است که تخصصی شده و در قالب رشته‌های دانشگاهی شکل گرفته، اما نخست اینکه، این علوم به هم مرتبط هستند. دوم، بنیان آنها به نظرم فلسفه و فکر بنیادی است؛ فکری که در مورد انسان، هستی، غایت، روش‌شناسی است. به این معنی که برای فهم دیدگاه‌ها و نظریه‌های هر علمی باید حتماً فلسفه و مبانی فکر مربوط به هستی هم خواند تا نظریه‌ها در رشته‌های متفاوت به درستی فهمیده شوند. در ارتباط با دکتر مجتهدی این توفیق نصیب بنده شد تا در دو و نیم سال، تاریخ فلسفه را با ایشان بخوانم. این گذراندن دوره آموزشی فلسفه باعث شد، مطالعات و اطلاعات دیگری که داشتم نیز فهم شود و از این جهت مدیون ایشان هستم و قدردان سرنوشتی که او را در مسیر بنده قرار داد. واقعاً مصداق «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً» است. در این دو و نیم سال تحصیلی، جدا از گذراندن دوره آموزش تاریخ فلسفه غرب، در مورد ارسطو، آکویناس، فرانسیس بیکن و کانت، تحقیقات درسی انجام دادم و باعث آشنایی بیشتری با این متفکران برای من شد. خصوصاً دیدگاه‌های فرانسیس بیکن، کانت و البته دکارت که مطالعه مفصل تری داشتم باعث آشنایی با مبانی غرب جدید هم برای من شد.

استاد مجتهدی تا هگل به ما درس داد. بعدها مطالعاتی از آثار ایشان و دیگران از هگل داشتم، اما ایشان آن را به ما درس نداد؛ استاد مطرح می‌کردند که در هگل یک مطلقیت فکری وجود دارد که برای اهل سیاست خوب نیست! هر چند روش فکر کردن هگل را اعتقاد داشت از هگل باید آموخت. به عبارت دیگر در مورد هگل معتقد بود با وجود نپذیرفتن دیدگاه‌ها و نتایج فکری وی، از سطحی‌اندیشی جلوگیری می‌کند. از نظر مجتهدی دیدگاه هگل، عمیق است و از سطحی‌نگری جلوگیری می‌کند. این نکته را برای مطالعه عمیق، ذکر می‌کردند.

سلوک معلمی ایشان در کلاس‌داری، خاص خودشان بود. پنج دقیقه دیر می‌آمد تا همه دانشجویان برسند و بعد از خود کسی را به کلاس راه نمی‌داد و این اتفاق در کلاس ما برای یکی از هم‌دوره‌ای‌ها در مقطع دکتری افتاد و راه نداد. دکتر مجتهدی آموزش و تعلیم را مهم می‌دانست و به آن در هر مقطعی پایبند بود؛ یعنی معلمی می‌کرد و محتوای آموزشی و تعلیمی ارائه می‌کرد. اجازه سؤال در کلاس نمی‌داد مگر در ۱۵ دقیقه آخر کلاس و برای این منظور استدلال می‌کرد، سؤال اگر مهم باشد از بین نمی‌رود.

حتماً برای هر درسی دو مطلب مفصل تحقیقی می‌گرفت و به دقت آن را می‌خواند و نظرات اصلاحی خود را نسبت به محتوای متن تحقیقی روی آن با خودکار قرمز نگارش می‌کرد تا کار آموزشی خود را کامل کند. برای هر درسی علاوه بر تحقیق حتی در مقطع دکتری هم امتحان می‌گرفت. جالب این‌که سؤالاتش حتماً با دوره مقطع تحصیلی آموزشی سنخیت داشت. نکته مهم به نظر من در امتحان گرفتن، تفاوت نوع سؤالاتی بود که برای امتحان جامع داد.



به این صورت که بر خلاف سؤالات درسی که مبتنی بر محتوای آموزشی بود، سؤالات امتحان جامع ترکیبی از محتوای آموزشی و لزوم تحلیل بود که نشان می‌داد معتقد بود در امتحان جامع، فرد باید بتواند تحلیل هم بکند. در اتاق کار دکتر مجتهدی همیشه باز بود و انگار از رفت و آمد جلوی اتاقش اصلاً حواسش پرت نمی‌شد. هر کس می‌توانست ایشان را ببیند، اما حتماً زمان کوتاهی می‌توانست در حضورش باشد. هر بار که من ایشان را می‌دیدم، حضور مرا به گرمی می‌پذیرفت و حدود نیم ساعت دیدارم با ایشان طول می‌کشید. هر بار، ملاقات برایم به منزله چند کتاب، جلوبرنده بود.

به علم و کار تحقیقی و نوشتن، تعهد همیشگی داشت. اذعان داشت تا زمانی که زنده است باید کار کند. حتی تحلیل و نظراتش در مورد جسمش در نسبتی بود که با کار کردنش ربط پیدا می‌کرد. اگر چشمش کشش توان نداشت در نسبتی بود که با مطالعه کردنش داشت یا اگر بدنش، توان زیادی برای نشستن پشت میز نداشت در نسبتی بود که کار مطالعاتی‌اش داشت. نسبت به جسمش، وقوف کامل داشت.

بودن در میان مردم و نداشتن تشریفات برایش مهم بود. یک‌بار، به ایشان گفتم، رئیس سازمان قول داده که خودرویی برای رفت و آمد شما در نظر بگیرند. ایشان گفتند که من دوست دارم با خودروهایی حمل‌ونقل عمومی تردد کنم؛ چرا که در این حین از میان مردم چیزهایی یاد می‌گیرم.

در مورد روابط اجتماعی، اعتقادات خاصی داشت؛ مثلاً یک بار مریض‌احوال شده بود و من گفتم، چرا نگفتی بیایم عیادت؟ ایشان گفتند که من دوست دارم موقعی که سرپا و شاداب هستم کسی مرا ببیند. موقعی که مریض هستم و افتادم دوست ندارم حتی برادرم مرا در این وضعیت ببیند. اعتقادی که خلاف نظرات خیلی از آدم‌هاست که دوست دارند موقع مریضی به آنها سر بزنند!

نسبت به تجربه زندگی و تلاش ایرانیان برای زنده ماندن واقع‌بین بود. دیدگاه جالبی نسبت به مواجهه با طبیعت داشت و آن اینکه کسی که هم‌نشین طبیعت است، مثلاً کشاورزی می‌کند، گل و گیاه پرورش می‌دهد یا جاننداری را پرورش می‌دهد، حتماً مراقبت‌کننده هم بهره‌ای از حیات نصیبش می‌شود.

با اینکه در غرب هم تحصیل کرده بود، اما اعتقاد داشت که غربی‌ها به ما (شرقی‌ها) به‌عنوان جنس درجه دو نگاه می‌کنند. اعتقاد داشت، حتی اگر یک نفر شرقی به برتری می‌رسد غربی‌ها به گونه‌ای هستند که ریشه آن را غربی معرفی کنند. همچنین به حضور غربی‌ها در جامعه ایرانی بدبین بود اما شدیداً قائل به شناخت غرب بود و به غرب‌شناسی برای خودشناسی تأکید داشت.

حضور اندیشه غرب در جامعه ایرانی و نوع نگاهی که به آنها در این جامعه وجود دارد، برایش مهم بود که البته من در مقاله‌ای این نگاه را از منابع ایشان نوشتم. موضوع غرب‌شناسی و میزان گسترش آن در جامعه ایرانی برایش مهم بود. به‌خاطر همین در آثارش به ترجمه منابع مهم غرب از جمله آثار کانت می‌پرداخت. وی اعتقاد داشت که من در این کارها تلاش می‌کنم فهم خودم را از این متفکران ارائه کنم و گرنه در مورد کانت در غرب خیلی بهتر و بیشتر از من کار شده است.

بیماری ایشان در سال‌های آخر زندگی‌اش، به دلیل کهولت سن، از فعالیت‌های اجتماعی و فیزیکی‌شان کم کرد اما تا زمانی که توان داشتند سعی می‌کردند که به نگارش مطالب خود پردازند. حتی در این اواخر نوع نگارش مطالبشان را تغییر دادند و به نگارش قصه که نوعی تجربه زیسته ایشان بود، پرداختند.

خیلی دوست داشتم در این مدتی که کسالت دارند به حضورشان برسیم، اما میسر نشد تا اینکه در ۹ آذر ۱۴۰۲ این فرصت برایم حاصل شد که ایشان را در منزل برادرش ملاقات کنم. وی را در حالت کاملاً ناهشیار روی تخت تحت کنترل درمانی و تحت نظر دکتر و پرستار دیدم. از یک‌جهت که او را در این وضع دیدم، خیلی ناراحت بودم و یاد حرف‌های ایشان که ناشی از غرور و نگاه‌شان به این گونه ملاقات‌ها بود، افتادم، اما از جهت دیگر خوشحال بودم که ایشان را دیده‌ام و کلی انرژی گرفتم. دست و پیشانی‌اش را چند بار بوسیدم. از اینکه هنوز نفس می‌کشید و حس بودن داشت را برای اهل دنیا و خودم، ناشی از برکت می‌دانستم. در عین اینکه می‌دانستم که دیگر او را نخواهم دید، اما از اینکه موفق به ملاقاتش حتی در این وضع شدم، خیلی خوشحال بودم.

این اواخر باخبر شدم که هوشیارتر شده‌اند، گفتم احتمالاً قرار است دنیا را از وجودشان بیشتر بهره‌مند کنند که متأسفانه بعد از چند روز خبر رحلتش ما را سیاه‌پوش کرد. بسیار ناراحت و کلافه بودم و با حالی غمگین و احوال کسی که عزیزش را از دست داده، به دیدارش رفتم و دمی را در کنار جسم بی‌جانم ماندم و بعد خداحافظی کردم. در مورد ایشان خیلی می‌شود حرف زد، فعلاً این مقدار کفایت می‌کند. در مجموع استادی شاخص، معلمی الگو و انسانی متعهد و ایران‌دوست بودند. روحش شاد و یادش گرامی باد.

گزارش مراسم هفتمین روز درگذشت استاد مجتهدی

مراسم هفتمین روز درگذشت «غرب‌شناس برجسته و فیلسوف معاصر، دکتر مجتهدی» دوم بهمن‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این مراسم پنج سخنرانی ارائه و پیام ارسالی دکتر رضا داوری اردکانی نیز در این جلسه قرائت شد.

دکتر نجفی: دکتر مجتهدی می‌خواست ما ایرانی‌ها، از تجدد غرب درک منطقی و معقولی داشته باشیم



در ابتدای مراسم دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پس از عرض خیرمقدم به حاضرین، به روز درگذشت دکتر مجتهدی اشاره کرد که با سالروز شهادت امام هادی(ع) مصادف شده بود و مراسم هفتم زنده‌یاد هم با سالروز ولادت امام جواد(ع) هم‌زمان شده است که امیدواریم توجه و شفاعت این دو امام همام شامل حال ایشان شود که قصد داریم اتاق ایشان را در طبقه اول پژوهشگاه به «کتابخانه تخصصی فلسفه» تبدیل کنیم و همچنین در مراسم چهلم ایشان مروری به کتاب‌های استاد خواهیم داشت و ...

دکتر نجفی با اشاره به برخی ابعاد وجودی دکتر مجتهدی به برخی حساسیت‌ها و تعصب‌های وی اشاره کرد و گفت: مرحوم مجتهدی تعصب را خوب می‌دانست

و از تعصب کورکورانه پرهیز می‌کرد. به‌طور مثال از بعد علمی، به زبان و ادبیات فارسی تعصب خاصی داشتند و با اینکه به‌خوبی به زبان فرانسه و انگلیسی تسلط داشت، اما هیچ‌یک از دوستان از زبان او لفظ فرانسوی یا انگلیسی نمی‌شنید. دکتر مجتهدی به سنت فلسفی ایرانی اعتقاد داشت و منتقد هابرماس بود و معتقد بود که هابرماس با فرهنگ ما برخورد خوبی نداشته است. یاد می‌آید در جلسه‌ای که من سخنرانی داشتم، مرا به‌خاطر تعصب روی «رئیس‌علی دلواری» تشویق کرد و گفت، «این خوب است که از مفاخر ایرانی دفاع می‌کنی». همچنین دکتر مجتهدی روی جمله‌ای از «هگل» تأکید داشت و می‌گفت، این جمله را در خانه مشروطه بگذارید که آن جمله عبارت بود از اینکه «علت سقوط رم وقتی بود که گذشتگان و پدران خود را کنار گذاشتند». در مجموع دکتر مجتهدی احترام گذاشتن به نیاکان و مفاخر را کار بسیار پسندیده‌ای می‌دانستند و...

دکتر نجفی در ادامه با اشاره به نظم و انضباط مثال‌زدنی دکتر مجتهدی یادآور شد: مرحوم مجتهدی با تأخیر حضور دانشجویان در کلاس برخورد می‌کرد و معتقد بود، ما با نسلی روبه‌رو هستیم که درس خواندن، کار دوم و سوم آنهاست و اگر سخت‌گیری نکنیم برای آینده خوب نیست. او همچنین روی مراسم مذهبی و آئینی هم تعصب داشت و همیشه کمک می‌کرد و معتقد بود «امام حسین (ع) ابرمرد تاریخ و عاشورا، عصاره تاریخ بشریت است». روی هویت و سنت‌های ایرانی هم تعصب داشت و می‌گفت، «با غرور بگویید که من یک ایرانی مسلمان شیعی هستم».

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی افزود: دکتر مجتهدی تحول بزرگی را که در کشورمان با انقلاب اسلامی برای اعتلاء هویت ملی شده را به‌خوبی درک کرده بود و می‌دانست که موازنه شرق و غرب بر هم خورده است و هرچه می‌گذرد این مسئله بیشتر می‌شود و ایشان به ضعیف نشان دادن شرق، حساسیت داشت و نمی‌خواست که این موازنه، یک‌طرفه باشد. شاید دکتر مجتهدی قصد داشت این غرب‌شناسی را مقابل آن شرق‌شناسی قرار دهد که شرق را ضعیف و ذلیل جلوه می‌داد؛ به‌همین خاطر بود که به ترجمه آثار فیلسوفان غربی هم زیاد اعتقاد نداشت و معتقد بود باید با نگاه ایرانی به فلسفه غربی پرداخت. شاید استاد می‌خواستند درک ما ایرانی‌ها در فضای انقلاب اسلامی نسبت به تجدد غرب یک درک مساوی، منطقی و معقول باشد و همیشه هم این جمله را می‌گفتند که «فلسفه فقط خواندن الفاظ نیست بلکه ما باید از سطحی‌اندیشی به تفکر عمیق برسیم» و شاید این بزرگترین پیام دکتر مجتهدی برای دهه‌های سوم، چهارم و پنجم انقلاب باشد که ما را از سطحی‌اندیشی برحذر می‌دارد و همیشه به شوخی می‌گفت، «چای مرا بخورید با اینکه تلخ است اما حلال است».

رحمت خداوند بر او باد

پیام دکتر داوری اردکانی: کریم مجتهدی اهل تظاهر و خودنمایی نبود و رسم شهرت‌طلبی پیش نگرفت



هوالحکیم

آقای دکتر مجتهدی استاد فلسفه دانشگاه تهران، پس از عمری مطالعه و تحقیق و تدریس از دنیا رفت و به رحمت خدا پیوست.

او در پایان عمر درد و رنج و افتادگی و ناتوانی و بیماری‌های زمان پیری را نیز تحمل کرد. دکتر مجتهدی استادی ممتاز و پژوهشگری دقیق بود که استادی دانشگاه را شغل خود نمی‌دانست، بلکه با آن زندگی می‌کرد و تا روزی که چشمش طاقت خواندن و دستش توان نوشتن داشت کتاب خواند و مطالعه کرد و تأمل کرد و نوشت و آثار گران‌بهایی مخصوصاً در تاریخ فلسفه که ما به آن نیاز داریم پدید آورد. به هیچ‌یک از حوزه‌های فلسفه هم وابسته نبود.

اما این بدان معنا نیست که اهل نظر هم نبود. از

فضیلت‌های بزرگش که همه اهل دانش و فلسفه باید از آن برخوردار باشند، داشتن گوش باز و آماده بودن برای شنیدن آرا و نقد آنها بود و مخصوصاً سعی می‌کرد سلیقه‌ها و نظرهای خاص خود را در گزارش‌های تاریخ فلسفه و نقل و روایت آرا دخالت ندهد.

با اینکه از زمان نوجوانی به اروپا رفته و به زندگی در آنجا خو کرده بود، چون مهر ایران در دل داشت، پس از پایان تحصیل به وطن بازگشت. دکتر مجتهدی شاید اولین دانشجوی ایرانی در اروپا و آمریکا بود که به فلسفه رو کرد و فلسفه آموخت و دکتری فلسفه گرفت و چون به ایران بازگشت در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. در ابتدای کار، نوشتن به فارسی برایش آسان نبود، اما با رغبت و همتی که داشت خیلی زود بر این ضعف غلبه کرد و اصرار هم داشت که مطالبش را به زبان فارسی بنویسد، زیرا معتقد بود که زبان ما باید با فلسفه اروپایی آشنا شود.

دکتر مجتهدی که نواده مجتهد بزرگ و معروف تبریز و نوه دختری فرمانفرما بود به فرانسه رفته بود که آنجایی شود بلکه رفته بود درس‌هایی از اروپا برای کشورش بیاموزد و دیدیم (من لا اقل در مدت بیش از ۳۰ سال شاهد بودم) که زندگی اش را وقف تدریس فلسفه و تحقیق فلسفی کرد. از دیگر فضیلت‌های او این بود که اهل تظاهر و خودنمایی نبود و رسم شهرت‌طلبی پیش نگرفت.

او می‌دانست که فیلسوفان به شهرت می‌رسند اما پیشه آنها با شهرت و مشهورات سازگاری ندارد. آقای دکتر مجتهدی نزد استادان و دانشجویان فلسفه احترامی خاص داشت. او استادی جامع بود و با شعر و ادبیات و تاریخ هم آشنایی داشت و این آشنایی که لازمه فرهنگ‌دوستی اش بود، به فهم و درک او کمک می‌کرد. دکتر مجتهدی همواره به این نکته مهم توجه داشت که فلسفه یک علم تخصصی نیست، بلکه مقام تفکر است.

درست است که یک فیلسوف یا محقق فلسفه، بیشتر هم خود را صرف تحقیق در فلسفه‌های خاص یا دوره‌ای معین از تاریخ فلسفه می‌کند و به مقام مرجعیت در آن حوزه تحقیق می‌رسد؛ اما از نظر کلی از فلسفه و تفکر فلسفی رو نمی‌گرداند. مثلاً «اتین ژیلسن» فیلسوف معاصر فرانسوی بیشتر آثار خود را درباره قرون وسطی نوشت، اما فیلسوفی جامع بود. به آثار دکتر مجتهدی هم که نظر می‌کنیم گونه‌ای از جامعیت را در آن می‌یابیم. درست است که آثارش بیشتر درباره دکارت و کانت و هگل و هایدگر است، اما از فلسفه یونانی و قرون وسطایی و ایرانی هم هرگز غافل نبوده و مجموع آثارش می‌تواند یک دوره بالنسبه جامع از تاریخ فلسفه باشد.

بیشتر این آثار از آن جهت که با زبانی بی‌تکلف نوشته شده است، می‌تواند کتاب درسی نیز باشد. اتفاقاً مرحوم آقای دکتر مجتهدی در زمره استادانی بود که به آموزش فلسفه اهمیت بسیار می‌داد. در محضر دکتر مجتهدی جز مسائل درس و بحث مطرح نمی‌شد. این صفت که نشانه تعلق خاطر شدید به دانستن و آموختن و احترام به دانایی است و البته صاحبانش را به خلوت فلسفه حواله می‌دهد، بیشتر موجب علو قدر و شأن این استاد در میان اهل فلسفه شده است. روانش شاد باد که میراث متناهی از فلسفه برای ما باقی گذاشت.

دکتر حداد عادل: مجتهدی غرب‌شناس بود، اما غرب‌زده نبود



در ادامه مراسم، دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به دوران دانشجویی و آشنایی دکتر مجتهدی اشاره کرد و درباره ویژگی‌های اخلاقی مرحوم کریم مجتهدی و بیان خاطراتی که از آن مرحوم داشته‌اند، گفت: من هیچ‌وقت دانشجوی دکتر مجتهدی نبودم اما همیشه به چشم یک استاد به او نگاه می‌کردم. در دانشگاه قرار بود دکتر «یحیی مهدوی» استاد راهنمای بنده باشد که بنا به دلایلی در ادامه دکتر مجتهدی استاد راهنمای من شد و علاقه به «کانت» وجه مشترک ما بود و هرگاه فرصت می‌یافتیم در مورد کانت حرف می‌زدیم و کتاب‌هایمان را تبادل می‌کردیم. دکتر مجتهدی در فلسفه رنسانس سرآمد و از علاقه‌مندان این مکتب بود و در احوال و افکار

سیدجمال‌الدین اسدآبادی تحقیق کرد و کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی این راستا نوشت. از دیگر ویژگی‌های اخلاقی آن مرحوم این بود که اهل تظاهر و خودنمایی نبود و رسم شهرت طلبی پیش نگرفت.

وی گفت: دکتر مجتهدی یک فرد نجیب و نجیب‌زاده تمام‌عیار بود و تربیت دینی و خانوادگی خاصی داشت. او مثل تمام آذربایجانی‌های اصیل ایران و وطن را به شدت دوست داشت و با اینکه غرب‌شناس بود، اما غرب‌زده نبود. در فلسفه به دکارت، کانت و هگل علاقه بیشتری داشت. درباره کانت بیش از سایر فیلسوفان کتاب نوشته بود. شخصیتی درون‌گرا داشت و از سخنرانی و سخن‌وری خوشش نمی‌آمد. اصولاً بسیار کم‌سخن بود. هرگز خودش را فیلسوف معرفی نمی‌کرد. شعار او این بود که «فیلسوف دانشجویست» و با همین عنوان کتابی تألیف کرده بود. در جلسات بیشتر از گوینده بودن، شنونده بود. در مورد زندگی و گذشته خود سخنی نمی‌گفت و از فخرفروشی و فضل‌فروشی بیزار و در عین حال مهربان و محبوب بود.

مجتهدی مردی به تمام معنی بااخلاق بود و به استادان خود مخصوصاً دکتر «یحیی مهدوی» احترام می‌گذاشت. از اینکه در رشته مورد علاقه‌اش و دانشگاه‌های ایران تدریس می‌کند، خوشحال بود. او هیچ‌گاه قهقهه نمی‌زد اما همیشه لبخند و تبسمی بر لب داشت که نشان از آرامش درون او بود. مردی به تمام معنا با اخلاق بود و همواره با متانت و اخلاق رفتار می‌کرد. در برنامه‌های ماندگار با علاقه شرکت می‌کرد و خود را همواره یک معلم و مدرس می‌دانست. در ابتدای کار نوشتن به فارسی برایش آسان نبود اما با رغبت و همتی که داشت خیلی زود بر این ضعف غلبه کرد و اصرار هم داشت که مطالبش را به زبان فارسی بنویسد، زیرا معتقد بود که زبان ما باید با فلسفه اروپایی آشنا شود. مجتهدی همسر اختیار نکرد و مجرد زیست. در حدود ۲۰ سال پیش در همایشی که با هم به فرانسه رفته بودیم و وقتی در خصوص همسر گفتم، شمه‌ای از خاطرات جوانی خود در فرانسه را بازگو کرد. خاطراتی که می‌توانسته به ازدواج بینجامد اما نینجامیده بود! من قصد داشتم او را به ازدواجی دیرهنگام تشویق و ترغیب کنم اما به قول پروین اعتصامی «فرصت گذشته بود و مداوا ثمر نداشت» چراغ عمر او بامداد صبح شنبه ۲۵ دی‌ماه ۱۴۰۲ خاموش شد و یکی از متفکران و فرهنگ ایران یکی از نویسندگان نکوخلت خود را از دست داد. هرچند که او در آثار دقیق و سودمندی که از خود برجای گذاشته، همیشه زنده خواهد بود.



دکتر اعوانی: رها کردن استادان بازنشسته، آفت دانشگاه‌های ماست



در ادامه، غلامرضا اعوانی (استاد برجسته فلسفه) در خصوص شخصیت مرحوم مجتهدی ادامه داد: اگر بخواهیم در یک کلمه شخصیت او را خلاصه کنیم زندگی مرحوم در فلسفه خلاصه می‌شد. فلسفی زندگی می‌کرد و فلسفی می‌زیست و دانشجویان را به این امر راهنمایی می‌کرد. گفتار و کردار او واقعیت داشت و عین یکدیگر بود. از استادانی نبود که سرکلاس چیزی را درس بدهد و بیرون از کلاس یک جور دیگر باشد. فلاسفه قدیم کسی را که به اصطلاح فقط در گفتگو فیلسوف یوده اما در عمل چنین نبوده سوفسطایی می‌گفتند.

وی افزود: به تعبیر فلاسفه، «علم» از «باور» شروع می‌شود ولی هر باوری هم علم نیست. باور درست هم باید به یقین برسد؛ وگرنه، انسان جزمی می‌شود. افراد جزمی باور دارند ولی باور درست ندارند. علاوه بر باور درست علم باید به یقین برسد. یقین هم مراتب دارد. همانطوری که قرآن فرموده علم‌الیقین. عین‌الیقین. حق‌الیقین. همه اینها معتبر است. مثلاً فرض کنید در ریاضی علاوه بر اینکه فرد باید باور درست داشته باشد باید یقین هم داشته باشد. برهانی باشد. اما مراتب بالاتر از برهان هم هست. مثلاً کسی مثل افلاطون که ریاضیدان بزرگی بوده در کتاب‌های خود عالم را به عنوان ریاضی تصویر می‌کند یعنی خدا را تصویر می‌کند که چگونه دارد با ریاضیات خلق می‌کند. این مرتبه عالی‌تری است.

این استاد فلسفه یادآور شد: مرحوم مجتهدی به دانشگاه سوربن رفت و آنجا نزد استادان برجسته علم آموخت و به وطن برگشت. پیش استاد نشستن و زانو زدن، شرط فیلسوفان قدیم بود که متأسفانه امروز خیلی به این موضوع مهم پرداخته نمی‌شود و علم‌آموزی بیشتر به صورت ویدیویی یا صوتی شده است. از جمله استادان وی «ژان وال و هانری کربن» بوده‌اند. ما در انجمن فلسفه خیلی از ایشان دعوت می‌کردیم. یکی از خصوصیات ایشان این بود که آدم منظمی بود و همیشه تا آخر عمرش می‌خواند و می‌نوشت و وقت خود را تلف نمی‌کرد. همیشه سخنرانی‌های خود را با فلسفه شروع می‌کرد. تعریفی که از فلسفه داریم در کتاب‌های ایشان است. فلسفه تعریف‌های مختلفی دارد. فلسفه علم به حقایق اشیاء است. فلسفه طولی است نه عرضی. فلسفه در طول به حضرت حق می‌رسد. فلسفه علم بدون پیش‌فرض است. در هیچ یک از علوم به معرفت نفس نمی‌رسیم. در حالی که از علوم روزمره این امر استخراج نمی‌شود، اما در فلسفه به این امر می‌رسیم که در دنیا برای چه هستیم و فلسفه رسالت ما چیست؟ زندگی بدون پژوهش شایسته زیستن نیست و این را در زندگی مرحوم مجتهدی می‌بینیم.

دکتر اعوانی ادامه داد: نکته دیگری که می‌خواهم بیان کنم درباره اهمیت فلسفه در ایران است. بنده به یقین می‌گویم هیچ کشور اسلامی‌ای حکمت ندارد. در هیچ کشور اسلامی، از مصر تا مالزی. آنها اصول عقاید دارند. یعنی کلام دارند کلامی که گاهی ضد عقلی هم هست. و ما قدر این را نمی‌دانیم. دنیای امروز تشنه حکمت است و بزرگان حکمت در ایران فرهنگی بوده‌اند نه در ایران جغرافیایی یا سیاسی. هر جا بروید چین، هند، اروپا و ... تاثیر فرهنگ ایران را می‌بینید. هر جایی که پایتخت بوده مرکز حکمت بوده مراغه خراسان، اصفهان، شیراز و تهران. طرح هزار حکیموقتی دانشگاه تهران ایجاد شد افرادی مثل مرحوم دکتر مجتهدی وقتی دانشگاه تهران تاسیس شد فلسفه غرب به طور علمی وارد ایران شد. بنابراین تنها جایی در کشور اسلامی است که هم حکمت اسلامی دارد و هم فلسفه غرب. هر دو در تهران بوده‌اند و افرادی همچون مجتهدی مرحوم نقش مهمی در این امر داشتند.



دکتر اعوانی در ادامه با تشکر از پژوهشگاه و دکتر نجفی یادآور شد: آفت دانشگاه ما این است که استاد را پس از بازنشستگی، رها می‌کنیم اما در غرب این‌طور نیست و بهترین کتاب‌ها را استادان بازنشسته می‌نویسند. افسوس می‌خوریم که دانشگاه‌های ما از این استادان‌طور که باید و شاید استفاده نکردند اما پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به نحو احسن از تجربیات استاد استفاده کرد که خداوند متعال ان‌شاءالله روح آن مرحوم را قرین رحمت واسعه خود قرار بدهد و ایشان را در زمره صالحان، با صالحان و ابرار محشور بگرداند.

دکتر کلباسی اشتری: درد و دغدغه دکتر مجتهدی آموزش و تعلیمات بود



سخنران دیگر این نشست حسین کلباسی اشتری طی سخنانی گفت: اگرچه بنده توفیق داشتم که سالیان متمادی در محضر دکتر کریم مجتهدی شاگردی و تلمذ کنم و سالیان زیادی هم در این پژوهشگاه به عنوان دستیار ایشان بودم، اما بدون تعارف و تواضع می‌گویم که خودم را شاگرد شایسته و لایق ایشان نمی‌دانم. در همین مجلس با حضور بزرگان و استادانی که حضور دارند، بنده کمترین هستم و فقط به‌خاطر حسن هم‌جواری با استاد، به موارد کوتاهی اشاره می‌کنم.

وی افزود: در مجلسی که اوایل امسال برای بزرگداشت ایشان برگزار شد بسیاری از افراد از سجایای اخلاقی ایشان گفتند اما من فکر می‌کنم از نکاتی که برای

یادآوری و تذکر ضروری است این است که مرحوم کریم مجتهدی درد و دغدغه آموزش و تعلیمات را داشت آن هم به معنی واقعی کلمه. ایشان فرهنگ را منوط به آموزش و تعلیم درست می‌دانست. یکی از نخستین کارهایی که دکتر مجتهدی انجام دادند، نوشتن کتاب مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی بود. خاطرم هست که در آن زمان آقای دکتر مهدی گلشنی این کتاب را به تمام اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی اهداء کردند و این اهداء از باب این بود که اعضای شورا بدانند علم تشریفات خاص خود را دارد.

این استاد فلسفه دانشگاه ادامه داد: تأسیس اولین دانشگاه مربوط به قرن سیزدهم است اما شاید بسیاری از ما ندانیم که دانشگاه غربی و اروپایی بر اساس مدارس اسلامی مثل مدرسه الازهر مصر پایه‌گذاری شده. حدود ۲۴ سال پیش مراسم بزرگداشت دکتر یحیی مهدوی که استاد مرحوم کریم مجتهدی بود برگزار و در آن مراسم کتابی با عنوان «مهدوی‌نامه» منتشر شد. در یکی از مصاحبه‌ها وقتی از دکتر مهدوی پرسیده می‌شود که از تحصیلات خود بگوید، ایشان پاسخ می‌دهد، بنده نزد استادانی چون سنگلجی، کاظم عصار، و خوانساری بهره برده‌ام و این نشان می‌دهد که استادان این نسل از محضر چه استادان برجسته‌ای استفاده کرده‌اند. این در حالی بود که دکتر مجتهدی یک‌بار وقتی در همین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سخنرانی داشت، گفت که بنده به حد کافی نتوانستم از سنت دیرپای خود بهره بگیرم و نسبت به این ماجرا غبطه می‌خورم و معتقد بود باید زبان عربی را هم به‌خوبی یاد می‌گرفت.



دکتر گلشنی: تذکرات مرحوم مجتهدی باید ارج نهاده شوند

آخرین سخنران این مراسم، دکتر مهدی گلشنی چهره ماندگار فلسفه علم و رئیس اسبق پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بود.

وی گفت: از نظر من مرحوم مجتهدی جزو استادان کم نظیر بود. ایشان دغدغه فلسفه داشت و می گفت، جایی که فلسفه نباشد علم هم رشد نمی کند. ما به این مطلب رسیده ایم که بدون فلسفه، علم رشد نمی کند. غرب هم به این مسئله رسیده است. اما متأسفانه در مملکت ما نه دانشکده های علوم با فلسفه سروکار دارند نه دانشکده های فلسفه کاری با علوم دارند. در صورتی که برتراند راسل مشهور می گفت که فیلسوفانی که کاری به علم نداشته باشند فلسفه شان ابتر است.

برخی از مهم ترین مسائل خلقت و هستی توجه به فلسفه و علم را می طلبد. در غرب ابن سینا، دانشمند ایرانی احیاء شده و مقالات جالبی در این زمینه نوشته شده است. توجه بیشتر به فلسفه ملاصدرا، سهروردی، میرداماد و ... می تواند آینده فرهنگی ما را تضمین کند. استاد دکتر مجتهدی از اشخاصی بودند که روی این موضوع خیلی تأکید داشتند ولی الان همه نگاه ها به غرب است. ایشان تأکید داشتند سنت فلسفی مان را فراموش نکنیم. ما سنت فلسفی خود را نمی شناسیم. کجا می توانید یک کتاب خوب درباره ابن سینا به من نشان دهید. در صورتی که الان در غرب ابن سینا احیاء شده است و مقالات بسیار جالبی درباره او نوشته شده است که یک مورد مشابه آن با آن مرتبه ای که در آن مقالات به ابن سینا داده شده در فارسی نداریم. ایشان در جلسه بزرگداشت ملاصدرا فرمودند من بیشتر متخصص فلسفه غرب هستم ولی مدافع فلسفه غرب نیستم. با تأمل در فلسفه غرب، امکانات بیشتری در فلسفه خودمان خواهیم یافت. فلسفه ملاصدرا، سهروردی، میرداماد و ... می توانند آینده فرهنگی ما را تضمین کنند. اما نباید فلسفه غرب هم بی اطلاع بود. الان با توجه به اهمیتی که به فلسفه در غرب داده می شود و حتی به فلسفه اسلامی می شود وقتی است که باید تعامل داشته باشند؛ نه اینکه دانشکده های الهیات و فلسفه مان از این تحولات جدید بی اطلاع باشند و تعاملی در کار نباشد.

دکتر گلشنی ادامه داد: لزوم احساس دانشجو بودن هم از توصیه های آن مرحوم بود و می گفت، ما فکر می کنیم که آخرین مطالب و یافته های علمی را می دانیم. فیلسوف باید دانش جو و جوینده اصیل دانش باشد. یکی دیگر از دغدغه های ایشان مسئله ضعف خود باوری و نگاه به غرب بود. آن مرحوم بر واژه های فارسی خیلی تأکید داشت. چرا باید تابلوها و ساختمان ها و مغازه های ما با فرهنگ غرب باشد.

وی در خاتمه سخنانش گفت: من از نقد مرحوم کریم مجتهدی نسبت به سیدجمال الدین اسدآبادی خیلی خوشم آمد. نقد خوب و پخته ای بود، یکی از نقدهای جامعی که من دیده ام. به عقیده مرحوم مجتهدی، سیدجمال یک سیاستمدار است نه فیلسوف.

نکته دیگر اینکه تذکرات مرحوم مجتهدی در حوزه فرهنگ مثل تأکیدی که بر فارسی نویسی داشتند یک یادگار تاریخی است که باید ارج نهاده شوند.

در این مراسم پیام های مقام معظم رهبری، رئیس جمهور، رئیس مجلس، استاد فلسفه (حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد خامنه ای) نیز قرائت شد.



إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ



درگذشت استاد غریب شناس بر حمت و رحمت و مایه کار فلسفه،
 دکتر کریم مجتهدی را به جامعه علمی و علوم انسانی کشور
 به ویژه محققان، اساتید و ارادتمندان ایشان
 در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 تسلیت عرض می‌نماییم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تذکره



متن پیام تسلیت مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای
در پی درگذشت دکتر کریم مجتهدی:

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت استاد دانشمند جناب آقای دکتر کریم
مجتهدی رحمه الله علیه را به جامعه‌ی دانشگاهی
کشور و شاگردان فرزانه‌ی ایشان و خاندان
مجتهدی تبریز تسلیت عرض می‌کنم.
دانش عمیق، نگاه انتقادی به فرهنگ غرب که
خاستگاه تحصیلی او بود و تربیت شاگردان
فراوان، از ویژگی‌های این فیلسوف غرب‌شناس
بود. مغفرت الهی را برای او مسألت می‌کنم.



پیام تسلیت رئیس جمهور
در پی درگذشت دکتر کریم مجتهدی



بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله و انا اليه راجعون

درگذشت استاد نامدار و چهره ماندگار فلسفه، مرحوم دکتر کریم مجتهدی، موجب تأثر خاطر گردید.

این چهره فرهیخته در طول حیات پربار علمی خود با تحقیق، تدریس و تربیت شاگردان فراوان و تألیف آثار متعدد، در توسعه پژوهش‌های فلسفی در کشور، نقشی مهم ایفا کرد و با تعهد و سخت‌کوشی تا آخرین روزهای زندگی در انجام فعالیت‌های علمی و پژوهشی حضور اثرگذار داشت و با کارنامه‌ای پربار، نامی ماندگار از خود در دفتر علم و فرهنگ این مرز و بوم برجا گذاشت.

اینجانب درگذشت این استاد فرزانه را به جامعه علمی و فرهنگی کشور و به‌ویژه خانواده محترم ایشان تسلیت گفته و از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم رحمت واسعه الهی و همجواری با صالحان و برای عموم بازماندگان معزز ایشان صبر و سلامتی مسئلت دارم.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ



درگذشت استاد گران قدر فلسفه و چهره ماندگار کشور
دکتر کریم مجتهدی موجب تأسف گردید.

حضور ایشان در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران قطعاً تأثیر
بسزایی در شکل گیری اندیشه فلسفی در فضای دانشگاهی
کشور داشته است و آثار و تألیفات ایشان همواره گره از
پرسش های علاقه مندان تاریخ اندیشه گشوده است. تواضع
درعین خردمندی خصیصه ای است که هر دانشجوی ایرانی
می تواند از دکتر مجتهدی به ارث ببرد.

ضمن عرض تسلیت به جامعه علمی و دانشگاهی کشور،
شاگردان، ارادتمندان و خانواده محترم، برای آن همکار فقید
علو درجات و رحمت واسعه و برای بازماندگان صبر و اجر از
درگاه خداوند متعال مسئلت دارم.

محمدباقر قالیباف
رئیس مجلس شورای اسلامی

سایر نشست‌های برگزار شده در دی ماه

پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

نخستین پیش‌نشست همایش ملی
بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی
در زبان و ادبیات فارسی

سخنرانان:
دکتر علیرضا شعیمانلو
(تأثیر زبان فارسی در شعر نثری دوره عثمانی)
دکتر رمضان رضایی
(هویت ملی در اشعار ناسخ‌ان آذربایجانی)

مدیر نشست:
دکتر هوریم شیویف‌نسب

زمان: شنبه ۳۰ دی ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۰ تا ۱۲
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

پیوند ورود به نشست:
<https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-rnh-fla-h9c>

پژوهشکده مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق
و دبیرخانه کنگره بزرگداشت ملاعبدالله بهابادی برگزار می‌کند:

تبارشناسی نسبت علمای شیعه و صفویه

سخنرانان:
دکتر محمدعلی فتح‌الهی
(پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
دکتر یعقوب توکلی
(پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
دکتر عبدالمجید مبلهی
(پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

مدیر نشست:
دکتر حسن عابدی پور (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

زمان: دوشنبه ۲۵ دی ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۸ تا ۱۰
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

پیوند ورود به نشست:
<https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-gti-qb6-55t>

پژوهشکده مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

مسئله نظری بینامتنیت
و تمایز آن از نقد منبع

دکتر احمد پاکتچی
(عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر آلاء وحیدنیا
(عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

زمان: شنبه ۹ دی ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۳ تا ۱۵
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

لینک ورود به نشست:
<https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-tfq-x9f-vzt>

مرکز نوآوری و توسعه فناوری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
با همکاری خانه خلاق و نوآوری علوم انسانی و فرهنگ برگزار می‌کند:

سلسله نشست‌های اقتصاد دانش‌بنیان علوم انسانی
نشست دوم
اقتصاد زبان محور

دبیر نشست:
دکتر محمد نجاری
(استاد برکنار نوآوری و توسعه فناوری - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

سخنران:
مهدی صالحی
(استاد هیئت‌مدیره و کنشگر زبان فارسی)


زمان: شنبه ۱۶ دی ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۰ تا ۱۲
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - سالن ادب

پیوند ورود به نشست:
<https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-jlb-yux-64k>

سایر نشست‌های برگزار شده در دی ماه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
گروه الهیات و ادیان شورای بررسی متون
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

نقد و بررسی «کتاب روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن»




ارائه دهنده (مؤلف):
دکتر احمد پاکتچی
(عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی)

ناقدین:
دکتر مهدی معین زاده
(عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی)
دکتر فرهاد ساسانی
(استاد زبان شامی دانشگاه الزهراء)
دکتر مجید معارف
(عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و رئیس گروه الهیات و ادیان شورای بررسی متون)

مدیر جلسه:
دکتر مرتضی سلمان نژاد
(رئیس گروه الهیات و ادیان شورای بررسی متون)


زمان: یکشنبه ۱۷ دی ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۵ تا ۱۷
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

لینک حضور مجازی در نشست:
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihe-1qj-osz-jg8>



پژوهشگاه زبان و ادبیات فارسی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

زیارت در شعر شیعی عصر صفوی



دبیر نشست:
دکتر مریم عاملی رضایی
عضو هیأت علمی پژوهشگاه ادبیات

سخنران:
دکتر اکرم کرمی
پسادکتري زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه

«این نشست به صورت حضوری می‌باشد»


زمان: سه‌شنبه ۱۲ دی ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۰:۳۰ تا ۱۲
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

حلقه مطالعاتی ایران‌شناسی
جلسه اول: بررسی و نقد شرق‌شناسی

گسست تاریخی

پروفسور دکتر علی محمد علی‌نژاد، رئیس انجمن شرق‌شناسی ایران و دکتر مرتضی نژاد



 دکتر بهزی فوزی (استاد تلم پژوهشگاه ادبیات انگلیسی)	 دکتر امیر موسوی نجفی (استاد تلم پژوهشگاه علوم سیاسی)
 دکتر مهدی معین زاده (استاد تلم پژوهشگاه تاریخ و فلسفه خاور)	 دکتر محمدعلی فتح‌اللهی (مفتی‌ار پژوهشگاه مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق)

حضور برای علاقه‌مندان آزاد است.

زمان: یکشنبه ۱ بهمن ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۳:۳۰ تا ۱۵:۳۰
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن اندیشه



ثرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



آرشیو خبرنامه در وبگاه پژوهشگاه



دائرة علم تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پنجشنبه



۰۲۲۲-۵۷۰۸۵

سوم بهمن ماه ۱۴۰۲

**National Conference on
Inflation Problem
in Iran**
Roots, Effects and Policies



اینک همایش: <https://webinar.ihcs.ac.ir/ihc-gro-fsu-jwv>
وبگاه همایش: <https://www.ihcs.ac.ir/inflationconf>
پست الکترونیکی همایش: inflationconf@ihcs.ac.ir



آدرس دبیرخانه همایش: تهران - پست‌سازاد شمال، خیابان ۶۴ شرقی، کوچه بچه خندان، نوارده منری احمدی، روبروی سفارت سوئد، پلاک ۶
ساختن فرهنگ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده اقتصاد، کد پستی: ۱۴۳۸۴۴۵۱
شماره تماسی دبیرخانه همایش: ۰۲۱-۸۸۰۵۴۴۲۲

محورهای همایش

- علل و ریشه‌های تورم در ایران
- ریشه‌های اصلی کوتاه‌مدت و بلندمدت تورم در ایران
- عملیات بودجه‌ای و فرابودجه‌ای دولت و اثر آن بر پایداری تورم در ایران
- اقتصاد سیاسی ناتوانی کنترل تورم در ایران
- انتظارات تورمی و پویایی‌های تورم در ایران
- نفرین منابع، بیماری هلندی و تورم در ایران
- روابط سیاسی-اقتصادی بین‌المللی و اثر تحریم‌ها بر تورم در ایران
- نظام پرداخت‌های بین‌المللی و اثرات آن بر تورم و شوک‌های تورمی در ایران

آثار تورم در ایران

- آثار و پیامدهای اقتصادی تورم در ایران
- آثار و پیامدهای اجتماعی تورم در ایران
- آثار و پیامدهای سیاسی تورم در ایران
- برندگان و بازندگان تورم در ایران
- هزینه‌های تورم و اندازه‌گیری آن در ایران
- نااطمینانی ناشی از تورم در ایران، حفظ ارزش پول ملی و مسئله بی‌ثباتی
- رابطه کوتاه مدت و بلندمدت تورم با رشد اقتصادی و تولید در ایران

ارزیابی سیاست‌ها در کنترل تورم

- ارزیابی سیاست‌گذاری مالی و بودجه‌ای در مقابله با تورم در ایران
- ارزیابی سیاست‌گذاری پولی و ارزی در مقابله با تورم در ایران
- رابطه بهینه دولت و بانک مرکزی (مسئله استقلال) و مقابله با تورم در ایران

در ایران

- سیاست‌های تجاری، قیمت‌گذاری و تورم در ایران
- عملکرد نظام بانکی، فناوری‌های نوین مالی و تورم در ایران
- بررسی سیاست‌ها و ابزارهای مقابله با تورم در سایر کشورها
- تجربیات موفق و ناموفق سایر کشورها در مقابله با تورم

سردبیر: خوربه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، هلیا عباسی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام‌رسان‌ها: @ihcss, @pajoheshgah